

امام رضا سلام الله و صلواته علیه:

ان بسم الله الرحمن الرحیم اقرب الی اسم الله الاعظم من سواد العین الی بیاضها

بسم الله الرحمن الرحیم، به اسم اعظم خداوند
نزدیک‌تر از سیاهی چشم به سفیدی‌اش است.

عیون اخبار الرضا ج۱

بسمه تعالی

مجموعه حاضر، جلد اول از گزارش مباحث پژوهشی، علمی مرحوم استاد علامه آیـهٔالله سید منیرالدین حسینی الهاشمی می‌باشد که طی ۱۷ جلسـه و یـک مجلـد، از تـاریخ ۱۳۷۸/۰۹/۱۹ الی ۱۳۷۸/۱۲/۱۹ به بحث پیرامون **«ارزیـابی نقـد برنامـه»** پرداختـه است.

این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارنـد، از نـوار، پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شـده اسـت. لـذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد.

ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده‌انـد، تقـدیر و تشـکر می‌نماییم.

فرهنگستان علوم اسلامی

فهرست:

جلسه ۱ ..... ۷
جلسه ۲ ..... ۲۷
جلسه ۳ ..... ۵۳
جلسه ۴ ..... ۶۷
جلسه ۵ ..... ۹۱
جلسه ۶ ..... ۱۱۹
جلسه ۷ ..... ۱۳۹
جلسه ۸ ..... ۱۶۱
جلسه ۹ ..... ۱۹۱
جلسه ۱۰ ..... ۲۰۷
جلسه ۱۱ ..... ۲۲۹
جلسه ۱۲ متن جلسه موجود نمی‌باشد ۲۴۹
جلسه ۱۳ ..... ۲۵۱
جلسه ۱۴ ..... ۲۷۱
جلسه ۱۵ ..... ۲۹۱
جلسه ۱۶ ..... ۳۱۷
جلسه ۱۷ ..... ۳۲۵

بسمه تعالی

مدل ارزیابی نقد برنامه

جلسه ۱

۳۷۷۵

تاریخ: ۷۸/۹/۱۹

موضوع: مشاوره جلسه با معاون سازمان برنامه و بودجه (طرح و برنامه)

جلسه مقدماتی آقای بنیانیان

حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی: دربارهٔ وضع پژوهش در ایران، یک ترسیمی از دیدگاه خودمان (داریم) که خود این قابل موضوع قرار گرفتن هست برای سازمان برنامه. طرحش هم عنوانش اینگونه می شود «ضرورت ارزیابی وضعیت پژوهش در ایران و حل نیازمندیهای جامعه»

به نظرمان می آید که پژوهشهایی که انجام می گیرد در اینجا، قدرتِ پاسخگویی به حل معضلات نظام را ندارد. و این را جزء مهمترین پژوهشها هم می دانیم. یعنی به نظرم می آید این ارزیابی یا آسیب شناسی یا علت‌یابی، هر چیزی که اسمش را بگذارید، این از طرحهایی است: یکی از جاهایی است که باید حتماً رویش کار بکند، خود سازمان برنامه است. به هر حال پول می ریزد. پول دارد و جاهای مختلف هم در بودجه-هایشان ردیف برای پژوهش دارند. یک بودجهٔ هزینه‌ای دارید، که می آیند می گویند می خواهیم پژوهش بکنیم درباره این ۳،۲،۱ .....،۱۰ موضوع از وزارت خانه‌ها هست، تا مراکز پژوهشی هست، تا مراکز حوزه ای هست. دو سه بار هم اینجا یک (نامه‌هایی) از سازمان برنامه آمده. الآن من نگه نداشتم. اگر عند اللزوم، لازم باشد توان آنها را پیدا کنیم. می‌توان اینها را جمع و جور کرد.

وضعیت پژوهش، هزینه‌ای انجام می گیرد. یعنی پولی روی عناوین و موضوعاتی خرج می‌شود و بودجه راندمانی اولاً نیست. برخلاف اینکه پروژه های پژوهشی، تعریف ضرورت می کنند، موضوع می کنند، هدف می‌کنند، راندمانی را تعریف می کنند و آن راندمان را تحویل می دهند. این کارها را می کنند.

حجت الاسلام پیروزمند: خودشان متوجه است کاملاً. یعنی توضیح زیادی لازم نیست برای این چیزها.

ج: خیلی خوب! یک طبقه بندی باید در آن بکنید پژوهشها؛ یک پژوهشهایی است که انجام می گیرد. به آن تحقیقات میدانی می‌گویند. یک مدل درست می کنند از نظریات متعدد معروفی که از تئوریسنهای احیاناً، نوعاً خارجی وجود دارد. برای حل معضلات کاربردی و از مقالات، از خلاصه رساله هایی که نوشته شده، و آن خلاصه رساله ها در مجله های رسمی علمی چاپ شده که به عنوان مقاله خوانده می شود. اینها یک مدل درست می کنند. مدلی که درست می کنند برای حل یک بُعد از یک مسئله هست. برای حل یک مشکل از یک بُعد یک مسئله یک موضوع است. یعنی کاملاً مدل برای پاسخگویی به یک ناهنجاری معین و مشخص در موضوعِ تحقیق میدانی هست. اینگونه تحقیق را توضیح می دهیم اینکه بعداً شما اینها را دسته-بندی بکنید، یک حرف دیگری است. اینگونه تحقیق به نظر ما، هرگز به درد حل یک ناهنجاریها بنیانی یا مبنایی یک نظام نمی‌خورد. اینها از قبیل تعمیرات جزئی است که کار تکنیسینها است. من اینجا یک مثال برای حضرتعالی می زنم و امیدواریم. روی این مثالی که می زنم عنایت کنید: یک نفر تعمیر کار دینام است. تا حالا سیم ۵۰. روی اینها می پیچیده زودِ بزود دینام داغ می کرد، می سوخت. به دلیل اینکه فشردگیِ لازم، کلاً کارهایی را که کارخانه می توانسته با ماشین انجام بدهد، با ضریب دقتهای آنجا، این شخص، بصورت دستی نمی توانسته انجام بدهد. فرض کنید هر بخشی از آن، یک دورش، کمتر سیم بگذارد. می سوخت می‌گفته که کارخانه پیچش، دوامش مثلاً عمر مفیدش ۲ سال است. دستی که می‌پیچم ۶ ماه می سوزد. آمده ابتکار کرد، جای سیم ۰۵۰، آنرا ۰۶۰ کرده. حالا دیگر نمی سوزد ولی می سوزاند چه چیزی را؟ برقی را که بالا سر کویل می‌آید. خودش نمی سوزد آنرا صدمه می زند. اگر آن راهم عوض کنید، می آیید در بقیهٔ سیستم برقی‌اش. سیستم برقی را کلاً تقویت می کنیم. موتور سرعتش بیش از میزان لازم می‌شود. می-

خواهد زور موتور به جعبه دنده منتقل بشود. یعنی چه؟ یعنی تراکم و احتراقی که پیدا می‌شود، سرعتش در دقیقه ۱۰۰ دور یا در ثانیه ۱۰۰ دور بیشتر می شود. این سرعت، وقتی می آید در جعبه دنده، برای اینکه تراکم نیرو درست کند، برای وقتی در دنده ۱ از سربالایی، بالا برود یا در کفی، به اصطلاح انبساط نیرو درست بکند، این، آنجا فشار می آورد. می شکند. شما یک سیستم را از یک گوشه اش در یک بُعدش، اگر مطالعهٔ سیستمی هم بکنید، و راه حلّت هم پاسخ بدهد، لکن هماهنگی اش با سایر ابعاد و سایر بخش‌ها، در یک مدلِ شامل ملاحظه نشده باشد، برای مدیر، انداختن ناهنجاری از یک بخش به بخش دیگر است. تعمیر در کشوری که جهت گیری جامعه اش، انگیزشش، عوض شده، کار نمی کند. سر خط یک ستاره یا هر گونه علامتی که می خواهید بگذارید، وارد مقدمه دوم می خواهم بشوم:

در کشور، انقلابی واقع شده، گستاخیِ انقلابی به وجود آمده در یک جهت دیگری، غیر از جهت سابق. این گستاخی انقلابی که به وجود آمده، وقتی مدل سرمایه داری درست می کنید، در جامعه‌ای درست می شود که تعریف فقر و غنا به زور انقلاب عوض شده. چرا مرتباً جنس گران می شود؟ این را به نقدینگی تعریف نفرمایید مثل سایر جاها!؛ این را به پیدایشِ انتظاراتِ ناهماهنگ با نظام سرمایه داری تعریف کنید. در نظام سوسیالیست کار نمی کردند. کارخانه‌ها ضرر می‌داد. در نظام سرمایه داری مرتباً افزایش قیمت پیدا می شود. کار نمی کردند یعنی چی؟ یعنی جرأت انقلابی را بالا بردید. کارخانه سیمان فارس جای ۱۰۰۰ نفر، ۳۰۰۰ نفر کارگر گرفت. در ظرفیتِ تولیدش در روز ۳۰۰۰ تن سیمان بود، ۸۰۰ تن سیمان شد. کارگر از بالاترش اطاعت نمی کرد. کارگری که انجمن اسلامی درست کرده بود، می گفت که اصلاً مدیر عامل، بی مدیر عامل. باید زیر نظر ما کار کند. اصلاً دیگر ترسِ کارگر و پذیرشش، اینکه به اصطلاح کارفرما را که می بیند، رنگش بپرد، عوض شد. کارخانه های دولتی کلاً ضرر داد. خصوصی اش کردید. خصوصی اش را نمی توانید به گونه-ای بکنید که بتواند کارفرما برای کارگر ایجاد ترس بکند. قوانین کاری کار را نمی توانید به گونه‌ای تغییر بدهید که کارگر تحقیر بشود و رعب کارفرما، حاکم بر او باشد. تازه وقتی هم که بیکار باشد، انتظار یخچال و کولر و وسایل برقی و صنعتی را دارد. انتظارِ سوار هواپیما شدن را دارد. قدیم یک روستایی، پول هم داشت.

توقعش نمی شد سوار هواپیما بشود. هواپیما سوار شدن، مال وکیلهای مجلس بود. مال تجار بود. مال یک رده خاص مدیریتی کشور. (چه مدیریت سیاسی، چه مدیریت اقتصادی در توزیع که نامش بشود تاجر، چه مدیریت فرهنگی) در رده خاصی، تعریف می شد سوار هواپیما شدن. الآن این گونه نیست. قدیم مسافرت، انتظار رفتن مسافرت به ارض اقدس مشهد برای خیلی ها ۱۰ سالِ یک بار، اگر کسی سالی یکبار می‌رفت، در محلش معروف می شد. حالا سالی یک بار مردم عمره می روند. اصلاً عمره ای رفتن را ما بعد انقلاب فهمیدیم که این گونه است. اصلاً قبلش نفهمیده بودیم. اصلاً کسی نمی رفت تک توک، یک نفر آیت الله عظمی، یک نفر، دو نفر ولی الان می بینیم که چیز عادی ای هست.

مصارفِ در تعریف فقر و غنا، گستاخی در مصرف پیدا شد. به دلیل اینکه شما گفتید که مردم با هم فرقی ندارد. عزت مال مسلمان بودن است. این جا افتاده، به پذیرش رسیده، حتی در جوانهایی که تدینی هم نداشته باشند. انتظار جوان امروزی خانه هست، ماشین هست، تلفن هست. الآن وارد بازار کار شده، یک لیسانس است یا فوق لیسانی است. تازه وارد بازار کار شده، ولی این چیزها را جزء (توقعات دارد) قدیم این رقمی نبود. ۱۰ سال، ۱۵ سال طرف زن داشت یا در خانهٔ پدر زن بود یا در خانه بابای خودش. یک اتاق دستش می دادند با زنش زندگی می کرد. یعنی نظامِ به اصطلاح فئودالیته بگویید، خان خانی بگویید، توزیع ثروت در شکل سرمایه داری سنتی بگویید، این یک مرحله بود. یک مرحله نظام صنعتی غرب است. نظام صنعتی غرب هم، پذیرش یک اختلاف طبقه‌ای هست. در اینجا گستاخیِ نسبت به طبقه ایجاد شده. این گستاخی نسبت به طبقه، کلمهٔ طبقه را یک گونهٔ دیگری هم بنویسید، بد نیست. «سطوح مختلف اجتماع که احیاناً طبقه هم به آن گفته می‌شود، مراتب هم گفته می‌شود. مراتب مدیریتی. این واقع شده در اینجا که واقع شده. که کسی نمی تواند هماهنگش بکند با مدل اقتصادی‌ای که نخواند با مدل فرهنگی و نخواند با مدل سیاسی نخواند. سه تایش با جهت گیری گستاخی انقلابی. این تعمیر است. نمی‌توان کاری‌اش کرد. توجه به این امر، اول داشته باشیم که از یک گوشه ای ما شروع بکنیم، جواب نمی‌دهد. بنابراین ارزیابی اصلی‌مان مالِ «هماهنگ سازی عمومی تحقیقات با نیازمندیهای جامعه است». اگر این ارزیابی به نتیجه

برسد، دومین ضرورت مهمی را که جامعه دارد، «تنظیم طرح جامع هماهنگ سازی» هست بعـد از ارزیـابی. بعد موضوعاتش خُرد می‌شود، عیبی ندارد. شما موضوعات را خُرد بکـن. بـه هـر محققـی تکـی بـده. تعریـفِ تحقیقات کتابخانه‌ای، فرضیه سازی، کلیهٔ ابزار های لازم. به هر حال سازمان برنامـه هسـت. سـازمان برنامـه، شأنش این است که برنامه تحقیقاتی، موضوع اصلی حرفش باشد. متناسب با سـطوح موضـوعات مخـتلفش و برآوردی که از هزینه و راندمانش دارد، هزینه کند. شما در اینجا مشاور آقای بنیانیان هستید در چه چیزی؟ در اینکه آقای بنیانیان به طرحهای تحقیقاتی چگونه تخصیص بودجه بدهیم؟ این اول مشاور خودش. شما در این قسمت اگر هر قدر بتوانی دقیقتر صحبت کنید، مقنن صحبت کنید بهتر است. چه امکاناتی را به ما مـی دهید؟ ما همین طرحهای خودتان را می توانیم مثلاً آنجا خلاصـهٔ فایلهـای از تحقیـق مـال وزارتخانـه هـا و طرحهایی که داده می شود در مراکزی آنها دارند یک تحقیقات بسیار وسیعی هم خود سازمان برنامـه بـرای تولید کتاب برنامه و بودجه دارد. یک نکته کوچکی را بگویید. بگویید که « ابا، غفلـت از ایـن موضـوع، خـود سازمان برنامه هم در وظیفهٔ برنامه‌ریزی دچار بحران می شود» از چند جهت دچار بحـران مـی شـود. یـک؛ برنامه درست می کند. در تصویرش دچار اشکال می شود. اینکه برنامهٔ سوم بیاید، به شـورای نگهبـان بـرود. همین سه روز قبل. نمی دانم دیدید یا ندیدید؟ بگوید صنایعِ بزرگ، سدها و صنایع مادر و چی و چی و چـی ... که گفتید که بخش خصوصی نباید باشد، با قانون اساسی نمی خواند. رئیس جمهور هم کلی، نه یک بـار و دو بار هزار بار، شعار داده که قانون اساسی محترم است. قانون اساسی حَکَم باشـد. نمـی‌تـوان اینجـا زیـرش بزنند. ممکن است که اینها بگویند که قانون اساسی در یک شرایطی نوشته شده، این کار جواب نـداده. شـما اینرا حتماً در پاروقی یا در چی، بگویید چون ما انگیزه ای را که در جبهـه پیـروز شـدیم، پشـت سـر تولیـد نتوانستیم بیاوریم. الگویِ تولید ما با الگوی پیروزی ما در جنگ؛ یعنی نتوانستیم آن چه نیرو و انـرژی‌ای کـه در جنگ داشتیم در الگویِ تولید، توزیع و مصرف بیاوریم. یعنی مدل ما در اقتصاد هماهنگ نبود بـا انقـلاب اولاً ناهنجاریش در مراحل تصویب. از مراحل تصویب گذشتیم. آقای هاشمی مـدیر بـود، تصـویب کـرد. دورهٔ

کارگزاران. این خودش ارزیابی می خواهد. موضوع ارزیابی است که چرا مرتباً در طول ۲۰ سال اخیر انقلاب، سازمان برنامه مرتباً مجبور شده در عمل به بن بست دچار بشود؟

س: چه بن بستی؟

ج: بله ـ یک دوره آمده، سوسیالیستی‌اش کرده، گیر کرده. برگشته. یک دوره سرمایه داری اش کرده، گیر می‌کند. بر می گردد، مجبور به برگشت بشود. برنامه درست می کند گیر می کند با ارزشهای انقلاب. رهبر علیه آن حرف می زند. اینها بن بستهای اجرایی است. درست می کند، ارزانی نمی آورید. گرانی شتابان می آورد. تشخیص می دهد که علت، نقدینگی است. پول‌ها را از مردم می‌خواهد در بانک بیاورند، علاجش نمی شود. به اصطلاح خودش، دو بازار بودن را، یک بازار بازار کوپن، یک بازار، بازار آزاد، این را از بین می برد و لکن همچنان سرعتِ سود آوریِ بخش توزیع، بیشتر از کلیهٔ بخشهای دیگر است، بیشترِ از بخش تولید است. به نظرم می آید که باید سازمان برنامه باید برای حیات خودش، اولاً از حیاتِ تحقیق شروع می کنندــ ولی بعد می گویم در حیات خودت باید به فکر باشی. اول می گویم شما پول الکی نباید برای تحقیقات بدهید. بعدش می گویم این پول برای کاری هم که برای کار خودت می‌دهی، دچار مشکل هستی. این را البته باید با یک ملایمتی که گزنده نباشد، برای ایشان تشریح کرد. یعنی گفت که آیا خودِ وضعیتِ تحقیقاتِ وزارتخانه‌ها، که یک مکانیزمی دارد، یک ساختاری دارد. (ساختارش هم اگر حضرتعالی بخواهید ملاحظه کنید در همان کتاب برنامه هست) کتاب برنامه شامل ۲ بخش است. (برای اینکه اطلاع داشته باشید هم حتماً خوب است مراجعه بکنید.) یک بخشش مدل برنامه را می‌گوید. یک بخشش؛ بکارگیری مدل برنامه در پیدایش و تولید برنامه هست. که از داخل استانها هست. بعدش در وزارتخانه‌ها می‌آید. بعدش از وزارتخانه ها در سازمان برنامه می‌آید. این را ما درباره اش صحبت داریم. به عبارت دیگر برنامه، محصول تحقیقات است. به نظر ما می آید تحقیقاتشان، تحقیقات جامع(نبود) که بتواند جهت‌گیری انقلاب، ظرفیت گستاخی انقلابی در سیاست، فرهنگ، اقتصاد را ببیند، بعد سؤال طرح کند، بعد بتواند یعنی مدل داشته باشد، سؤال طرح کند، جمع بندی کند، راه حل بدهد. این، همچنین چیزی نیست. این در سمت مشاور خود سازمان برنامه. یک

وقتی است راه نمی دهند. عیبی هم ندارد به اصطلاح نمی گوییم که حتماً راه بدهند در هر سطحی را که دیگر خودشان صلاح می‌دانند، به اصطلاح شما دیگر آن سطحها را پیشنهاد بکنید. بگویید ما از سطح واقعاً به نظر خودمان می آید: چیزهایی که داریم به شما بگوییم. شما اینجا از دارایی خودمان ذکر بفرمایید. ما یک فلسفه داریم که لااقل باورمان چنین است که هماهنگی دارد با شدن یا تکامل اسلامی جامعه. بر اساس این فلسفه، قدرت یا استعداد تولید تعریف داریم و سپس تولید نظام تعاریف در یک موضوع. ایشان الآن به ما بگوید که شما چه کارهایی از تان می آید؟ می گوییم ما اول می توانیم یک نظام تعاریفی بدهیم. بر اساس این نظام تعاریفی که از فرهنگ و فلسفه و زیرساخت برخاسته می شود، بگوییم بر این اساس چه موضوعاتی، موضوعات اصلی و شاملی است که می توان با او مدل ساخت؟ چه موضوعاتی تغییراتش تحت چه موضوعاتی قرار می گیرد؟ متغیرهای کلان را می‌توانیم به دست بیاوریم و نهایتاً عوامل دورن زا و برون زا و نسبت بینشان را می توانیم تعیین کنیم. یعنی در پایان، می‌توانیم مدل بسازیم. الان مدلی، نقد نداریم. ظرفیتی را داریم که قدرت تعریف دارد. کارمان دو ویژگی ذیل را دارا هست:

پژوهش کتابخانه ای نیست که بخواهیم ۱۰۰ تا نظریه را بیاوریم و تطبیق بکنیم. مگر اینکه شما تطبیقش هم بخواهید خرج بکنید، عیبی ندارد. پژوهش میدانی خُرد هم نیست. اینها دو تا چیز را که ندارد. جهت منفی اش. چیزی را که دارد: قدرت تبیین متلائم یا هماهنگِ، تعریف موضوعات متعدد، بگونه ای که در گستردگی بشود عنوان طرح جامع را به آن لقب داد. یعنی همه موضوعات جامعه را در آن آورد. پس بنابراین صحتش به چی هست؟ به چیز : ۱. تلائم ۲. گستردگی! تلائم منطقی؛ گستردگی موضوعی. این ۲ چیز را دارد. دو چیز را ندارد: تطبیق با نظریات؛ کارآمدی خُرد تحویل داده شده نسبت به یک بعد جدا، بریده از موضوعات دیگر. این ظرفیت کار دفتر هست در کمک به ایشان به نظر خودم هم می آید. دورهٔ بروشورهای دفتر را ببرید، بد نباشد. بعضی از کارهای خودتان را هم ببرید خوب است. این آن چیزی است که به ذهن بنده می آید که ابتدائاً پیش از این که حضرتعالی فهرست را بفرمایید ما اول کار، مشاور خود آقای بنیانیان باشیم. بعدش در موضوعات دوم. بیاییم در موضوعات دوم در هر موضوعی که بشود. شما دیگر دسته ای از

موضوعات را هم ردیف می کنید و لکن اولی، الاولی فالاولی این است که اول ببریمش در موضوع، البته اگر می دانید می گزدش اینکه بگوییم سازمان برنامه ناکار آمده بود. یا ضعیف بوده یا ناکام بوده یا.) به هر حال پس فردا چوب اتهام می آید روی سازمان برنامه. این به ذهن بنده می آید که تا یک مدتی نمی آید، می رود روی رئیس جمهورها و مجلس. تا یک مدتی می چرخد روی چیزها آخر سر می آید مستقیماً روی سازمان برنامه. سازمان برنامه بوده که همیشه، به عبارت دیگر: کارشناسها نظر دادند، دولت امضاء کرده، مجلس هم امضاء کرده. کارشناسها یعنی کجا؟ یعنی سازمان برنامه. بخش مال وزارتخانه هم که مربوط به بخش برنامه ریزی هست باز بخشی است که وابسته به سازمان برنامه هست. بخش پیوسته (احتمالاً گسسته) نیست و بخش وابسته به سازمان برنامه است. یعنی سازمان برنامه اگر خوب کار بکند، می تواند آنها را هم سیم‌جیم بکند. به نظر ما می آید که ناکارآمدی سازمان برنامه بوده. این تا یک مدتی مکتوم است. معلوم نیست. روز معلوم شدنش می رسد. به ذهنم می آید که اگر ایشان دیدید، سختش است در اینکه این حرف را بزنیم. دو تا بروشور ببرید. یکی دربارهٔ تحقیقات. دو تا بروشور هم نگوییم. دو تا طرح توجیهی. یکی دربارهٔ تحقیقات کلاً چه گونه انجام می گیرد و نیازمندیها. یکی دربارهٔ تحقیقات سازمان برنامه، پس آنجا نتیجه اش می‌شود برنامهٔ تحقیقات.

س: برای تنظیم برنامهٔ تحقیق کشور.

ج: بله! یعنی به عبارت دیگر: ارزیابی وضعیت تحقیقات و طرح برنامهٔ تحقیقات. این عام است. این در صورتی که باصطلاح ببینید بدشان می آید اگر به خودشان بگوییم که کارتان غلط است. یک گوشهٔ کارشان را موضوع بحث قرار می دهید. در اینجا در قسمت اول لبهٔ حمله، متوجه مراکز پژوهشی غیر سازمان برنامه هست. در بخش دوم لبهٔ حمله طرف خودش است. اصلاً اینکه برنامه تحقیقات هم اینگونه بد کار می‌کند، علتش خودش است. اینکه جناب عالی تشریف می برید مثلاً در کلیهٔ نهادهای انقلابی و غیر انقلابی، می بینید حجمی را که اینها خرج ساختمان سازی جدید بعد از انقلاب کردند. آن هم کجایش؟ نماکاری‌اش. قابل قیاس نیست با حجمی را که برای پژوهش خرج کردند. یعنی پژوهش را اینکه باور ندارند. مالِ بدی کار

سازمان برنامه است.[۱] لکن سازمان برنامه چرا ارزیابی نکرده؟ او باید هر نظریه را در مقام عمل ببیند این راندمان دارد یا ندارد؟ کارآمدی دارد یا ندارد؟ ناکارآمد بودن را، او باید تشخیص بدهد. علت‌یابی بکند. حالا از این مطلب بگذاریم بحث اول، دربارهٔ تحقیقات است. بحث دوّم؛ درباره خود برنامه و مدلِ تحقیقات سازمان برنامه در دادن راه حل برای توزیع ثروت در جامعه. یعنی برنامهٔ بودجه هست. بحث سوم؛ از این دو تا گذشتیم. آن وقت ظرفیت تحقیقاتیِ دفتر را طرح کردن (آن دوتا) ما ظرفیت تحقیقاتی هم طرح نمی کنیم. می گوییم مشکل مال شماست. بحث سوّم این است که ما ظرفّیت تحقیقاتی مان را به عنوان یک جایی که کار کرده، می تواند فعلاً تعاریفیِ هماهنگ بدهد با دو تا ویژگی، آن را ذکر می کنیم. چهارم مصادیقی را شما طرح بفرمایید. مراکز رسمی جهان که برای تحقیقات هستند برای یک ملت، رسمشان این نیست که این گونه کار کنند. پس من مؤسسات را و نوع تحقیقاتی را که بخواهد موضوعی، بدون قرار گرفتن در یک برنامه بزرگ هماهنگی و تعیین اولویت و تعیین تناسب و پاسخ ها، هماهنگ بودن بودن پاسخ ها، بنابراین هماهنگ بودن تعاریف اولیه، بدون آن باشد، این را اقراء به جهل می دانم. توجیه های پراکنده می دانم که دلخوشی های موردی به وجود می آورد. همچنین تحقیقات میدانی ولو کار آمدی داشته باشد، وقتی در یک بعد از یک موضوع جدا شد و هماهنگی‌اش. با تصمیم گیریِ نسبت به سایر موضوعات در سایر بخشها و راه حلها دیده نشد و در طرح جامع دیده نشد، ابزار فرسایش کارآمدیها می دانیم. یعنی دامنهٔ ناهنجاری در کارآمدیها

---

[۱] ـ پژوهش را بالمره، وضعیت فعلی در پاورقی می نویسد این نظر را، یک علامت می گذارد برود در پاورقی. پژوهش به نظر بنده می آید در وضع فعلی یعنی راه انتقال ثروت غیر موجه. یعنی چه؟ یعنی این طرحهایی را که در شورای مصلحت و امثالش پول می دهند، این فقط آنجا پول نمی دهند. سراسر کشور پول می دهند به طرحهای تحقیقاتی. حداکثرش مقاله. ابداً به معنای اینکه یک انقلاب را بشناسند و بنا باشد که مسئول باشند برای این که انقلاب را اداره بکنند و در یک برنامهٔ شامل جامعی تعریف شده باشد جایگاهِ موضوعات و کارآمدی آن و بعد به جمع بندی برساند، معنایش این باشد که کشور را از یک نیازیش خارج کنند. هیچ کدامش نیست. نه حوزه‌ای‌اش و نه دانشگاهی اش. یعنی روزمره گی در کارها را به این دلیل پیدا شده که تحقیقات را تحقیقات سمبلیک کردند. تحقیقات هنری کردند یا تحقیقات که هنری هم حالا نمی شود اسمش گذاشت. هیچ جای دنیا حاضر نیست این گونه پول خرج کند برای تحقیقات. این باصطلاح در روسیه پیدا شد که برابر طرح کینز گفته، کانتورویچ طرح داد برای گردش پول. این طرح می خواند به بقیه جاهایشان. تحقیقات که این گونه نیست که مقاله نویسی بشود تحقیقات اینکه لقبش را هنری می گویم یعنی ارضاءِ اندیشه‌های غیرِ کارشناسی. به عبارت دیگر اصلاً انقلاب را کأنه کسانی که اهل تحقیقی اند باور ندارند که اقتضائات خاصی داشته باشد غیر از اقتضائاتی که در دیگر گوشه های جهان است. شما این سرچوبش را بگذارید روی سر حوزه گفته که علوم تجربی مال همه جا یک جور است. یا هر چی.

می‌دانیم. این گسترده تر کردن ناهنجاری و یا دلخوشی کاذب، چه ناهنجاری عملی و چه ناهنجاری ذهنی یعنی دلخوشی کاذب، این را خطرناک می دانیم. هر جور که صلاح می دانید.

س ما ۲ تا چیز را باید روشن تر بکنیم: یکی اینکه این صحبتها را کردن خلاصه من تعبیر این گونه می-کنم فعلاً بلند پروازی ها را نشان دادن. آنها هم ممکن است خوششان بیاید و احتمال زیاد هم می دهم مثلاً اگر خوب طرح شود، متوجه هستند و متوجه‌تر می‌شوند، استقبال می کنند. منتها یکی این است که: به چه دلیل، شما این کاره‌اید؟ شما بیایید. بگویید که ما،

ج: ما ابتدائاً نمی گوییم کاره‌ای هستیم. ما می گوییم. ابتدائاً جزء کسانی که می توانند بیایند نظریه بدهند. یعنی با شما همکاری بکنند شورای مشاوره شما در دادن (فرض کنید) حل طرح کمیسیون اگر داشته باشند، شورایی اگر داشته باشند ما می توانیم در آن کمیسیون یکی از احد اعضاء باشیم. دیگران را شما دعوت کنید. شما هماهنگ بکنید. یعنی سازماندهی بکنید. کلیه کسانی که این درک را دارند. ممکن است مثلاً سه گروه، پنج گروه، چهارگروه، دو گروه همچنین درکی را داشته باشند. زود هم ما نمی توانیم بگوییم که هیچ کس ندارد یا همه دارند. یک عده معتقد نیستند. می‌خواهیم الگوی ارزیابی درست کنیم. ما جزء اعضاء آن کمیسیون می توانیم یک نفر را بفرستیم، آن هم وقتی که می خواهد بیاید، تولیدات متناسبی را ببرد. یعنی شما به جای این که عضو شورای کمیسیون شورای مصلحت باشید، عضو رسمی هم نباشید، مشاور باشید بروید بدهید دیگری ببرد. مشاور هم نباشید. احد از طرحها را درست کنید، ببرید بدهید به مشاورش. یکی از کسانی که می گوید که ما هم از دیدگاه خودمان می توانیم این مطلب را ببینیم.

س: ما الآن در واقع نیازی را که داریم تعریف می کنم، آمادگی داریم ابراز می کنیم، خود این تا به مرحلهٔ مشاوره دادن در مقام تصمیم گیری برسد که ایشان الآن می‌خواهد، (که دارد عملاً هم می کند).

ج: ما تولید می کنیم، ما کاری که می‌کنیم. ما ظرفیت قدرتمان را ذکر می کنیم. ما دارای یک فلسفه ای هستیم که با صرف گمانه زنی به دلیل روش داشتن، فلسفه داشتن. یعنی چه؟ یعنی ما می توانیم.

س: او هم باید اجازه داد نه فلسفه اش را بلد باشد نه روشش را دیده باشد.

ج: نه!

س: وقتی نه فلسفه‌اش را دیده، نه روشش و نه نتیجه‌اش. حالا شما در این مقیاس بزرگی که دارید ادعا می‌کنید، یک نمونه بیاورید که ما همچنین کاری کردیم به نتیجه رساندیم در یک موضوع دیگری.

ج: خود ارزیابی اینکه چه کسانی می توانند این کار را انجام بدهند به عهده آنها هست یا نه؟ یک سؤالی است نظارت برنامه ریزی

س: ما هم داریم خودمان را می گذاریم جای آنها.

ج: ما مشاور آنها هستیم. به نظر من می آید آقایان یا با ظرفیتِ ارتکازهای موجود می خواهند کار کنند. در ارتکازات موجود هیچ جایی برای ما طبیعتاً نیست و در تحولات علوم برای هیچ متحول کننده‌ای این تاریخ علم است یعنی یک علم وقتی که پیدا شده، یعنی ما مدعی پیدا کردن یک علم هستیم. همهٔ آن مدعیان، در تاریخ تولد علمشان، هیچ کس با آنها موافق نبوده، هیچ منصبی هم نداشتند، جامعه از آنان منفور و متنفر هم بودند.. بشر در آستانه ای است که می تواند تحولاتِ علم را ببیند. و اگر شما خیلی آدم منفرسّی هستی، اهل برنامه هستی، همین که به گوشَت خورد که کسی چیزی را می گوید که مال کدام رده هست، روی طبقه بندی موضوعیش باید بگوییم تشریف بیاورید اینجا. روی طبقه بندی موضوعی. من یک چیز گفته بودم به نام «جبر تعادلی». یک بچه ای بود به نام آقای موسوی آقای راستی فرستادش پهلوی ما کی؟ سال اول انقلاب ۵۹. این را برداشت (این شاید هم دیده باشیدش جبر تعادلی. یک جزوه یک جزوه بسیار کوچکی) من گفتم املاء من است. انشاء ذوالقدر. این را به خارج برد یکی از بچه ها ترجمهٔ دست و پا شکسته کرد. برای یک دانشگاه فرستاد بلافاصله به او لیسانس دادند بدون هیچ گونه امتحانی. بلافاصله خواستندش گفتند. گفت من انگلیسی بلد نیستم. گفتند عیبی ندارد. شما مترجم با تو حرف بزند. مترجم آوردند حرف زد. گفتند که از نظر ما شما لیسانس هستید. می توانی شرکت کنی سر کلاسها. برو کلاس زبانت را ببین. بیا شرکت کن. آنها که کار آمدی از ما ندیدند، فلسفهٔ ما را نخواندند

س: متوجه باشد، تا حدودی هم متوجه بشود. ولی این که اعتماد بکند به اینکه بتوانیم همچنین کاری بکنیم. این مطلبی است. یا باید نمونهٔ کار مشابهی را از ما ببیند که این کار انجام گرفته یا چه گونه می شود اینها یک سؤال؟

ج: نمونه هایی را که می شود که به نظر من می‌آید.

س: آن نمونه ای که داریم، می گویید اینها مال این کارها نیست .

ج: نه به ذهنمان می آید که اگر اینها بخواهند در عمق بروند، باید بهترین نمونه از کار ما را، خود روش تحقیق بدانند. بگویند یک نظری است در روش تحقیق. شما چیز هایی نوشتید به هر حال هم از نظر تئوری، و اینها را هم داخلش ببرید. بگویید که ما این یک افق کارمان هست. همراه این بروشورهای تحقیقاتی مال فرهنگستان را در فلسفه و روش و این حرفها ضمیمه‌اش بفرمایید. همین مجموعه ای که درست شده ۵ تا دانه است.

این در سطح روش تحقیق. در سطح تطبیقش هم بگویید تطبیق میدانی اش طبیعتاً فرضیه سازی می خواهد یعنی به کارگیری این نظریه به صورت خاص در یک موضوع، مدل سازی می خواهد. در فرضیه سازی‌اش، یک دوره کار می‌برد. به نظرم می آید در فرضیه سازی اش برای نظامِ تعریف، تعریف دادن کاری که در صنعت گفته شده، برای کسی که اهلش باشد، مهم است. مطالبی که در نیروی انتظامی گفته شده مهم است.

اینها تعریف تولید شده. تعریف متلائم هم تولید شده. یعنی به کار گرفته شده. یک کارهایی دیگر هم رده ۲ دارید می‌توان اصلاً در ۳ سطح صحبت کرد. ردهٔ دوم کارتان، کار مثلاً مطالبی دربارهٔ حوزه و مال علم و رابطه علم و دین و ... یعنی در ۳ سطح صحبت کنید. تا چه افقش؛ شما، حاضر به همکاری باشند؟ از افق ساده بحثهایی را برای مجمع تشخیص مصلحت می گوییم هست تا افق دست زدن به تغییر روش تحقیقات. متناسب با هماهنگی با انگیزش. هر کدام یک سطحی دارد. موضوعاً سطحش فرق می کند. موضوعاً اگر کسی بخواهد روش تحقیق را در فلسفهٔ علوم تغییر بدهد، روش تحقیق ما، در فلسفه علوم موضوعش است. ارتباط

علوم به هم، آن یک حرف دیگری است. تا سطح اینکه قومیتها و ملیتها چه گوه هست؟ تا سطح کتابهای استدلالی نظری مثل رابطه، تعریف رابطهٔ علم و دین. اسلامی شدن دانشگاه و امثالش

س: این، نسبت به این. نسبت به موضوعش دوباره برگردیم،

ج: موضوعات ساده هم وقتی که می گویید موضوع در سه سطح، اگر بشود اسمش را گذاشت ۳ سطح. خُرد و کلان و توسعه. اگر در روش تحقیق رفتند، معنایش این است که در توسعهٔ ادراک هستند. که مقدمهٔ برنامهٔ طرح جامع توسعه، توسعهٔ ادراک باید باشد. اگر از آنجا آمدند پایین تر گفتند در بکارگیریِ یک روش پیشنهادی برای هماهنگ سازی باشید. معنایش این است که هماهنگ سازی ادراک کلان هستند.

س: یعنی بحث سامان تنظیم طرح تحقیق در این محور است؟

ج: بله

س: این دو موردی که گفتید فکر کنم در این جا بگیرد

ج: بله؟ در این جا می گیرد. اگر خُرد هم بخواهند یعنی موضوعی باشد. در عین حال هر ۳ تایش هم در کشور کاربرد دارد. به نظر بنده می آید اگر جای بنیانیان بودم، می گفتم در سه محور بیاید کار کنید.

ما هم قدرت طرح تعریف داریم، هم نظام سؤالات داریم، خود این مطلب به عنوان آزمون می پذیریم از خودمان. بگویند این حرفی را که در توسعهٔ ادراک می زنیم با آنکه در کلان می زنیم، با آنکه در خرد می-زنیم، آیا خود همین هماهنگ است؟

س: یک کمی عینی‌تر توجه کنیم که ما با مقدورات فعلی مان کدام نزدیک‌تر است؟

ج: ایشان می آید می گوید که ما می خواهیم با شما کار انجام بدهیم. در چه سطحی اش می توانید کار ما انجام بدهید؟ در چه ظرفیت؟

س: یعنی ما فرضاً یک همچنین طرحی را بخواهیم بنویسیم که نتیجه اش این می شود که هم عملاً یک طرح جامع تحقیقات است برای کل کشور. هم ابزاری است برای مثل ایشان که بخواهد ممیزی کند به قول شما. خود این کار، برآورد من این است که بخواهد انجام بگیرد. این زودتر از ۳ سال نمی شود.

ج: حتماً

س: آن وقت زودتر از سه سال، یعنی ما داریم به او می گوییم می خواهیم ابزار برای کار تو درست کنیم، او سه سال دیگر اصلاً او نیست.

ج: یک نکته این است می توانیم بگوییم یک فازهایش را در زمان بودن شما می توانیم تمام کنیم. تعریف می توانیم بدهیم خیلی زودتر از سه سال

س: می خواستم الآن به همین نقطه برسم. البته شاید در عین حال هنوز هم زود باشد، اصلش مطرح بشود. ولی هر چه بتوانیم جزئیاتش را بیشتر مشخص کنیم، برای این که عملی تر ...

ج: ما نظام تعریف می توانیم تولید کنیم. اولاً تولیدی است، نه اقتباسی است.

س: بگوییم نظام تعریف یا بگوییم اول روش ارزیابی را تولید کنیم

ج: نه! اول باید نظام تعریف تولید کنیم.

س: تعریف چی؟

ج: تعریف خود اسم بخواهیم بگوییم ارزیابی تحقیق. خود موضوع را قرار بدهید. آن موضوع را باید تعریف کنید. هر موضوعی را که برایمان قرار بدهند. طرح جامع بدهند یا ارزیابی بدهند.

س: فرض می کنیم موضوع بحثمان طرح ساماندهی تحقیقات

ج: این یک طرح است. طرح ارزیابی یک طرح دیگری است، طرح کنترل است.

س: نه! طرح ساماندهی، ساماندهی و ارزیابی مقدمه این است.

ج: بله و لکن ارزیابی ممکن است که خودش بنفسه یک طرح است. بنفسه اگر بگویند...

س: یعنی در داخلی، وقت چند تا طرح را تعریف می کنید؟

ج: ـ نه! می شود ارزیابی را جدا کرد. گفت که الآن کسی طرح جامع از ما قبول نمی کند به آن معنا اقتصاد و سیاست و همه چیز را به هم وصل کن، گره بزن. ما می گوییم اگر گره نزنی، چطور می شود؟ می گوییم درد سر این است که اینها را با همدیگر نمی بینید. درد این است که می گویید مسجد علی حده.

باشد، انقلاب علی حده باشد. امام علی حده باشد. دین اسلام علی حده باشد. مدل اقتصادی هم علی حده باشد. تبلیغات ما کارونی هم علی حده باشد. ما این را درد می دانیم. یعنی حوزه های مختلف ادراک بر یدگی می شود در عینیت که می رسد در کارآمدی عملی. می شود حوزه های مختلف تصمیم گیری ناهنجار. هر کسی هم با گز خودش پاره می کند حدود قانونی هم که معین می کنید می گویید کارتو با آن مخلوط نشود ولی این کارها، اثرش روی یک جامعه است. موضوعش این یعنی من به تعدد جهات بگویم این تسبیح از یک جهت ۵ تومان می ارزد، از یک جهت صفر تومان. من می خواهم تصمیم درباره این بگیریم. بخشمش یا بخرمش؟ از یک جهت بخرمش، از یک جهت نخرش ندارد.

س: یعنی ما ارزیابی را می خواهیم برسانیم طرح ارزیابی که نتیجه اش این بشود صرفاً که ...

ج: ناهنجاریها، ناهنجاریها ریشه اش کجاست؟ اینکه جامعه به وحدت نمی تواند برسد، مرتباً متشنج است در این ۲۰ سال بدون تعارف. تازه شخصیت قوی و نیرومندی مثل امام بود. باز جامعه متششتت بوده. یعنی وحدت اجتماعی، حول جریان انقلاب نشد. شما خیال می کنید این حرف شوخی است که مثلاً می گویم طرفدارهای آقای خویی یک جوری دعا می کردند که در دعاهایشان، در تمام ماه رمضان زمان حیات امام، مفهومش، مخالفت با امام بود. به وحدت نرسیده بود. آن آقای مرجعی که می گفت شهدا را بشورید، غسل بدهید برای اینکه اینها شهید نیستند، اینکه وحدت نشد ما به ذهنمان می آید که وحدت جهت گیری کلی را در سطح بالا، غیر از جاری شدن وحدت در هماهنگیِ تصمیم گیری های خُرد، کلان و توسعه است. امام حداکثر در توسعه، حضور فعال داشتند. در تنظیمات کلان و خرد اصلاً حضور نداشتند. لذا مشکلات اجتماعی زیاد شد و بعدش هم همین طور. عرضمان این است که سازمان برنامه این کار را باید تشخیص بدهد. پولِ دولت به دست کسی خرج می شود؟ به دست سازمان برنامه. این اولاً که می گوییم طرح تحقیقات بعدش می گوییم طرح سازمان...

س: یعنی می گویید در تک قالب نیاوریمش. طرح سازماندهی. طرح سازماندهی یعنی ما بیاییم اولویت موضوعی مشخص بکنیم برای تحقیقات.

ج: روش معین بکنیم، روند معین کنیم.

س: نه! روش تحقیق خودش جدا از داده می‌شود.

ج: نه! آن هماهنگ سازی باید نتیجه را یعنی آسیب شناسی باید به ما بدهد که باید به وحدت برسانید. باید ما را

س: وحدت هم مثلاً از طریق روش است.

ج: ای احسنت. وحدت چند تا چیز دارد، روش دارد. روش، مکانیزم نظری اش است. نظریه تحلیل است بانک توسعهٔ تحقیقات، روش عینی اش است. ما آن را سر جای خودش مهم می دانیم. بانک توسعهٔ تحقیقات، کم نیست پشت سر فرهنگستان است یعنی در آن جدولی که حدود ۱۰ سال پیش، نوشتیم آنجا هست. فرهنگستان مرکز است. زیرش بانک توسعهٔ تحقیقات است. زیرش مراکز پژوهشی است. به عبارت دیگر تولیدِ مبنا، نظام توزیعش از طریق چیست؟ بانک است! اینکه روش می دهیم، روش چه گونه می دهید؟ روش؟ روش باید به کار گرفته بشود. نه روش می دهیم. بعد مراکز پژوهشی هم خوب باید کار گزاری بکنند. نمی دانم من که ایشان را ندیدم، نمی‌دانم خود همین بانک توسعه تحقیقات را می شود به ایشان گفت؟

س: الآن ما همان بانک توسعهٔ تحقیقات در قالب همین ساماندهی تحقیق می توانیم بدهیم.

ج: ای احسنت! ساماندهی طرح تحقیقات! بله!! ما بانک توسعهٔ تحقیقات. ما هم روش تحقیق داریم در اعتقاد خومان. هم می شناسیم شمای کلی اینکه بانک می خواهیم برای چه؟ باصطلاح خودمان و به یک معنای دیگر، پالایشگاه گمانه می‌خواهیم برای چه؟ بعدش هم، هم مراکز کوچولوی پژوهشی می خواهیم و محققین می خواهیم و کارهای اجتماعی تحقیقاتی می‌خواهیم. بدون کار اجتماعی، گیرم که اینجا عده مان عوض ۵ نفر، ۵۰۰ نفر بشود نه ۵۰۰ بشود این که نمی تواند طرح تحقیقات یک کشور را تمام کند. تحقیقات یک کشور مثلاً اگر ۲ ـ ۳ میلیون دانشجو دارید، ۵۰۰/۰۰۰ تا بنا هست، لیسانس داشته باشید. اینها باید رساله‌شان در همین موضوع باشد. ما مثلاً می‌گوییم خدمتان می آییم در بحث قضاء جرم شناسی دارید، کیفر شناسی دارید، حقوق دارید، اینها که محال ممکن است که اینجا می شود آن چیزهای اصلی اش را شما

معین بکنید، اصول اصلی اش را و نحوهٔ روش تطبیقش را بتوانید بگویید. در موضوعش که محال ممکن است که شما بتوانید حاضر بشوید. ۱۰ تا ۱۰۰ تا اگر دانشکده اگر داشته در این رشته داشته باشید، آنها باید این کار را بکنند.

س: اگر اولویت بندی

ج: اولویت بندی که بشود، آن وقت باید دانشجو و تحقیقات و اینها در کشور همه‌اش هست.

س: می دانم. عرضم این است که اولویت بندی تحقیقات.

ج: اینها بگویند اولویت تحقیقات که معین شد، یک دوّم و یک سوّم و یک دهم از نیروهای تحقیقاتی را در این مدل به کار بگیریم. اگر دیدم راندمان داد، بیشترش می کنیم.

س: درست است. عرضم این است که اولویت بندی تحقیقات را ما در این طرح می بینیم.

ج: حتماً

س: بعد تا چه سطحی می بریمش پایین؟ یعنی اولویت بندی موضوعی را تا چه حدی از موضوعات،

ج: مثلاً می‌گویند ما صد و چهل و خورده‌ای رشتهٔ علوم داریم. تعریفمان از علوم پایه که عوض شد، جابجایی در اینها انجام می گیرد.

س: منظورم این است که باید به نظامِ دادن به کل اینها بینجامد؟

ج: بله دیگر! و کل چیزهای اصلی. یعنی متغیرهای درونزا و برونزا و باصطلاح مدل سازمان برنامه، مدل تعیین استراتژی کل کشور. به عبارت دیگر یا بنا هست کار ریشه ای انجام بگیرد؟ خود ایشان، اگر علی فرض اینکه بگوید آقا امّنا و صدقّنا بگویم بیا برای خود مطالعه اینکه این چگونه این کار را انجام بدهیم؟خود همین این! موضوع قرار بدهیم. بگوید این کار را ما چه کار کنیم؟ در این جامعه با همین خصوصیاتی که هست، با همین اعتقاداتی که هست، با همین ارتکازات دانشگاهی که هست، با همه اینهایی که هست. ما نسبت به اینها چه گونه تصمیم بگیریم؟ این موضوعی است خُرد و لکن دربارهٔ دستیابی به یک موضوع توسعه، یعنی چی؟ یعنی تحقیقاتش، موضوعاً خُرد است، موضوعاتش توسعه است.

س: بله! این موضوع اجمالاً روشن شد. بحث دوّم پیشنهاد دوممان را داریم می گوییم مدل برنامه می دهیم. می‌شود مدل برنامه. یا می شود مدل. چون گفته مدل تحقیق سازمان برنامه منظورمان همان مدل برنامه است؟

ج: بله! مدل برنامه باید چه ویژگیهایی داشته باشد؟ چه ارزیابی و شناسایی عملکرد سازمان برنامه. به هر حال کاستی، گفت که بایستگیهایی را که دارد، شایستگهایی را که داشته. اگر نداشتیم مدل برنامه تا همین اندازه که بوده، چه طور می شده؟ و کاستیهایی که این مدل برنامه دارد. یعنی سازمان برنامه

س: یعنی عملاً ارزیابیِ خود سازمان برنامه.

ج: ارزیابی خود سازمان برنامه.

س: ارزیابی خود سازمان برنامه.

ج: آن وقت سازمان برنامه می آید. این را بهشان بگویید. بگویید که ارزیابی سازمان برنامه فعلاً تا الآن که ما اینجا نشستیم از نظر مردم مکتوم است درناکارآمدیها و پشت پرده است. مجلس و بالاتر از همه، آن که لبهٔ خط حمله است، مسئولین اجرایی هستند. به نظر ما این این گونه نمی‌ماند. بعد از مدتی حتی مشکلات «خاص و خرج کردنهایی»[۲] را که در باصطلاح روابط جناحی و گروهی وغیر ذلک و یا مثلاً قشری و امثال اینها انجام می گیرد، اینها بعد از مدتی می افتد تقصیرش گردن مجلس. این چیزی را که می گوییم نه اینکه حالا بگویم پس فردا صبح می افتد. در روند انقلاب می گوییم به ذهنم می آید مشکل است که بگوییم بیش از ۴ ـ ۵ سال دیگر طول می کشد که توجه روی مجلس و قوانین می آید. بعد از مجلس و قوانین می آید روی سراغ خود سازمان برنامه و می‌گویند کارشناسها، معنای کارشناسها می آید روی سازمان برنامه. برآورد من این است که یک دوره حداکثر، دو دوره باید بیایند باصطلاح تیغ دلاکی را برای سر سازمان برنامه تیز

---

[۲] ـ خاص و خرجی کردن: لغت نامه دهخدا ـ ص ۸۱۸۵ و ۸۱۸۵ ـ این اصطلاح به دو معنا بکار رفته است:

الف: یا یحتاج [ص صُ خ] (مرکب) هزینه های مورد احتیاج و هزینه های تفننی، مخارج ضروری و غیر ضروری، مایحتاج و غیر مایحتایج

ب : خاصه خرجی کردن: [ص صَ یا ص خ گ/ک] (مرکب) استثناء گزارده، تبعیض قائل شدن، بعضی از افراد یک نوع را بر افراد همان نوع ترجیح دادن.

بکنند. در آنجا که می آید، آن وقت معلوم می شود سازمان برنامه ارزیابی خودش، خودش نمی کند. یعنی ایشان موفقیت هایِ برنامه اش را فقط و فقط کمی می بیند. مرقوم بفرمایید. موفقّیتهای برنامه و عدم موفقیتش را صرفاً کمّی می بیند. کیفیتها را هم مناسبات همان کمّیت در درون مدل خودش می بیند. قدرت ارزیابی کردن اصول مدلی خودش را ندارد.

زیر سؤال نمی برد اصل ارزیابی من درست بود یا نبود؟ اصل اصول، اصول یعنی پیش فرضها یعنی آکسیومها یعنی دستگاه مدلسازی من معیوب بود یا نبود؟ به نظرم می آید که این ارزیابی بکند. ببرد تا ریشه ای ترین بخش کارِ خودش. آن وقت می آید روی اصول مدلیش. هیچ دلیلی ندارد که بایستد. در اینکه فلان روحانی، متنفذ بود، نفوذ کرد یا فلان مسئول، نفوذ کرد یا فلان چیز نفوذ کرد؟ نشناختن جامعه و بافت باصطلاح نحوهٔ پیدایش انگیزه ها و نحوه عملکردش است. این یک سطح است که سطحِ کلان است. سطح توسعه را می گویید: آن تحقیقات که روش تحقیق است. سطح خردش هم موضوعات جزئی ساده است. ما در همه اینها حاضر هستیم خدمتشان باشیم. آن وقت آن چیزهایی که بنا بود پیشنهاد بیاورید، آنها را ما امروز اصلاً ....

س: همین بود. ما بیشتر آن چیزی که اولویت اول به ذهن آمد که می شود با آنها تفاهم کرد، همین بحث ساماندهی تحقیقات بود و همین بحث مدل برنامه بود. یک مقدارش موضوعات خرد بود.

« وصلّی الله علی سیّدنا محمد و آله الطاهرین »

بسمه تعالی

مدل ارزیابی نقد برنامه

جلسه ۲

فهرست مطالب

مقدمه: فعل، موضوع، هدف ۳۰
۱ ـ مراحل پنج گانهٔ عملیات تحقیق ۳۱
۲ ـ مدل جدید ویژگیهای آن ۳۲
۳ ـ محورهای سه گانهٔ پژوهش (تحقیق) ۳۲
۳/۱ ـ محور اول «تحقیقات نظری» ۳۲
۳/۲ ـ محور دوم، تحقیقات کتابخانهای ۳۳
۳/۲/۱ ـ نحوهٔ ارتباط عملیات تحقیق، ضرب «نقد، نقض» در «نظری، کتابخانهای، میدانی» ۳۴
۳/۲/۳ ـ نحوهٔ ارائه روش (نظام) مقایسهای ۳۷
۳/۳ ـ محور سوم تحقیق، « تحقیقات میدانی» ۳۸
۳/۳/۱ ـ نکتهٔ مهم، وجود چالش بین گستاخیهای انقلابی و ابزارهای موجود اداره ۳۸
۴ ـ بررسی روند اجمالی کار ۳۸
۴/۱ ـ طرح کلیات برنامهٔ مدل ۴۰
۵ ـ روند تفصیلی برنامه مدل ۴۰
۵/۱ ـ نحوهٔ تطبیق نهائی ۴۱
۵/۲ ـ «سازمان عملیات» (سازماندهی و گردش عملیات سازمان) ۴۱
۶ ـ «فعل موضوعاً»، موضوعات فعل و اثر فعل « نقد مدل» ۴۱
۷ـ لوازم برنامهٔ برنامهٔ مدل ۴۲
۷/۱ ـ ضرورت انجام برنامهٔ برنامه در قالب پروژه ۴۲
۷/۲ ـ فراهم بودن تعاریف جدید اقتصادی مدل برای تغییر پیش فرضهای آن ۴۳
۸ ـ روش تفصیلی برنامه تحقیق ۴۴

۲۸ .....

۹ ـ ضرورت ذکر سه مرحله عملیات جهت انجام تحقیق واقعی ۴۷

۹/۱ ـ لزوم ایجاد زبان مبدأ و مقصد جهت تحقیقات کتابخانهای حوزوی..... ۴۸

۹/۲ ـ ضرورت «بانک توسعهٔ تحقیقات» بمنزلهٔ منطق در جریان عملی تحقیق..... ۵۰

کلیات برنامه تحقیق پیرامون مدل نقد برنامه

جلسه اول

۷۸/۹/۲۴

ـ مرحلهٔ اوّل، ارزیابی و نقد قوتها برنامه، ارائه ناهنجاری های داخلی برنامه تکون در موضعگیری و ناکامی های آن و تغییرات زیادی

ـ مرحله دوّم: نقص مدل، بیان ناهماهنگی در انگیزه انقلابی و الهی و کاربرد ساختار تعریف توزیع ثروت، قدرت و اطلاع.

ـ مرحله سوّم: طرح اصول جدید برای مدل سازی (طرح، فرهنگ، فلسفه و اصول مدل بر مبنای فلسفه جدید)

ـ مرحلهٔ چهارم: ساماندهی. مجرد اطلاعات و وضعیت متکی بر اساس مدل برنامهٔ جدید.

ـ محور پژوهش نظری در همهٔ مراحل پنج گانه؛ تولید تعاریف، تنظیم تخمینی اولیه، تطبیق به سر فصلهای عینی، به کارگیری سر فصلهای عینی تدوین دائره المعارف مدل ارزیابی در سطوح، تعریف واژه ها، تعریف نسبت ها، تعریف نظام نسبت ها به صورت یک مدل عینی از متغیر ها و عوامل دورن زا و برون زا، نحوهٔ محاسبه نسبت ترجمه زبان اصطلاحی اقتصادی ریاضی به زبان محاورهٔ عرفی به عنوان زبان مبدأ؛ ترجمهٔ زبان عرفی به زبان اصطلاحی مدل جدید و ترجمه اصطلاحات مبنای جدید به زبان عرفی اجرایی.

ـ محور پژوهش کتابخانه ای در مرحلهٔ نقد و نقض

ـ نحوهٔ ارتباط مراحل علمیات تحقیق؛ ضرب نقد، نقض و طرح در کتابخانه ای، نظری و میدانی

ـ محور پژوهش میدانی؛ اثبات مرحلهٔ تئوریک و نظری طرح تأسیس در قدرت خواندن گذشته نسبت به کاربرد، پیاده کردن عینی طرح، ازریابی وضعیت موجود، بیان پیشنهاد برای برنامه ریزی و اجرا.

۱. روند اجمالی کار، مراحل پنج گانه قبلی ـ دوم:

ـ کلیات برنامه اوّل .... ترتیب عملیاتی یعنی مراحل پنج گانه (CPM) : تنظیم روند برنامه؛ سوم: جدول ایجاد تناسبات عملیات: تنظیم محور های موازی و مقاصد متوالی و مرحله‌ای

ـ سه مرحله در بحث مدل های برنامه؛ مرحله اوّل طرح کلیات: تنظیم برنامهٔ برنامه؛ مرحله دوّم : طرح تفضیلی؛ تنظیم جایگاه سازمانی برنامه؛ مرحلهٔ سوّم: امکان سنجی و زمان بندی: تخصیصی برنامه ریزی برنامه

کلیات برنامه تحقیق پیرامون مدل برنامه

(طرح کلیات)

مقدمه: فعل، موضوع، هدف

حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی: در صورتی که سازمان برنامه بخواهد مدل برنامه را نقد کند، یعنی وضعیت مدل برنامه را ارزیابی کند، توانا هستیم بحول الله قوه. و در پایان این نقد، یک الگو یا نظامی می‌دهیم برای این که آن چیزهای را که ما در نظام سئوالاتی لازم می‌دانیم که به مرکز آمار داده شود و روی آن آمار گرفته شود. در کار فعلی و اولیه مان یعنی در کار نقدمان، از ناهنجاریهای داخلی برنامه و عینیت کمک می‌گیریم و اثبات می‌کنیم که موضع گیریها نه فقط تلوّن بلکه بالاتر از تلون، با ناکامیهای شدیدی روبرو شده است که مجبور شده، یک چرخشهایی عظیم داشته باشد. وقتی این را تمام کردیم آنگاه نظام سئوالاتی را فاز دوم کار تنظیم می‌کنیم که پس از ارزیابی، اثبات ناتوانی را، آسیب شناسی می‌کنیم.

در مرحله آسیب شناسی‌اش نیازمند به یک دسته از سؤالاتی هستیم که احیاناً الآن در اختیار نیست یا حداقل در سر فصلها درشت نیست. ممکن است به صورت خُرد در بخشی، این آمارها را گرفته باشند. پس از آن، که این مطلب را انجام دادیم مرحله نقض است نسبت مدلهایی که،

حجت الاسلام پیرومند:: یعنی دو مرحله را با هم نقد می‌گویید هم نقض؟

۱ ـ مراحل پنج گانهٔ عملیات تحقیق

ج: مرحله اول (ارزیابی) را نقد می‌گوییم. نقد می‌کنیم قوّتها وضعفها را. مرحلهٔ دوم ضعفها را تعمیق می‌کنیم. نشان می‌دهیم که ضعف در تطبیق و رو بنا نبوده است ضعف مبنا بوده. یعنی اصلاً معیار های اصلی شناسایی و ارزیابی در تنظیم مدل برای خواندن وضعیت و برنامه نویسی، دچار مشکلات بنیادی بوده است مثلاً نمی‌توانسته‌اند انگیزهٔ انقلابی و الهی را با ساختاری که می‌خواهند در تعریفِ توزیع ثروت، قدرت و اطلاع به کار ببرند، هماهنگ کنند. این ناهماهنگی به دلیل عدم ظرفیت بنیانهای اصولی مدل است، یعنی پیش فرضهای مدلشان مشکل داشته است. در اینجا مدل، نقض می‌شود. از این مرحله هم می‌گذریم. می‌رسیم به مرحلهٔ طرح اصول جدید برای مدل سازی.

در این طرح و اصول جدید طبیعتاً فرهنگ مدل، فلسفهٔ مدل و اصول مدل را با به کار گرفتن روش مقایسه ای تقدیم، می‌کنیم بر مبنای یک فلسفهٔ دیگر.

س: اصول مدل گذشته یا مدل جدید؟

ج: مدل جدید. مدل گذشته در فصل اول، اول ارزیابی کارآمدی شد. بعد ناتوانی نهایی اش به پیش فرضها و اصولش رسید بعد هم. رد شد. معلوم شد که آن مدلها را اگر هم به کار بگیرید، نتیجه ای نمی‌دهد. مشکل در به کارگیری آن نیست. مشکل در ماهیت خودش است. حالا نیاز به مدل جدید اثبات شد. حالا فرهنگ مدل و فلسفه مدل و اصول زیر ساختی مدل را در مرحلهٔ سوم تحویل می‌دهیم .

مرحله چهارم : تنظیم یک مدل برنامه می‌کنیم

مرحله پنچم: کلیه اطلاعات را بر اساس

س: مدل یعنی مدل برنامه؟

ج: مل برنامه. مرحله پنجم با مدل برنامهٔ جدید کلیه اطلاعات سامان جدید می‌دهیم و برای آن سر فصل تعیین می‌کنیم به مطالعهٔ وضعیت گذشته با ابزار و عینک جدید می‌پردازیم . یعنی وضعیت گذشته اعم از ابزارهای شناسایی، اطلاعات بدست آمده بر اساس ابزارها، تحلیلِ انجام گرفته، تنظیم برنامه و نهایتاً به کارگیری آن، در طی دو دههٔ گذشت؟ و اگر امکان داشته باشد سه دهه گذشته، زمان شاه و دو دههٔ بعد از انقلاب،

س: یعنی کاری که قبلاً به صورت ساده،

ج: ساده انجام دادیم بدون مدل، این دفعه دقیق و با مدل انجام می‌دهیم و روند درست می‌کنیم

۲ ـ مدل جدید ویژگیهای آن

. اگر در اینجا مدل ما توانست پیش بینی وضعیتها را به گونه ای انجام دهد که کار آمدی خودش را در شناسایی و تحلیل اطلاعات در عینیت اثبات کند، آن وقت ادعای مدل می‌کنیم. یعنی بگوید که من نگاه می‌کنم. اینها ابزارشان این است. این تصمیمها را می‌گیرند. بر اساس مدل من در سه سال بعد باید اینگونه شود و این گونه شده باشد. بر اساس مثلاً این مطلب، این تصمیمات را می‌گیرم، باید در برنامه ۵ ساله بعدش اینگونه شده باشد. بعد دوباره بر اساس ابزارشان اینجوری می‌کنند..... یعنی بتواند روند را تعریف کند. اگر توانست انجام دهد، معنایش این است که مدلتان قدرت ارزیابی عینی را دارد. آن وقت تازه پیشنهاد می‌کنیم که بر اساس این مدل، چه اولویتهایی را برای برنامهٔ بعدی تعیین کنید.

۳ ـ محورهای سه گانهٔ پژوهش (تحقیق)

۳/۱ ـ محور اول «تحقیقات نظری»

در کل اینها (کل مراحل پنج گانه یاد شده) یک مرحلهٔ پژوهشی نظری همیشه داریم، در تولیدِ تعاریف، تنظیمِ تخمینی اولیه، تطبیقِ به سرفصلهای عینی، به کارگیری سرفصلهای عینی

س: از عینی منظورتان چیست؟

ج: یعنی نام مضاف و مضاف الیه. دیگر تعاریف اصطلاحی خودمان نیست نام اشیاء است. این یک اصل است که از اولِ بخش تأسیسی‌اش حتماً این را داریم.

۳/۲ ـ محور دوم، تحقیقات کتابخانه‌ای

در بخش نقد و نقض‌اش نیاز داریم حتماً یک دسته‌ای از ترجمه‌هایی از مدلها که در اختیار است. بانک مرکزی این کار انجام داده، تعریف کرده، را مدل سازمان برنامه است که تعریف کرده اند. تعاریف یا اصطلاحات فنی باید به صورت یک دایره المعارفِ روشهای یا مدل ارزیابی ترجمه شود. این دائره المعارف مدل ارزیابی که می‌خواهیم درست کنیم که اولین کارمان باید باشد در چند سطح است: تعریف واژه‌ها، تعریف نسبتها، تعریف نظام نسبتها یا مجموعه نسبتها به صورت یک مدل یا نمونه ساده شدهٔ، عینی از متغیرها و عوامل درون زا، برون زا، نحوهٔ محاسبه نسبت، ترجمهٔ زبانِ اصطلاحی اقتصادی، ریاضی، به زبان محاورهٔ عرفی، به عنوان زبان مبدأ . سپس ترجمهٔ زبان عرفی مجدداً به زبان اصطلاحی مدل جدید که بر پایه اصطلاحات جدید از بنیان قرار دارد. و هم مبنای با اقتصاد، سنجش محاسبات که، مدل مبدأ نیست، به عنوان زبان مقصد. این دایره المعارف را نیاز دارید. طبیعتاً مرحله سومی هم داریم که اصطلاحات خودمان دوباره به زبان عرفی می‌آید برای اعمال و اجرا که به نظر می‌رسد در همان کار اول انجام می‌گیرد ولی بهتر است بیاییم تصریح شود. بعضی از مواردش قطعاً در بخش اول نیست.

س: تبدیل زبان اصطلاحی مدل جدید به

ج: به زبان اجرا، یا مدل عرفی اجرایی. اینها به نظر می‌رسد برای اول کار نیاز به یک دایره المعارف دارد. بنابراین تدوین دایر المعارف یک محور از کار است.تنظیم و تدوین دائره المعارف.

س: آیا این را غیر از پژوهش نظری می‌گیرید؟

ج: بله، این پژوهش کتابخانه‌ایی است .

س: پس یک محور نظری ، یک محور کتابخانه ای که کتابخانه‌ای‌اش حداقلش یکی‌اش کار دایره المعارف است.

ج: وقتی کار دایره المعارف انجام بگیرید، کلیدش درست شده بعدش باید اعداد کمی و آماری به آن اضافه کنید. دیگر سر فصلها را دارید می‌دانید معنایش چیست. فقط باید عدد و رقم بیاید و نمودارهایش کشیده شود. روند تنظیم شود و پیامد خواند شود. یک کارکتابخانه ای دارید. یک کار نظری دارید.

س: آیا نمودار رسم کردن و پیامدها را دیدن در کار میدانی نمی‌آید؟

ج: خیر، در کار میدانی نیست. در اطلاعات قبلی وقتی می‌خواهیم ناهنجاریهای‌اش را ببنیم فقط از اوراقش نگاه می‌کنیم. کار میدانی خارجی نیست. کار میدانی از وقتی می گویید که بخواهید بعد دستور اجرا دهید.

س: یعنی کار میدانی نسبت به اتفاقات گذشته نیست؟

ج: مرحله نقد و نقض ما کار میدانی نیست. ارزیابی کتابخانه ای نسبت به فعالیتهای میدانی آنهاست. از آنجایی که طرح می‌کنیم و پیش بینی می‌کنیم، آنجا کار میدانی است. ولو نسبت به گذشته. آنجایی که اثبات ناهنجاری می‌کنیم، در کارآمدی آنها و اصولشان

س: طرح هم که می‌کنیم، طرح، یک مرحله اش نظری است.

ج: بعدش میدانی می‌شود. مراحل عملیات را که کدامها نظری و کدامها کتابخانه ای و کدامها میدانی است بعداً معین می‌کنیم.

۳/۲/۱ ـ نحوهٔ ارتباط عملیات تحقیق، ضرب «نقد، نقض» در «نظری، کتابخانه‌ای، میدانی»

س: یعنی اگر یک مرحله افقی را بنویسیم : نقد ، نقض، طرح. بعد نظری، کتابخانه‌ای. میدانی کنیم. نظری در هر سه هست یا نقد و نقض فقط کتابخانه ای است؟

ج: نه، اگر پشتوانه نظری نداشته باشید، محال است بتوانید نقد کنید. یعنی کلاً نقد ، نقض، طرح را در هر سه وارد کنید در کتابخانه‌ای ،نظری، میدانی

س: آخر ما در کار نقد و نقض، کار میدانی می‌کنیم.

ج: حداقلش این است که کار کتابخانه ای نقد را در سرویس اول انجام می‌دهیم حالا آیا بعداً هم نیاز نیست که بعد از اینکه طرح انجام دادیم دوباره می‌توانیم نقد کنیم؟

س: نسبت به نقد می‌توان کار میدانی داشت نسبت به کار تأسیسی که بعداً انجام می‌شود که حتماً درست انجام می‌شود یعنی شما مدلی را تأسیس کردید و بر اساس آن، کار میدانی انجام دادید، حالا کار میدانی خودتان را نقد کنید.

ج: احنست! به عبارت دیگر، مراحلی هست که این کار را انجام بگیرد

س: نسبت به بعد از تأسیس

ج: بهینه، در بهینه

س: در بهینه، این مورد دارد ولی آیا در قبل از،

ج: درست است مدل‌های قبلی، حالا می‌خواهید روش مقایسه ای ذکر کنید. موضوعتان، دادن یک روش مقایسه‌ای. هست می‌گویید نقد، نقض، طرح را در مدل اقتصادی ایران به کار می‌گیریم. با روش تحقیقات کتابخانه‌ای نظری، تحلیل‌های نظری و میدانی. آن وقت می‌توان عیناً کار دیگری هم انجام داد. می‌توان گفت که شما سه جدول فرهنگ تحقیق را ببرید. این اگر بخواهند کار پژوهش عمیق انجام دهند. ولی به نظر می‌رسد برویم تا طرح، بعد دوباره می‌توانیم این کار را از سر بگیریم برای تعمیقش، کار نقد، نقض و طرح

را، یعنی نه فقط نسبت به کار طرح خودمان ، نسبت به طرح دیگران هم، می‌توانیم دوباره بگوییم بیایید مقایسه کنید روش مقایسه‌ایِ فرهنگ مدلشان چه بوده که این نارسایی را پیدا کردند؟ فلسفه شان چه بوده؟ این معنایش وارد شدن به علم اقتصاد است.

س: پس بگوییم که نسبت به مقطع قبل از طرح : یک پژوهش نظری داریم یعنی بر اساس یک تعاریفی، نقد و نقض می‌کنیم و پژوهش کتابخانه ای داریم یعنی بر اساس آن تعریف نظری، آثار را بررسی می‌کنیم یا به شکل نقد یا به شکل نقض

ج: ما الآن می‌توانیم خود مدل را هم به کار بگیریم. یک فرض دیگرش هم هست که به یک معنا مشخص‌تر شده است.

س: شاید اگر همین دو فار بیاوریم بهتر باشد. به لحاظ اینکه طبعاً اگر نخواهیم هم بگیریم بر اساس مدل به صورت طبیعی، آثاری از آن

ج: اینها را ما می‌توانیم از آن پیدا کنیم. اینها به گونه ای نیست که روی آن تردید و ابهام باشد. ما می‌توانیم این نظام مقایسه ای مان است. این نظام مقایسه قدرت می‌دهد به ما نقد و نقض و طرح را. کارهایی هم که درآن می‌خواهیم انجام دهیم معلوم است. کل اینها تعریف شده است. اینگونه نیست که هیچ کدامش بی‌تعریف باشد.

آن، خیلی ساده برخورد کردن است. یعنی شمای کلی می‌شود آن را به آنها بدهید. بگویید برای آن کار، نقد، نقض، طرح، در کتابخانه ای، نظری، کاربردی. نظام مقایسه‌ای داریم.

س: نظام مقایسه داریم یعنی چه؟

ج: یعنی نظام مقایسه

س: مقایسه چی با چی؟

ج: مقایسهٔ مدلهای برنامه با هم دیگر در کار آمدی و مدلی که ما خودمان می‌دهیم. می‌گوییم عملیات نقد، نقض، طرح حاصلی است که به دستمان می‌آید. برای رسیدن به چنین کاری ما مدل داریم یعنی می‌توانیم برنامه دهیم، که دقیقاً چه کارهایی را انجام بدهیم. حالا برای انجام گرفتن این کار، یک چیز ساده-ای آن را بنویسید که دیگر داخل این نیاید. اگر می‌خواهید سادهٔ ساده باشد. چون در این که بیایید انباشتگی مطلب دست و پایتان را به هم می‌ریزد. به عبارت دیگر، آن کلیات برنامه تان است. آن خط سیری هم که عرض کردم مرحله اول، دوم، سوم ، این مراحلِ برنامه به صورت خیلی کلی، اجمالی است. این هم محورهای عملیات فعالیت‌تان را معین می‌کند، به صورت خیلی کلی. که در طرح کلیات، اگر جلسه ای که داشتید که طرح توجیهی بوده، ضرورت یک چیزی را تمام می‌کرده، این طرح کلیات است. حالا اگر بخواهد طرح تفصیلی اش باشد. اگر این مرحله هم مورد پذیرش قرار گرفت ممکن هم هست که صلاح بدانید اینها راهمراهتان ببرید، با قید اینکه کلمات پزشکی ای را حذف کنید. می خواهید دوباره به عنوان روش دادیم حذف شده‌اند.

س: نه حالا لازم هم نیست بگوییم داریم.

۳/۲/۳ ـ نحوهٔ ارائه روش (نظام) مقایسه‌ای

ج: اگر لزومی ندارد که تولید می‌کنیم برایتان . من اصلاً بحث تدریسی اینها را نگفته‌ام. شروع کرده بودیم تطبیق آن را یعنی مثلاً گفتن تطبیق اقتصاد، ولی این که از اول کار بگوییم این سطح ابعاد یعنی چه؟ ارکان یعنی چه؟ اساس یعنی چه؟ ضرب شدن اینها؟ چرا این سه تا زیر بخش اولیه ندارد این سه تا دارد. فرق بین این دو تا در زیر بخشهایش چیست؟ زیر بخشهای اینها حتماً بصورت جمع کمی، عنوان کلی انتزاعی پیدا می‌کند. یعنی می‌دهد مضاف الیه را. یعنی اینها حتماً ضرب است. ضرب محال است بشود مگر با اوصاف. اینها باید خصلت وصفی برای‌شان ملاحظه می‌شود. اینها نمی‌تواند خصلت وصفی ملاحظه شود. بعد این که

جدول تحلیل، اولین جدول ماست. تجزیه بعدش است. ترکیب هم بعدش است. بخلاف جایی که بخواهیم در گردآوری صحبت کنیم. در گردآوری باید اول بگویید تأمین، بعد تجزیه و بعد تحلیل. اینجا مدل‌تان هست مدل اول باید دارای تحلیل فلسفی باشد. بعد براساس آن تحلیل بگویید حالا برو تجزیه کن بعد ترکیب کن. اینها را درجای خود بحث می‌کنیم اینکه سیر ما کلاً چیست ؟ چگونه کار می‌کنیم؟ می گویید ما تولید می‌کنیم، قدرتی داریم که تولید کنیم تدریجاً تولید کردیم در هر قسمتی اش مذاکره می‌کنیم.

س: این شد دایره المعارف. پژوهش نظری، کتابخانه ای، که کارش دایره المعارف شد.

۳/۳ ـ محور سوم تحقیق، « تحقیقات میدانی»

ج: میدانی آخرین کار شد. میدانی طرح تأسیسی‌تان را در قدرت خواندنِ گذشته، اثبات مرحلهٔ تئوریک و نظری‌اش است، نسبت به کاربرد. نظر در کارآمدی. نظر در مدل کاربردی. بعد پیاده کردن عینی اش است که شناسایی یا ارزیابی وضعیت موجود، پیشنهاد دادن برای برنامه ریزی و اجرا که می‌تواند در مقیاسهای بسیارکوچک درمواردی با حفظ طبقه بندی یا اولویت بر تصرف در جاهایی در کشور پیاده شود.

۳/۳/۱ ـ نکتهٔ مهم، وجود چالش بین گستاخیهای انقلابی و ابزارهای موجود اداره

اما نکته مهمی هست. به نظر می‌آید چالشهای بزرگی بین گستاخی‌های انقلابی و ابزارهای موجود اداره هست که امکان ندارد آن ابزارها در آینده موفق درآیند. این را حاضرم اثبات کنیم. نه این که بعنوان آدم انقلابی هستیم. می‌گوییم آدم واقع گرایی هستیم. واقعیت این است که نه این که چون حقیقت گرا هستیم چنین است

گستاخی انقلابی نمی‌پذیرد، تصرفات را. و چالشهای عظیمی پیدا می‌شود

۴ ـ بررسی روند اجمالی کار

س: یک بار از اول دوره کنیم: خود موضوع را یکبار برانداز کنیم.

ج: یک روند اجمالی اول کار عرض کردیم ۱ تا ۵ را که گفتیم یک روند اجمالی است.

س: یعنی نقد، نقض، طرح را مراحل بگیریم که باز هر کدام از این مراحل سه مرحله دارد نظری، کتابخانه‌ای، میدانی

ج: برای آنجا دیگر کلمهٔ مراحل به کار نبرید. بگویید محورها. مراحل و محورها همزمان با تحقیقات کتابخانه ای می‌توانید (اگر نفر داشته باشید) با فاصله ای کوتاه مثلاً این از فروردین شروع کرد، او از خرداد شروع بکند. می‌توانید کار نظری تان را بگویید بله می‌توانیم زودتر هم این کار را بکنیم چون اگر کتابخانه ای هم نیاز به کار نظری دارد. سوال باید درست کرد. بنابراین محور نظری را از صفر حرکت می‌گیریم این یک. بعد کار نظری همین گونه ادامه پیدا می‌کند چون کتابخانه ای آغاز می‌شود. با یک فاصله ای محور سوم را هم می‌توان شروع کرد کار تطبیق میدانی در خواندن و ملاحظه کردن نسبتها. درحقیقت ما سه تا واحد پژوهشی می‌توانیم داشته باشیم می‌توانند کار نظری ، کتابخانه‌ای و میدانی را مرتباً جلو ببرند.

س: عملاً مراحلی که ما می‌گوییم مقاصدمان هم هست

ج: مراحلی که داریم که نقد و نقض و طرح است، باز نسبت به هر کدام از آن محورها ضرب می‌شوند. مثل همین ۹ تایی که نوشتید. آن واحدی یا آن محوری که مسؤول پژوهش نظری هست، ممکن هست امروز در یک کارِ نظری مشغول باشد. به نتیجه برسد. فردا دوباره کار نظری انجام می‌دهد ولی با اضافه شدن اطلاعاتی که از کتابخانه‌ای آمده، یعنی از آن محور که یک خط متصل می‌شود به حوزه ای که این سه تا آنجا هستید. یا سفارشاتی بفرستد برای تحقیق میدانی . اینها در یک تعاملی با هم کار می‌کنند.

س: مروری دوباره می‌کنیم با این دید که بتوانیم یک طرح کلیات از آن در آوریم و اگر ابهامی بود جلسه آینده بر روی تبیین یا رفع ابهام آن بحث می‌کنیم تا در ارائه طرح کلیات ابهامی نداشته باشیم.

ما با روشن بینی نسبت به تبعات این کار، استقبالش خیلی بیشتر است.

۴/۱ ـ طرح کلیات برنامهٔ مدل

ج: یک ترتّب عملیاتی دارید که به آن فلوچارت می‌گویند. که همان ۵ تایی است که گفتم. یک تنظیم روند برنامه دارید. یک تنظیم محورهای موازی و مقاصد یا اهداف متوالی و مرحله ای دارید که آن باید به وسیله یک جدول اثبات شود. این ضرب، همان جدولش است. یک فلوچارت دارید یک cpm دارید. یک جدول ایجاد تناسبات عملیات دارید. این جدول‌تان و تناسب عملیات است. این جدولی که ایجاد تناسب عملیات هست ماتریس شماست یعنی در حقیقت یک فلوچارت دارید یک cpm دارید. یک ترتب اعمال دارید،یک توالی و توازی عملیات دارید.

س: توالی اش که در ترتب آمده

ج: ولکن محور بندی نشده، به عبارت دیگر تشریح می‌شود

س: وقتی محور بندی‌اش کنید محورها ارتباط دهید به آن ترتب، همان سومی می‌شود.

ج: سومی را باید در مرحلهٔ دومی درست کنید. بلکه بهتر است که اول جدول تناسب اعمال را درست کنید. بر اساس آن، ترتب و نهایتاً توازی و توالی را درست کنید.

س: خودش اجمال و تفصیل پیدا می‌کند..

ج: ای زنده باد درست شد. جدول ماتریس یا جدول تناسب اعمال، خلاصه‌ای است که تشریح آن، از یک جهت در ترتب در می‌آید و از یک جهت در توازی و توالی. پس از این که تمام شد، کلیات برنامه حتماً تمام است. کلیات.

۵ ـ روند تفصیلی برنامه مدل

بعد مجبور می‌شوید آن را به تجزیه ببرید یعنی کاملاً مشروح شود. همین که بخواهد تشریح بشود باید جدولِ تحلیل و تجزیه و تعریف خودمان بیاید. آن وقت اینها را خیلی بزرگ می‌کنید با اجزائش ذکر

می‌کنید. دوباره باید از آنجا بگذرید. بگویید خیلی بزرگش کردیم. ریزش کردیم. ضربش کردیم. به هم اضافه اش کردیم حالا به جای سه تا ۲۷ تا ۸۱ داریم. خیلی کار دارد. بعد از اینکه خُردش کردید. البته هر مقدار بخواهید خُرد کنید. به اندازه ای که به نظرتان بیاید که خردشدنش با موضوعات ریزش دیگر کافی است، دوباره عین همین کار را انجام می‌دهید یعنی در حقیقت نظام تعریف ما جای جدول اولیه شما می‌نشیند. دوباره برایش ترتب معین می‌کنید توازی و توالی معین می‌کنید و تمام می‌شود.

۵/۱ ـ نحوهٔ تطبیق نهائی

دیگر یک تطبیق نهایی دارد که می‌گویید بیایید برای هر کدام از اینها در عینیت، زمان تعریف کنید. هزینه تعریف کنید. امکان سنجی کنید و زمان‌بندی کنید. این دیگر کارتان تمام است.

۵/۲ ـ «سازمان عملیات» (سازماندهی و گردش عملیات سازمان)

آخرین کاری که لازم دارید درست کردن سازمان عملیات است. چون برنامه، دیگر تکمیل است. یعنی در حقیقت مدل تمام شده، برنامه هم تمام شده؛ دیگر یک سازمان دهی دارید و گردش عملیات سازمانی تان برای کار. پس در حقیقت یکبار برنامه رابه صورت خیلی اجمالی ، ساده ، کلی در تناسب احوال موضوعات،

۶ ـ «فعل موضوعاً»، موضوعات فعل و اثر فعل « نقد مدل»

حالا اگر بخواهید دو سر فصل کلی ذکر بفرمائید که بین این دو، اولین ساده تان شروع شود. نقد، نقض، طرح، چیست؟ فعل است. تحقیقات کتابخانه‌ای، تحقیقات نظری، تحقیقات میدانی اینها، موضوع فعل است. فعل موضوعاً، موضوع فعل: فعل موضوعاً تحقیقی است کتابخانه‌ای. موضوعش چیست؟ موضوعش، عمل نقد کردن است. حالا آیا می‌توانیم برای آن اثری ذکر کنیم؟ اینها اثر است اینها موضوع فعل است شما مدل برنامه دارید. نقد مدل برنامه. موضوع ، کیف فعل است. فعل اضافه به کیفش می‌شود اثرش ظاهر می‌شود بر

چی؟ در خود فعل هست که می‌گوییم موضوعش چیست؟ فاعل و مفعول فعل نیست. خود فعل به نفسه موضوعش چیست؟یعنی کیف فعل چیست. هرجا می‌گوییم موضوع فعل در اینجا در مقابل اثر، که روی مفعول فعل واقع می‌شود، معنایش، کیف فعل است. بین خود فعل با کیف‌اش جدا می‌کنید. اثر روی مفعولِ فعل واقع می‌شود. اثر، نقد مدل خاصی می‌شود که این برنامه برای او ایجاد شده. به نظر من می‌آید که یک تصویر روشنی از سه مرحله از کار تمام شد.

مرحله اول: طرح کلیات

مرحله دوم: طرح تفصیلی

مرحله سوم: امکان سنجی و زمان بندی

کل این سه کار که دارید، درباره موضوع مدلهای برنامه است.

۷ـ لوازم برنامهٔ برنامهٔ مدل

خود همین، بنفسه (نه انجام آن)، تنظیم آن چقدر وقت می‌خواهد؟ یعنی برنامهٔ برنامه مان چه قدر وقت می‌خواهد؟ چیزهایی که می‌خواهد عرض می‌کنم. تنظیم برنامهٔ برنامه لازم دارید؛ تنظیم جایگاه سازمانی برنامه لازم دارید؛ تخصیصی که برای خود همین برنامه ریزی برنامه کار می‌خواهید.

۷/۱ ـ ضرورت انجام برنامهٔ برنامه در قالب پروژه

آیا می‌خواهند فقط در قالب یک طرح انجام بگیرد یا این که حاضرند به عنوان وظیفهٔ سازمانی، تعریف کنند و یک مأموریت سازمانی بدهند، به یکی از واحدهای معین شده شان، مثلاً دبیرخانه دفتر رئیس سازمان برنامه یا همین آقا که مسؤول برنامه است می‌تواند مأمور شود یا کسی را معین کنند بگویند ارزیابی مدلها در عینیت چه بوده؟ یعنی خود این مدل وضعش چگونه است؟ پس یک پروژه داریم ، یک وظیفه سازمانی داریم. این دوم

س: ایشان به عنوان وظیفه سازمانی دارد پروژه را طرح می‌کند.

ج: قسمت دوم را بیان می کنم. یک جا بالاتری هم می‌توانیم برایش ذکر کنیم که بگوییم این، هیچ وقت تعطیل بردار نباشد. یک پژوهشکده مخصوص این مطلب باشد. بگوییم این پژوهشکده جایش در سازمان خالی است، مسؤول هم می‌خواهد. مسؤولش هم بنا به تعریف نباید کسانی باشند که اطلاعاتشان درون مدلی باشد حتی در پایه‌ها و اکسیوم‌های مدل. باید فرا مدلی باشد.

س: بعد که این مدل ما راه افتاده، باید یک عده دیگر بشوند مسؤولش. حکم عزل خودمان را از الان می-دهیم.

ج: عیبی ندارد.

۷/۲ ـ فراهم بودن تعاریف جدید اقتصادی مدل برای تغییر پیش فرضهای آن

این معنای این که آیا ما فرا مدلی لازم داریم تحقیقات یا نه؟ این یک کاری است جایش شاید بهتر باشد در وزارت علوم باشد. برای این که باید یک جایی معادلات عوض شود اکسویم‌ها و تعاریف عوض شود مرتباً، بیاید بعد مدلها را عوض کند. جایگاه منطقی‌اش. غیر از الان که الآن بگوییم مرکز پژوهشی خود آنجا هم یک ارزیابی در کارش کند.

س: کار مشکلی است. ما وقتی بخواهیم وارد طرح مدل شویم بدون این که در علوم انسانی یک حرفهای جدیدی برای گفتن داشته باشیم مثلاً در اقتصاد، می‌شود وارد این معرکه شد؟

ج: به ذهن من می‌آید که اینگونه نیست که نتوانیم و اینگونه هم نیست که تعریف نداشته باشیم. ما تعریف از صرفه، داریم ما. تعریف از صرفه جویی در مقیاس داریم ما تعریف از نقدینگی داریم. تعاریفی غیر از تعاریف آنها است کلاً تعاریف اقتصادی در بنیانهایش ما تعاریف متناظر و گاهی خیلی وسیعتر از آنها تعریف داریم.

س: الآن دو چیز را که فرمودید مشخص کنیم. پروژه، که فعلاً حداقل در شروع کار یک پروژه است.

ج: حداقل در اول کار که در قالب یک پروژه است اینجا سفارش دهنده، سازمان برنامه است. می‌شود وظیفه ای که ایشان دارد دربارهٔ مطالعه مدلهای اقتصادی، قرار داد می‌بندد

س: می‌شود بهینه عملکرد خودشان در واقع است می‌خواهند بهینه کنند مقدمه اش این است که،

ج: که احیاناً به شما رجوع می‌کنند و می‌گویند بیایید همکاری کنید در قضیه.

س: قسمت دوم که بعنوان یک پژوهشکده تعریف بشود. اینجا باید پیشنهادمان را پخته تر کنیم. این که یک مرکز دولتی ایجاد شود، حالا زیر مجموعه سازمان برنامه، خود سازمان برنامه یک پژوهشکده جدید بزند، نمی‌دانم دارد یا نه، اگر ندارد بزند، اگر دارد اضافه کند مثلاً پایگاهش هم حتی قم باشد، این یک صورت دارد. منتهی این یک مرکز دولتی است و قید و بندهای مراکز دولتی! را هم دارد ما هم می‌شویم کارمندان دولت مثلاً اگر بخواهیم به صورت ... و کذا کار کنیم نه به صورت پروژه ای. یعنی بخواهیم خودمان محور آن پژوهشکده باشیم نه این که محور کسی دیگری باشد، کار تعریف کنند بگویند شما بیایید با ما همکاری کنید. ما اگر بتوانیم به گونه ای صورت مسأله را ترسیم کنیم که یک مرکز حوزوی تعریف کنیم، مستقل، نه دولتی اما مرکزی که دولت خودش را ملزم می‌داند که کمک کند یعنی ازش کار بخواهد ، هزینه هم بدهد.

۸ ـ روش تفصیلی برنامه تحقیق

ج: به ذهن من می‌آید اول اصولاً در این ساختارها نرویم، تا چند جلسه بگذرد. این طرح کلیات قبول شود. تنظیم شود. امضاء بشود. پذیرفته بشود باز عمل به احتیاطش این است که ظرف سه ماه ، طرح تفصیلی این را تعریف کنیم یعنی همان مدلی را که این جا نوشتیم از اول تا آخرش را تعریف کنیم، فعلاً تکوین مدل یعنی چه؟ تاریخ اش یعنی چه؟ جامعه اش یعنی چه؟ ابعادش یعنی چه؟ ریزش را تعریف کنیم.

تعریف هایی که یک پاراگراف کوچک باشد. همان چیزی که دربارهٔ دایره المعارف می گوییم نه این که این را به کار بگیریم. می‌خواهیم این را تعریف کنیم بدون تطبیق و ترجمه به زبان مبدأ و مقصد. سر فصلهایی داشته باشیم، تعریف کنیم، سه ماه هم به صورت فشرده کار می‌برد مثلاً در هفته که از سه جلسه معتقد نیستم که به نتیجه برسد یعنی در حدود هفته سه جلسه، چهار سه تا ۱۲ جلسه در ماه ۳۶ جلسه بحث می‌برد. فقط خود مدل.ب در تفصیل تعریف بشود.

س: فرق بگذاریم بین تفصیل برنامهٔ نقد وطرح

ج: خیراین باید فقط به کار گرفته شود ما فقط تکوین می‌گوییم. این رو شمان است. روش برنامه ریزی است روش تفصیلی‌مان.

س: روش تفصیل راباید در طرح بگوییم. نقد، نقض و طرح داریم. در طرح، این، می‌آید.

ج: پس روش مان را در نهایت نگوییم. روشمان برای خودمان وقت می‌برد یعنی آقای پیروزمند برای اینکه بخواهند بر این مسلط بشوند، ۳۶ جلسه در سه ماه وقت می‌برد. هزینه این را چگونه تمام کنید؟ پس از تسلط به روش بعد بخواهید این را ترجمه به اقتصاد کنید این محال است کمتر از یکسال شود.

س: که نتیجه یک سال چه شود.

ج: که نتیجهٔ یک سال این شود که شما یک نظام سئوالاتی دارید که می‌توانید نقد آن را روی مدل‌های برنامه آغاز کنید.

س: یعنی اینها همهٔ پیش نیاز نقد می‌شود

ج:پیش نیاز نقد که یک محور عملیاتی دیگرهم داشته باشید که او هم دایره المعارف آنها را درست کند. زبان مبدأتان را درست کند. این، زبان مقصدتان هست. آن هم کمتر از یکسال نمی‌شود مگر چیزهایی آماده باشد. آنها هم باز مطالعه و کار می‌خواهد.

س: یعنی ما در قالب همان پژوهش نظری، یک پژوهش نظری داریم برای انجام خود کار نقد.

ج: که سه ماه آن روش است. شش ماه آن برای تطبیق آن به موضوع است. ۳ ماه هم تحویل دادن تعاریف است.

س: تحویل دادن چه تعاریفی؟

ج: تعاریفی که می‌خواهید زبان مقصدتان برای نگاه کردن به موضوعات.

س: تطبیق به موضوع یعنی تطبیق روش به ؟

ج: به اقتصاد، به مدل‌های اقتصادی. همزمان با این مطلب باید کار دیگری انجام گیرد. البته می‌شود آن کار را جلو انداخت ولی خیلی بهتر است هم عرض باشد. که ترجمهٔ اصطلاحات و علایم است که همان دایره المعارف. است همان بخش مال خودمان است. بخشی مال آنها است. باید اول دایره المعارف‌مان درست باشد یک سال در دو محور همزمان می‌تواند انجام بگیرد.

س: ما باید در قالب طرح کلیات طرح تفصیلی که می‌آوریم این را به صورت مشخص جا دهیم و برایش توجیه بیان کنیم که چرا لازم است چنین چیزی داشته باشیم.

ج: یعنی به عبارت دیگر در ادبیات موجود اقتصادی ، انقلاب ایران نه به وجود آمدنش توجیه دارد، نه قابل پیش بینی است نه قابل هدایت است نه قابل کنترل.

س: پس ما یک کار پژوهشی داریم برای عمل نقد ونقض و طرح یعنی ابزاری می‌خواهیم برای نقد، نقض و طرح بعد هم یک کار تطبیق در خود نقض و نقد و طرح داریم.

ج: یک پیش نیاز داریم. درست کردن یک لغت نامه، یک واژه نامه در زبان مبدأ و مقصد.

س: دو تا پیش نیاز می شود. زبان مبدأ و زبان مقصد. بعد به کارگیری اش در مرحله نقد ونقض و طرح آن وقت طرحی که بعد خواهد بود با این طرح اولیه یعنی روش اولیه ای که درست کردیم فرقش چیست؟

ج: اگر دایره المعارف داشته باشیم حالا می‌آییم سراغ عدد و رقمها.

س: خیر یعنی طرح مان فرقش چیست؟ آن جا هم آخرش طرح ما یعنی تأسیس یک مدل برنامه. و بعد هم به کارگیری اش درعدد و رقمها و. این مدل برنامه‌ای اولی داریم پس مدل برنامه نیست.

ج: خیر این، برنامهٔ برنامه است.

س: برنامهٔ برنامه آن چیز دیگری است، این را روش اجرای برنامه نام بگذاریم. روش نقد و نقض و طرح نامش را بگذاریم . برنامه برنامه همین است که می‌گوییم ما باید یک مرحله نقد کنیم. نقض کنیم بعد طرح کنیم قبلش پیش نیاز داریم...

ج: برنامهٔ برنامه برنامه می‌شود. در فرهنگستان که می گوید سه بار در هم ضرب بشود درست می شود.

س: حالا روشنتر شد. اما جا انداختنش مشکلتر است چون تلقی آنها طبیعتاً از نقد،

۹ ـ ضرورت ذکر سه مرحله عملیات جهت انجام تحقیق واقعی

ج: شما با سه مرحله عملیات ذکر کنید، سه مرحله از عملیات یعنی از ابزارهایی که باید تأسیس شود. بگویید بنا هست واقعاً کار عمیق شود، کل این مراحل، ابزاری است. اولی اش را که می‌گویید ابزار آزمایشگاهی درست می‌کنید. نتیجه اش می‌شود دایره المعارف. این یک ابزار آزمایشگاهی درست شد، بعد از ابزار آزمایشگاهی باید یک ابزار یعنی یک برنامه داشته باشیم برای شروع به آزمایش که در آزمایشها، عملیات نقد ونقض و طرح انجام می‌گیرد. یک محصول بدست می‌آید، یک مدل برنامه یعنی خودش باز یک ابزار برنامه ریزی است.

س: مگر محصولمان، همان طرح نیست.

ج: خیر طرح ما پس از این که پایان یافت مدل برنامه درست می‌شود که برایش برنامه ریزی می‌کنیم.

س: بگوییم محصولش می‌شود خود برنامه

ج: محصول سوم خود برنامه است. محصول دوم، مدل برنامه است.

س: مگر ما مدل برنامه را در مرحله طرح بدست نمی‌آوریم، طرح یعنی طرح مدل برنامه

ج: نه طرح اولیه ای که برای ابزار آزمایشگاهی لازم داریم.

س: بله گفتیم. یک ابزار آزمایشگاهی. یک آزمایش بر اساس آن ابزار

ج: و بعد یک محصول

س: محصول این آزمایش، خود مدل برنامه می‌شود؟

ج: مدل برنامه که بعد در عینیت به کار گرفته می شود برنامه داده می‌شود.

س: از نظر روند کار مشخص شد. بر گردیم از اول که یک بار خودمان را از این موضوع بیرون بکشیم بگوییم با ما توجه به مجموعه کاری که داریم تن به این کار به این وسعتی بدهیم یا ندهیم؟

ج: بله اگر واقعاً انجام بگیرد از نظر مرحله عملیات خودمان، بخش مربوط به عینیت بهترین جا، همین جاست.

س: با توجه به عدم ساخت قدمهای قبلی آن، خللی در آن ایجاد نمی‌شود؟ دوم این که قبلی ها را چه کنیم که قبلاً بحث تحقیق کتابخانه ای و ... روش تحقیق و...

۹/۱ ـ لزوم ایجاد زبان مبدأ و مقصد جهت تحقیقات کتابخانه‌ای حوزوی

ج: بحثهای تحقیق کتابخانه ای می‌تواند هم عرض آن مطرح شود برای چیز دیگری و آن عبارت از این است که خود کار حوزه ای زبان مبدأ و مقصد می‌خواهد. الان این تحقیق کتابخانه ای را دارد، این همهٔ آنها را دارد. نهایت این درد سرش خیلی کمتر است. برای این که کسانی که متولی اش هستند خیلی باز می‌توان با آنها صحبت کرد. یعنی شما بخواهی بگویی که آنها عوامل درون زای مدل اقتصادی را ترجمه کنند، تطبیق کنند و اینها برایشان هم آسان است و هم دارند. یعنی با یک نظمی خیلی زود می‌توانید با آنها به

تفاهم برسیم. ۳ نفر آنجا در اختیار شما بگذارند با منابع موجودی که دارند. دایره المعارف بخش آنها نوشته می‌شود. ۳ تا لیسانس برای آنجا کافی است اگر دسته بندی نقد نداشته باشد.

س: احتمالاً چیزهای داشته باشند.

ج: بله ولیکن این طرف یعنی طرف حوزه‌ای اش شما ندارید. باید بگویید برو کتابها را این گونه تجزیه کن، این کار را کن و .... تا به دست بیاید.

س: یعنی ما عملاً بپذیریم که موضوع دیگرمان تحت الشعاع این قرار بگیرد.

ج: موضوع دیگرمان نه اینکه تحت الشعاع قرار گیرد. اگر بخواهیم صریحش کنیم ما در موضوع دیگری الآن بانی نداریم. فقط بانی داریم متقاضی هم نداریم. نه قدرت اقتصادی داریم. نه قدرت سیاسی داریم. نه فرهنگی داریم. حالا اگر ما بودیم و زنگ تفریح می‌زدند می‌گفتند برگردید سر خط، ما هم قدرت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی به شما می‌دهیم. می‌گفتیم تحقیقات کتابخانه بدهید یعنی بانک توسعهٔ تحقیقات، بدهید می‌گفتند برای چه؟ اصول اگر زبان پیدا نکند رابطه‌اش با حوزه ایجاد نمی‌شود. اگر زبان پیدا کند رابطه‌اش ایجاد می‌شود. بعد حوزه اگر همراه شد چطور می‌شود؟ می‌گفتیم در این صورت همه چیز همراه می‌شود. اگر حوزه همراه شد خودش را مودی می‌داند که هنوز است اگر خود عقب نشینی را ادامه ندهد از همین جا که هست بایستد؛ حوزه نسبت اجرا مرتباً عقب نشینی می‌کند و سنگر به سنگر به دست کارشناسان می‌سپارد به عقب می‌رود. بگو بایست اگر بایستد هنوز انقلاب قدرت تولید امثال این چیزها را مثل آب خوردن دارد. آن وقت سازمان برنامه نه این که از موضع جنابعالی با یک نفر مراجعه با آنها کار می‌کند. ملزم می‌شود با یک مصوبهٔ مجلس. اسیتضاح می‌شود.

س: ما تحقیقات کتابخانه ای را که فقط برای زبان ترجمان حوزه نگرفتیم. وسیعتر از این حرفهاست یعنی در بحث علم و علوم دانشگاه هم این مشکل را داریم.

ج: بله، ولی اولین پایه که داریم یعنی پایهٔ انگیزشی محکم جامعه ، اول حوزه است. بعد دانشگاه، بعد اجرا. اگر ربطش به مکتب کلاً تمام شود، به نظر ما می‌آید انقلاب فرهنگی هم فلسفه می‌خواهد، هم منطق نظری می‌خواهد، هم منطق جریان. در منطق جریان می‌خواهد، طرح توسعه تحقیقات یا بانک توسعه تحقیقات می شود.

س: اگر ما فرضاً فرض آن طرف را جلو نکنیم. فرض بر این که ما بتوانیم ایشان و مجموعه شان را مجاب کنیم که محدود به موضوعات خودشان نشوند و آن طرف تر برنامه و مدل برنامه هم حاضر بشوند که فکر کنند و کار کنند،

۹/۲ ـ ضرورت «بانک توسعهٔ تحقیقات» بمنزلهٔ منطق در جریان عملی تحقیق

ج: سوال دیگر هم هست که اگر در طبقه‌بندی اولیت‌ها، محیط اجتماعی را عوض کنیم.، چگونه می‌گویید بانک توسعه تحقیقات به منزلهٔ منطق در جریان عملی تحقیق است نه جریان نظری‌اش (منطق در جریان عملی و عینی یعنی مدیریت نحوه گمانه زنی و کار کردنها و تتبع‌ها و کارهایی که در تحقیق انجام می‌گیرد، عین همین ایجادِ محیط عینی می‌شود نه محیط نظری و نه محیط مدیریتی، اگر اقتصاد بتواند کار خودش را بکند ایجاد این چنین محیطی می‌شود.

س: ما به میزان که این کار می‌طلبد، هر قدر طلبید، هر چه وقت بگذاریم؟ یعنی کارهای تحقیقاتی کتابخانه‌ای بحث اقتصاد را در قالب همین دنبال کنیم؟

ج: اقتصاد که خیلی هم فرم با همین است. تحقیقات کتابخانه ای تان هم در عمل به کار گرفته می‌شود هر چند در موضوع اطلاعاتی که در باب مدل در یک نمونهٔ کوچک به کار گرفته می‌شود. می‌توانید آن تعاریفی را که دارید تست کنید یعنی ما تحقیق کتابخانه ای را نسبت به اطلاعاتی خاص به کار می‌گیریم.

س: دوم این که نسبت به مشکل ارتباط با خود بدنهٔ سازمان برنامه از یک طرف و نحوهٔ استفاده دوستان درون مجموعه هم از طرف دیگر، دقت کنیم. چون طبیعتاً این کار با این کیفیت کار سنگینی خواهد بود و هم احتیاج به یک سازمان دهی جدی دارد هم احتیاج به ...

« وصلّی الله علی سیدنا و محمّد و آله الطاهرین »

بسمه تعالی

مدل ارزیابی نقد برنامه

جلسه ۳

فهرست مطالب

مقدمه: چگونگی شروع بحث ۵۵

۱ ـ تعریف توسعه اجتماعی بر تغییرات موضوعی همه جانبه ۵۵

۲ ـ تغییر در مقیاس عام، شاخصه وسیله تغییرات توسعهای (سرعت، دقت، تاثیر)..... ۵۶

۳ ـ متغیرهای اصلی جامعه و توسعه آنها..... ۵۷

۳/۱ ـ مفهوریّت جامعه توسعه نیافته نسبت به جامعه توسعه یافته ۵۸

۴ ـ تعریف برنامه توسعه ۵۸

۵ ـ تعریف مدل برنامه توسعه ۵۸

۵/۱ ـ تفاوت الگوی مطلوب با الگوی (مدل) «کنترل، هدایت، پیش بینی»..... ۵۹

۵/۱/۱ ـ تغییر شکل هدایت متناسب با تغییر موضوع آن..... ۵۹

۶ ـ تعریف اصلی مدل به ساده سازی شئ متغیّر..... ۶۱

۶/۱ ـ «فلسفه توصیفی» و «فلسفه ارزشی»، سازندۀ «فلسفه تکلیفی» (مدل) ۶۱

۶/۲ ـ علت بکار بردن کلمۀ فلسفه برای مدل ۶۲

۶/۳ ـ مراحل ساخت مدل..... ۶۲

۶/۴ ـ معرفی مدل بعنوان نرم افزار و ابزار حضور در تغییر تغییرات شئ ۶۳

۷ ـ تعریف مدل توسعه به سازندۀ برنامه توسعه اجتماعی..... ۶۴

این قسمت مشخص نیست در کجای متن باید قرار بگیرد.

س: از یک زاویه، اینکه فرمایشات رهبری در برنامه هم توجه بشود، این را خود قانون اساسی مشخص کرده است.

ج: حتماً.

س: یعنی در واقع آن هم، اعتبارش و مقبولیتش به قانون اساسی است. نهایت اینکه بگوییم در قانون اساسی هم التزام به شرع معلوم است و هم التزام به مقوله رهبری؛ مشکلی در این نداریم. نتیجه‌اش هر گونه که بچرخانیم باید به فرمایشات رهبری، شرع و تعالیم اسلامی‌هم عمل بشود؛ حالا اینکه بگوییم همه این را در قانون اساسی گفته است یا این که بگوییم شرع مهمتر است و قانون اساسی هم مشروعیت‌اش از شرع می‌گیرد و یا اینکه از رهبری می‌گیرد، همه اینها بحثهای سیاسی جامعه است.

«تعریف و ساختار مدل برنامه توسعه»

مقدمه: چگونگی شروع بحث

بحثی را که به نظر بنده می‌رسد که نباید از، مدل «برنامه توسعه» آغاز کرد. تعریف اولی را که داریم این است که توسعه اجتماعی چیست؟ توسعه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی چیست؟ بعد این که برنامه توسعه چیست؟ مدل توسعه چیست؟

۱ ـ تعریف توسعه اجتماعی بر تغییرات موضوعی همه جانبه

توسعه اجتماعی در ساده ترین بیان ، موضوعات جامعه، عوض می‌گردد؛ ارتباطات، همچنین عوض بشود؛ کارآمدی عوض می‌گردد؛ و این عوض شدن یعنی تعدادش، تعدادش، تنوعش ، موضوعش، کثرتش،

بیشتر می‌شود؛ انسجامش، ارتباطش، محکم تر باشد؛ لذا کارآمدی بیشتر داشته باشد.. لذا، معنایش این است که در افق جدید، موضوعاتی که طرح می‌شود، یک موضوعات بالاتری است که کارآمدی بیشتر دارد؛هیچ قسمتی از آن نیست که موضوعاتش، ارتقاء پیدا نکرده باشد؛ بعبارتی آدمها، نظام حسیاسیت آنها فرق کرده باشد. موضوعاتی را که قبلاً بر روی آنها حساس نبودند و قابلیت درک و حس نبود حالا، هم حساسند، هم، موضع می‌گیرند و هم ارتباط با سایر اعضاء دیگر دارند. چگونه عاطفه را می‌بینید که یک حیوان ساده نسبت به فرزندش ابراز می‌کند، ولی یک دسته از خطرها را نمی‌تواند بفهمد، نسبت به جلب منفعت؛ ولی یک دسته از خطرها را نمی‌تواند درک کند، عین همین مطلب، در سطح نیازمندیهای فردی، اجتماعی، تکاملی؛ همیشه ما بخشی از امور را متوجه‌ایم در جریان توسعه نیازمندیها و توسعه ارضاء؛ توسعه پیدا می‌کند هم نیاز و هم ارضاء. حساسیت بین چه چیزهایی است؟ میان جریان نیاز و ارضاء؛ ابزارهای شناسایی نیاز و ارضاء هم، تغییر پیدا می‌کند؛ طبیعتاً شاخصه های آنها هم فرق پیدا می‌کند.

۲ ـ تغییر در مقیاس عام، شاخصه وسیله تغییرات توسعه‌ای (سرعت، دقت، تاثیر)

هر کسی بتواند، تغییر در مقیاس یعنی وسیله سنجش، بدهد حتماً می‌تواند شاخصه ها را عوض کند مقیاس، خودش وسیله سنجش است، تغییرات کیفی در مقیاس، وسیله سنجش، اساس در شناسایی است. بنابراین ما ابتدا، وحدتی و کثرتی داشتیم، بعد آن وحدت و کثرت، به موضوعات مختلف ـ روابط مختلف و کارآمدی‌های مختلف ـ مبدل گشت. و سپس آن را تنزل داده به، جریان نیاز ارضاء؛ حال آمدیم و می‌خواهیم برایش شاخصه، معین کنیم. مقیاس، یعنی وسیله سنجش عام؛ مقیاس، موضوعاً خودش، هرگاه نوعش تغییر پیدا کند از نوع تغییر کیفی، طبیعتاً به معنای تغییرکمی‌ریزتر شدن، نیست؛ باید افق جدیدی از موضوع طرح شده باشد که بگوئیم مقیاس، «ماهیتاً» عوض شده. چیستی مقیاس اگر عوض شود نه اندازه کمی‌آن، یعنی خود مقیاس، وسیله ای برای شاخصه گذاری است؛ اگر خودش را دارای شاخصه بدانیم و بگویند اصلاً

شاخصه هایش بهم ریخت، کلاً معیار عیارگیری ما عوض شده است، لذا اگر مقیاس عام باشد بگونه ای که موضوعتش خود توسعه اجتماعی قرار بگیرد، یعنی نیاز و ارضاء در تمام موضوعات، آنگاه باید سرعت، دقت، تاثیر، ارتقاء یافته باشد. ما این تغییر در مقیاس را، خودش را، شاخصه توسعه می‌دانیم؛ تغییر در مقیاس، شاخصهٔ عوض شدنِ وحدت و کثرت در نیاز و ارضاء است.

۳ ـ متغیرهای اصلی جامعه و توسعه آنها

اولین متغیرهای اصلی جامعه در نظر ما، توانایی سیاسی یا انتخاب یا اختیار، از اختیارات بهینه کردن اختیارات ساده جزئی فردی، تا اختیارات کلان اجتماعی و بالاتر، اختیارات توسعه اجتماعی؛ یعنی حضور اراده افراد در سطح نیازمدیهای فردی و اجتماعی و تکاملی؛ متغیر دوم، فرهنگ است؛ قدرت تفاهم اجتماعی در سه سطح نیازمندیهای فردی، اجتماعی و تکاملی؛ متغیر سوم، قدرت تاثیر یا تعاون اقتصادی در نیازمندیهای فردی، اجتماعی، و تکاملی. بنابراین توسعه سیاسی، همان توسعه اختیار شد و توسعه تفاهم شد، توسعه فرهنگ؛

حجت الاسلام پیروزمند: توسعه در خود فهم، توسعه فرهنگ نیست؟

ج: توسعه فهم، اجتماعی تعریف می‌شود نه فردی.

س: تفاهم با فرهنگ فرق می‌کند. تفاهم این است که طرفین مطالب همدیگر را بفهمند ولی توسعه فرهنگ یعنی آنچه که موضوع تفاهم هست، ارتقاء پیدا کند.

ج: توسعه سیاسی، توسعه اختیار است؛ بعبارتی توسعه سیاسی، توسعه اختیار است؛ فرهنگ، توسعه آگاهی و تاثیر، (انجام ـ ارتباط) همان توسعه افتصادی است.

سرعت دقت و تاثیر، این مطلب باید مقیاس‌هایش مشخص گردد و سرعت در همین اختیار، آگاهی و انجام یا اقتصاد، توان و ضرب می‌شود و مقیاس را باید تغییر داد هر کسی مقیاسش را تغییر داد، حق تعریف

پیدا می‌کند، حق تکلیف پیدا می‌کند، حق قضایا تطبیق پیدا می‌کند، اوست که حق پیدا می‌کند یعنی قدرت پیدا می‌کند؛ بعبارتی این شخص توصیف کند، طبقه بندی نماید، رده‌بندی کند، تکلیفش را تطبیق کند و اجراء کند.

۳/۱ ـ مفهوریّت جامعه توسعه نیافته نسبت به جامعه توسعه یافته

جامعه توسعه نیافته مقهور تعریف، تکلیف و تطبیق جامعه توسعه یافته است؛ یعنی تأثیر اجتماعی او مجبور می‌کند تا تابعی از تاثیر اجتماعی جامعه توسعه یافته شود؛ یعنی چه؟

پس جامعه ای که باید کارآمدیش برتر شود، اثرش اینجا ظاهر می‌شود؛ صیانیت تاریخی پیدا می‌کند؛ صیانت یعنی مصون ماندن، یعنی در جریان تکامل، تابع از متغیر دیگران نیست او متغیّری است که، دیگران تابع از متغیر او هستند. مفهوم توسعه اجتماعی و توسعه سیاسی، فرهنگی اقتصادی تمای شد.

۴ ـ تعریف برنامه توسعه

پس برنامه توسعه؛ برنامه ایست که متکفل انجام فعالیتها، نسبت به موضوعاتی است که دستاوردش، توسعه اجتماعی باشد؛ بنابراین توسعهٔ را منحصر در تکنولوژی و فن ارتباط با مقدورات عینی، ذکر نمی‌کنیم، بلکه منابع طبیعی بخشی از آن است و بخشی هم مقدورات انسانی هستند و بخشی هم ظرفیت روحی خود انسان است، بعنوان توسعه قدرت خود آدم.

پس انسان، نرم افزارها و طبیعت هر سه را، ۱ ـ تسخیر نیروهای جدید طبیعت، ۲ ـ سازماندهی بهتر از ارتباطات جامعه، ۳ ـ بالا بردن خود ظرفیت نیروی انسانی، نه کمی‌بلکه به صورت کیفی؛ در خلالش فهم خودمان را از جامعه نیز، اشاره کردیم. بد نمی‌دانم که جدول جامعه را هم بحث بیاورید؛ اگر چه ایشان آن را در نمایشگاه دانشکده دیده اند.

۵ ـ تعریف مدل برنامه توسعه

حالامدل برنامه توسعه چیست؟

مدل به صورت عام، ابزار پیش‌بینی، هدایت، کنترل است.

۵/۱ ـ تفاوت الگوی مطلوب با الگوی (مدل) «کنترل، هدایت، پیش بینی»

س: این تعریف بر اساس اثرش است.

ج: تعریف مدل و الگو را به چند صورت بیان می‌کنیم؛ مثلاً یک کلماتی مشاهده می‌شود که گاهی با هم خلط می‌شوند مثلاً الگو:« ولکم فی رسول الله (ص) اسوه حسنه»: آن الگوی مطلوبی را که ما داریم، صحیح است که آن را الگو بگوئیم ولو الگوی آرمانی و دست نیافتنی باشد؛ ولی این قطعاً با الگوی هدایت؛ کنترل، پیش‌بینی، فرق می‌کند؛ مثال ساده اش: خط احمد ـ خط خوبی است شما این خط را سر کلاس خط می‌برید و می‌گوئید مثل این بنویسید، حالا اینکه من بچه را کتک برنم اگر خطکش بد بود و یا تشویق کنیم و یا کار دیگری بکنم که اثرش، بالارفتن دقت آنها باشد که بتوانند این خط را بنویسند و لذا من باید یک تعریف داشته باشم، از وضعیت انسان و نحوه هدایت او؛

۵/۱/۱ ـ تغییر شکل هدایت متناسب با تغییر موضوع آن

حال ممکن است کسی بگوید همین نحوه از هدایت را، نبی اکرم (ص) در مورد اعراب بکار گرفت ، می‌دانیم، می‌گویم، هدایت حتماً متناسب با موضوعش که عوض می‌شود، شکلش باید تغییر کند.

یعنی شما برای کلاس اولی‌ها در بخش ریاضیات، یک گونه حرف می‌زنید که لزوماً عین همان را، برای ریاضی سطح دانشگاهی، قطعاً بیان نمی‌کنید؛ ابزار شما عرض می‌شود؛ شما باید حتماً در برنامه رشد، متناسب با مراحل رشد، موضع گیری داشته باشید.

اگر شما بخواهید بوسیله تشویق یا تنبیه تنها با کلاس برخورد کنید، نه این که هیچ راندمانی ندارد، لکن ممکن است گرایش غالبی اعمال شود که دیگر، دست از خطاطی بردارید یک اقلیتی علاقمند به خط شوند

که مثل احمد بنویسند، در این صورت در پرورش کلاس، مواجه به شکست شده‌اید، پرورشی که غالب را به سمت جلو ببرد و به نتیجه برساند، که درمورد ائمه و نبی‌اکرم می‌گوئیم: پرورش تاریخی مورد توجهاتشان است؛ نه مقطعی؛ یعنی با تمام فدارکاریهایش با زبان عاطفه با بشر صحبت کردند؛ بگونه‌ای که وضعیت آنها نقل می‌شود مردم، در دورانهای مختلف از آن متأثر می‌شوند؛ این غیر از استنباطِ الگو و مدل است برای هدایت و کنترل و پیش‌بینی.

س: یعنی اثباتی آن چیست؟

ج: بنابراین نه شما می‌توانید از شخص پیامبر (ص) بعنوان مدل و یا بعنوان وسیله برای اداره ملاحظه کنید «ولکم فی ....» که اخلافهای حسنه‌ای که یشان داشتند چه بود. و اخلاقهای رذیله ای که نداشتند چه بود؟ یعنی او را سرمشق قرار بدهید؛ مثل مثالی که زدم. و نه رفتارشان برای، جامعه را هدایت کردن، می‌تواند بدون این که استنباط مدل از او بشود، تطبیق یک به یک پیدا کند با این زمان؛ لذا باید یک استنباطی پیدا کنیم از، یک نسبتها و تناسبهایی!

حالا چه نسبتهایی و تناسبهایی؟ یک «موضوعاتی»، باید لحاظ شود که «نسبتهای» بین آنها؛ تغیرات متناسب نسبتها، به سیر کمال و توسعه . بنایراین اگر کسی بتواند موضوع گزارشگری تاریخی بکند از ویژگیهای بهترین شخصیتها، نمی‌توانیم بگوئیم که مدل جامعه را پیدا کرده است؛ کسی با گزارش‌گریهای تاریخی نمی‌تواند بگوید، مدل پیدا کردم برای توسعه بدین جهت این دو را گفتیم. پس ما نیازمند شناخت موضوعات و نسبتهایی هستیم و سپس تفسیر این نسبتها و تناسباتی که باید داشته باشند، برای مراحل تکامل

س: یعنی مدل می‌گوید چگونه نسبتها را تغییر بدهید؟

ج: حالا کم کم جلو می‌رویم. (پایان مقدمه)

تا اینجا، یک «تعریف اثر» داشتیم و یک، «مقدمه ورودی» و یکی این که، «مدل» چیست؟

۶ ـ تعریف اصلی مدل به ساده سازی شئ متغیّر

مدل : ساده سازی شی متغیر است که در این ساده سازی، بایستی موضوعات و نسبتهایی را تعیین کنیم که از جهت سیر در مطلوب شما، یعنی تغییرات مطلوب فقط نسبت به این موضوعات که در موضوع تغییرات مطلوب، دخالت داشته باشند، و دخالتها نیز بگونه ای بهم مربوط، متقوم و متعامل باشد که منتجه تغییر را بشود، حاصل و راندمان آنها دانست؛ ممکن است یک قطعه آهن صدها نوع تغییر داشته باشد که ما ۹۹ نوع تغییر آن، مورد بحث ما نیست، از آن قسمتی که، می‌خواهیم سیر بدهیم بطرف مطلوب؛ آن چه دخیل در این قسمت است، باید عوامل تغییر و نسبتهای بین آنها را بشناسم و آنها را نیز در یک وحدت تعامل ببینم؛ که بگویم اگر نسبت تغییر کند، چه تغییری پیدا خواهد کرد؛ راندمانش بشود، سیر در مراحل تغییری که می‌خواهم؛ ولذا اگرمدل این گونه تعریف شد،

٦/١ ـ «فلسفه توصیفی» و «فلسفه ارزشی»، سازندهٔ «فلسفه تکلیفی» (مدل)

این مدل همیشه از دو طرف قابل دقّت می‌شود.

۱) بر مبنای فلسفه‌ای که، پیش فرضهای اولی در او انتخاب شده و تعریف شده و نسبتهایی بین آنها ملاحظه شده.

۲) از طرفِ ارزشی یا تغییرات مطلوب که معنای مطلوب و نا مطلوب را به ما تحویل می‌دهد.

یعنی چیست؟ مطلوب است، چه باشد؟ «چیست» شی متغیّر را، فلسفه تحویل می‌دهد به عبارتی در مدل نیازمند به این است که بگوید این، چیست؟ مطلوب است چه باشد؟ این دو تاست که «چیستش» را میدهد، آکسیومها پیش فرضها ، موضوعات که از فلسفه آمده؛ «نسبتها» چگونه باشد، یعنی چگونه است الان؛ چگونه است که بهتر باشد و این را نظام ارزشی تحویل می‌دهد؛ یعنی فلسفهٔ توصیفی نیست، بلکه فلسفه ارزشی است. پس یک فلسفه، فلسفه توصیفی است، یک فلسفه، فلسفه ارزشی؛ بین این دو مدل، فلسفه تکلیفی‌مان

را معین می‌کند. خود مدل ابزار تعیین فلسفه ، یعنی خودش، بکارگیریش برهانش تحلیلش می‌دهد، فلسفه دستوری را.

٦/٢ ـ علت بکار بردن کلمهٔ فلسفه برای مدل

س: چرا تعبیر به فلسفه می‌کنید؟

ج: برای اینکه علت نسبی را بیان کنیم. فلسفه را بکار می‌گیریم در علت نسبی؛ و یک فلسفه ـ بقولی ـ مطلق است در هستی اشیاء، یک فلسفه هست که حق داریم بکارگیریم، با قید اضافه، که فلسفه موضوعی می‌شود؛ چرا این پیش فرضها را انتخاب کردیم؟ استدلالی داریم، چیستی توصیفی داریم نیست به شی.

چرا،به این طرف برود، نسبتهای بین آنها باید تغییر کند تا این بشود که همان فلسفه مطلوبیتها است، یک مطلوبیتهایی داریم این شی آنجا برود و که یک فلسفه تکلیفی داریم که خود این مدل ابزار تعیین آنهاست؛ چون چنین است و می‌خواهیم چنان بشود، پس باید چنین کنیم.

٦/٣ ـ مراحل ساخت مدل

سه کار باید صورت گیرد:

۱) ارزیابی وضعیت می‌کنیم. در ازریابی وضعیت، پیش بینی می‌کند نسبت به شیی متغیر که می‌گوید: اگر به آن دست نزنید، این مجموعه عوامل داخلی با این عوامل برون زا و با این ارتباطی که دارند، این سیر را خواهند داشت؛ مثلاً شما می‌خواهید زاویه را تغییر بدهید یا شدت سرعتش را بیشتر کنید، آن کاری را که می‌خواهید، تصرف کنید در این، و منفعل نباشید و حضور فعال در تغییر شیی داشته باشید، باید اینگونه تخصیص بدهید. پس هم ارزیابی کردید و هم تحلیل کرد هم تخصیص داد، هم بعدش، کنترل می‌کند؛ ارزیابی این، از بخش سوالات بوده و تحلیل نسبتهایی که بعد از سوال است، ارزیابی تمام می‌شود تا تحلیل؛ تخصیص، از تحلیلِ مجدد آغاز شده، به تنظیم کمیات، به موضوعات ، کمیت فعالیت‌ها مقدورات، مقدورات

بخشی از آن، فعالیت است مقدورات یعنی کل آثاری که می‌توانید بگذارید بر اشیاء از آثاری که با فعل مستقیم آدم صورت می‌گیرد تا فعلی را که بتوسط ابزار انجام می‌گیرد تا، کل هزینه هایی را که دارد یعنی برای اینها، امکانات دیگری لازم است، تهیه کنید مثلاً اتاق و ساختمان؛ می‌گویید مقدورات را تخصیص دادیم به حل موانع، برای این که سیر را هدایت کنم از یک مرحله به مرحله دیگر و سپس مرحله سوم ، کنترل است که آیا آن چیزی که درزمان و مکان خاص، نسبت به موضوع خاص گفته بودیم انجام می‌گیرد و اثر خاصی هم پیدا شود. انجام گرفت و آن اثر هم پیدا شد یا نه؟

پس نتیجه مدل چه شد؟

٦/٤ ـ معرفی مدل بعنوان نرم افزار و ابزار حضور در تغییر تغییرات شئ

مدل، ابزار حضور در تغییر تغییرات شیی، حال می‌خواهید، حضور بگوئید یا تصرف، در حقیقت، هدایت بگوئید؛ به هر حال تغییر، موضوع تصرف شماست،

موضوع فعل شماست و ابزارتان هم مدل است.

نرم افزار شما، مدل ، سخت افزاز شما مقدورات است حالا آیا خود مدل نرم افزار است یا برنامه؟ می‌گوئیم: برنامه و سازمانی که آن برنامه را انجام می‌دهد و الگوهای جزئی مثل نظام سوالات، ضرائب فنی تحلیل، تطبیق، کنترل و همه آنهایی را که گفتیم، باید بر پایه واحدی انجام بگیرد. آن مدل باید مادر باشد نسبت به نظامهایی، مثل نظام گردش عملیات در سازمان یا نظام توزیع اختیارات و وظائف در سازمان، نظام تنظیم اداره فعالیت است. نظام امور متوالی در برنامه، نظام، همان سوالاتی است که می‌کنید از عینیت و یا گزارش گیریهایی را که می‌کنید. نظام، تحلیل گزارش شما؛ در همه نظامها باید پایه اش برگردد به یک نظامی که مدل تغییرشئ متغیر را به شما بدهد؛ یعنی اساس در کار، موضوع متغیر شماست. اگر سازمان می‌خواهیم

برای چه می‌خواهیم ؟! برای برنامه که برنامه‌اش می‌خواهد، یک کاری را که نسبت به موضوعاتی با یک وسایلی انجام دهد که موضوع متغیر است، متغیر اصلی درنظر ما، تغییرات موضوع متغیر است.

۷ ـ تعریف مدل توسعه به سازندهٔ برنامه توسعه اجتماعی

بنابراین: مدل توسعه ، مدلی است برنامه برای توسعه اجتماعی می‌سازد ، چنانچه قبلاً گذشت، مدل حتماً، بخش فلسفی، بخش ارزشی و بخش تکلیفی دارد. اینها می‌توانند در تحقیقات جزئی میدانی بکار روند، ولی مدل توسعه نیست؛ اینکه مقالاتی ازکتب مرجع بدست آورده تا این که مجموعه ای را تنظیم کنیم و یک نسبتهایی را، بین آنها تعریف کنیم و (سپس) آزمون بپردازیم و رساله‌ای را ختم کنیم و احیاناً به نتائجِ جزئیِ موردی در یکی از بخشهای یک دانشی برسیم، این تحقیق میدانی است، ولی به معنای دیگر ـ در مسائل علم حتماً نیست و مدل توسعه در خود آن علم هم تلقی نمی‌شود. اگر در مسائل متعددِ یک علم، به نحوی که پایهٔ تعریفی در آن علم را تغییر داد، یعنی بنا به تعریفی که در تغییر از مقیاس کردیم، این علم را در مقیاسهای او، بهم ببینیم، حتماً توسعه علم، در آن واقع شده است. مدل توسعه اجتماعی، هرگز از تعمیر موضوعات خرد بدست نمی‌آید. ابزارِ هماهنگ سازیِ کلِ تغییرات را در جریان توسعه می‌خواهد تا این که رشد موضوعات، به »درون فرسایی برنامه» نینجامد؛ (منجر نشود) فرسایشهایی درونی یک جامعه، وقتی درست می‌شود که مدلهای جزئی، درست شود. حالا ما فرسایش جزئی را انجام نمی‌دهیم، بلکه یک مدل کلی جهت کل می‌آوریم، دیگرچه نقصی دارد؟ می‌گوئیم حتماً باید گرایش عموم در مطلوبیتها، دیده شود و در ارزش مدل دیده شود و نیز فلسفه آنها دیده شود در توصیفها؛ یعنی تکلیفهای مدلی و دستورهای در برنامه، نباید با فلسفه و دین مخالف باشد؛ چنانچه اگر به جامعه کلیمی‌ها رفتید و یا بودائی‌ها، اگر در آن جامعه بخواهید کار کنید، باید ارزشها و توصیفهای آنها را به رسمیت بشناسید؛ ممکن است بگوئید که می‌خواهم آن ارزشها را عرض کنم. گفته می‌شود، از طریق مدل توسعه اجتماعی که در یک جامعه اجرا می-

شود دستگاه دست سازمان اجرایی آنجا نیست؛ آنجا یک مدل توسعه دارد ولی از طریق سازمان برنامه آنجا، صورت نمی‌پذیرد.

«وصلّی الله علی سیدنا محمّد و آله الطاهرین»

بسمه تعالی

مدل ارزیابی نقد برنامه

جلسه ۴

مدیریت (برنامه و سازمان) نقد برنامه

۷۸/۱۰/۲

جلسه ۳

حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی: حالا ما در خدمت جنابعالی هستیم تا ببنیم که، چه بحثی را در خدمتتان باشیم و سؤالات شما چیست؟

حجت الاسلام و پیروزمند: بسم الله الرحمن الرحیم، طبعاً این دوره از بحثمان، منظور تنظیم برنامه سازمانِ سازمانی است که محصول آن، ابتداءً نقد برنامه توسعه در گذشته از دیدگاه اسلام، بشود طبیعتاً این نقد به نقد مدل برنامه نیز، خواهد انجامید. این کاری است که در فاز اوّل به مورد نظر ماست.

ج: دوباره وقتی توضیح بدهید؛ مدیریت هست یا نقد برنامه؟

س: نقد برنامه؛ یعنی ما می خواهیم بگوییم که طی چه برنامه تحقیقاتی.

ج: این می شود مدیریت نقد برنامه؟ مدیریت تولید نقد برنامه؛ یعنی شما می خواهید برای یک کسی که می خواهد، برنامه را در حوزه نقد کند، می خواهید برایش برنامه درست کنید مدیریت تولید نقد برنامه، این موضوع شماست!

س: بله! و سازمانش یعنی مدیریت شاید تعبیر اعمّی باشد.

ج: مدیریت، آن وقت زیر بخش سازمان و برنامه، پس بنابراین سازمان.

س: برنامه و سازمان بگوییم بهتر است.

ج: درست است، برنامه و سازمان، برای انجام مدیریت به جهت انجام مدیریت حالا نقد برنامهٔ موضوع اصلی کار می‌شود، برای آن محصول؛ یعنی محصول شما در مرتبه نقد برنامه است؛ در مرتبه اوّل، برنامه مدیریت است. می شود برنامه و سازمان مدیریتِ نقد برنامه؛ مفهوم برنامه دوّم طبیعتاً، برنامه اداره کشور است.

ج: عدم موفقیتِ مدیریت شما چیست یعنی از ضدش شروع می‌کنیم.

س: آیا این کار، قبلاً چیزی بوده تا بگوییم موفق نبوده است یک وقت می‌گوئیم، علت عدم موفقیت برنامه، چه بوده است و یک وقت می‌گویید، علت عدم موفقیت نقد برنامه، چه بوده است؟

ج: ویژگیهایی نقد برنامه چه چیزی است؟ نقد مطلوب برنامه، چه خصوصیاتی باید داشته باشد؟ ویژگیهای نقد، همیشه نقد باید کاستی های یک چیز را روشن کند؛ (به صورت یک قاعده عمومی) ارزیابی و نقدی که می‌کنند، می‌گویند: ضعفهای یک چیز چه چیزی است؟ و احیاناً اگر نقاط قوتی هم باشد، ذکر می‌کنند؛ عمل ارزیابی و نقد، باید بتواند وضعیت موضوع را برای ما بیان کند. یعنی باید بگوید کاستی‌هایش، چه چیزی است؟ توانائیهایش، چه چیزی است؟ این حداقل کار است؛ پس اولین ویژگی نقد: دست یابی به نارسائیهای برنامه. مدل برنامه را می‌خواهد یا خود برنامه را؟

س: موضوع، خود برنامه است منتها برای نقد برنامه، ما طبیعتاً به مدل هم می‌رسیم. مثلاً ممکن است بگوییم نقد به روش ، نقد به مبنا و نقد به آثار داریم.

ج: اینجا دست یابی به نارسائیهایی برنامه و اینجا دست یابی به توانمندیها. وقتی که می‌خواهیم بگوییم، آیا یک برنامه ناکام است یا ناکام نیست، از چند موضع، می‌توان آن را ملاحظه کنیم. ما داریم به هدف غائی‌مان می‌رویم. از آنجا برگردیم و بگوییم چه چیزهایی لازم داریم. وقتی که می‌گوییم یک برنامه بد است، معنایش این است که یک مقاصدی داشته است. توانمند در دسترسی مقاصد نبوده است. یعنی برنامه ریزی، برای چیزی انجام شده است که آن چیز، محقق نشده است. اساساً برنامه برای چه کسی بوده است که ما بتوانیم بگوییم، نسبت به اهداف، موفقیت آمیز است یا نه؟ برنامه برای یک کشور انقلابی بوده است. یعنی هیچ دولتی، نیامده که وقتی سازمان برنامه هایش کاری را انجام داد، با اهداف مصرح درقانون اساسیش، نتواند کار کند. یک کلیاتی در قانون اساسی است که همیشه اهداف برنامه را به صورت کلی در آنجا ذکر می‌کند. یک بحث و تحقیق است برای این که، کلیات حاکم بر برنامه چه چیزهایی است؟ این یک مطلب است.

یک مطلب دیگر این است که میگوئیم، متناسب با شرایط اجتماعی، رهبری هم بیاناتی می‌فرماید که آن هم شبیه کلیاتی که از قانون اساسی استفاده می‌شود، ولکن یک مقدار نزدیک تر است به شرایط محیطی زمان و مکان. (این مرحله دوم)

از رهبری مقداری پایین‌تر می‌آید، می‌گوییم خود سازمان برنامه، بزرگترین مشاوره هزینه و راندمان دولت است. یعنی نسبت به جامعه یک ارزیابی می‌کند و باید ارزیابیش، جامعیت داشته باشد؛ یعنی در امور سیاسی ـ فرهنگی ـ اقتصادی کشور ارزیابی کند. بعد برنامه و بودجه را (نحوه تخصیص مقدورات به حل موانع) معین می‌کند. اسم نحوه تخصیص نسبت به موضوع و فعالیتها ،برنامه علمیات نسبت به موضوعات می‌شود بنابراین سه سطح داریم یک سطح برای

قانون اساسی داریم که عامتر از یک زمان است. یک سطح، فرمایشات رهبری، که خاصتر از قانون اساسی و مربوط به زمان است. یک سطح مشاوره ایکه مجلس از سازمان برنامه دارد. یک سطح را می‌توان اینجا فاصله بگذارید. بگویید یک سطح هم، قوانین مجلس است که تبیینهای خاصتر کرده است. و یک سطح هم، لایحه بودجه است. عیبی هم ندارد سه سطحش بکنید، قانون اساسی ـ رهبری ـ قوانین مجلس؛ البته اگر مجلس فعال باشد یعنی منتظر لایحه های دولت نباشد و طرحهای قانونی داشته باشد. ولی نوعاً دنبال پیشنهاد وزارتخانه ها کار می‌کند. اگر به دنبال پیشنهاد وزارتخانه‌ها کار کند، و لوایح باشد آن وقت، سازمان برنامه مقدم است . پس مجلس دو وضعیت پیدا می‌کند:

وضعیت طبیعی: در این وضعیت باید مجلس، ما فوق سازمان برنامه باشد؛ در این صورت، قوانین بر اثر طرحهای قانونی تصویب می‌شود و در صورتی که مجلس این کار را نکند، بر اساس لوایح (نامه ها) تصویب می‌شود. نامه های دولت از کجا آب می‌خورد. از سازمان برنامه .

سازمان برنامه، یک بررسی و بن بستهای عینی دارد؛ و در کلیه وزارتخانه‌ها، «بخش» دارد؛ آن وقت کیفی ــ کمّی می‌کند؛ کمی‌ها را در لایحه بودجه و تبصره اش می‌آورد؛ کیفی هایش را به وزارتخانه می‌دهد تا وزارتخانه، از طرف هیات دولت مطرح کند و از آنجا نامه قانونی، شود و نامه قانونی به مجلس فرستاده شود و در مجلس تصویب شود. در یک شکل، پس از قانون اساسی و رهبری عملاً سازمان برنامه وکارشناس‌هایش، اصل قرار می‌گیرند.

س: مجموعه اش چه چیزی است؟ اینها عوامل چه چیزی هستند؟

ج: اینهایی که انجام دادند، می‌خواهند بگویند چه مقاصدی و کیفیتهایی برای کشور هست تا اگر اینها درست شد، به امور کیفی دست پیدا می‌کنیم یعنی کارهایی که مطلوب است (مطلوبیّتها)

مطلوبیت عام: قانون اساسی ـ مطلوبیت خاص: رهبری ـ مطلوبیت موضوعی: لوایح قانونی یا تغییر قانونی، این دیگر خاص خاص شد؛ قبل از این که مطلوبیت موضوعی برای همیشه تمام شده باشد، باید نحوه تخصیصِ کمیات به موضوعات معین شود.

اگر این نحوه تخصیص کمیات به موضوعات به موقع انجام شود؛ هرگز نمی‌گوئیم سازمان برنامه، ناموفق بوده است. اگرتخصیص کمیات به فعالیتها، نسبت به موضوعات و سازمان برنامه که کارش برنامه درست کردن در تخصیص کمیت به موضوعات است؛ انجام بگیرد و به این سه مقصدی که گفتیم، دست پیدا کند، نمی گوئیم که کار سازمان برنامه بوده است.

هر چالش و ناهنجاری پیدا شود که نتواند کار را انجام دهد، معنایش این است که برنامه تخصیص بودجه درست نبوده است، البته تنها برنامه تخصیص بودجه به فعالیتها، نسبت به موضوعات نیست. پس در برنامه‌ها، سه رکن مرقوم بفرمایید. تخصیص بودجه، نسبت به فعالیت، راجع به موضوع. هرگاه اختلاف بین اینها باشد، در هر کدام از مراحل دچار مشکل می‌شوید، بین فرمایشات رهبری با قانون اساسی . اختلاف بین قوانین کیفی مجلس و فرمایشات رهبری ـ اختلاف بین کیفیتهایی که کمیت به آن «برنامه» و مصوبات مجلس، تخصیص پیدا می‌کند در این صورت، در کشور ناهنجاری پیدا می‌شود. چه زمانی هم چنین پیدا می‌شود؟ آن وقتی که مدل برنامه یا جامعه ای را که می‌خواهد تغییر دهد، درست نشناخته باشد. یا ابزار مناسب برای تخصیص مقدورات به حل موانع، برای هدایت تغییر جامعه در رساندش به اهداف کیفیِ موضوعی، اهداف موضوعات در رهبری (اهداف کلان) و به اهداف توسعه انقلاب در جهت اهداف قانون اساسی، نتوانسته برسد؛ مقدمه مطلب تا اینجا تمام شد، برای اینکه بگوییم، کی برنامه بد است. اگر برنامه نتوانست هماهنگ باشد، عدم هماهنگیِ نظام تخصیص به کیفیتهای

مطلوب در قانون و سرپرستهایی رهبری و اهداف قانون اساسی، منشا پیدایش ناهنجاری می‌شود. ناهنجاری که پیدا شد، اولین سوال روی «برنامه» است.

سوال دوم:

به نظر ما، ناهنجاریها چه چیزهایی هستند؟

به نظر می‌آید یک ناهنجاری اقتصادی پیدا شده است. یکسری ناهنجاریهای فرهنگ و یکسری ناهنجاریهای سیاسی پیدا شده است. ویژگی پیدایش ناهنجاری چیست؟ عدم رضایت از وضعیت اقتصادی ـ فرهنگی ـ سیاسی. امروز این عدم رضایت، نسبت به موضوعات مختلف، در اقشار مختلف، قابل شناسایی است؛ برنامه نباید منشاء نارضایی باشد؛ باید منشاءِ امیدِ بیشترِ مثبت باشد؛ هرگاه انگیزهٔ منفی شد، معنایش بروز ناراحتی است. اگر بخواهد انگیزه مثبت ارتقاء پیدا کند، حساسیت مثبت بخواهد ارتقاء پیدا کند ، افکار مثبت بخواهد ارتقاء پیدا کند، معنایش این است که در جامعه هماهنگی است؛ پس برنامه ، محور هماهنگ سازی خواستهای اجتماعی، افکار اجتماعی و رفتار عینی جامعه است؛ اگر دیدید اقشار مختلف روبروی هم ایستادند، یک قشر دارد قشر دیگر را تکذیب می‌کند و آن قشر دارد این قشر را تکذیب می‌کند، چه دسته های سیاسی باشد، چه دسته های فرهنگی باشد،چه دسته‌های اقتصادی باشد، این دارد تقصیر را گردن او می‌اندازد، او هم تقصیر را گردن این می‌اندازد؛ همدیگر را به غرض فاسد، متهم می‌کنند. این معنایش اینست که برنامه نتوانسته کار خودش را انجام دهد.

* پس برنامه، گرچه موضوعش ابتدائاً تخصیص بودجه نسبت به انجام خدماتی است، ولی در پایان ویژگی اش ابزار هماهنگ سازی جامعه (مدیریت دولت) از طریق خدمات، در هماهنگ سازی جامعه است. پس یک ناتوانی، در اهداف داریم و یکسری شاخصه های عینی، درناتوانی

هر برنامه نسبت به موضوع متغیر خودش که جامعه باشد، داریم. هماهنگ سازی نظری، بر عهده فرهنگ است و هماهنگ سازی عینی، بر عهده خدمات بودجه؛ البته هر سه بر عهده دولت است باید بتواند هماهنگ سازی ذهنی ـ روحی و سیاسی را بتواند انجام دهد. بخش تخصیص برنامه و بودجه‌اش عمدتاً محور اقتصادی این کار را انجام می‌دهد و الا بخش فرهنگ باید زیر سوال رود که دولت چگونه به تحقیقات نظر می‌افکند که تحقیقات، این طوری است، ولی موضوع اوّل خودش نیست؛ موضوع اوّل ایجاد محیطی است؛ شرایط تفاهم اقتصادی ـ فرهنگی ـ سیاسی را باید فراهم کنیم. اصلاً خدمت، برای این که مطلب است؛ وقتی می‌گوئیم، دولت خدمات می‌دهد، اگر این طوری که عرض می‌کنم ببینید، برنامه در را در سطح خرد نمی‌بینید. اولین چیزی که مورد سوال است، این است که نارسانیهای برنامه را چگونه می‌بینیم؟

بگوئیم در بخش کشاورزی چند تا پل موفق شده است که بزند و چند تا نزده مژده است؟ در بخش صنعتی چند تا کارخانه زده است و چند تا کارخانه نزده است؟

چقدر فن آورده است، چقدر فن نیاورده است. یک وقتی برنامه راجمع می‌کنید و می‌گویید: کلاً دولت، بوسیله تخصیص بودجه و عملیات چه کار می‌خواهد بکند؛ خدمتی که بر مردم می‌دهد، چه کار می‌خواهد بکند؟ می‌گویید : خدمت به مردم می‌دهد؛ مردم، نیاز به خدمتهایی دارند. که باید، صورت سازمانی داشته باشد. این برای کل جامعه چه حاصلی دارد؟ باید حتماً هماهنگ سازی شود. باید حتماً منشأ انگیزش بیشتر ، پرورش بهتر، به عبارت دیگر انگیزه، اندیشه، انجام افراد باید در بستر جامعه هماهنگتر باشد والا فرسایش پیدا می‌کند. انرژی جامعه، چه در قسمت نیروی انسانی و چه در قسمت تولید کالا و امثال ذلک ضایع می‌شود. باید فرسایش، از بین برود. اصطکاکها، منفی نباشد، اصطکاکها، مثبت باشد. پس ویژگی برنامه: ایجاد بسترِ هماهنگ سازیِ

عمـومی دریـک جامعـه . البتـه بایـد متغیرهـای داخلـی و خـارجی را بـه بینیـد، ولـی بـرای بـالا رفـتن راندمانش، منظم تر شدن، با نشاطر تـر شـدن، مـنظم شـدن در عمـل و انجـام و انظبـاط عینـی، مـنظم تـر شدن و دقت بالا رفتن در ملاحظـه نسـبت امـور نظـری و بـالاتر از اینهـا، همـدلی پیـدا شـدن (همـدلی ـ همفکری ـ همکاری یک جامعه) بالا رود.

اگر برنامـه خـوب کـار کنـد قضـا، بایـد بـرای مـوارد اسـتثنایی باشـد. یعنـی تخلفهـا بـه حـداقل ممکـن برسد. اگر برنامه بد کار کند، باید بگویم:

گر حکم شود که مست گیرند در شهر هر آنچه هست، گیرند.

اگـر ذاتـی نظـام اجتمـاعی، بـه دلیـل بـدی برنامـه تخلـف شـد؛ یعنـی ناهنجـاری ، در آن موقـع بایـد «رشوه» عمومی‌شود. «خلاف» عمـومی‌شـود، اصـلاً قضـا، نمـی‌توانـد کـار کنـد. شـوخی اسـت کـه قضـا، کار کند. هرگاه دید تخلف عام شد، معنایش این است که برنامه موفق نیست.

معنایش ایـن اسـت کـه بـروز ناهنجـاری عینـی، غالـب شـده اسـت؛ اصـلاً معنـا نـدارد کـه قضـا بتوانـد جلویش را بگیرد . ایـن ویژگیهـای بسـیار کلانـی را کـه مـا، بـرای برنامـه عـرض کـردیم، ارزیـابی آن بـه چند نوع و نحوه ممکن است:

۱ ـ ارزیابی بسیار فریبنـده: بـرای اولـین کسـی کـه فریبنـده اسـت، بـرای دسـتگاه «برنامـه ریـزی» اسـت. شما باید بیایید برنامه را در تخصیصـها، تجزیـه موضـوعی کنیـد؛ ایـن قـدر پـول گذاشـتیم تـا اینکـه پـل درست کنیم؛ این قدر پول گذاشـتیم تـا دانشـگاه درسـت کنـیم؛ در ایـن جـا تجزیـهٔ موضـوعی تخصـیص کمیات است؛ ببینید از نظر شرعی اشـکالی دارد یـا مـی‌توانـد مویـدی را بـرایش بیاوریـد؛ نسـبت بـه هـر کـدام از ایـن موضـوعات، مـی‌تـوان از شـرع موید آورد. آقـا، پـل سـاختن خـوب اسـت یـا بـد؟ پـل چیست؟ پل وسیله انتقال و اتصال از یـک قسـمتی بـه قسـمت دیگـر کـه یـک مـانع طبیعـی، مثـل دره یـا

رودخانه وجود دارد. برای این می‌توان نمونه، آیه روایت،... پیدا کرد؛ حالایا به صورت بسیار عام، می‌توان آیه و روایت آورد و تطبیق داد . این همان کاری هست که خیلی از افراد انجام می‌دهند و اغفال می‌شوند.۲۰ آیه و روایت می‌آورد و یک موضوعِ مصلحتِ عام را ذکر می‌کند بعد می‌گوید: شرع این موضوع را تایید کرده است. حالا سراغ موضوع دوم می‌روم: برای بهداشت و درمان خوبست کاری را انجام داد یا نه؟ برای این هم یکسری مطلب می‌آورند تا ته خط برنامه، در تخصیص هزینه را می‌توان، موضوعاتی را به صورت «جدا جدا»، موضوعاً ، مستقل ملاحظه کرد، منتفعت عقلایی در آن را، لحاظ کرد، موضوع قرار داد، برای شناختن حکم شرع نسبت به آن، بعد می‌گویند بهتر است که اینها، بدست دولت باشد یا مردم؟ می‌توان یکسری مرجحاتی ذکر کرد و گفت بدست دولت باشد و یکسری مرجحاتی می‌توان ذکر کرد تا بدست مردم باشد. یعنی یک جهات عقلایی برای دست دولت بودنش، درست می‌کند و یکسری جهات عقلایی برای دست مردم بودنش، درست می‌کند. یعنی یک موضوعی در اینجا درست می‌کنید، ولی موضوعی که ربطی به هم ندارد؛ یعنی موضوع برنامه ای نیست. موضوع را در فضای ذهنی ملاحظه می‌کنید. موضوع برنامه باید به تناسب بین موضوعات، نسبت به اهداف، ربط داشته باشد. اگر ما می‌خواهیم موضوعات را تجزیه کنیم و مستقل از هم ملاحظه کنیم و آنرا از موضوعات برنامه در بیاوریم، مطلوبیت هایش را از مطلوبیت های برنامه و تزاحمشان نسبت به هم و راندمان نهایی، که هماهنگ شدن و ارتقاء جامعه است در آوریم و در آنچه که نفعهای خاصی دارد، بیاوریم تا آنها اهداف موضوعی شود.

پس بین اهداف را می‌توان اهدافِ موضوعی گرفت که در برنامه حین عمل، درست است که هدف را موضوعی می‌گیرد، برنامه حین عمل، هدفِ موضوعی معین می‌کند می‌گوید: با صد

تومان در کجا و چگونه پلی ساخته شود؛ این هدف موضوعی می‌شود. می‌توان برای ملاحظه ربط موضوع به ارزشها، اهداف موضوعی را موضوع قرار داد. می‌شود نسبت تناسب بین آنها را ملاحظه کرد و راندمان کل را دید و دید در چه جهتی است؟ در جهت اهداف معین شده در انقلاب هست یا نیست؟ این دو گونه بررسی برنامه است.

پس نازلترین سطح که برنامه ریزان را از واقعیتهایِ کارخودشان و واقعیتهای جاری در یک جامعه، در انتظاراتی که جامعه از سازمان برنامه‌اش دارد، اغفال می‌کند، لزوماً یکسری این انتظارات، انتظارات شناخته شده نیست، اما عکس العملش خوب شناخته شده است. مردم مدل را نمی‌فهمند. تنظیم نسبت بین امور را متوجه نمی‌شوند ولی درک می‌کنند که محیطشان ناسازگار با اهداف فرهنگی و سیاسی است؛ گرانی را درک می‌کنند،

یک سطح دیگر: ملاحظه کردن برنامه که از این سطح، کمی قویتر است، ما بیاییم، موضوعات را با «تخصیص کمی‌موضوعات» ملاحظه کنیم؛ نسبت تناسبها را ببینیم، ولی نسبت تناسبها را از یکدیگر در «ابعاد» بِبُریم؛ یعنی بُعد اقتصادی را علی حده کنیم، بعد فرهنگی را علی حده کنیم، بعد سیاسی را علی حده بکنیم. تحقیر و تجلیل سیاسی، به عنوان یک محور مستقل، علیحده موضوع بحث قرار می‌گیرد، مسئله «رشد فکری» علی حده موضوع بحث قرار گیرد و مسئله «رشد اقتصادی» هم علی حده موضوع بحث قرار گیرد. درست است که در این جا بهتر از قبلی می‌توان ملاحظه کرد و کم و بیشی می‌توانند بگویند، اسلام این طوری می‌پسندد یا نمی‌پسندد، ولی چون ربط قطع است، به نظرشان می‌آید، خیلی خوب ما بهترین تکنولوژی را داشته باشیم، فرهنگش هم اسلامی باشد؛ این که ساختارِ توزیع ثروت در تکامل تکنیک، چه اثری با نظام مفاهیم و نظام گرایشهایی اعتقادی (حساسیتها) دارد، بینش بریده است. آن حساسیتها اعتقادی به

تمـایلات سیاسـی چـه ربطـی دارد؟ ربطـش بریـده اسـت؛ در ایـن قسـمت سـازمان ـ هـر چقـدر بـا روحانیون کـار کنـد ولـی ـ خـودش را اغفـال مـی‌کنـد. یادمـان نـرود کـه صـورت مسـئله را «مـدیریت» تعیین می‌کنـد و پاسـخ را روحانیـت مشـخص مـی‌کنـد . پـس بنـابراین، غیـر از اینکـه، مـا بایـد ارزیـابی کیفی در نحوه پاسخ دادن داشته باشـیم، ایـن کـه چـه مسـئله ای را مـا بپرسـیم، کـه انتظـار داشـته باشـیم چه پاسخی آید تا چه مشـکلهایی حـل شـود؛ صـورت مسـئله چیسـت؟ تـا چـه پاسـخی بـرای حـل چـه معظـل اجتمـاعی داشـته باشـد یعنـی هـدف از سـوال و جـواب چیسـت؟ جمـع بـین صـورت مسـئله و پاسخ، چه نتیجه ای را در بـر دارد؟ اگـر دلتـان مـی‌خواهـد در نتیجـه اش بگوینـد، آقـا درسـت کـارکردی هیچ کس هیچ خلافی نکرده می‌شود، اگـر جـدی هـم مـی‌خواهیـد بدانیـد کجـا لنـگ مـی‌زنـد، آن وقـت ببینید صوت مسئله را چگونه باید طرح کنید؟

بانی ارتباط علم و دین باید «سازمان برنامـه» باشـد یعنـی سـازمان برنامـه بایـد بـه روحانیـت بگویـد کـه: معادلاتی که من دارم برای اداره آدم، نمی‌تواند ابـزار دیـن قـرار بگیـرد. چـرا؟ زیـرا مـدل بعـد فرهنـگ بـا مدل بعـد اقتصـاد بـا مـدل بعـد سیاسـت، وحـدت دارنـد. اگـر خـودش تجزیـه‌اش کـرد، در عینیـت کـه تجزیه نمی‌شود.

امضاء گرفتن از آقایـان، بـا تجربـه کـردن ابعـاد جامعـه از هـم، هـر چنـد مثـل موضـوعی جزئـی نیسـت، ولکن باز وسـیله بـه اشـتباه افتـادن اسـت. از اینجـا روی سـطح معقـولی مـی‌آئـیم. سـطح معقـول کـه بـه اشتباه افتـادن نیسـت، مـی‌ببینـیم مجموعـه ابعـاد یـک جامعـه، سیاسـت ، فرهنـگ، اقتصـادش ـ در مـدل، حول چه جهتی دارد حرکت می‌کند. تعامـل ایـن ابعـاد نسـبت بـه هـم چـه چیـزی اسـت؛ آیـا ایـن مـدل شی متغیر را بـه طـرف مقصـدی کـه در قـانون اساسـی و رهبـری و کیفتهـای مصـوب هسـت، مـی‌توانـد ببـرد یـا نـه؟ یعنـی درگیـری علـم و دیـن در یـک سـطحش، درمنطـق هاسـت در عینیـت کـه مـی‌رسـد

منطق اداره «مدل برنامه» می‌شود. اینها باید بیایند تشریح کنند، دو ، دو تا چهار تا بگویند، این نمی‌شود. ما نیاز به یک مدل جدید داریم، نه این که روحانیت انتظار داشته باشند ـ اصلاً دستگاه نظری به بالا بردن کارآمدی عینی نمی‌خورد ـ این بیاید بگوید یا دانشگاه بگوید. اولین سوال برای دولت که ابزار اداره‌اش، مدل برنامه است اینست که: این مدل توسعه را حول چه جهتی می‌خواهد جلو ببرد، وحدت را می‌خواهد حول چه جهی ارتقاء دهد، از این مدل می‌آید یا نه؟

ما می‌خواهیم نقد برنامه را مدیریت بکنیم؛ ویژگیهای برنامه را شناختیم، ابزارِ هماهنگ سازیِ همدلی، همفکری، همکاری جامعه در جهت رسیدن به اهداف مشخص شده عام در قانون اساسی و به صورت خاص در بیانات رهبری.

سیاسی برخورد کردن به مدل برنامه اینست ما سعی کنیم، در دو شکل اولی که اغفال خود صاحبان سازمان برنامه هست، سعی کنیم مشروعیت مکتبی بدهیم به، یا تجریه «بعدی» یا «بخشی» و بعد اینها را، رو بروی رهبری قرار دهیم این را اسلام نمی‌گوید. این اغفال خودمان است، نه موضعگیری در برابر رهبری. چون آن واقعیت در عینیت هست؛ ممکن است کسی پیدا بشود. و بگوید من با آیات و روایات اثبات می‌کنم که چه موضوعاً و چه دسته‌بندی سیاسی فرهنگستان، درست و خوب است. یک کتاب آیه و روایت تنظیم کند، این مقابله با رهبری نیست؛ چون نارضایتی مردم، بواسطه این کتاب از بین نمی‌رود. اگر این کتاب را تبلیغ کنند، مردم درک از مذهب دارند، درک از عدل دارند، یعنی درک از تجاوز دارند و رنج می‌برند و این را می-فهمند، شما هر چه دلت می‌خواهد بگو، قیمتها خوب جور است. مردم می‌گویند معنی خوبی یعنی چه؟ زندگی ما در فشار است، قیمتها خوب جور است! هر قدر می‌خواهی بگو نرخ تورم را از ۳۰٪ به ۱۵٪ رسانده‌ایم، مردم می‌گویند: پارسال ما جنس خریدیم (فرضاً ما پارسال گوشت

کیلـویی ۱۵۰۰ تومـان خریـدیم امسـال ۲۲۰۰ تومـان ، ۷۰۰ تومـان گـران شـده، چـه چیـزی مـی‌گوینـد؛ ۱۵٪ تورم پایین آمده اسـت! معلـوم مـی‌شـود کـه در بـازار نیسـتی؛ هـر چـه قـدر شـما بـا عـدد و ارقـام برای مـردم بگـویی، مـی‌گوینـد ایـن طـوری نیسـت! حـالا مهمتـرین مطلبـی را کـه مـی خـواهم بگـوییم چیست؟

خـود را کانـالیزه کـردن در قواعـد خـاص و مـدل خـاص و سـعی بـر توجیـهِ کلیـهٔ مفـاهیم ارزشـی و مفاهیم عینی جامعه، به ضرر برنامه ریزیست نه به نفعش.

نتیجـه: بهتـرین راه نقـد برنامـهٔ سـازمان برنامـه، ایـن اسـت کـه تـدوین مـدلهای مختلـف بکنـد؛ امـروزه کامپیوتر است. نظام آمـار را نظـام آمـار شـامل قـرار بدهـد. مرکـز آمـار؛ نظـام شـامل را (کلیـه سـوالاتی که از کلیـه مـدلها مـی‌آیـد، یکسـری سـوالهای مشـترک و یکسـری سـوالهای مخـتص دارنـد) بـه مرکـز آمار دهد، بـه آمایشـها دهـد، سـؤالات را بگیـرد و اطلاعـات را بدهـد بعـد ببینـد جامعـه را کـه منحنـی-هـایش را بـه صـورتهای مختلـف مـی‌کشـند کـدام منحنـی اش واقـع گراتـر اسـت. در خوانـدن مـدل و انتخاب عینیت، وقتی کسی «حق بهینه» را بـه خـودش مـی‌دهـد کـه رونـد پـیش بینـی شـده را، ببینـد کـه کدام مدلی که انتخاب کرد، چه ناهنجاریهـایی پیـدا شـده اسـت و علـت یـابی را بـا مـدلی کـه مـی‌توانـد، اصل عیب مدل را ببیند، مشاهده کند؛ بـه نظـر مـن، کانـالیزه شـدن سـازمان برنامـه، در یـک مـدل، بـرای تحلیل، سر خودش را کلاه می‌گذارد. یـک مـدل را بـر اسـاس مـدل سـرمایه گـذاری قـرار مـی‌دهـیم، آن را پـاکیزه روی عـدد و آمـار ارقـام پیـاده میکنـیم؛ یـک مـدل، روی نظـام سوسیالیسـتی قـرار مـی‌دهـیم؛ روی عدد و ارقام (تحلیـل) کـار مـی‌کنـیم، نـه روی پیـاده کـردن؛ یکدانـه را پیـاده کـردیم، ولـی از سـه نقطه مختصات ، چهار نقطه مختصـات، پـنج نقطـه مختصـات، چیـزِ پیـاده شـده را مطالعـه مـی‌کنـیم. کـه ببینیم، روند گذشته را کـدامیک مـی‌توانـد، بهتـر تحلیـل کننـد. هـر مـدلی بایـد بتوانـد مـدل دیگـر را بـه

خوبی تعریف کند؛ یعنی درون خودش حل کند؛ بعد ببنیم کدام مدل توانسته است واقعیت را بیان کند. ما در این زمینه، حاضر هستیم که برای ارزیابی واقعی خود سازمان، مدل دهیم؛ ما قبل از اینکه بخواهیم «اسلامیک» بگوئیم، می‌گوییم مدلی واقعی‌گرا ابه شما می‌دهیم، که بتوانید در جامعه کفر، رفتار کفر را ببنید و در جامعه اسلامی‌هم بتوانید، رفتار اسلامی‌ببینید.. در این صورت، برنامه و مدل برنامه نقد عینی می‌شود. یعنی نقد کارآمدی‌عینی می‌شود، ولی نه از طریق نقدهای جزئی؛ نقد مدل، در کار آمدی مدل نسبت به ارتقاء اجتماعی. حالا آمدیم قسمت اول بحث، تمام شد. برای مدیریتِ تولید نقد، باید تولید مدلهای گوناگون برنامه را، مدیریت کنیم.

فصل اول در تعریف مدل برنامه؛ فصل دوّم: در تعریف مدل با گرایشات اجتماعی؛ فصل سوم: اصول زیر ساختی تنظیم مدل و رابطه آن با واقعیتهای گرایشی، بینشی و دانشی جامعه؛ فصل چهارم: رابطه مدل و مقدورات عینی جامعه؛ فصل پنجم : رابطه مدل و متغیرهای برونزا یا واقعی برونی (محیطی) جامعه؛ فصل ششم: کیفیت تنظیم، بین عوامل درون زا و برونزا و شناخت به هنجاری و ناهنجاری درجریان تغییرات اجتماعی، (تغییرات سیاسی ـ فرهنگی ـ اقتصادی)؛ این ٦ سر فصل، حداقل سر فصل موضوعاتیست که در تولید نقد، باید لااقل برای ٦ مرحله انجام گیرد.

س: همه را از زاویه مدل دیدید؟

ج: آن مقدماتی که کلاً عرض کردیم گفتیم ما نقد را جز نقد کار آمدی. باید کلاً، مدلهایی به ما دهند ما که نمی خواهیم سر خودمان کلاه بگذاریم همان اول گفتیم که می شود موضوعی گفت و کلاه هم سر خودمان بگذاریم. این کتاب بودجه را می‌توان، جلوی روحانیون گذاشت و گفت می‌خواهیم در بخش کشاورزی پل بسازیم آیا پل در شهر خوب است یا بد؟ می‌خواهیم سد بزنیم خوب است یا بد؟ این موضوعی است. تجارت خارجی یعنی، توجیه کارشناسی و صورت مسأله

ار می گذارد و شورای نگهبان آن را امضاء می‌کند چرا به خود طلاب حوزه می‌گویید. هر چه شورای نگهبان امضاء نمی‌کند، شورای مصلحت، روحانیون هست؛ (اکثریت روحانیون هستند. آیات و روایات هم می‌آورند).

«بخشی» هم اگر بخواهید، در این صورت می توانید کلاه سرخودت بگذاری. ما با برنامهٔ «کلاه سر خود گذاری» مخالف نیستیم؛ ولی این اغفال خود هست نه اغفال ملت؛ ملت در زندگی عینی شان این مسائل را لمس می‌کنند؛ این، چالشهای عینی جامعه را اصلاً تخفیف نمی‌دهد. اما اگر گفتید که من می‌آیم با مدل، یک نظام سوالاتی شاملی را به مرکز آمار می برم که همه سوالات برای همین مدلها باشد؛ هزینه‌ام می‌کنم، می‌گویم بروید خرج کنید، بروید سؤالات را بیاورید.

سوالات را آوردند، می‌گویم اینجا بیائیم، این مدل ها را به وسیله دیسکت‌های مختلف کامپیوتر، سرفصلهای مختلف، جمع بندی کنند کنم و نمودارها را بکشند و عینیت را پیش بینی کنند. پیش بینی کنند که اگر مدل شماره ۱۰ را از نقطه مختصات مختلف، برداشتیم چطور می‌شود؟ این حق بهینه پیدا می‌کنید این کانالیزه نمی‌شود پس نقد مدل، نقد تئوریک نیست، به گونه ای که ربطش با عینیت قطع شود و منشأ دلخوشی ما شود! نقد، نقد کارآمدی است، بتوانید رفتار شی متغییر را بوسیله نقطه مختصات مختلف، بدست آورید. در این صورت، عمل نقد انجام می‌گیرد. امکان بهینه پیدا می‌شود.

س: در واقع ما داریم می‌گوییم که نقد از ابتدا، ابزار نقد می‌خواهد

ج: ما این سرفصلهای ٦ گانه را که به صورت عام، از تعریف اصول گرفتیم، برای اینست که مشخص شود، چند تا مدل در اینجا گذاشته می‌شود، چگونه ربط آن دین و به عینیت معلوم می‌شود. این مدلها را سوار بر اطلاعات کنید، بعد بهینه کنید. چون سازمان برنامه هستید!

س: یک وقت است که می‌خواهیم، برنامه ریزی کنیم؛ در این صورت نباید خود را، به یک مدلی محدود کنیم. باید مدلهای مختلفی بیاوریم.

ج: یعنی ما همیشه بهینه «درون مدل» داریم، بهینه «برون مدل» داریم. برنامه در هویت جزئی‌اش، بهینه «درون مدل» می‌شود. بهینه درون مدل چه مذهبی باشد و چه اجرائی شود، بهینه کل را نتیجه می‌گیریم. بنا بوده پل بسازیم، چرا ساخته نشده است؟ آیا پول نبوده است؟ آیا کننده اش کار نکرده است؟ این «درون مدل» است. درون مدل همیشه ما را به تعمیرات جزئیک وا می‌دارد؛ مشروعّیاتش را هم اگر بخواهید بگوئید همین است؛ ویژگیهایی را که قبلاً برای برنامه شمردید، که ابزار هماهنگ سازی کل باشد، این جا، جواب نمی‌دهد.

عمده آن چه که امروز نقل کردیم، این بود که مدیریت تولید نقد چیست؟، مفهوم نقد را دقیقاً درچند سر فصل تمام کردیم؛ اول این که خود برنامه چه چیزی است؟ چه خصوصیاتی باید داشته باشد؟ برنامه وقتی خوب است چطور است که خوب است؟ دیدیم تخصیص مقدورات و کمیات است، به کیفیات مشخص شده پشت سر مقام معظم رهبری و پشت سر قانون اساسی. این را ابتدا گفتیم. سپس گفتیم، اگر این خوب عمل کند و انجام بگیرد، هماهنگی عمومی‌را می‌آورد که هدف مدیریت می‌شود . حالا این کار چطور انجام دهیم؟ چطور نقد کنیم؟ چگونگی نقد را؟ یعنی تعریف نقد نسبت به چیست؟ خود نقد چیست؟ چگونه انجام می‌پذیرد؟ یعنی نقد موضوعاً، موضوعات نقد، اثر نقد اثر نقد، بهینه سازی وحدت کل است. حالا اگر همین نقد چیست و چه موضوعاتی دارد تا بتوان تعریف کرد و آثارش چیست را بتوانید در یک عبارتی در آورید، کل بحث امروز را می‌پوشاند اگر این را به توافق برسند، آن گاه جای دومین قسمت است.

من حتی به نظرم می رسد که اگر روی همین کار، شروع بشود و جزئیاتش را دسته بندی کنید و آن را نظم بدهید. همین بحث می شود موضوعات (اگر ۵،٦ جلسه ای وقت داشته باشیم).

س: این نتیجه اش چه می شود؟

ج: این نتیجه اش مفهوم نقد را، در مدیریت تولید نقد معین می کند. نقد را اول مشخص کنیم که برای چه می خواهیم.

س: این شرط لازم برای تنظیم برنامه هست، ولی برنامه، نیست!

ج: خیر، این، هدفمان از برنامه چیست را، برایمان می گوید. اگر هدف از خود برنامه را به توافق برسیم، در عین حالی که سرفصلهای خاصی هم، جا برای موضوعهای مختلف گذاشته شده است، هر چند که بصورت منفی با آن برخورد شده است. گفتیم نقد موضوعی می توانند بکنند نقد بخشی می توانند بکنند معنایش اینست که جای برای طرف گذاشته ایم. حالا به صورت منفی به آن نظر کردیم.

کانه پیشنهاد خودمان در نقد، مرحله «نقد به مدل» است؛ یعنی تعیین هدف برنامه تولید، این را می‌شود گفت و می‌شود نگفت؛ بعد از این برنامه باید دنبال کسانی بود که مدعی چنین چیزی هستند.

س: می‌تواند مدل نقد دهند؟

ج: خیر، می‌توانند مدل برنامه بدهد نه مدل نقد! گفتیم که نقد را، به برخورد مدلهای مختلف، تعریف کردیم. گفتیم سازمان برنامه ۲۰ نوع مدل بیاورد، با۲۰ تا مدل از۲۰ تا نقطه مختصات، روند جامعه را مشاهده کند، بعد هر کدام که واقعی گراتر بود انتخاب کند. انتخاب خودش را در

یک مدل کانالیزه نکند. نقد را از طریق برخورد کارآمدی مدلهای مختلف، در خواندن شی متغیر در دو دهه قبل.

س: اگر ما باشیم و ما، و بگویند اینکار را بکنید، نقد برنامه کنید چه می‌گوئیم.

ج: من اعلانیه می‌کنم؛ پیغام می‌فرستم، سفیر می‌فرستم، نامه می‌فرستم و از کلیه مراکز دعومت می‌کنم و می‌گویم هر کس می‌تواند، یک مدل برنامه به ما دهد.

س: مدل برنامه طبیعتاً ابزار برنامه ریزی است؛ یعنی از یک زاویه این چیزی است که باید در مرحله «طرح» به آن برسیم.

ج: خیر، مدل برنامه را در نقد می‌خواهم. می‌خواهم من سازمان برنامه، نمی‌خواهم مدلی را بکار بگیرم، می‌خواهم از برخورد مدلهای مختلف، عملکرد یک برنامه را نقد کنم.

س: آن مدلی که بعداً می‌خواهد در آینده، به عنوان ابزار برنامه ریزی قلمداد شود، غیر از مدلیست که با برخورد مدلهای دیگر خودش را موفق تر نشان می‌دهد. این مدلی که موفق تر است همان مدلیست که از این به بعد، برنامه می‌ریزد. آیا مدل نقد همان مدل برنامه است؟

ج: یک کاری ما داریم «نقد و نقص و طرح» برای مدلسازی خودمان. در مرحله نقد هرگز، چنین کاری را نمی‌کنیم. مبنای خودمان را بر کل، بر بخش، و .... عرضه می‌داریم. برنامه را زیرورو می‌کنیم. این کار فرهنگستان و کار آقای پیروزمند، برای درست کردن مدل است. یک کاری سازمان برنامه، برای نقد مدل می‌خواهد بکند. اینجوری که نباید بکند. اگر این کاری که ما برای خودمان انجام می‌دهیم، برای او بدهیم، به عنوان پیش نیازهای مدل طرح، ممکن است استفاده های جزئی داشته باشند، ولی در هر قدم صحیح است که اشکال کنند، بگویند تعریف شما از نقدینگی با تعریف ما از نقدینگی فرق دارد.

یعنی جابجای حرفمان تا آخر کار، زبان مبدا با زبان مقصد، نمی‌خواند؛ نه ما، بلکه هر کس دیگری که مدل دیگری با زبان دیگر داشته باشد. ولی اگر آمدند گفتند که آمارهایی که شما دارید چیست؟ تو در مدلت، یک رقم سر فصل بندی کردی ما یک مدل دیگر. همین آمار ها را به همین دیسکتی که معنی کردیم، می‌دهیم. ایشان که می‌زند، جور دیگری روند می‌کشد.برای خودت جور دیگر. ببین در جامعه کدامیک واقعی تر است. ما در نقد به مفردات از دیدگاه خودمان می‌پردازیم به با صورت مسئله‌هائی که آنها درست کرده اند بعد بخشها را از موضع نظر خودمان و بعد هم کل را.

س: الان خود همین که اول مفردات و سپس بخشها و بعد کل را دید، به عنوان مراحل نقد قابل طرح است؟

ج: مفرداتیکه باید انتظار داشته باشیم، به توافق می‌رسیم عیبی ندارد. ما در مفردات، آن چه عرض کردیم، یک صحبت و لااقل یک طرح است. طرح اول تماس گرفتن با مراکز مختلف برای خواستن مدلهای مختلف، که یک مدل، مدعی باشد که من می توانم مسائل جامعه را ببینم یعنی من می‌توانم جامعه ضد اینجا و جامعه این جا را بپوشانم و بعد بگویم برای این جامعه، این مدل نمی‌تواند کارکند، بعد بگویم این مدل که نمی‌تواند کار کند یعنی اطلاعاتی که دارید ـ نه این که مدل مرا بکار گیرید ـ به کامپیوتر دهید بعد ببینید، آن روندی که من می‌گویم واقعی تر از است یا نه؟ می‌گویند واقعیتش را در خود مدل می‌بینیم. چه کار کنیم؟ می‌گویم ببنید چند بار مجبورشدید برگردید؛ در آنجائیکه من پیش بینی می‌کنم می‌گویم، این مدل در اینجا می‌رود و اینجا بر می‌گردد. ببینید همان جایی که من گفتم، برگشتید. می‌گوید این بین سال مثلاً ٦٦ تا ۷۰ سیر می‌کند و مجبور به بازگشت می‌شود؛ بعد که بازگشت پیدا کرد، بین سال فلان تا فلان مجبور به

بازگشت می‌شود. این قدرت هماهنگ سازی ندارد. این نقد مدل است. از طریق دادن دو دهه آمار به اطلاعات به هر یک از مدلها. این نقد از طریق کارآمدی است؛ بعد باید بیایند از ما سوال کنند؛ با چه تئوری این حرف را زدید؟ اصول تئوریک شما چه بود؟

س: این با نقد تفاوت ندارد؟

ج: خود عملیات نقد، در سطوح مختلف انجام می‌گیرد. «نقد، نقص، طرح» می‌تواند ضرب بشوند، بر «تالیف، تصنیف، تاسیس» ضرب می‌تواند بشود. بر «فلسفه، روش، مصداق» سر فصلهای اولیه نقد، نقص‌تر است؛ ما در عمیقترین شکل نقد، می‌توانیم وارد شویم؛ عمیقترین سطح نقض هم می‌توانیم وارد شویم عمیقترین سطح طرح هم می توانیم وارد شویم.

س: وقتی صحبت از نقد می‌شود، می‌گویند ما از این برنامه به عنوان نظام اسلامیو جامعه اسلامی انتظاراتی داشتیم که معیارهایی از شرع و دین در اختیار ما است، می‌آییم بر اساس معیارهای پذیرفته شده، معیارهایی که من ناقد، فکر می‌کنم که این‌ها شاخص است اینها چیزهایی است که باید حفظ می‌شده یا چیزهایی بوده که به آن باید دست پیدا می‌کردیم؛ می‌گوئیم اینها را ملاک باید قرار می‌دادیم.

ج: عیبی ندارد. نقد را به «مصداق» می‌گوییم، نقض را به «روش یا مبنا» می‌گوییم، طرح را به «تاسیس» یک مبنا می‌گوییم. درهر علمی‌می‌توانیم نقد را تعمیق بدهیم، نقض را تعمیق دهیم، طرح را هم می‌توانیم تعمیق دهیم. در هر قسمتی، طرح را می‌توانیم در مصداق معین کنیم. کلیه طرحهای ساده جزئی که انجام می‌گیرد ، طرحهای، تالیفی در مصداق است. یعنی وقتی سه دسته بندی (نقض، نقد، طرح) ضرب در تالیف، تصنیف، تاسیس ضرب در مصداق ، روش ، فلسفه کنیم. این حجم عظیمی‌که از نقدها، نقضها و طرحها (طرح، مصداقی است؛ لزوماً هر طرحی تا

تاسیس مبنای منطق نمی‌رود. می‌شود عالیترین سطح را ملاحظیه کنید، بگویید هم نقدش را تا گاوماهی می‌برم. هم نقضش را تا گاو ماهی می‌برم و هم طرحش را. ما در این جا، نقد را به موضوع خودش تعریف کردیم. سپس به موضوعات خودش، یعنی اثری که در جامعه دارد، بعد به آثاری که از آن انتظار است، بعد گفتیم که نقدش می‌تواند «موضوعی» قرار گیرد یا نقدش، «بخشی» باشد یا وحدت کل را در جهت خاص ببینیم که چه طوری جلو می‌رود. وقتی بنا شد «کلی» ببینیم، آن وقت متوجه می‌شدیم که راهش، گذاشتن موضوعات برنامه جلوی افراد نیست. باید از آنها مدل بخواهیم. خود را کانالیزه نکنیم. مدل برتر، حرف واقعی را می‌زند؛ به عبارت دیگر : قضاوت درباره این که حرف چه کسی خوب است، نسبت به یک امر کابردی چگونه انجام می‌گیرد. نمی‌خواهیم، کسی قضاوت نظری کند. اگر بخواهند قضاوت نظری کنند، معیارهای نظرشان چه می‌شود؟ اصول پذیرفته شده اجتماعی؛ یعنی قوانین اقتصادی.صرفه جویی در مقیاس تولید، وضعیت نسبی و .... می‌شود.

اینها را شما می‌خواهید جواب بدهید یا رد کنید. وابستگی به همینها، علت بیچارگیهاست. بحث نقدینگی را شما می‌خواهید رد کنید؛ جزء معادلاتِ رسمیِ تعادلات پولی است. معیارهای پذیرفته شده ارزیابی سختتان را می‌خواهید، رد کنید اینها، معیار قضاوت نیست. جمع، اینها را از شما نمی‌پذیرد. شما یک قدم بالاتر می‌گذارید و می‌گویید معیارهای مدل می‌دهد و مدلها را به کاربرد عینی بدهید یعنی آن چیزی که پایگاه قوه معادلات است، معادلاتی است که در عینیت بکار گرفته شده و جواب داده است. می‌گوییم درست! در فلان جامعه که انگیزه اش چنین و اهدافشان چنان باشد، می‌توان جواب دهد؛ با اهداف مادی هماهنگ باشد، جواب می‌دهد. در اینجا جواب نمی‌دهد، این را مدل می‌تواند جواب دهد. مدل می‌تواند؛ در کارآمدی خود قوانین

حرف بزند. به نظر ما می‌آید که این تطبیق مدلی، زبان مبدا و مقصد را مشخص می‌کند؛ معیارهای علمی‌پذیرفته شده را زیر سوال می‌برد.

س: شما مدل نقد و مدل برنامه را یکی می‌گیرد یا دو تا ؟

ج: برای نقدی که در مقابلش معیارهای پذیرفته شده است، کارآمدی آنها را از طریق مدل نقد می‌کنم. یعنی نقدِ در سطح مدل، می‌تواند قانون را به هم بریزد. نقد در سطح تعمیر است که قانون را حفظ می‌کند. نقدی که شما دارید، نمی‌توانید قانون آنها را به رسمیت بشناسید. یکسری قوانین در اقتصاد خرد تمام شده و یک سری قوانین در اقتصاد کلان تمام شده است. این قوانین برای مدل سازی اساس قرار می‌گیرند.

س: اگر قرار شد، تعریف جدیدی از توسعه سیاسی ـ فرهنگی ـ اقصادی بدهیم و نسبت آنها را به همدیگر مشخص کنیم.

ج: یک کارشناسی که بیاورند همه را زیر سوال می‌برد می‌گوید حرفهای اینها اصلاً علمی‌نیست. می‌گوید: حداکثر یک تئوری است؛ ولکن یک کارشناس می آید و کنار دست شما می نشیند، او حرف اقتصادی را می زند و نمی گذارد او حرفی بزند.

س: عملاً رسیدیم به جمع بندی که در جلسهٔ «طرح کلیات» فرمودید و آن اینکه عملاً ما اگر از موضع مدیریت نقد نگاه کنیم، نتیجه این می‌شود که: ما این طور پیشنهاد می‌دهیم که قدم اول و مهم در مدیریت نقد، تولید مدل نقد است: پس اگر بخواهیم برنامه بنویسیم می‌گوییم:

۱ ـ تولید مدل نقد.

ج: البته یک تعری اجمالی، برای سطوح نقد می دهید.

س: بله آن درست است؛ یعنی در توجیه تولید مدل نقد.

ج: احسنت! بارک الله

س: یعنی اینکه چرا ما سراغ این می آئیم، اول باید سطوح نقد را بگوئیم، بعد باید بگوئیم نقد، سطح آخرش خوب است و سطح آخر هم، جز این راهی ندارد که این ابزار ماست.

ج: درست.

۲ ـ بکارگیری مدل تولید شده در نقد برنامه های گذشته در غالب برخورد با مدلهای گذشته. در واقع داریم می‌گوئیم که محصول مدل گذشته، برنامه گذشته شده است.ما از موضع مدل خودمان، عملکرد او را تحلیل می‌کنیم.

ج: اطلاعات، همان اطلاعاتیست که دارند؛ ما همان اطلاعات را می‌خواهیم. کما این که ما در صنعت همان اطلاعات را کسب می‌کنیم.

مثلاً گفتند ۷ هزار صنعت چنین و چنان شده، ولکن ۱۲۰ تای آن انتخاب شده است. اگر ما می‌خواستیم انتخاب کنیم طور دیگری انتخاب می‌گردیم؛ گفتیم همان ۱۲۰ تا را بیاورید. بعد حین عمل دنبال آمارها رفتیم . گفتند آمار تناژو... برای ٦٠ تا هست. گفتیم ما تا همان ٦٠ تا حرف می‌زنیم.

گفتند این ٦٠ تا، برای قیمت نیست، برای تناژ تبدیلی است و سوبسید داده‌اند؛ گفتیم در همان مورد صحبت می‌کنیم. ما حاضریم، دهها بار، از آن چیزی که برای پیشگوئی یا پیش بینی لازم داریم، از موضع مدل خودمان، مرتب تنزل پیدا کنیم و در قالب مدل آنها برویم. ولی اگر خواستیم برنامه بدهیم اینگونه نیست.

س: بر این اساس، یکی تولید مدل نقد، و دیگری بکارگیری نسبت به برنامه گذشته و نقد برنامه های گذشته در قالب نقد مدلهایشان. غیر ازاین حرف دیگری دارید که درعرض اینها باشد.

ج: خیر، فقط در عرض اینها، در طرح توجیهی تان تعریف برنامه را که چه انتظاری از آن هست، که چه چیزی را بدهد، علامت و شاخصه ای که او را داده یا نتوانسته او را بدهد، موضوعاتش چه چیزی بوده است؟ موضوعاتش، هماهنگ سازی جامعه بوده است. بنا بوده، هدفش این باشد، اثری که می‌کرده، این شاخصه عملش است؛ این نشده! چون این طوری هست پس بنابراین نقد، چند سطح دارد، چون نشده را بصورت کلی، قبل از این که به صورت دقیق فنی بدهیم، انتظارمان چه بوده و انتظاری که نشده است، چه چیزی است. بعد از این که نشده، «چرا نشده را» نقدش را در چند سطح که ضرب کنیم، معلوم می‌شود. که همه را می‌توان در یک خط یا دو خط یا سه خط یا یک پاراگراف معنا کرد و راحت هم گفت: نقد × تالیف × مصداق، چه چیزی است. در جهان، فراوان وجود دارد. نقد تالیفی، «مصداق» دارد. نقد تصنیفی هم، تاحدودی وجود دارد. کارشناسان گاهی نقد تصنیفی هم می‌کنند؛ باز مصداقی می‌شود. گاهی یک مقداری استدلالی و تحلیل می‌کنند، در این صورت، «نقد تصنیفی فلسفیک» می‌شود. حال اگر نقد، به طرح اضافه شود، اصل نقد به صورت طرح جدید باشد، آن هم در موضوع روش باشد، این سه سطح می‌شود؛ نقضش هم سه سطح می‌شود، طرحش هم در سه سطح می‌شود. نه سطح را می‌توانیم تحویل دهیم.

« وصلّی الله علی محمّد و آله الطاهرین »

بسمه تعالی

مدل ارزیابی نقد برنامه

جلسه ۵

موضوع: طرح کلیات برنامه

جلسه: ٤

حجت الاسلام پیروزمند: در جلسه قبل بیان شد که برنامه‌ها دو مرحله اصولی پیدا می‌کند: ۱) تولید مدل نقد ۲) بکارگیری این مدل در نقد برنامه‌های گذشته، که این بستری می‌شود، برای برخورد با مقایسه این مدل با مدلهایی که.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی: در حقیقت، نقد را می‌توان این گونه بیان کرد؛ نقد را با تحقیق میدانی هم می‌توان انجام داد؛ چون از اینجا به بعد، نمی‌خواهیم تحقیق میدانی کنیم، با استفاده از اطلاعات عینی؛ لذا نقد را، در مرحله کارآمدی می‌توانید بکنید.

نقد خودش، عمیق‌ترینش این است که به کار آمدی منتهی شود و سرّش این است که، کلیه نقدها به اصول و قواعدی برخورد دارند که، اگر درون دستگاه ها باشند؛ ولی اگر در درون یک دستگاه نباشند و بخواهد از بیرون نقد کند بعبارتی، تحت پوشش آن قاعده نباشد، آنگاه باید بیاید به آنچه که صحت دستگاه قبلی که تمام شده با تکیه به او یعنی معادلات؛ مثلاً، با تکیه به منطق صوری تمام شده (البته معادلات عینی این گونه نیست، بلکه قضایای نظری این گونه هستند) باید بیاید بر اساس آن دستگاه که صحت را تعریف می‌کند، نقد بکند؛ یعنی نقد تلائم را به مبنا بکند، (مبنای صحت) اگر دستگاه عینی است و کار آمدی عینی است، باید مسئله کار آمدی را نقد کند. یعنی صحت معیار قواعد چیست؟

آنگاه شما نمی‌توانید این را، روی تک تک قواعد اجرا کنید و لذا باید برگردید و یک کل را بسازید و برابر آن کلی که آنها دارند، در روند عینیّتی که هست، خود همین را نیز باید صحیح توجیه کرد، در توجیهی که می‌کنید.

س: حال اگر از موضع مشتری برخورد کنیم باید بگوییم که منظور ما از نقد برنامه یعنی چه؟ از این موضع برخورد بکنیم بعد ببینیم که آنچه که مورد نظر آنهاست در چه طبقه ای از کار ما قرار می‌گیرد و پس آیا مرحله کاملتری دارد یا خیر؟ و به چه دلیل؟ در واقع بحث بر این است که نقد را برای چه می‌خواهیم؟ چه چیزی را نقد می‌دانیم.لذا نسبت به آن باید درک مشترکی داشته باشیم.

ج: بهترین چیز همان است که باید بخش توجیهی تان را باید خیلی کامل بکنید یعنی تعریف نقد چیست؟ موضوعاتش چیست؟ هدفش چیست؟ این که خود نقد را کانالیزه نشوند، در ابزارهای ارتکازی حوزه و دانشگاه؛ یعنی نقد آنها نقدی نباشد که سر از تعمیرات جزئی در بیاورند.

س: برای اینکه مشخص تر بشود و احتمالاً چیزی که مورد نظرش باشد این است که، یک برنامه هایی اجرا گردیده و دارای مصوباتی بوده و آثاری هم در جامعه داشته است.

حالا، شما به عنوان کسی که معارف دینی در دست شماست یا اینکه می‌توانید به منابع دینی مراجعه داشته باشید بیائید و ببینید که اینها در کجاها با دستورات دین سازگاری ندارد یا اینکه مبدأ این می‌شود که دینداری در جامعه رونق بگیرد یا بی‌دینی؟ یعنی بیشتر صبغه ای که از جمع حوزوی مورد انتظار است، در مقام برخورد با این مسئله این است از کانال مذهب وارد شده و بگوئید که این برنامه چقدر موفق بوده و چقدر نباشد؛ لذا طبیعتاً شاید کمتر انتظار داشته باشند که اگر در اقتصاد این گونه تصمیم گیری می‌شد بهتر می‌بود و یا بنحو دیگری اگر تخصیص اعتبارات را می‌دادیم بهتر بود؛ مثل سد ساختن و جاده ساختن و...؛

در این جهاتش، شاید کمتر مورد توقع باشد. و حال آنچه که ما می‌خواهیم انجام دهیم (نقد کارآمدی) این هم نقد کارآمدی است.

ج: مثلاً نقد کارآمدی، از بعد مذهب،

س: آن چیزی را که شما، در جلسه قبل فرمودیدی می‌شود به آن اضافه کرد که فرض بفرمائید، قانون اساسی یا فرمایشات رهبری.

ج: مجلس، اگر مجلس خودش مؤسسه طرح قانونی باشد!

س: که عملاً نیست و این شاید خودش مهم نباشد.

ج: چه اشکالی دارد که این را درشت کنید یعنی یک مقدار از تقصیرهای خود سازمان برنامه و وزارتخانه‌ها خود مجلس بوده و آنها کوتاهی کرده اند و چرا ما آن را می‌پوشانیم؟! در مجلس، نه خود افراد، قبل از آن آمادگی فکری در مورد اداره کشور دارند و نه، بعد از آن مهیّا دارند و منتظر لایحه بوده و حال آن که لایحه باید باید استثنا باشد؛ طرح قانونی اصل در اداره می‌باشد.

س: درست است که این باید باشد، ولی به نفع دولت است!

ج: به نفع دولت است یعنی باید حمله بکند. و لذا این نقد، نقد حقیقی نیست.

س: یعنی دست دولت را باز بگذارند!

ج: نه اگر دست دولت باز باشد، سوال مهم این است که اگر دست دولت را باز نگذارند ولکن کسانی باشند که بتوانند قوه مجریه دولت را مجری قرار بدهند؛ اصلاً دولت حق مصوبه قانونی ندارد؛ چرا ندارد؟ زیرا دولت، فقط مجری است؟ گفته‌اند دولت می‌تواند مصوبه اجرائی، برگردش عملیات خودش داشته باشد؛نه چیز دیگر تمام تصمیمات بر عهده مجلس است، نه کس دیگر؛ بعبارتی دولت بمنزله دست و پاست؛ مجری است؛ بمنزله مدیر عامل است؛ نسبت به ملت نمی‌تواند قیمتها را کم و زیاد بکند مجلس، بمنزله کسی است

که دستور می‌دهد؛ پس یکی از محورهای مهم که باید به آن توجه داشت مجلس، هم ضوابطش، هم افرادش، هم تکالیفی که بر عهده آنهاست؛ لازم نیست هر هفته، صد جور مجلس داشته باشند! مانند برخی مجالس دنیا که هر ٦ ماه یا ٣ ماه، یک روز جلسه دارند! پیرامون یک مطلب، هزار بار بررسی می‌کنند تا در یک جلسه تصویب کنند؛ بعد از آن برنامه بدهند؛ به عبارت دیگر برنامه نویسی، بدون چراغ راهنما صورت می‌گیرد؛ حداکثر چراغ راهنما، قانون اساسی و بالاتر از آن، فرمایشات رهبری است و الا خودش، قوانین کیفی را به وزارت‌خانه‌ها می‌دهد که از طریق دولت، به مجلس بفرستند.

س: حالا اگر بخواهیم از موضع نقد برنامه گذشته عمل بکنیم، این که آیا خلاف مصوبات مجلس عمل شده یا خیر، موضوعیت ندارند؛ چون مصوب مجلس بعد از قانون است.

ج: نارسایی مدل را نیز می‌توان، وضعیت قوانین مجلس دانست یعنی اگر مجلس یک قانون راجع به مدل می‌داشت، یعنی درباره ابزارهای شناسائی یعنی معیارهای شناسایی؛ اگر می‌گفت اصول زیر ساخت مدل، باید این گونه باشد سازمان برنامه نمی‌توانست اینگونه کار کند ولی آن را آزاد گذاشته هیچ قیدی نزده است؛ بعبارتی، دقتهایی که مجلس باید، راجع به فعالیت دستگاههای دولت می‌نمود، اعمال نکرده است. اینها ضابطه برای حقوق...

س: این جا دو جور می‌توان بحث کرد؛ اوّل این که می‌خواهیم بگوئیم، آیا برنامه موفق بوده یا نبوده و اگر نبوده چرا موفق نبوده است؟

ج: ها، عللش! علل آن مثلاً، یک موقع می‌گویند رهبری سیاستهایش را کامل نگفتند یا اجرائی نگفتند و یا این که دیر گفتند و یا اینکه مجلس باید قانونگذار می‌بود، ولی نبوده و منتظر لایحه دولت شده است. ممکن است گفته شود که دولت برنامه اش را دیر ارائه داده است و مجلس با شتاب زدگی اقدام به تصویب آنها نموده است و کارشناسی خوبی نکرده است.

یعنی یک مکانیزم سازمانی اجرایی قضیه را در تصویب، بگوئید که آیا مثل سازمان، برنامه، خوب عمل کرده است یا نه؟ بعبارتی آیا این دو، از هم قابل تفکیک است یا خیر؟ یکی این که ما خود برنامه را، صرفنظر از این که چگونه شده که این برنامه ساخته شده، یعنی گردش عملیاتی که داشته چه بوده است؟ چه برنامه-هایی تصویب شده و محقّق شده است. حالا می‌خواهیم یک ارزیابی بر روی آن داشته باشیم ولذا بیائیم، نسبت به چه چیز آن نقدش کنیم؛ اگر منظور از کارآمدی یعنی آثارش؛ بگوییم که بنا بوده حافظ قانون اساسی بشود بنا بوده که فرمایشات رهبری در او پیاده شد.

ج: نه حافظ قانون اساسی بلکه مجری قانون اساسی

س: بله، بنا بوده که قوانین شرع را بعنوان بستر جهت تحقیق آن فراهم نماید و بعد بیائیم همین ها را، واقع شاخص قرار داده و بگوئیم که این برنامه را، هم نسبت به موادش بررسی کنیم که در درون مواد، تا چه اندازه مواد، مؤید این بحث قانون اساسی و فرمایشات رهبر و شرع است و تا چه اندازه مؤید نبوده است و آن چه که محقق شده بعد از برنامه، چه بوده و چقدر توانسته این را محقق سازد یا نسازد؛ بنابراین عرض ما این است که: یک نگاه ساده، ابتداءً به نقد این است که ما بگوئیم انتظار ما از برنامه چه بوده است؟ انتظار این بوده که قانون اساسی، فرمایشات رهبری، شرع را اجر کند و محافظت نماید؛ بنابراین اینها معیارهای نقد برای ما؛ سپس، بنده بعنوان کارشناس که می‌خواهم نقد کنم، باید این توانایی را پیدا کنم و حال چگونه می‌توانم این سخن بعدی است ولذا این توانایی را پیدا کنم تا تشخیص بدهم که، این برنامه در چه صورتی با این موارد همخوانی دارد، مویّد است، در چه صورتی ناهمخوانی دارد؟ با این نگاه، مسئله نقد، در بررسی موافقت یا عدم موافقت خلاصه می‌شود یا بگوئیم، حتی میزان مطابقت برنامه، با این چیزهایی که بعنوان معیار نظام محسوب می‌شود. و حال اگر اینگونه باشد، باید در چگونگی آن دقت نمود که اگر نقد را این بدانیم.

ج: پس، اولین برنامه که به آقای... داریم این است که: اصولاً، معیارهای نقد برنامه چیست؟ و معیار نقد برنامه در چه موضوعاتی؟

س: یعنی نقد ما، به کارآمدی است؛ بعد می‌گوییم نقد به کارآمدی، در چه موضوعاتی است؟ بعبارتی، کارآمدی در تحقق قانون اساسی، فرمایشات رهبری، اشاعه فرهنگ اسلامی، توسعه مادی، حمایت از مستضعفین چقدر قوده است؟ خلاصه هر آن چه را که معیار و ارزش می‌دانیم، آنها را لیست کرده و از موضع خاص هر کدام از آن، برخورد با کل این بکنیم و بگوئیم، آن چه که تصویب شده در مقام تصویب چه بوده و در مقام اجراء، وقتی که محقق شده، به چه شکل در آمده، هر دو مقطعش را موضوع بررسی قرار دهیم بر این اساس؛ حال اگر بخواهد به این اساس، بررسی شود، چگونه امکان پذیر است؟ سخن بعدی است که قانون اساسی و شورای نگهبان، آیا آن کارهایی را که انجام داده کفایت می‌کند یا خیر؟

س: در این حد که این برنامه، موافق قانون اساسی است یا خیر؟

ج: حداقلش این است که شورای نگهبان، یک طبقه‌بندی برای خودش داشته باشد که بگوید، اصول ما اینهاست، اصول ارزشی اینهاست، اصول تنظیمی یا اصول کارآمدی هم اینهاست، اصلاً هیچ کاری نکرده است!

ج: موافق با قانون اساسی است که برای این مطلب فائده ندارد. عرضه معیار برای چه می‌خواهیم؟ برای ارزیابی؛ عرضه معیار از قانون اساسی غیر از «موافقت» است. و این معنایش این نیست که بگویند همه اش را موافقیم؛ معنایش این نیست که بگویند، کار آمدیش هم موافق است!

س: این نوع نقد، باز به معنای اینکه آیا این، بمعنای این است که ما موضوعی یا بخشی به برنامه باید نظر بیفکنیم؟ تا این که چنین نقدی از او خارج شود با اینکه این منافاتی با کل نگری نسبت به برنامه ندارد؛ بلکه نه تنها منافات ندارد، برای درست تشخیص دادن، مجبور به کل نگری هستیم؛ یعنی بگوئیم این برنامه

رویهم، صرفنظر از بند الف و ب، بگوئیم روی همدیگر، رهبری فرموده اند عدالت اجتماعی، ما روی هم که می‌گذاریم، عدالت اجتماعی از آن استخراج نمی‌شود و نیز فرموده اند: مقابله به تهاجم فرهنگی، ولی این را که روی هم می‌گذاریم، مقابله با تهاجم فرهنگی از او در نمی‌آید؛ پس به نظر می‌رسد، این نگاه به نقد، نه تنها منافاتی، بلکه مستلزم جامع نگری نسبت به برنامه است. بر این اساس، ما نسبت به نقد، می‌خواهیم چیزی فراتر از این را بگوئیم یا اگر چیزی را اضافه می‌کنیم، در دل آن می‌گنجد؛ یعنی در این برنامه که نیازمند مدل برای نقد هستیم، مدل برای نقد را، بدین خاطر می‌خواهیم تا آن مدل، قدرت همین قضاوت را به ما بدهد یعنی نمی‌خواهیم بگوئیم که کارآمدی، در موضوعات دیگری مورد بررسی است؛ می‌گوئیم ابزار سنجش این کارآمدی و ناکارآمدی، تعبیر «مدلی» است که به شما قدرت سنجش را بدهد که این، مطابق قانون اساسی یا نشد یا مطابق فرمایشات رهبری شده یا نشد. برای این که ایده نسبت به نقد اجراء شود، احتیاج به مدل داریم، این که حالا مدلی از خارج آورده شود و با مدلهای دیگربرخورد کنیم و یا اصولاً می‌گوئیم، معنای دیگری از نقد مورد نظر است که مستلزم آن ابزار است.

ج: هرگاه ما نقد را بوسیله آمار و اطلاعاتی که در یک مدل بیاوریم و تحلیل را هم با خود آن مدل بنمائیم، هرگز آن مدل را نقد نمی‌کند و اصول زیرساختی یعنی قواعد سیاسی و فرهنگی اقتصادی پشتوانه اوست، آنها معیار برای دیدن عالم می‌شوند؛ صد بار که به آن نگاه کنید، نه آسیبی به قانون اساسی خورده و نه فرمایشات رهبری.

س: پس ما درست است که نقد را، موضوعاً، همین بدانیم، منتهی برای تشخیص دادن آن، برای موفق بودن یانبودن آن در این راستا، با ابزار گذشته نمی‌توان محاسبه کرد، باید یک ابزار دیگری، برای قضاوت صحیح، برای رسیدن به این داشت.

ج: نکته دیگر هماهنگی با قانون اساسی است؛ این هماهنگی با قانون اساسی، یک تصویب برنامه داریم و یک ارزیابی ثمره داریم.

تصویب برنامه: مفردات مصوب مجلس را به شورای نگهبان آورده و درباره آن نظر می‌دهند ولی این که نسبت بین این امور چه چیزی است اولاً، یعنی نظام آن چه چیزی است ـ اصلاً آن را مقابله با قانون اساسی نمی‌کنند، خودشان را متکفل این نمی‌دانند ـ در مرحله دوم: راندمانش چیست؟ راندمانش، ضد قانون اساسی باشد یا اصلاً برانداز بشود. یعنی ثمره ترکیبی، براندازی قانون اساسی باشد، آنها خودشان را متکلفل نمی‌دانند؛ اینها حتی در قضیه نظام اعتباری یعنی بانک، خیلی از اختیارات را شورای نگهبان، به شورای پول و اعتبار سپرد و خودش حاضر نشد در این باره، اظهار نظر نماید؛ چون این جز، مربوط به موضوع شناشی است.

همانهایی که به نظر ما می‌آید که اگر شورای نگهبان، نسبت بین آنها و نظامش را می‌دید، حکـم به فسادش می‌کرد. بنابراین بررسی موضوعات مستقل از هم بریده و جدا، که «موضوع مصوب» نامیده می‌شود، مجلس؛ اصلاً خودشان را در نظام آن، متکفل نمی‌دانند.

در حقیقت، در قضایای احکام کلی التزامی، نسبت به عناوین کلی و مستقل، حتی هنگامیکه در قانون می‌آیند، همان را جزء جزء می‌کنند و این قانون ده بند دارد مثلاً ٦ ماده و ٢ تبصره دارد و هر یک را علی حدّه می‌دانند. می‌گوید: ماده یک شامل این ۵ بند است، آیا عنوان ماده عنوان خلافی است یا نه، می‌گوید حالا بندهایش را نگاه کنیم؛ اگر بند پنجم یک کلمه اضافه کنیم بهتر است. بعبارت دیگر شورای نگهبان به عدم مخالفت قطعیه جزئیه می‌پردازد؛ اصلاً به موافقت قطعیه نمی‌پردازد که، موافقت قطعیه را اضافه کند به این که موافقت قطعیه کل، نه جزئیه را یعنی نسبت بین آنها را و وحدت ترکیبی آنها را. مخالفت جزئی نداشته باشد اولاً، تا این که موافقت داشته باشد، خیلی فرق دارد! موافقت داشته باشد یعنی بر آن مبنا احراز

بشود که این از آغاز نشأت می‌گیرد. از لوازم مثبتات همان باشد، این موافقت می‌شود، که این چیزی را که با مدل، نسبت به مذهب می‌گوئید، از لوازمت مثبتات عقلی چه چیزی باشد؟ عقلی همان اصول ارزشی باشد؛ لوازم عقلی‌اش یا مثبتات عینی‌اش؛ شما می‌گوئید موافقت قطعیه لازم است، نه نسبت جزء؛ می‌گویید با کل باید موافقت قطعیه داشته باشد، هم اجزا هم کل؛ یعنی می‌گوئید راندمان تحقق برای ما مهم است؛ نزاع ما بر سر الفاظ نیست؛ بر سر اسامی‌نیست.

س: خوب این هم نسبت به قانون اساسی است و هم فرمایشات رهبری شما می‌گوئید دولت مأمور تحقق است نه مأمور التزام؛ اگر اسلام در مرتبه التزام باشد، آن چه را به آقایان می‌گویندکافی است؛ اگر اسلام متکفل تحقق شد نه التزام، مسئولیت تحقق، مسئولیت راندمان کل یعنی هم مسئولیت نتائج اجزاء است و هم تناسبشان و هم مسئول منتجه کل است و تطابق آن با جهت؛ یعنی موافقت نسبی را در عینیت، باید ایجاد کند.

س: پس این درست بود که، ما نقد را به معنای کارآمدی در موضوع تحقق قانون اساسی، فرمایشات رهبری و تعالیم شرع می‌دانیم؛ حالا برای اینکه این کارآمدی.

ج: حال سوال این است که اگر ما، در مرتبه تحقق، توسعه اقتصادی را نیاوریم، این موافقت با شرع دارد یا خیر؟ آن هم، بحثی است که می‌گوئیم که شرع ندارد، بالواسطه؛ ندارد یعنی اگر ما بگونه ای کارها را سرو سامان دادیم که شرع حفظ شد، کمال اقتصادی پیدا نکردیم و صیانت پیدا نکردیم و به شما حمله شد، شما مسئول مصونیت از خطر هم هستید؛ یعنی توسعه عینی کارآمدی را هم باید در نظر بگیریم.

س: آنگاه از زاویه دیگر: معیار کارآمدی در موضوعاتی که می‌خواهیم بگوئیم، بگوئیم که برنامه متکفل ایجاد توسعه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی بوده بنابراین بگوئیم که: شاخصه توسعه سیاسی فرهنگی اقتصادی چیست؟ مبتنی بر این، برنامه را نقد کنیم. آنگاه، این که قانون اساسی چه گفته رهبری چه گفته، شرع چه

گفته آن را هم از آن استفاده کنیم، بعنوان منابعی، در ترسیم توسعه اجتماعی؛ بعد بگوئیم که در این صورت، ممکن است که این منابع محدود به قانون اساسی و رهبری و شرع نمی‌شود.

ج: یعنی قوانین شرع دارای نماینده است که همان، رهبری است یعنی به نظر می‌رسد که قوانین شرع، تماماً بصورت کلی در قانون اساسی آمده، متکفل هم دارد رهبری، که رهبری آن را کنترل می‌کند از طریق شواری نگهبان، آراء مجلس را، مجلس مسئول بالا آوردن راندمان و کارآمدی مادی است، تحت کنترل رهبری.

س: خود آن چیزی را که رهبری می‌فرمایند ممکن است آن چه را بعنوان سیاستهای کلان ارائه می‌دهند، یک کلیاتی در او باشد؛ در حالی که ما، دستورات اخلاقی و اعتقادی که در اسلام آمده، همه را که بنا نبوده درسیاست اعمال کند مثل اینکه مردم نباید متکبر بشوند، نباید حریص بشوند، نباید رشوه‌خوار بشوند و ...چه مثبت و چه منفی، در حالی که این صورت نیست ولی در عین حال سیاستهایی را که گفته‌اند، می‌دانیم مازاد بر آن، چیزهای مورد نظر شارع بوده که باید به اطلاع مردم رسانده شود، بعد شما می‌فرمایید این برنامه اقتصادی که گذاشته‌اید، مردم را حریص بار آورد ممکن است که در فرمایشات رهبری به حرص اشاره شده باشد، ولی این واضح است که نباید باشد. شما این را بعنوان یک معیار آورده و می‌گوئید، این خوب شد یا بد شد، به این دلیل.

ج: بگوئید که قانون اساسی قبل از فرمایشات رهبری، در اصولش به مواردی اشاره کرده است که همین حرص و امثالش را هم می‌پوشاند؛ بعبارت دیگر اگر ما همین قانون اساسی را داشته باشیم و مطالعه کنیم، وقتی که مثلاً گفته می‌شود کرامت انسانی، کرامت انسان دارای تعریف است؛ مخصوصاً گفته می‌شود، مبنای این قانون، اعتقاد به خداست و انحصار حاکمیت به او، و لزوم تسلیم در برابر اوامر او؛ بند دوم قانون اساسی است. تأثیر وحی در تکامل مستمر تاریخ.

اساساً معنای قانون اساسی، نسبت به این که چند رشته سیم برق، در خیابان صفائیه کشیده شود، کاری ندارد؛ این متفرّع می‌شود بر آن اصول کلی موضوعات و احکام خودش. وقتی که می‌گویند کرامت انسان و بدنبالش، در بند بعد می‌گویند: نفی اسراف و تبذیر و نفی ستم، اتفاقاً اگر در کلیات و فروع قانون اساسی دقت کنید می‌بینید که اگر کسی ملتزم به قانون اساسی باشد. در رهبری و اگر کسی ملتزم باشد به قانون گذاری مجلس، در مورد التزام به رهبری و اگر سازمان برنامه ملتزم باشد به آن چه که مجلس گفته، عمل کند، دقیقاً مراجعه به شرع در جزئیات می‌آید؛ این لازم شدن معنایش این است که تعاریف بالا، این دستور را به او داده است.

س: به هر حال، دستورات شرع یکی از معیارهای ما خواهد بود ولی به هر حال ما دو جور، طرح کردیم؛ یکی این که خود همین منابع معیارند.

ج: من می‌خواهیم ضدّش را عرض کنم. اگر شما گفتید شرع و قوانین آن را بیاوریم، ما به الاختلاف می‌شود و حَکَم نداریم و معیار نمی‌شود؛ هم در تعریف، هم در تطبیق؛ مثلاً تعداد اخلاق حمیده چندتاست و تعریفش چه چیز است؟ وظیفه دولت نسبت به آنها چیست؟ معیار تحویل نمی‌دهد؛ یعنی مجرای هر مکتبی، نظام سیاسی اوست، چگونگی پیدایش تصمیم در آن کشور؛ این را اگر به آن طرف بردید، منشأ تردی خواهد شد در جامعه؛

س: از آن طرف هم اگر صرفنظر بکنید، نمی‌توانید قضاوت داشته باشید که مردم اسراف گر شدند یا نشدند. نه، قانون اساسی باید تکیه گاه باشد و در صورتی که چیزی را گفت و متوجه نشدید که مربوط به قانون اساسی است یا خیر؟ به شورای نگهبان مراجعه نمائید؛ نباید بگونه ای باشد که قانون اساسی، کسی را معین نکرده باشد و ما بگوئیم که، از ۲۰ نفر عالم سوال می‌کنیم، ۱۵ نفر به نحوی و ۵ نفر به نحوی دیگر پاسخ

می‌دهند؛ لذا اگر شما منصب معین نکنید برای چیزی، مجرا معین ننمائید و بری او هم ضابطه معین نکنید بر چه اساسی محل تردید را باز می‌کنید.

گفتند که تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است.

س: پس شما می‌فرمایید، شرع رااز دید قانون اساسی ببینیم و مفسّرش را هم شورای نگهبان بگذاریم. شما باید نماینده شرع را، ولی فقیه بدانید. در قانون اساسی؛ دستگاه و مجرای آن برای اعلام کردن، نفر اول آن شخص ولی فقیه است، بعنوان مجرا؛ مرحله دوم. برای کنترل شورای نگهبان است و مرحله سوم، جهت سیاست گذاری و پیشنهاد و تصویب رهبر شورای مصلحت نظام؛ در هیچ جا نگفته که به مراجع اخلاقی، رجوع شود؛ که مثلاً ۲۰ تا عالم اخلاقی مثل آقای بهاالدینی و آقای بهجت بگذارند و به آنها رجوع کنند. برای قانون اساسی لازم است مجرای شناسنامه‌دار تعریف کنیم.

س: پس بنابراین نقد شد، نقد کارآمدی، نسبت به پیاده شدن قانون اساسی یا فرمایشات رهبری که شرع هم داخل این قرار می‌گیرد.

ج: هر چه از قبیل شرع، عرف، تخصّص و هر چه که در کشور دارید مثل فرهنگ، سیاست، اقتصاد و متحصّصینی که آنها دارند، همه آنها دستگاه سیاسی یعنی دستگاه قدرتمندی که، جامعه او را موظّف می‌دارد که تعیین مجرا بکند و پیدایش تصمیم و اجرا موضع گیری را در برابر او؛ این حکومت می‌شود.

س: پس نقد همین شد. درست شد.

ج: بله

س: کسری ندارد.

ج:به ذهن نمی‌آید حالا سؤال مهم این است که، آیا تأکید حرف اول را روی قانون اساسی بر روی پله اول بگذاریم ـ اصلاً صحبت از رهبری نبود ـ چه کسی دیگر نمی‌تواند بگوید نه؟!

س: از یک زاویه، اینکه فرمایشات رهبری در برنامه هم توجه بشود، این را خود قانون اساسی مشخص کرده است.

ج: حتماً

س: یعنی در واقع آن هم، اعتبار و مقبولیتش به قانون اساسی است. نهایت اینکه بگوییم در قانون اساسی هم التزام به شرع معلوم است و هم التزام به مقوله رهبری؛ مشکلی در این نداریم. نتیجه‌اش هر جوری که بچرخانیم باید به فرمایشات رهبری، شرع و تعالیم اسلامی هم عمل بشود؛ حالا اینکه بگوییم همه این را در قانون اساسی گفته است یا اینکه بگوییم شرع مهمتر است و قانون اساسی هم مشروعیت‌اش از شرع می‌گیرد و یا اینکه از رهبری می‌گیرد، همه اینها بحثهای سیاسی جامعه است.

س: حالا در اینکه نقد چیست؟ سلسله مراتبی را قائل نشدیم به این ترتیب، نه بگوئیم که ما این نقدها را به این دلایل قبول نداریم؛ تنها چیزی که ما بخواهیم بگوییم اینکه، نقد را نباید به صورت موضوعی مورد توجه قرار داد و نباید صرفاً بخشی دید بلکه باید کل را دید. که این را هم من بعید می‌دانم که آنها هم، در ذهنشان، غیر از این باشد که ما بخواهیم به این ترتیب دفع دخل بکنیم و بگوییم که، نقدی را که شما می‌خواهید، ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه شما نیست، حواستان را جمع بکنید که باید چنین بکنید.

ج: نه، قصد ما این نیست که بگوئیم ضمیر ناخودآگاه شما این است، ولکن احتمالاتی را که ذکر بکنیم، نقدهایی در جامعه وجود دارد، ما اولین نقد کننده نیستیم؛ نقدهایی که اسمش را نگذاشته باشند نقد کارآمدی برنامه، بنابراین از نقدهای روزنامه و مقاله گرفته تا موضع گیری دولتها نسبت به کار دولتهای قبل، تحلیل این گونه نیست که نباشد؛ من، مصرّ بر اینکه ضرب و طبقه‌بندی بکنید نیستم ولی حتماً اگر کسی سطوح نقد را مواظبت نکند، دچار اشتباه خواهد شد؛ یعنی نقد موضوعی رایج ترین راه نقد است.

س: نظر من این است در نقد، بر روی جزئیات و مصادیق وارد نمی‌شود. مثلاً می‌گویند وضع اقتصاد بد شد و کسی نمی‌گوید که فلان سدّی که زده‌اید اگر مساحت و غیره اینگونه بود بهتر بود.

ج: برعکس بر روی تخم مرغ، بنزین و امثالهم و بعبارتی بر روی مصادیق دست گذاشته و مدتها بر روی آن بحث می‌کنند و لذا در ابتدا، از دسته بندی‌های کلان صحبت نمی‌کنند، هیچ کس نگفته که بازار کار با بازار سرمایه رقابت دارد. در صادرات و واردات مصادیق را ذکر می‌کنند در خدمات دولت مصادیق را می‌گویند؛ اصلاً این کلمه، جزء مواردی است که از انسان مورد می‌خواهند، در مواقعی که می‌خواهد از دولت دفاع کند و این جزء موارد استثنائی است؛ یعنی می‌خواهد گزارشگری، در روند موارد باشد؛ بعبارت دیگر، تحقیقات میدانی، روی موضوع خاص باشد؛ صحبت از ماه محرم و موسیقی و اینها که در تلویزیون می‌شود؛ اینها نقد به مورد است. الآن کسانی که بحثهای تهاجم فرهنگی را مورد نقد قرار می‌دهند چه می‌گویند؟ بالمره از حرص به دنیا که حرف نمی‌زنند؛ مثلاً در روزنامه، به مقدسات دین اهانت می‌کنند، این جزء نقد مورد است؛ اساساً گاهی ما یک چیزهایی را مفروض، می‌گیریم و جلو می‌رویم بعد دچار مشکل می‌شویم؛ لااقل جایی برای او در نظر بگیریم؛ من به نظرم می‌آید که، اگر اندکی برروی این مسئله کار بشود، در مطبوعات و در نقدها و مقاله‌ها، همه را می‌توان جمع‌بندی کرد و نقد مورد و پیشنهاد موردی کرد شورای مصلحت نقد به ابزار نمی‌کند؛ در واقع، موضع گیری در مورد موضوع می‌کند و موضوعات را هم، بصورت فلّه‌ای در کنار هم می‌چینند؛ اصلاً نقد به مدل کل نداریم در کشور، خودش یک تحقیق میدانی دارد که مجموعه نقدهایی که وجود دارد، چه چیزی است؟ یعنی «ارزیابی نقدها»؛ این ارزیابی نقدها، نیاز یک ستاره خوردن است که درست باشد در جمع بندی مشهود باشد. ارزیابی نقدها که در کشور رائج است چه چیزهایی است؟ اقشار فرهنگی، چه فرهنگ سیاسی چه فرهنگی و چه فرهنگ اقتصادی، فرهنگ اقشار مختلف نقد می‌کنند و اینها در روزنامه ها هست و قابل دسته‌بندی است؛ علاوه به این مقالاتی که نوشته می‌شود، در تحلیل‌های دولتی

که در گزارشها موجود است. بعبارت دیگر، اینکه یک دسته کنند و بگویند، این دسته بر روی هم می‌دهد این. این دسته روی هم می‌دهد این ابداً اینگونه نیست! موضوعات را می‌بینند و فعالیت نسبت به موضوع و نمونه را بحث از یک قاون کلی نمی‌خواهند بگویند.

س: عرض بنده این است که آن مورد خاص برایشان خصوصیت ندارد، بلکه می‌گویند: می‌خواهند اثبات بکنند که وضعیت فرهنگی با ناهنجاری روبروست، بدنبالش یک مذاهبی در ذهنشان است که به این و به آن دلیل.

ج: اصلاً تعریف... ولو در ضمیر ناخودآگاهش باشد که در کل، وضع خراب است، ولی کل را تعریف بکن، دسته‌هایش را بگو، تبدیل کثرت به وحدت را بگو، با مدل صحبت کن، کسی صحبت نمی‌کند.

س: در مقام تحلیل است ممکن است ابزار تحلیلشان ضعیف باشد.

ج: ضعیف باشد یعنی قابل ارائه نیست؛ ضمیر ناخود آگاه مردم، تا زمانی که خود آگاه نشود، فایده‌ای ندارد؛ و هنگامی‌که جمع بندی کلی می‌کنند و نتیجه کلی می‌گیرند، غیر از کل ساختن است؛ مثلاً ۲۰ مورد می‌گویم و سپس جمع بندی می‌کنم و یک راندمان کلی می‌سازم، این همان معنای انتزاع است از موضوعات خارجی، بصورت قدر مشترک است؛ قدرت مشترک‌گیری و نیتجه‌گیری انتزاعی، هزگر به معنای تهیه کل تبدیلی را نمی‌دهد، یعنی کل را نمی‌بینند بلکه کلی می‌بینند و انتزاع از جزئیات است.

س: آیا دارای حد وسط است یا خیر؟

ج: خیر ـ فقط و فقط، کارشناسهای عمیق سازمان برنامه، که کل خودشان را بشناسند و این مصادیق را مخالف خودشان می‌دانند، آنها این حرف را می‌فهمند و الا مشترک‌گیری، کار هنری نیست. من ده مورد گفته و مشترک گیری می‌کنم یا در نظرم هست که مشترک گیری را می‌توان، از ۱۵ مورد گرفت؛ این همان، کلی است نه کل.

س: آقای هاشمی‌در مصاحبه‌ای که داشتند می‌خواستند عملکرد کار خودشان را در مورد اقتصاد که آیا خوب بوده است یا نه، بگویند، چگونه ارائه می‌دهند؟ می‌گویند وضعیت تولید ناخالص ملی، وضعیت اشتغال، تورم، در دولت من، این گونه بود چنین شد و این در واقع آمار نسبت به کل است.

ج: مفهوم کل، این نیست که در اشتغال، بازار کار خوب شده است یا بازار کالا یا بازار ابزار سرمایه‌ای؛ تناسب میان اینها، توسعه را دارد یا؛ این همان راندمان کل است؛ نسبت میان اینها چه وحدتی را ایجاد کرده است؟ منتجه نهایی چیست؟ از نظر سازمان برنامه، اگر مدل حکم کند که باید مقداری بیکاری بیشتر باشد، برای یک دوران می‌گوید در دوره انتقال از مرحله «الف» به مرحله «ب» وضع اشتغال بد می‌شود، در دوره «ب»به «ج» به نسبت خوب می‌شود و در دوره «ج» به «د» اصلاً خوب نمی‌شود؛ اینکه مردم بیکار باشند را بد نمی‌دانند، این را ضعف نمی‌گیرند، می‌گویند بلکه ضروره دوره است و در واقع، منتجه در حال توسعه است.

س: به اندازه‌ای که خود معنای نقد روشن بشود.

ج: نقد حتماً، ارزیابی نقدهایی که انجام گرفته و تحلیلهایی که انجام گرفته، که اینها نظرشان یا موضوعی نیست و با چه معیارهایی هست یا نیست و منظورشان از این حرفهایی را که می‌زنند چیست؟ به عبارت دیگر اینکه انعکاس برخور ناهنجار افکار را، در ضمن جریان ها عینی جامعه می‌بینیم، یعنی در جامعه افراد با هم، همفکر نیستند و یک عده، می‌گویند اینجایش خوب است و این جایش بد است و یک عده می-گویند... یعنی جامعه را نتوانسته است به تفاهم برساند؛ بعبارتی، نه همدلی را زیاد کرده و نه هم فکری و نه همکاری، در معیارهای عظیم توسعه خودمان و در اینجا می‌گوئیم معیارهای کلان

الان در افکار جامعه تشنج هست، از یک طرف آقای هاشمی یک سخنی را می‌گویند و عده ای به آن پاسخ می‌دهند و می‌گویند شما به چه نرخی، این کار را انجام دادید و این در واقع ثمره کار خودت است؛ وقتی

پولها را جمع کرده و در بانک آوردی، سرمایه گذاریهای خرد، رها می‌شود، بعد از آن کارهای خرد، کارگر بَر است. هنگامی‌که تولید انبوه شد، بیکاری زاست، این «گزارش‌گری آماری»، اگردسته بندی کلان و نسبت بین دسته ها و تبدیل شدن به منتجه واحد، در تحلیل. بینجامد و گزارشها فقط مقایسه زمانی باشد.

به عنوان شاخصه‌ها، حتماً گمراه کننده است.

س: پس ما می‌گوییم، نقدی که انجام شده موضوعی بوده است و «بخشی» هم، حتی نبوده است و نه تنها بخشی بلکه باید به صورت کل باشد.

ج: بعض از نقد کارشناسان سازمان برنامه، مثل حسین عظیمی که تلویزیون حرف می‌زنند، پیدا است که «بخشی» است و «موردی» نیست؛ بعضی از آنها، احیاناً که دنبال تغییر قانون اساسی هستند، آنها بالاتری از بخشی نظر دارند، بهم ریختن کل را، در نظر دارند یعنی آنهایی که درگیر کل نظام هستند.

س: حالا این مفهوم نقد را در این تلقی از نقد که برنامه ما برای کار چیست؟ کلیّتش این است که ما گفتیم که باید تولید مدل بشود و بعد بکارگیری آن.

ج: از این مطالبی که گفتیم چقدر از طرح توجیهیتان را حذف می‌کنید؟ طرح توجیهی می‌گیرید یا طرح کلیات؟

س: ما چون طرح توجیهی دادیم، ولو این که در بعدی هم توجیهی باشد در واقع بعنوان طرح کلیات چیزی را تنظیم می‌کنیم؟

ج: برای چه موضوعی طرح کلیات را می‌دهید و مهم همین جاست؟

س: مدیریت نقد برنامه.

و این مطلبی است که می‌توانید در پایان، مواردی را هم ذکر کنید؛ ارزیابی نقد، وضعیت نقد در جامعه، چیز خوبی است؛ بعنوان یک پیشنهاد. شما می‌خواهید کمیته‌ای تشکیل دهید و می‌گویید، ٦ نفر بیایند تا کاری را به انجام برسانند.

ما می‌خواهیم بدانیم ارتکازهای جامعه چه چیزهایی است که می‌خواهید ٦ نفر را بیاورید؛ پذیرفته شده‌های علمی‌جامعه چه چیز هایی است که حال ما ٦ نفر را آوردیم، از آنها چه انتظاری را داریم آنها بر اساس ارتکازات حرف می‌زنند! آنها یا حوزوی است یا دانشگاهی! نقد به مدل، نمی‌کنند و چیزی دیگری بالاتر از نقد به مدل تشریف دارید. اینها برای خودشان، روشهایی جهت نقد دارند و یک معیاری دارند در فهم مفهوم صحت؛در آ،جا، یک دسته روشهای حسّی را دارند، با تحقیقات میدانی و معادلات عینی تمام شده علوم ـ فرضاً ـ برنامه‌ریزی؛ و یک دسته هم،اطلاعات مذهبی هستند و با یک روش خاصی. مهمترین چیزی که برای ایشان، باید روشن شود، باید از نظری که صحبت می‌کند موضوع نظرش، موضوع نظر نفر دوم نیست،موضوعاً دو چیز را ملاحظه می‌کنند، نه از دو زاویه یک چیز را مورد بررسی قرار می‌دهند؛ موضوع حکم آنها دو تاست، نه دو جهت یک موضوع.

س: یعنی کسی که نگاه مذهبی دارد و او که نگاه علمی دارد.

ج: نه، موضوع حکم ازجهت مذهب می‌آید و و این هم موضوع حکم از سوی کارآمدی می‌آید ولی وحدت موضوع که لازم است دو حکم داریم یکی عینی و دیگری الهی، (التزامی‌ـ اعتقادی)، نسبت موضوع واحد باشد؛ اگر او یک چیز دیگری را واجب یا حرام و دیگری یک چیز دیگری را می‌گوید که این خاصیت را دارد یا آن خاصیت نیست.

س: ما نسبت به یک چیز از دو جنبه نگاه می‌کنیم.

ج: نه، یا واجب می‌دانمد مفاهیم از نظر کسی که مدل ساز است، باید تناسب با شیء متغیر داشته باشد و مفهوم سازه داشته باشد؛ مفهوم سازه، نه عام است و نه خاص؛ نه مطلق است نه مفید؛ نسبیت در موضوع مفهوم، «موضوعاً» اخذ شده است و حکمی که آن آقا می‌دهد، روی موضوعاتی می‌رود که روی عناوینی که یا عام است یا خاص؛ یعنی انتزاع شده است، اصلاً حکم در خارج، موضوع ندارد. حکم به یک موضوع نظری می‌دهد که مصداق ندارد، وجود بالاجمال داشته باشد یا وجود متعیّن خاص داشته باشد که در خارج وجود ندارد؛ شیء در حال تغییر است.

این مسئله مهمی‌است و فهم این هم دیر پیدا می‌شود؛ او در دستگاه نظری خودش، به موضوع نظری حکم می‌دهد که خارجاً وجود نداشته و قابل تطبیق هم نیست؛ مصداق انسان را که، من می‌بینم این آقایان را، این فقط فائده آدرس بندی دارد و جایش را به صورت آدرس می‌بیند. لذا جایگاهش را هرگز نمی‌بینند و تغییراتش را نمی‌توانند درک کند؛ مانند قوطی عطاری که می‌تواند آنها را نامگذاری کند و تغییر و محتویات را نمی‌فهمد.

چنانچه این فرد، یک مدل بساز باشد و ربط متغیر بودن مفهوم، با شیء متغییر را بتواند بفهمد با تغییر نسبت، می‌فهمد و اگر نفهمد که کمیت در دستگاه، چه احکام التزامی در سطح فقه و چه در سطح بالاتر از کلامش، معنا ندارد کمیت در اصل تأثیر شیء دخالتی داشته باشد؛ آب، آب است، یک استکانش آب است و یک دریایش هم آب است.

در آن دستگاه، مصداق آب، مفهوم آب، مصداقش شیء سیال است با ۲۰ تا شاخصه، من یک قطره را در دست بگیرم، آب است و یک دریایش هم آب است. اینکه نسبت کمّی آن به هوا، خاک و منتجه چیست؟ و اثرپذیری آب از اطرافش چگونه است؟ بنابراین، آبی که در شمال است با آبی که جنوب است، فرق دارد، زیرا تناسباتش با هم فرق دارند. می‌گوید این که دخالت در ذاتش، اصلاً ندارد. چون آب و بخارات زیاد

است، سبزی زیاد است. آب بعنوان یک متغیّر کمّ آن نسبت به منتجه و راندمان قابل ملاحظه نیست؛ اصلاً مفاهیم با نسبتشان شناخته نمی‌شوند بلکه مفاهیم با استقلال ذاتی‌شان و یشان از مفاهیم دیگر تمایز داده می‌شوند؛ و لذا مفاهیم را با اعراضشان هم کاری نداریم. اعراض هم اصل در حقیقت نیست. کلاّ ایشان دارای چه اندازه درک است که آوردن افراد دیگر، باید از روی ضابطه باشد، برای نحوه ادراک.

س: اینکه بیاورد یا نه، این را باید در برنامه خودمان به آن بفهمانیم،ش یعنی اینکه بگوییم که راهکارش این است و راهش هم این، بعد ببیند که این راهی را که می‌خواهد برود، آدم آوردن، راهش این نیست. لذا به این دلیل از اهمیتی برخودار است که ما چگونه برنامه‌مان را تنظیم کنیم و چگونه تصویب کنیم.

ج: ما برنامه خودمان را، اگر بخواهیم این کار را بکنیم شما می‌توانید از جلسه آینده در این وارد شوید که، حالا دستور کار آینده چیست تا من در خدمتتان باشم.

س: همین که ما در این جلسه نهایی کنیم که ما در حد کلیات برنامه‌مان، نسبت به کار توضیح بیشتری یا مرحله بندی بیشتری نسبت به قضیه داریم یا نه؟ خلاصه اینکه

س: ما یک پیش نیاز داریم؛ در بحث تعریف می‌کنیم که «نقد» چیست؟ و آن را منتهی به این می‌کنیم که نقد به کل، بدون ابزار ممکن نیست؛حالا ما یا در مقدمه بیاوریم یا در توضیح بند ۱ بیاوریم، مراحل برنامه ما دو مانند مرحله اصولی بیشتر ندارد: ۱ ـ تولید مدل نقد ۲ ـ بکارگیری آن

ج: این در مرحله خیلی خیلی است، ولی در داخل این می‌شود.

«نقد، نقض، طرح» را در موضوعات جزئی‌تر آورد؛ می‌شود، یک ارزیابی نسبت به نقدها داریم یک علت یابی داریم نسبت به اینکه چرا نمی‌رسند؛ برای این که اینجا بتوانیم تفهیم کنیم، اختلاف و تولید مفاهیم و در دو دستگاه مفهومی؛ حالا نقدها را یک اشاره اجمالی می‌کنیم

۱) دوباره اینکه ما یک مرحله داریم، «نقد نقدها» یعنی نقد فرهنگ جامعه، در ارزیابی‌ها؛ عمدتاً هدف از این برنامه این است که برسیم به اینجا که نشان بدهیم، کارآمدی روش انتزاعی در تولید مفاهیم و کارآمدی روش مجموعه ای در تولید مفهوم.

۲) بنابر آن چه که گفته شد: شناسای معیارهای انتزاعی خودشان موضوعاً چه چیزهایی هستند؛ کارآمدی و اثر آنها چه چیز است و معیارهای مفاهیم مجموعه که منظور ما معیارهایی است که محصول روش انتزاعی، بعبارتی ما یک روش انتزاعی منطق صوری داشتیم و یک روش مجموعه‌ای داشتیم؛ حال آمدیم بکار گرفتیم در مورد کارآمدی، و اصولی را تنظیم کردیم و مثلاً بازده نزولی، نقدینگی و قوانین علمی‌جهت کار کردن را داده است؛ با این معیارهای علمی در تولید مفاهیم آمدیم مفاهیم را مطالعه کرده از جمله علوم اقتصادی و کارآمدی مادی جامعه را؛ حالا یک قوانین علمی به آ، دست یافته‌ایم؛ بار دوّم روش مجموعه‌سازی روش را بکار می‌گیریم، در این که از این معیارها مدل بسازیم، که سیستمی است که به وسیله روش سیستمی درست شده است؛ توضیح بیشتر مرحله اول: محصول نقد نقد؛ روش انتزاعی می‌دهد اصول التزامی کلی را؛ روش سیستمی‌می‌دهد، اصول کاربردی عینی را؛ دو نوع مفهوم می‌دهد که این دو موضوعاً، موضوعشان یکی نیست، نه نحوه تولید شان یکی است، نه نظر به عینیّتشان می‌تواند، تطبیق بهم پیدا کند. فاصله مصداقی آنها، موضوع نظر ماست، اثبات فاصله مصداقی؛ پس از اینکه این دو تا را انجام دادیم ـ که یک نتیجه می‌دهد ـ یک کاری روی نقد های جامعه انجام می‌دهیم و به این دو تا می‌رسیم.

س: آگر بگوییم که در جامعه نقد سیستمی نیست، مشخصات او که نیست؟

ج: نقد سیستمی نیست، ولی چه تولیدی می‌شود، نتیجه آن را باید به ست بگیریم. ماشینش چرا ماشین نیست؟ چون ماشینش انتزاعی است. چرا انتزاعی و چه نوع ویژگی دارد؟ مفاهیمی که تولید می‌کند ـ نمی-گوییم که مفاهیم بریده بریده از هم است، مجموعه‌ای نیست ـ آن مفاهیم در خارج مصداق ندارد! نوع

مفاهیمی را که این طرف تولید می‌کند با روشش، با نوع مفاهیمی را که آن طرف با روشش تولید می‌کند دو نوع است. که قابلیت انطباق در موضوع واحد ندارد. از دو جهت نسبت به یک موضوع نیستند.

بعد از اینکه انجام گرفت یک راندمان نهایی بگیرید یعنی از این دو ثمره، یک ثمره دیگر می‌گیریم که مربوط به مرحله دوم می‌شود در ثمره دوم، درگیری التزامات یا نظام ارزشی یا وابستگیهای اعتقادی، با وابستگیها یا خواستهای عینی، در فرهنگ نقد مشاهده می‌شود، در آنجا نمونه‌ها بود و در اینجا، فرهنگ، نقد در جامعه دچار مشکل است؛ و بعبارتی ارزیابی نقد در سه سطح صورت می‌گیرد. ۱ ـ ارزیابی خود نقد ۲ ـ ریشه‌های نقد ۳ ـ فرهنگ حاکم بر نقد؛ در اول، این سه سطح را انجام می‌دهیم. فاز دوم: ضروره هماهنگی نقد، دوباره نقد است و ابزار هماهنگی میان التزامات قلبی و ذهنی هر چند بصورت شاخصه‌های کلی، باید به آن اشاره بشود.

س: دوباره بفرمایید.

ج: هماهنگی بین اعتقادات یا التزام و کارآمدی؛ بین درخواست، که هر دو غیر قابل اجتناب است. در آنجا ناهماهنگی را تمام کردیم، حالا می‌گوییم، شاخصه‌های هماهنگی را بدهید که شاخصه‌های کلی است. نتیجه این می‌شود که مدلی که لازم است و هدفی که داریم، ضروره داشتن روش تحقیقی که رابطه میان اعتقاد و عمل را منطقاً بتواند ترسیم کند و تلائم و عدم تلائم را از عینیت به اعتقاد و بر عکس رسم کند. اعتقادی که در ناحیه عمل قابلیت تحقق نداشته باشد، محکوم به انزوا است. کارآمدی هم که ربطی به اعتقاد نداشته باشد، در جامعه مذهبی محکوم به بیرون رانده شدن است محکوم به پیدایش چالشها و درگیریهای تند است هماهنگی میان این دو، با این دو شاخصه ملاحظه می‌شود؛ ربط متقابل میان اعتقاد و عمل؛ اولین شاخصه نقد آنست که نقد کننده، ابزارش را در این موضوع بیان کند؛ ابزار منطقی نه ابزار سیاسی؛ یعنی ابزار سیاسی با تنفیذ درست می‌شود و با منطقه الفراغ درست می‌شود.

س: ممکن است جوابی که ذهن ما نسبت به نقد وجود داشته است و اذهان دیگران هم باشد که ابزار منطقی خود را بیان کنید، ما اصول پذیرفته ای را در جامعه داریم.

ج: این هم اصول سیاسی می‌شود؛ اصول سیاسی می‌خواهد، اصول فرهنگی می‌خواهد.

س: بعبارتی قانون اساسی فرمایش رهبری و شرع پذیرفته شده.

ج: ربط منطقی اینها را تنقیذ کردیم و چرایی تنفیذ کردن که در آن وجود ندارد. چرا که در بخش «فرهنگی» با این چرایی، کار داریم. باید ـ به حسب مایره القاضی ـ معلوم شود، بر اساس چه قاعده ای است؛ تطبیق کننده، قواعد تطبیق چیست؟ تطبیق هر حکمی، به هر موضوعی، مثلاً اگر در برنامه، موضوع ۱۰ تا حکم شرعی است باید این تطبیق بکند که با چه دلیل تطبیق کرد؟

س: با برنامه.

ج: بله اینکه آن احکام، احکام دستگاهی بود که احکام نظری بود، ربطی با عینیت نداشت.

اگر به این رسیده باشید که ابزار شرعی، ابزار نظری است و قابلیت تطبیق ندارد. فقیه نمی‌تواند تطبیق کند؛ اگر آن راه را نیامده باشید، این را هم تطبیق می‌کنید.

س: در در عرف متشرعین می‌گویند که فقیه قرار نیست که تطبیق بکند فقیه فقط بیان می‌کند که حرص نباشد، من باید ببینم که حرص شد یا نشد.

ج: معنای این این است که نمی‌خواهد برنامه را ببیند.

س: می‌گوییم برنامه مورد چه آثاری شده است؟ گاهی اثر را، بدون خودش را می‌بیند و گاهی خودش را بدون اثرش را الحاظ می‌کند.

ج: می‌گوید آن وقت دیگر برنامه نشد همانطوری که خود آقایان می‌گویند، خیلی‌ها می‌گویند مردم طالب دنیا هستند؛ بعبارتی قبل از پیدایش آثار عینی، بتواند ربط این پیش بینی و این هدایت که نامش برنامه است، کنترلی را که دارد، با شرع مشخص کند؛ تنفیذ که این کار نمی‌آید.

س: یعنی مکمل همان بحثی که جلسه اوّل داشتیم که ما نقدمان، یعنی کارآمدی در جهت این موضوعات، حالا می‌گوییم کسی که می‌خواهد کارآمدی در جهت این موضوعات را بفهمد، باید یک منطقی داشته باشد.

ج: بله، حالا ما داریم تدریجاً، خصوصیات منطق را بیان می‌کنیم. اگر گفتید که ربطش را باید به دست آورد انگاه خواهیم گفت: شاخصه در گزینش افراد که حداقل ادعای چنین چیزی را داشته باشند تا بتوانند آن را روشن نمایند؛ یعنی موضوع کاری را که داریم، این است که ساختار ایجاد کرده و افرادی را دعوت کنند و موضوع کارشان را همین برنامه قرار دهند و نقدها را نقد کنند، آسیب شناسی و ریشه یابی کنیم که چرا افراد مختلف نقدهای مختلف دارند. این مرحله دوّم می‌شود. چنانچه تا این مرحله پیش آمدید، سه فاز از نقد را طی کردید یعنی در یک فاز گفتیم جمع آوری نقدها و مشاهده اختلاف میان آنها (چالش شدید بین آنها) و دسته بندی کردن آنها.

فاز دوم: ریشه یابی و باز گرداندن آنها، به معیارها و روشها؛ فاز سوم : معیاری حق نقد را دارد که بتواند علت پیدایش چالش را پیش بینی کند؛ یعنی رابطه التزام و عمل را تحویل دهد؛ اگر این سومی‌تمام شد، معنایش این است که: ما می‌توانیم انتخاب کنیم کسی را که به بهترین نظر را دارد و سپس در مورد مدل نقد؛ یعنی اعتقاد کلی بین ضرورت کلی نقد نیست، نه این که کسی مدل نقد ندارد و ما داریم، پس چگونه مدل را بسازیم!

شناسایی نقد در فرهن جامعه در سه سطح: یک سطح، ارزیابی دسته بندی خود نقدها، «موضوعاً» و یک سطح، ریشه های آن و یک سطح فرهنگ نقد و سپس ضرورت هماهنگی میان اعتقاد و عمل؛ بنابراین در

حال حاضر نقد ما از نظر ادعای ما مدعی این هستیم که چرا می‌توانیم نقد کنیم برنامه را؟ برای اینکه چنین ابزاری هستیم؛ یعنی می‌توانیم ابزارسازی کنیم، روش آن را داریم و می‌توانیم مدل سازی کنیم.

س: یعنی در کل ببینیم که کل برنامه، چقدر هماهنگ با امور هست یا نه.

ج: پس کلیات برنامه سه مرحله را شامل می‌شود و ایشان باید را یک فاز بزرگ باشد که خودش سه مرحله دارد.

۱) مرحله نقد و چیستی نقد را تمام بکند وبعبارتی نقد کارآمد چیست؟ و سپس ابزار نقد کارآمد چه چیزی است؟

۲) با چه معیارهایی؛چه ابزارهایی، چه معیارهایی، چه جوری و چه کسانی، چه کاری را انجام می‌دهند.

س: پس سوّم: بکارگیری ابزار.

ج: ای احسنت. در برنامه اول با ایشان ممکن است دو سال کار بکنید (فقط نقد برنامه) یعنی ابتداء کار کمی بکنید و دیگران هم بیایند و سپس مجموعه نقدها را، از هر جا که هست بیاورند دسته‌بندی کنند، و هم آنها و هم ما، به یک نتایجی برسیم بعد اختلافات روشن می‌شود یک عده‌ای می‌آیند و حمل به غرض می‌کنند و بعبارتی، سیاسی برخورد می‌کنند؛ می‌گویند ببینم اینها چه نوع اعتقاداتی دارند و مسئله را روی عقائد و گرایش می‌برند؛ ما هم به ابزارها می‌بریم؛ ما می‌گوییم آنها چه ابزارهایی دارند و این تفاوت مهم ماست. تا آخر خط، همراهشان باشید که ممکن است ۲ سال طول بکشد؛ و برای اینکه از مرحله بگذرد، بگویید این مرحله از برنامه، ۱ سال بیشتر نباشد؛ پس از اینکه ۱، ۲، ... ، ۱۰ گروه آمد و ثبت نام کردند و جزء شورا شدند و شروع به کار کردن شدند.

س: بنابراین طرح کلیات ما، این سه تا، مرحله اوّل را می‌فرمایید که در طرح کلیات بیاید.

ج: بله تفصیل‌اش هم، مال همان است. برای پیاده کردن حتی المکان سنجی یعنی یک برنامه دراز مدتی داریم. مثل استراتژیهایی که قرار می‌دهند، خود این دارای چند فاز است. فاز اوّل را مثلاً می‌گیریم یکساله، این تمام کردن نقد مفهوم کارآمدی می‌شود.

س: من بعید می‌دانم که این همه ظرفیت برای چنین کاری بدهند!

این مفهوم را برایشان روشن کنید که، حمل به غرض کردن، ضد تفاهم است و این را باید مشخص کنید که مشکل از ابزارهاست یا از اغراض یا لااقل اگر مشکل ابزاری نداشته باشیم، چند در صد مشکل به تفاهم می‌رسیم. من نمی‌گویم غرضم صفر می‌شود، ولی می‌گویم اگر شما منطق داشته باشید، حسابدار بانک، با شما اختلافی نخواهد داشت مگر ۲٪ افراد.

پذیرش ابزار، وسیله هماهنگی است؛ اگر ظرفیت هماهنگی موضوع را داشته باشد ودر غیر این صورت، اگر به تخمین افراد برگرداند، مانند این که پول، شمارشی نداشته باشد و آن را به گیرنده و دهنده افراد برگردانند؛

و محل اختلاف باز می‌شود. پس برنامه دراز مدت این است که، بعد از مرحله دوّم و بعد از آن مرحله سوّم است.

س: آنها فکر کنم که شاید بتوان آنها را سه مرحله کرد. یعنی اوّل ما یک، کلیات برنامه بدهیم، در این حدّی که الان ما صحبتش را کردیم، بعد نسبت به هر کدام از اینها، اینکه نقد کارآمد چیست، ابزار نقد چه چیزی است؟

ج: ابزار به نظر ما می‌آید که مدل است.

س: نه، یعنی ما باید با دید برنامه‌ای نگاه کنیم؛ یعنی ما برای اینکه به نقد برسیم، احتیاج به این است که این قدمها را برداریم. حالا می‌گوییم برای اینکه بخواهیم، هر کدام از این کارها را بکنیم، باید چه کاری را در ارتباط با درونش باید انجام بدهیم؛ یعنی یک مرحله مراحل برنامه‌مان را تفصیلی‌تر بکنیم.

ج: یعنی مراحل کلانش را؛ اوّلی تفصیلی شد.

س: بله تقریباً اوّلی تفصیلی شد؛ این دو تای بعدی را هم بتوانیم، به تفصیلی برسانیم و همین جا آن را ببندیم. و با ایشان جلسه بگیریم و ارائه کنیم؛ بعد ببینیم که باز خوردش چه می‌شود؛ ببینیم که کجا توقف می‌کند. اگر گفت که ما حاضریم نسبت به اوّلی فلان کنیم، آن وقت روی تفصیل اوّلی کار بکنیم. بعد متناسب با اینکه ایشان در کجا و چقدر بخواهد توقف کند.

ج: پس بنابراین سؤال جلسه آینده شما چه می‌شود؟

س: اینکه ما ابزار نقد و بکارگیری ابزار، مراحل تفصیلی‌اش ـ به دست آوردن و بکارگیریش را ـ چه می‌گوییم. یعنی این دو تا، به عنوان دو مرحله ما قلمداد می‌شوند؛ اینکه بگویند ابزار برنامه نقد را به دست بیاورید و بعد اینکه، بکاربگیرید چیست؟ چه کارهایی موازی و متوالی باید انجام بشود تا این کار انجام بشود؟

ج: محورها را یا خودکارها را؟

س: تفاوتش چیزی به نظرتان می‌آید؟

ج: اینکه خردچقدر بشود؛ یعنی این مراحل را باز خرد کردیم. و الان این قبلی را، مراحل متوالی کار، اصلاً به صورت جزئیات نیامده است.

س: حداقل در حدّ همین. طبیعتاً باید از همین جا هم شروع کرد بعد اگر تفصیل بیشتری نیاز داشته باشد آن وقت در ادامه‌اش به آن بپردازیم.

ج: تولید ابزار یا تولید مدل نقد برنامه، بکارگیری آن

س: یعنی فرض بر این می‌گیریم که سازمان تأسیس شده که می‌خواهد چنین کاری را انجام دهد، سازمان باید چه کاری انجام دهد؟

ج: بله

«و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین»

بسمه تعالی

مدل ارزیابی نقد برنامه

جلسه ۶

موضوع : طرح کلیات نقد برنامه

حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی: بحث درباره این است که تولید مدل نقد برنامه چگونه انجام می‌گیرد؟

نقد در سطح مدل باید با یک پیش فرضی از یک معیارهایی و یک اصولهایی باشد. لذا مدل طرح ولو درمراحل اولیه باید معلوم باشد. و تفاوت اصول مدل طرح (اصول زیر ساختی‌اش) با اصول زیر ساختی مدل موجود معلوم باشد و نقد مدل این بر اساس اصول زیرساختی مدل طرح در مدل نقد مورد دقت قرار می‌گیرد. طبیعی است که این مطلب نمی‌تواند انجام بگیرد مگر این که تعاریفی، هر چند ساده، داشته باشیم. اگر در تعاریف مبسوط مدل زیر ساخت از فرهنگ آغاز نکنیم، باید بتوانیم کلیات مطلب را بیاوریم. نمونه ای را ما در بحث صنعت انجام دادیم. در آنجا ما مدل سازی عینی کردیم. البته به صورت ساده یعنی نه این که کلیه قضیه را زیر رو کنیم. با اطلاعات و آمار موجودی که هست برایش حتماً تعریف اصطلاحی کردیم و آن تعریف اصطلاحی را در سطح ابتدائی تطبیق دادیم. مانند همان را باید درباره مدل برنامه انجام دهیم. این در صورتی است که بخواهیم با حداقل تأخیر در مرحله نقد کار را انجام دهیم. والا باید طبیعتاً مدل طرح را کامل کنیم پس از موضع مدل نقد ، مدل طرح این مطلب را نقد کنیم که بگوییم مدل موجود برنامه چه سیرهائی را پیدا می‌کند و کجا هایش آسیب پذیر است؟ یعنی در وضعیت طبیعی، نقد اساساً بر اساس مدل طرح است. وقتی که آن را نخواهیم انجام دهیم یک درجه پایین‌تر آن را. قبلاً بیان شده که نقد کارآمدی

یعنی این که در خود نقد، کارآمدی را نقد کنیم، نه چیز دیگری را. نقد کار آمدی را موضوع بحث قرار دادیم و در نقد کارآمدی گفتیم باید مدلهای مختلفی باشد تا بتوانیم بهینه کنیم. در تولید مدل نقد، مدل مقایسه ای مدل طرح و مدل موجود در یک شکلش می‌توان از فرهنگ و فلسفه‌اش می‌باشد یعنی کلش را از اول تا آخر یعنی نقد اگر در سطح مبانی مدل، فرهنگ مبانی‌اش، مبانی مدل یعنی مبانی نظری‌اش و تا اصول زیر ساختی بیاید و مدل تمام می‌شود یعنی عین کار در بحث مقایسه داشتیم. فرهنگ مدل Tree caps فعلی چه بوده؟ فلسفه اش چه بوده؟ اصول زیر ساختی اش چه بوده؟ این در صورتی است که بخواهیم به صورت کامل کار را انجام دهم. حالا می‌گوئیم که برای مرحله نقد، این طوری لزومی‌ندارد. همه اینها را پذیرفته شده، پشت سر می‌گذاریم، می‌گوئیم مفروض این است که مدل در دستگاه علوم حسی درست شده. مفروض این است که انگیزه ارتباط با جهان ماده برای آن اصل است. البته اصول مفروض را می‌توان طوری انتخاب کرد که خیلی هم دور نباشد. یعنی شواهد و قرائنی هم در کتابها به صورت ساده برایش پیدا کرد. تتبع ساده‌ای هم کرد. اینکه انتخاب کدام مسیر را برای مدل باید انجام داد، بنده مراحلش را می‌گویم.

حجت الاسلام پیروزمند: طوری نشود که ما خود را درگیر طرح اثباتی مدل برنامه با همه پیچیدگی‌هایش کنیم و لیکن اسمش را مدل نقد بگذاریم. اگر می‌خواهم مدل مدل اثباتی بیان کنیم، از اوّل بگوییم باید مدل اثباتی بیان بشود نقد هم اگر می‌خواهد بشود باید اوّل طرح بشود بعد نقد بشود آن وقت باید تبعات طرح را طرح کنیم.

ج: نظر بنده این نیست که مدل اثباتی را ابتدائاً تمام بکنیم جدول اثباتی را ما می‌توانیم مفروض اعلام نشده، داشته باشیم و از راه چیز دیگری شروع کنیم . بگوئیم ما بر اساس وظایفی که یک مدل داشته، یک مسلماتی برای قانون اساسی است مصرّحات مسلمی هست که اصلاً صحبت تفسیر نیست، به اصطلاح آقایان، نص است نه ظهور که تفسیر بخواهد. نصوص قانون اساسی را کنار هم بگذاریم. من حتی پایین‌تر هم نمی‌آییم

بگویم نصوص فرمایشات رهبری. می‌گویم مدل برنامه نباید با نصوص قانون اساسی مخالفت داشته باشد. راندمان‌اش را نشان می‌دهیم که مخالفت است.

س: چطوری؟

ج: این کاررا ما در اعضای خود مدل انجام می‌دهیم. یعنی نشان می‌دهیم رابطه بین پس انداز و سرمایه گذاری خلاف نص قانون اساسی است. نشان می‌دهیم که توازن ارزی که مرتباً توازن ریال نسبت به دلار دارد پایین می‌آید، این خلاف قانون اساسی انجام گرفته است. این، آثار خود مدل‌ها نشان می‌دهد که هست. بودجه و راندمان را نشان می‌دهیم که این خلاف قانون اساسی انجام گرفته و همه اش هم بر اساس مدل است.

س: حالا اگر بخواهیم برای این، برنامه ذکر کنیم چه طوری می‌شود؟

ج: در یک قسمت باید اصول مفروضی را ذکر کنیم که احیاناً از مدل طرح‌مان است بدون این که مبسوط باشد و ضرب بشود. و مدل‌سازی کنیم.

س: از روش، اصول مفروض، از همان قبیل که می‌فرمایید قانون اساسی و ...؟

ج: بله، اصول مفروضی داریم که اصول مفروض را در قانون اساسی نمونه‌هایش را گزینش می‌کنیم. ما با مدل‌مان همیشه می‌رویم کسی که مدل ما را نداشته باشد، نمی‌تواند این چنین کاری را بکند، یعنی کسی که فلسفه شدن را نداشته باشد، قانون اساسی را بردارد و بخواند هیچ اصلاً نمی‌تواند چنین کاری کند. در قانون اساسی مفردات به قول شما شاخصه‌هایی هست که من از شاخصه ها ایجاد مدل می‌کنیم و اثبات تناسب می‌کنم.

س: فرض را بر این می‌گذاریم که قانون اساسی گفته معیارها واهدافی را معین کرده است و من که مدل ندارم می‌آیم نگاه می‌کنم در قانون اساسی گفته عدالت اجتماعی،

ج: در قانون اساسی گفته بسم الله الرحمن الرحیم ماده پنج منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات حرام. آقایان می‌گویند که شورای نگهبان رای داده است که آن کاری که بانک می‌کند ربا نیست. بنابراین عیبی ندارد. حالا من آن را در مجموعه می‌آورم اثبات می‌کنم که آنچه که شورای نگهبان گفته عیب ندارد از نظر مدلی عیب دارد.

س: این به معنایی که شما قانون اساسی را یک تفسیر دیگری کردید، نیست. به معنای این است که آن واقعیت را در تفسیر دیگری می‌کند. تشخیص شورای نگهبان را زیر سوال می‌برید.

ج: حتماً، تشخیص شورای نگهبان را

س: این غیر از این است که قانون اساسی را می‌گویید من با مدل می‌آیم قانون اساسی را نگاه می‌کنم.

ج: نه من نظام را که برای مدل هست، اثبات می‌کنم که خاصیت ربا در مدل حفظ شده است، اسمش را هر چه دلت می‌خواهد) بگذارد. این خاصیت طبیعتاً انحصار را ضروری و الزام می‌کند. یعنی این لوازم و مثبتات این را نسبت به مدل مرتباً ارزیابی می‌کنم.

س:آیا شما اصطکاک و چالش مدل برنامه را مقایسه می‌کنید با قانون اساسی مشخص می‌کنید.

ج:نه با اهداف قانون اساسی. با راندمان یعنی این جا یک چیزهایی ذکر کرده است که اگر من تصویب مقدمات بکنم مدلم پیدایش اینها را بدهد خلاف است. مدل نباید در آثار یعنی، اقامه علیه اینها باشد.

س: با مدل سراغ قانون اساسی رفتیم یا با مدل سراغ تحلیل وضعیت رفتیم؟

ج: تطبیق با قانون اساسی به دو گونه ممکن است. یکی، تطبیق مفردات یا موضوعات به ارکانش اگر این طوری پیش رود هیچ ضرری ندارد کار شورای نگهبان ۱۰۰٪ درست است.

س: شما اگر تشخیص شورای نگهبان را بتوانید زیر سوال ببرید، مفردات را هم زیر سوال می‌برید؟

ج: نه! معنای مفردات این است که مدل، برنامه را می‌دهد. تخصیصهای کیفی و کمی را. خود آن تخصیصهای کمی‌و کیفی را برحسب عناوین به عناوین ذکر شده در قانون اساسی تطبیق می‌دهم. در این اختلافی نیست. یک وقت می‌گویم به عناوین کاری ندارم. راندمان برنامه، یعنی چیزی که محصلش بوده است، یک فعلی است که می‌گویید این فعل خودش جایز است می‌گویند محصل‌اش چی؟ می‌گویم محصلش حرام است می‌گوییم اجتناب از مقدمات، واجب می‌شود. مثال بسیار ساده ابتدائیش را می‌زنم. ملاعبه درماه رمضان مکروه است ولی عقلاً اگر منتهی به انزال بشود حرام است. من باب ترک مقدمه این که عادتاً منتهی می‌شود حتماً برای جوانها محرّم است. جوان قدرت برای این که نفسش را کنترل کند قبل از ملکه است، کمتر است و این که بگوید من بلافاصله همین که دیدم انگار حالتم تغییر می‌کند قبل از این که به مراحل انزال و التذاذ نهایی برسد، خودم را کنترل می‌کنم، در جوان کمتر واقع می‌شود. این را به صورت عرفی گفتیم. این را در جای دیگر مقدمات سببیه عقلیه داریم. شورای نگهبان که خود را مکلف به مثبتات عقلی نمی‌داند این که این برنامه این موضوع خرد که در این جا آمده در مجلس، این موضوع خرد به قانون اساسی یا شرع چگونه تطبیق شود، خود را مکلف به این می‌داند. این که لازمه عقلی این، چیزی دیگری است خصوصاً وقتی با چیزهایی دیگری جمع می‌شود، به اصطلاح نظام و روابط موضوعات روی هم رفتهت خود را به آن موظف نمی‌داند.

س: شما مدل را در موضوع شناسی بکار می‌برید نه در دست بندی خود قانون اساسی.

ج: اگر شما آثارش را نشان دادید و گفتید نظرما اینست که مجموعه این پنج اصل حاصلش این است، نسبت‌اش به همدیگر این است. ادعایی. صرفاً اعلام موضوع. اگر این طوری باشد، مدل نسبت با این ، این طوری می‌شود. بعد شواهدی عینی دارد ٤،٣،٢،١ ..... ۱۰۰، شواهد عینی، این طوری شده است که غیرقابل انکار باشد. طرف می‌تواند بگوید که این که این طوری شده است و خلاف قانون نتیجه اش شده است یعنی

قانون اساسی اقامه یک اموری و تضییق یک اموری را پی ریزی کرده است آن طور که قانون اساسی پی ریزی کرده است در پایان نشده است. در حالی که یا مفردات برنامه مقایسه‌اش کنیم، مخالفتی ندارد. برنامه و قوانین هر سال را که بیاوریم به مفرداتش اشکال نیست. به ترکیبش مخصوصاً ترکیب کلامش، اشکال هست که در حقیقت شورای نگهبان خود را موظف به آن نمی‌داند الآن هم اگر کسی بنویسد و بگوید آقا شما برنامه را تصویب کردید، حاصل برنامه این شد. می‌گوید آن چیزی که مکلف بودیم بررسی کنیم، بررسی کردیم و نباید حاصل برنامه این بشود. به عبارت دیگر منتجه را جمع کلّی نتایج می‌دانند نه تبدیل شدن کمیت به کیفیت دیگر. به عبارت دیگر وحدت تبدیلی را نمی‌بینند. وحدت ترکیبی را نمی‌بینند این که آن منتجه از این ترکیب بر می‌آید این نمی‌بیند. خودشان را متکفل به آن هم نمی‌دانند.

س: حالا ما چه کارمی‌خواهیم بکنیم؟

ج: ما یک اصل‌تهایی از قانون اساسی در می‌آوریم. طبیعتاً یک اصولی در ذهن خودمان داریم که بر اساس آن اصول، گزینش می‌کنیم. مدل خیلی ساده‌ای داریم. می‌توانیم آن رابه میدان بیاوریم، می‌توانیم نیاوریم.

س: چرا نسبت به قانون اساسی گرینشی عمل می‌کنید؟

ج: همه گزینشی عمل می‌کنند، هیچ کس را نمی‌تواند گزینشی عمل نکند.

س: چرا قانون اساسی نیامده که بعضی اش عمل شود و بعضی‌اش عمل نشود؟

ج: اساساً این که به قانون اساسی نظام دهد و قانون اساسی را از مفردات در آورد، این اولین مهم است.

س: آیا به همه نظام می‌دهید؟

ج:بله می‌توان موضوع یک را ساده نکرد، ولی حتما برایتان دسته بندی داد که این رتبه‌اش بالاتر است. آن پایین تر است این تحت الشعاع آن قرار می‌گیرد.

س: پس یکی نظام دادن به قانون اساسی استنباط محور اصلی، فرعی و تبعی می‌کنیم. سپس بین محورها نسبت برقرار می‌کنیم. راندمان و منتجه برایش تعریف می‌کنیم و در قانون اساسی اثبات می‌کنیم که اهداف معین شده کدام است؟ ابزارها کدام است؟ مبانی کدام است؟ یعنی اگر بگوئیم مبانی، عوامل، اهداف اینها را تنظیم می‌کنیم. این یک کاری است که در قانون اساسی همه رقمی می‌توان بدان پرداخت. می‌توان حدود سی جلسه به آن پرداخت. می‌توان در سه جلسه انجام دهیم. مبانی ـ اصول ـ اهداف . هر دو تا را می‌توان انجام بدهیم. طبیعی است اگرسی جلسه انجام دادیم مآخذ شرعی قوی می‌توانیم برایش ذکر کنیم که این اصول چه پشتوانه شرعی دارد؟

س: این چه لزومی دارد؟

ج: اگر لزومی ندارد، حذفش می‌کنیم،

س: آن چیزی که لزوم دارد این است که وقتی تفکیک می‌کنیم تا به تعبیر خودمان نظام می‌دهیم، این نظام خودش اختلافی نشود که بگویند تفسیر به رأی کردید. یک اصل از قانون اساسی نظارت استصوابی و غیر استصوابی چه جنجالی راه انداخته که آیا تفسیر صحیحی از قانون اساسی است یا نه ؟ بعد ما بخواهیم نسبت به کل قانون اساسی بخواهیم نظام دهیم و بگوئیم این که اینجا گفته‌اند. منظورشان این بوده است.

ج: ما طوری آرایش دهیم که اگر کسی قانون اساسی را خواند بگوید درست شد و به مسلّمات و مصرحات و نصوص برسد. اگر نص و ظاهر را تفکیک کنیم، کار خوبی است، اول روی مفردات، نص و ظاهر کنیم، بعد نصوص را تنظیم کنیم. نگویند به لیست و فعل، به همدیگر می‌چسبانید.

س: یک نظام دادن به قانون ساسی، ما منبع را فقط قانون اساسی قرار دهیم؟

ج: فعلاً قانون اساسی قرار دهیم. بعد می‌توانیم فرمایشات رهبری را منبع قرار دهیم. اوّلش بهتر است قانون اساسی را قرار بدهیم. بهتر است اصلاً بحث از رهبری نکنیم. شخصاً نظرم این است که مخالفت با قانون

اساسی اگر به تنصیص به کل برسد، برای سازمان برنامه بسیار سخت است.مشروعیت خودش از اینجا برخاسته‌ات به عبارت دیگر، این یک کلاه گذاری می‌شود.

س: این درست است ولی از این جهت بی اعتنایی به صحبتهای آقا، با توجه به این که باید توجه می‌شده، نیست.

ج:نه! نه اصلاً به صحبتهای مجلس دقت کنیم نه به صحبتهای آقا و نه به صحبتهای کلیه شوراهایی که درست شده است. یعنی در ساختار نظام نیاییم. روی شالوده باشیم.

س: برنامه طبق قانون اساسی، از سیاستهای رهبری باید تبعیت کند.

ج: بنده صحبت دیگری دارم برنامه باید تابع مصوبات مجلس هم باشد. من می‌گویم به مصوبات مجلس کاری نداشته باشیم. یعنی در ساختار نظام نیایم. در اینجا نقدی که انجام می‌گیرد اثبات می‌کند که یا کارشناسی نمی‌دانسته یا خواسته سر ملت و نظام کلاه بگذارد. بعدش با قانون اساسی بعد مدل می‌گذاریم بعدش این را، نسبت بر عملکرد مدل ابزار نقد قرار می‌دهیم یعنی تحلیل مدل برنامه می‌کنیم.

س: یعنی خود برنامه را کاری نداریم اوّل سراغ تحلیل مدل برنامه می‌رویم.

ج: تحلیل مدل برنامه را بسیار ساده انجام می‌دهیم.

س: تحلیل مدل برنامه را منظورتان را بفرمایید.

ج: یعنی این که مدل تری کپس Tree caps را که سازمان برنامه چاپ کرده و نمونه اش در اختیارمان است از وضعیتی که هست به تعریف کلیه عناوینی که به کار رفته، یک تفصیلی می‌دهیم. از متغیرهای درونزا، برونزا، ایجاد نسبتها. این یک کار نسبتاً سنگین است و لکن ترکش، کار را خیلی ضعیف می‌کند.

س: یعنی می‌گوییم در این چه کاری انجام گرفته است؟

ج: یعنی در این، چگونه موضوعات را نسبت به هم ارتباط داده است و تحلیل موضوعات و ارتباط. یعنی چه موضوعاتی را اصل قرار داده؟ چگونه آن اصول را با هم ارتباط داده است؟ مجموعه سازی کرده است؟ برای مطالعه جامعه عینک ساخته است؟ چگونه این سوالهایی که از جامعه کرد بر اساس این عینک و ابزار، تحلیل کرده است؟ بعد چگونه برای تخصیص کمیّات نظر داده و پیشنهاد برای کنترل کیفیتهای تشویقی و توبیخی و تکلیفی داده؟

س: در این مرحله که تطبیق و برنامه داده نمی‌شود.

ج: اینها زیرساختهای برنامه هست. یعنی مدل هست و ابزارهای ساختن برنامه. تخصیص که دادید دیگربرنامه تخصیصی بودجه برای فعل نسبت به موضوع که اول برنامه است. پس گردش برنامه در اجرا بر این اساس بیان می‌کنیم و پیش‌بینی‌هایی که نسبت به آن داریم.

س: تحلیل برنامه تمام شد؟

ج: بله تحلیل مدل برنامه تمام شد. مدل به کار گرفته شد هم برای زمینه سازی کیفی در قوانینی که وزاتخانه ها به مجلس پیشنهاد دادند و هم قوانین کمی، خود مدل برنامه، مطلبش را به برنامه اجرایی دولت تبدیل کرد.

س: قبل از این، در خود تحلیل برنامه می‌خواهیم یک کار توصیفی کنیم که این مدل برنامه کار می‌کند؟ یا می‌خواهیم نقدش هم بکنیم؟

ج: می‌خواهیم بگویم این مدل برنامه با این صورت این اشکالها بر آنها وارد است. این کارها را انجام می‌دهد و بعد از انجام این کارها، می‌توان گفت خطراتش چه چیزهایی است.

س: باید در واقع باید به قانون اساسی ربطش دهیم.

ج: بله. آن را، با قانون اساسی مقایسه اش می‌کنیم. هماهنگی، ناهنجاری، چالش‌اش را با مبانی،

س: آیا درست است بنویسیم ۳ ـ بررسی چالش بین مدل برنامه و اصول قانون اساسی.

ج: درست است. ٤ ـ بکار گرفتن مدل برنامه در تخصیص بودجه به فعالیتها و موضوعات. یعنی توضیح بدهید این که (فعالیتها اصل است)، عمده کاری که می‌خواهیم انجام دهیم این است که مدلی که زیر ساخت به کار گرفتن کلیه مقدورات دولت است، این مدل خودش یک نظام دارد با نظام زیر ساختی جامعه که قانون اساسی است نباید ضد باشد. باید ابزار برای آن باشد و الا این مدل می‌تواند نحوه ترکیبات را طوری قرار دهد که آن قانون اساسی را در عینیت مفتضح کند. یعنی می‌تواند اوّل کارهای ضد قانون انجام دهد بعد تبعاتی که داشت به گردن قانون اساسی بیندازد و نهادهایش و ارکانش. می‌تواند کاری کند که به گردن مجلس بیفتد. گردن رهبری بیفتد. گردن دستگاه قضایی بیافتد. مدل یعنی یک نظام . یعنی زیر ساخت فعالیتهای دستگاه مجریه و مقننه. این زیرساخت که ابزار تصمیم سازی است. نباید هرگز منشا این شود که نه تنها خود قانون اجرا نشود، آسیب پذیری‌اش را به حداکثر برسد و جلوی نفعش را بگیرد. یعنی مانع جریان قانون اساسی شود. ما می‌گوییم مدل سازمان برنامه، مانع جریان قانون اساسی شده است و اقامه چیز دیگری را کرده است. یعنی مجموعه مقدورات را در جهت دیگری به کار گرفته است.

س: اینها در مرحله سوم می‌آید. که می‌خواهیم بگوییم مدل برنامه با قانون اساسی نمی‌سازد بعد در برنامه می‌آییم.

ج: ابدا. نقد، خیر. در نقدش می‌گوییم مدل برنامه نمی‌خواند. به کارگیری مدل نقد، در مرحله سوم، درست بر علیه قانون اساسی اقامه چیز دیگری کرد. مقدورات اجرائی را به جایی دیگری برد و سرنوشت جامعه را به جایی دیگر کشاند.

س: بعد می‌آییم در به کارگیری مدل در برنامه.

ج: بکارگیری مدل برنامه نتیجه این شد که مقدورات اجرایی و قانون گذاری یعنی زمینه تنظیم اطلاعات به گونه ای گردید که بستر تصمیم‌سازی از طریق تنظیم نسبتها، در اختیار جریان مقدورات بر علیه قانون اساسی شد.

س: این نتیجه گیری را در دو مرحله انجام می‌دهیم:

یک مرحله در خود مدل برنامه

ج: یک مرحله در اثارش به صورت عینی نشان می‌دهیم. اولی‌اش در تحلیل تئوریک ونظری است و دومی‌اش در شواهد عینی

س: در خود برنامه

ج: بله

س: آنجا بحث تئوریک می‌کنیم که این مدل نتیجه‌اش این می‌شود یا باید بشود و در برنامه، می‌گوئیم این برنامه، این طوری شده است.

ج: این هم، نتایجش می‌شود.

س: این نتایجش. دیگر تمام می‌شود؟ حاصل کار چه می‌شود؟

ج: حاصل کاراین می‌شود که مدل برنامه، نقد می‌شود.

س: نقد برنامه هم شده دیگر؟

ج: نقد برنامه هم شده، و لیکن به صورت اجمالی و کلی.

س: نقد برنامه را از زاویه مدل برنامه کرده‌ایم.

ج: درست است.

س: در قسمتی که می‌خواهیم خود برنامه را نقد کنیم.

ج: نقدی در سطح کلی می‌کنیم، نقد در جزئیات نمی‌کنیم. دسته بندیهای کلان برنامه و راندمانهای کلان برنامه را. هر دو تا را در شکل خیلی کلان.

س: در اینجا می‌خواستیم روش نقد درست کنیم.

ج: نخیر اینجا نوشتیم روش تولید نقد برنامه. به کارگیری مدل نقد برنامه.

س: به کار گیری مرحله سوّم بوده، الان می‌خواستیم ببینیم که تولید مدل نقد چگونه انجام می‌گیرد، این، الان تا کجا مربوط به تولید مدل نقد بود؟ کجایش مربوط بکارگیری؟ عملاً دو تایش با هم شد.

ج: خیر بخش تئوریک و نظریش مدل نقد است. یعنی نقد مدل است. نه مدل نقد. اگر بخواهید مدل درست کنید باید همین کاری که ما می‌گوییم اصول آن را در جدول ببریم. تعریفهای اصطلاحی بکنیم. یعنی الآن قانون اساسی را زود ربط داریم. نگفتیم ما چه چیزی داریم. یکسری مفروضاتی داریم که آن مفروضات برای قانون اساسی نبود. تنظیم مدل قانون اساسی بود مدل نقد را عملاً خود قانون اساسی کردیم. یعنی به زبان قانون اساسی صحبت از مدل‌مان کردیم.

س: از قسمت دوم، سوم، چهارم، عملاً بکارگیری مدل نقد است.

ج: بله. بکارگیری مدل نقد در شکل تئوریک یا در شکل اجرائی‌اش است و الا می‌توانیم آن چیزهایی که اعلام نمی‌کنیم رویش بحث بگذاریم و اعلام کنیم.

س: این بکارگیری مدل نقد می‌شود. مدل نقد را چه کنیم؟

ج: توضیح بیشتر، لزومی ندارد. همان نظام دادن به قانون اساسی، کافی است و الا می‌توان قبلاً مدلی درست کرد، همان کاری که خودمان دراصلی و فرعی کردن می‌گوئیم. این بند قانونی اساسی اصلی است، بالا ببرید در قانون اساسی که نگفته اصلی است بالا ببریدش شما بر اساس یک پیش فرضی آن را بالا می‌آورید. می‌گویید این، مبنا هست بر اساس تعریفی می‌گویید این، مبنا هست. این، هدف هست.

س: البته اگر بخواهیم در داخلش توجیه‌اش هم ذکر کنید، همان می‌شود. یک وقتی فقط می‌گوییم این مبناهست رد می‌شویم، ولی یک وقت هست که دلیل می‌آوریم که چرا مبناهست.

ج: دلیل می‌آوریم ولی نه این که بخواهیم ببریم تا ریشه‌های عمیق به عبارت دیگر تحلیل استدلالی داریم. یک تفسیر بر نظام قانون اساسی داریم. می‌توان اسم آن را «تنظیم یک مدل هماهنگ با قانون اساسی» گذاشت.

س: خود قانون اساسی است نه مدل هماهنگ با قانون اساسی؟

ج: مدلش هماهنگ است مفردات قانون اساسی در تناسبهایی بکار گرفته شد، که آن تناسبها را در قانون اساسی گفته نشده است. مدل شماست یعنی منزلت‌هایی را که به موضوعات می‌دهید و می‌گویید جابه‌جا می‌گوید این، مبنا هست، این، عامل هست، این، نتیجه هست و از مبنا ۵ تا از آن در می‌آید که این ۵ تا در اصلی و این دو تا در فرعی است. اینها که قانون اساسی ندارد. طبقه‌بندی‌اش مال شماست.

س: درست است ما چون دنبال مدل نقد بودیم مدلی که به قانون اساسی نظام می‌دهد صحیح است بگوئیم مدل نقد برنامه؟

ج: از موضع قانون اساسی.

س: اینجا اگر بر فرض، بحث نقد برنامه و برنامه نداشتیم. بحثی بود که به قول اینها حفاظت از قانون اساسی است. یک هم چنین کاری می‌کردیم.

ج: نه خیلی مبسوط تر می‌کردید.

س: موضوعاً کارش مدل نقد برنامه است یا موضوعاً کارش نظام دادن به قانون اساسی است منتها چون قرار است قانون اساسی در کشور اجرا شود این می‌تواند معیار شود. در کار سازمان برنامه ـ مجلس حالا اگر

بخواهند بگویند مجلس قانون اساسی را رعایت کرده یا نکرده یا چقدر کرده است. اولویت‌بندی در قانون اساسی

ج: اصلاً روی اطلاعاتی بوده که شما داده‌اید سامان دهی اطلاعات را سازمان برنامه می‌دهد. نظام سوالات مرکز آمار را هم مدل برنامه درست می‌کند. وقتی این را آورند، مجلس در کانالی قرار می‌گیرد.

س: خیلی خوب حالا نمی‌خواهیم بگوییم کی نقش اصلی‌تر دارد کی ندارد؟ کلیه نهادهایی که موظفند قانون اساسی را پاس دارند یا جاری کنند از رئیس جمهور، مجلس، شورای نگهبان، سازمان برنامه. اگر ما نمی‌خواستیم سازمان برنامه را محک بزنیم می‌خواستیم شورای نگهبان را محک بزنیم.

ج: شورای نگهبان کارش خود را این می‌داند که تطبیق موردی کند. تطبیق مدلی در موضوعات کار شورای نگهبان نیست.

س: کاری که ما بکنیم، چه اجمالی، تفصیلی، موضوعاً به همه این موردها خورد. بنابراین اگر از این طرفی سوال می‌کنم برای این است که از آن طرف جلسه قبل مفصل صحبت کردیم که نقد کارآمد چیست؟

ج: ما اینجا مدل را می‌توانیم بگوئیم. می‌توان مدل بسازیم بعد قانون اساسی را بیاوریم قدم اول می‌توان مدل ساخت. حتماً مدل نقد بر پایه حتماً طرح است. شما معیار دارید تا نقد می‌کنید. نمی‌شود که مدل نقدتان بر پایه طرح نباشد.

س: منتها اجمالی‌اش

ج: اجمالش هست بعد منفی‌اش ملاحظه می‌کنید، اسم‌اش را می‌گذارید نقد مثبتش طرح است بعد ملاحظه منفی نسبت به آن، نقد می‌شود.

س: برای تنظیم برنامه چیزی کم نداریم؟

ج: حداقلش درکلیاتش چیزی کم نداریم. بعداً بر همین منوال می‌توانیم درست کنیم.

س: من جمع بندی که از ابتدای بحث به ذهنم می‌آید در آنچه تا به حال گفته شده در خصوص برنامه خدمت‌تان عرض می‌کنم و بعد ببینیم یک مسئله تفصیل برنامه است یکی طبعاً طراحی سازمانش هست. این دو تا را باید کدامیک‌اش،

ج: در حدی‌اش که پروژه است طراحی سازمان نمی‌خواهد. اگر بخواهند در ساختار رسمی‌کشور جا برایش تعریف کنید. آن وقت سازمان می‌خواهد.

س: اینها می‌خواهند یک ساختار رسمی‌به یک معنای دیگر، حالا یا به عنوان یک پژوهشکده وابسته به سازمان برنامه یا در قالب یک واحد پژوهشی در دل واحد سازمان برنامه قم‌شان، یکی از این دو صورت یک همچنین تشکیلات را درست کنند.

ج: به نظر می‌آید که اول کار پیشنهاد اولیه‌ام این است یک منزلت ساده ای در سازمان تعریف کنیم. یک نفر مسئول پژوهش بگذارند مسئول پژوهش درباره مدل به نظر می‌آید که در تهران باشد اگر بنا باشد عضو هم پیشنهاد کنند آقای دانشمند را پیشنهاد می‌کنند. چون ایشان را. مشاور وزیر است. ۲ ـ مدتها معاون بوده است.۳ ـ تقریباً منسوب نه به خط فقاهت و نه خط خیلی آدم متین و سنگین است. که الان آقای شافعی که آمده به مشاوره قبولش دارد وزیر مخابرات به مشاوره قبولش دارد. نفردوم بعد از آقای دانشمند آقای علی پور را معرفی می‌کنم. اگر نخواهند نفر را ما معرفی کنیم کارشناس معرفی کنیم اگر یک نفر خود آنها داشته باشند و اختیار پروژه بستن داشته باشد اگر آن یک نفر بلند بشود قم بیاید و بگوید که می‌خواهیم مراکز مختلف را ببینم و کلاً پروژه‌ای عمل کنند. پس از تمام شدن شاخصه هایی که چه کسی می‌تواند نقد کند بیایم بگوئیم پژوهشکده باشد. ویژگی افرادی که پژوهشکده را درست می‌کنند چه طور باشد. و الا از این چیزها در کشور زیاد درست شده.

اول شرح وظایف شورای انقلاب فرهنگی را با هر ؟؟؟ نیستیم پروژه نسبت . اطلاعی از آن نداریم سپس فردی را برای شورای انقلاب فرهنگی معین می‌کنیم. این هم می‌شود یک کارتن خالی مثل سایر کارتن خالی های دیگر. ما مراکز تحقیقات استراتژی را قطعاً کارتن خالی می‌دانیم. یعنی وجود و نبودش برای سازمان برنامه هیچ تأثیری ندارد. باید به این مرکز گفت که چرا را مرکز تحقیقات استراتژیک به مطلب مدلها نمی‌پردازند. یک جایی را درست کردند و افرادی را رئیس کردند، افراد یا حوزه ای یا دانشگاهی در آن بوده اند. طبیعتاً دکترها را گذاشتند، یک جاهایی قریب الاجتهاد یا مجتهد را.

س: همانطور که گزارش دادم اگر بخواهند اینها کاری در جهت نقد و طرح برنامه انجام دهند طبعاً اگر ما جای بودیم شاید همینطور عمل می‌کردیم. به هر حال یا تلفیفی از افراد حوزوی ـ دانشگاهی یا حوزه و مالی که تحصیلات دانشگاهی دارند اینها را محور قرار دهند و کار را انجام دهند.

ج: البته اگر ما جای آنها بودیم، با شخصیت فعلی‌مان یا اینکه ما جای آنها بودیم با شخصیت آنها؟

س: یعنی با شخصیت آنها. ما اگر هم فکر و تفکر آنها را داشتیم جای آنها بودیم از نظر اینکه.

ج: منصب آنها داشتیم بدون فکر خودمان عمل می‌کردیم اینکه نقل آنها شکی ندارد.

س: آیا می‌خواهند استارت ناپذیری را بزنند؟

ج: به عبارت دیگر در مذاکراتتان یک سوالی به صورت کلی باید طرح شود که خیلی از مراکز پژوهشی درست شده است.

س: این خودش معترف است.

ج: خوب چرا آنها نتیجه نداده است؟ بقیه هم اینگونه می‌شود.

س: جواب نداده که می‌گویند یک عده اهل کار نیستند ما یک عده کار را بیاوریم. یعنی می‌گوید آیا شخصیتهای سیاسی است که این دولت رفته دولت دیگر آمده است.

ج: نه این طوری نیست آقای مصباح در حوزه و دانشگاهی از قویترین شخصیتهای فکری حوزه بوده است. افرادی هم که گرفته افرادی پرکاری هستند. ابزارها اشکال دارد والا ده یک آقای مصباح حوصله این طور کار راندارد ایشان ۸ ساعت روبروی نورافکن می‌نشست برای مباحثه با استادها. یک روزش را من رفتم و خسته شدم. گفتم خدایا طاقتم بده چطور کار نکردند ذهنیت باطل همین جاست آقای مصباح مسئول برنامه حوزه ودانشگاه بود، آدم بسیار پر کاری هست. شاگردهایشان هم شاگردهای باسواد و پر کاری هستند. ایشان هم اگر همان راه را برود، نتیجه اش همان خواهد بود که آنجا گرفته‌اند. نتیجه اضافه‌ای ندارند. چرا نتیجه‌ای اضافه‌ای داشته باشد؟

س: از آن طرف یعنی زنگ تعطیل تا ما بنشینیم نشینی یک روش در آوریم بعداً

ج: حالا بیاید امتحان کنند. ما که نمی‌گوئیم نکنند انگ سیاسی دارد یا ندارد این حرفها نیست. در دنیا می‌گویند ساعت فلان، فلانی اختراع کرده است. جایی دیگر نمی‌توانید پیدا کنید. کسی در ریشه منطق‌ها نرفته یک جای دیگر نشان بدهند برای نمونه، بگویند به ریشه منطق رفته حرف بزند. آن چه ما می‌گوئیم این مقدمات را برای پروژه انجام بده، برای اینست که برای خودش یادیگری توجیه قانونی داشته باشد و الا جای دیگری چیزی بدستش نمی‌آید و این جا هم برای ما مزاحمت ایجاد می‌کند. پروژه ببندد. پنج پروژه ببندد ببیند کدام یک جواب می‌دهد. یک نفر مسئول پروژه بستن باشد.

س: ممکن است نسبت به سطح ذهنیتی که از نقد هست، جای دیگر جواب دهد بنابر همین که گفتیم.

ج: به همان نقدها عمل کنند می‌شود؟ همان نقدها را رعایت کنند. کارشناسها را هم بیاورند ببینند آیا می‌شود؟

س: چی چی می‌شود یا نمی‌شود؟

ج: بلافاصله پشت سر اینکه می‌گویند با قانون اساسی نمی‌خواند. می‌گویند قانون اساسی علمی‌نوشته نشده بود. کاری ندارد حسین عظیمی که در تلویزیون می‌گوید.

س: اینکه به ما هم می‌توانند بگویند.

ج: نخیر. ما نظام معین می‌کنیم برابرش هم نظام می‌دهیم. ما اثبات می‌کنیم که قانون اساسی را می‌توان به اجراء در آورد و منشاء توسعه گردد. با آن عینک همیشه نگاه می‌کنند، نمی‌شود. حالا ایشان نظرات مختلف را امتحان کندو بینند چطور می‌شود؟

س: ما عملاً پیشنهادی نسبت به فعلیت و آینده سازمانی که می‌خواهد این کار را انجام دهد، داریم. شما می‌فرمائید یکنفر پروژه ببندد روی چی؟

ج: من می‌گویم پروژه ببندد روی نقد. بعد نقدها را به هم عرضه کند. روی نقد برنامه چگونه انجام می‌گیرد؟ نه اینکه برنامه را نقد کنند نه به کارگیری روش نقد. نقد چگونه انجام می‌گیرد؟ روی نقد ببندد

نقدهایی که در کشور شده یکی دو تا صدن قد زیاد شده در مجلس نقد کردند اصلاح و تعدیل کردند. کتاب زیاد نوشتند. مقاله در روزنامه نوشتند. صاحبنظرانی نظر دادند. نقدها چه کاره هستند نقدها چه چیزهائی هستند ونقدها را طبقه بندی کنند ببینند نقد کارآمد چیست؟ عیار نقد معین کنند. نصاب نقد معین بکنند آنوقت بعد بگویند نقد کنید. تا حالا این طوری نبوده که هیچ نقدی در کار نباشد وقتی نقد معین شد آیا آن معیاری که می‌تواند نقد کارآمد باشد یکی اگر وجود داشت انتخاب کنند.

س: حالا ولو یکی شد.

ج: وقتی یکی شد، مستقیماً بدون هیچ گونه دندان روی حرف گذاشتن، بگویند جز اینجا نداشت ما اصلاً خود اینها را برای این کار مامور می‌کنیم.

س: اگر اینها را مامور کنیم در نظرشان اینها این باشد که یک نهاد دولتی برای این کار فعال کنند،

ج: بسیار خوب می‌گویند یک پژوهشگاه، شما نفر معین کنید برنامه و سازمان بدهید، ماآن نهاد را بدست شما می‌سپاریم.

س: حالا همین است با این تفاوت که الآن مشخصاً نگفته‌اند.

ج: نه اساساً همین است. همین‌اش خیلی فاصله دارد ما رُک بقیه را قبول نداریم. یعنی طرفی که می‌خواهد بگوید باید بگوید فقط نظر شما. اصلاً آزمون را در قدم اول قرار می‌دهیم. اگر ما مزایده را برنده شدیم، کس دیگر حق ندارد نظر دهد. هیچ هم وقت مذاکره و تفاهم و ... را نداریم. در قدم اول معلوم می‌شود غرض از نقد چه چیزی است چه انتظاری داریم؟ نمی‌دانم چقدر شما بدون رودربایستی دارید ترب نقلی درشتی‌اش اندازه گردو می‌شود. یک ماهه هم ثمر می‌دهد قرمز هم هست. بچه هم گول می‌خورد گردی‌اش هم مثل گردو قرمز هم هست قشنگ‌تر از گردو می‌شود با پنیر آن را خورد ولی کار ؟؟؟ گردو را ندارد گردو پنج سال طول می‌کشد که اولین ثمراتش بیاید.

س: اگر بر فرض اینکه اینها در انجام کار جدیت باشند ما بیاییم روی برنامه سازمان نظر مشخصی بدهیم معلوم می‌شود که کننده اش هم خود ما خواهیم بود.

«و صلی الله علی سیّدنا محمّد و اله الطاهرین»

بسمه تعالی

مدل ارزیابی نقد برنامه

جلسه ۷

جمع بندی کلیات برنامه (نقد، نقض، طرح)

حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی: ما یک ناهنجاریها و یک ناکامیهایی را در خود برنامه ملاحظه می‌کنیم. خود برنامه دچار یک ناکامیهایی در عینیت شده که این ناکامیها چند در سطح خارج از مدل خود برنامه است:

۱ ـ در برنامه در طول مراحل تصویب. یک اموری را نتوانسته ملاحظه کند که با یک درصد اختلافی مواجه با مجلس شده است.چون ارتباط دستگاه تصمیم سازی با لااقل حساسیتهای دستگاه تصمیم‌گیری، ارتباطی است که هر دو به یک تحلیل برسند و در آن حساسیتها یک ضرورت را ملاحظه کنند اختلاف داشته است. این یک نقص ابتدائی است. به هر حال وکلا با مردم تماس داشتند و اینها از طریق کاری که ادارات (ادارات، تابعه، برنامه ریزی) انجام دادند. به عبارت دیگربخش برنامه وزارت خانه ها، در سازمان برنامه، در گردش عملیات تولید برنامه آمده است و این یک اختلاف ابتدائی ساده است ولکن این سر آغاز یک مشاهده است. از اینجا به بخش نظارت بر تصمیم گیری بر می‌گردد و یک مواردی که قابلیت احصار دارد مثلاً یک برنامه در چند مورد با مجلس مخالفت روبرو شده و در آن، توسط مجلس اصلاح صورت گرفته است. ۲ ـ در چند نوبت شورای نگهبان از نظر مذهبی یا از نظر قانون اساسی اشکال کرده است که نیاز شده تا به شورای مصلحت برود. به شورای مصحلت رفته، تصویب شده و برای (جر) آمده. در اجرا، سازمان انجام این برنامه نتوانسته عین آن چیزی را که برنامه مصوب است اجرا کند. مواردی را که سازمان نتوانسته

و موفق نشده و عدم توفیق سازمان بوده و اختلافاتی که بر آن تحلیل شده است مثلاً گفته سیر باید به طرفی باشد که، یارانه‌ها قطع شود. دو قوه مجریه، مصوبه وزیران مجبور شدند تا تصمیم بگیرند که برای یک دسته از امور، حتماً یارانه باشد. معلوم می‌شود برنامه ریزی طوری انجام نگرفته که در اجرا کامروا باشد. این غیر از اشکالاتی است که مجلس گرفته است. خود قوه مجریه در اجرا دچار مشکل شده است. علت این است که قوه مجریه نسبت به هماهنگی رفتارهای عمومی‌جامعه است و سازمان برنامه توجه نمی‌کند که چه چیزهایی در جامعه وجود دارد که بعداً مرحله آخرش را عرض می‌کنم. یک تغییراتی هم در اینجا ـ که قابلیت گذاری، کمیت گذاری خصوصیات دارد که نباید اینگونه باشد. مثلاً اگر بناست مرغ، تخم مرغ و... یارانه داده شود در برنامه این گونه از اول ملاحظه شده باشد. نباید لازم داشته باشد که هیئت وزیران به یک هم چنین چیزی برسند.

در پایان در عمل عینی قرار می‌گیرد. در عمل عینی پس از اصلاحات هئیت وزیران دوباره می‌گوئیم دچار اشکال است. می‌گوئید در این جا چیست؟ می‌گوئیم حاصل برنامه در عمل عینی آن چه از آن اجراء شده، ثمره‌اش بر خلاف اهداف پیش بینی شده بوده است. پیامدهای جانبی بر اهداف پیش بینی شده غلبه کرده است. و این بسیار بد است. معنایش این است که برنامه در محیط جریان خودش قدرت هماهنگ سازی را با وجود تخصیص های لازم ندارد. آنها باید یک بررسی ساده روی وضعیت مصوبات بشود. یا حداقل از خودشان کمک گرفته شود که در این مرحله و.... چه چیزهایی لازم داریم. چند کارشناس باید بیایند و ملاحظه کنند که چه مواردی چطور شده‌اند؟ در طول یک برنامه (برنامه سوم یا چهارم یا پنجم) حالا آنچیزهایی را که می‌گوئید نتیجه وارونه داده اند چیست؟ غیر از مدل بر اساس یک قواعد و اصولی اقتصادی، علمی یک تحلیلهایی را داشتند و یک برنامه ای را تنظیم کرده‌اند. حالا که برنامه اجرا می‌شود که می‌توانید بگوئید اصول علمی‌و مدل است و الان در این بخش به آن نمی‌پردازیم بعد یک برنامه ای تنظیم

شده است. آن اصول می‌گفته اگر نقدینگی جمع شود، قیمت اجناس پائین می‌آید. به عبارت دیگر خاصیت برنامه این بوده که مسئله گرانی را به صورت نسبی کنترل کند. به عبارت دیگر هدایت غیر مستقیم قیمت‌ها را به عهده بگیرد.

مفهوم نقدینگی را یک توضیح می‌دهیم شما در پاورقی یا ضمیمه توضیح بدهید که ایشان ببینند نظر ما درباره نقدینگی چیست؟ بد نیست وجود پول در یک جامعه منشأ این می‌شود که حجم تقاضای مؤثر بیشتر از نیاز ضروری. برای مصارف زندگی هزینه شود یعنی برای مصرف. اگر در دست مردم پول باشند وقتی که با بچه شان به مغازه می‌روند ممکن است یک شکلات، یک پفک و یک کمی تی‌تاب بخرد، اگر پول در دست شان نباشد یکی از آنها از انتخاب کرده و می‌خرند. اگر پول در جیب شان باشد ممکن است دو سه نوع میوه بخرد. اگر پول در جیب شان نباشد، ممکن است یک نوع میوه بخرد. اگر پول در جیب شان باشد، ممکن است در طول ماه یک مقدار لباس بخرند. اگر پول در جیب شان نباشد ممکن است در مدت چند ما لباس بخرند. کل این که پول در جیب باشد و جای خرج کردن سرمایه گذاری نداشته باشند یعنی پس انداز برای مردم تعریف درستی نداشته باشد. به عبارت دیگر پس انداز، انتقال به سرمایه گذاری نشود. بر فرض یک دکتر یا استاد با سابقه دانشگاه سیصد هزار تومان حقوق می‌گیرد. اگر بخواهد آن سیصد هزار تومان را در ماه خرج کند یعنی می‌تواند روز ده هزار تومان هزینه کند. حالا اگر جایی نباشد که مثلاً بگوید من ۱۰۰ هزار تومان، ۲۰۰ هزار تومان ۱۵۰ هزار تومان آن را در آنجا برای درآمدی سرمایه گذاری کند. اگر جایی میل به پس انداز برای او نباشد ممکن است ماهی ۵۰ هزار تومان باشد فوقش ۱۰۰ هزار تومان باشد ۲۰۰ هزار تومان هم در جیب‌اش هست. احیاناً آن ۱۰۰ هزار تومان را که پس‌انداز کرده ممکن است به یک چیزی برسد تحریکش کنند برای خرید. شش ماهش جمع شده مثلاً ۵۰۰ هزار تومان فرض کنید. یک سرویس غذا خوری بخرد یا یک میز نهار خوری بخرد بایستی خرج کند حتی ممکن است پس اندازها را

هم به هزینه کردن برگرداند. ولکن اگر جای برای سرمایه گذاری باشد که سودی به دست بیاورد پول در جیب او کمتر است و در نتیجه کمتر خرج می‌کند. می‌گویند اگر نقدینگی باشد مردم بیشتر خرج می‌کنند. وقتی مردم بیشتر خرج می‌کنند، تقاضای مؤثر می‌تواند کفه تقاضای یک جامعه را به نسبت حجم عرضه شده تولیدی بالا ببرد. اگر تقاضا را بالا برد به نسبت حجم تولید، چطور می‌شود؟ این معنایش این است که این کشور، ظرفیت تولیداش پاسخ به این خرج کردن را نمی‌کشد. باید از بیرون وارد کنند. دوباره نسبت بین صادرات و واردات هم وارد قضیه می‌شود. حجم تولید داخلی کشور نتوانسته جواب بدهد، تقاضای مؤثر پولهایی را که آمده است. دیگر چیزی اضافه ندارد که برای خارج بفرستید. کشور می‌خواهد سیب یا پرتقال از خارج وارد کند می‌گویند چرا؟ می‌گویید به خاطر این که مقدار خرید بازار بیش از ظرفیت تولیدی یک کشور بود. ارزش پول کشور در برابر پول دیگر کشورها سقوط می‌کند. اگر حجم صادرات کمتر از واردات شد پول ارزان می‌شود. پول ارزان می‌شود، یعنی قدرت خریدش کمتر می‌شود. حالا می‌گویند اگر بر عکس-اش عمل کنید اگر یک جایی بنام بانک یا شرکت و یا بازار بورس درست بشود که پولهای خرده مردم را جمع کنید پنج هزار تومان که اگر اضافه دارد حالا بنام قرعه کشی یا سرمایه‌گذاری باشد، این پنج هزار تومان از جیب این، در بیاید و تبدیل به قبض بشود. که نشود آن قبض بدهند و سیب بخرند.

اگر پول جمع شد و برای سرمایه گذاری به کار گرفته شد اولاً حجم تقاضای مؤثر (تقاضای پول بدست) برابر کالا کم می‌شود. در جمع کردن پولهای خُرد مردم، حجم تقاضای مؤثر در برابر عرضه کالا کم می‌شود. از آن طرف سرمایه گذاری باید منتهی به تولید شود. حجم تولید هم ولو با یک دوره زمانی کوتاه افزایش پیدا بکند حالا بر عکس مرحله اول شد یعنی پول در دست مردم کمتر است. کالا، در دست مردم بیشتر است حتماً صادرات ضرورت پیدا می‌کند. حتماً موافقت می‌گیرند که سبب را هم برای شیخ نشینها صادر کنند. وقتی صادر می‌شود جنس به نسبت واردات کمتر، چون برای مصرف تقاضا نیست. معنایش این است

که پول کشور سنگین می‌شود. پس نقدینگی می‌توان علت تورم محسوب شود. این حرف درست است ولی نه در ایران. در ایران این قاعده عملی اینگونه عمل نمی‌کند ضدش هست.

حجت الاسلام پیروزمند: چرا وارد این مثال شدید؟

ج: برنامه سعی بر این داشته است که با سیاستهای تشویقی، توبیخی و تکلیفی، هم قوانین حقوقی آن را بگذارند، هم سعی کند پول عمومی‌مردم را برای سرمایه گذاری جذب کند. عمداً در دوره آقای هاشمی(دوره دوم) سعی برنامه براین بوده که اجازه بدهد ودولت حمایت و پشتیبانی کند از این که بانکها وارد سرمایه گذاری بشوند. بازار سهام بورس درست کند تا ٤٩٪ از پولها را به طرف کارخانه جلب کند. دلیل بسیار مهم آنها این بود ه هم چرخ تولید را بالا ببرند و هم چرخ مصرف (یعنی نقدینگی) را پائین بیاورند گرانی را مهار کنند هر چند انگیزش سرمایه داری از ایجاد می‌کنند. ولی انگیزش سرمایه داری غیر از گرانی است. مصارف تجملی را می‌آورید ولی باید نرخ سبب ارزان تر شود. پس رابطه نقدینگی به برنامه روشن شد.

س: چرا وارد نقد یک نوع برنامه شدیم؟

ج: بخاطر ناهنجاری است. برنامه به اهداف تعیین شده، کنترل گرانی یا تورم، به کار انداختن چرخ تولید نشده است.

س: به نظر من وارد مصداق بحث شدید یعنی مطالب بیان شد مربوط به نقد برنامه است که بعد از اتمام بحث باید به آن بپردازیم.

ج: پس تنظیم مدل ساده برای نقد، مدل نسبت به مصادیق و عملکرد روبنایی خود برنامه است. یعنی محورهای علمیاتی برنامه را مشاهده می‌کنیم. صرف از نظر مدل آن. محورهای عملیاتی، معنایش این است که نحوه کیفیت و کمیت، تخصیص بودجه، تعیین موضوعات در محورهای کشاورزی و صنعت و خدمات

است. ما در این جا کاری به مدل نداریم. ولی به تعاریف برنامه ای و اهداف برنامه کار داریم. به نظر می‌رسد چند کتاب برنامه یک مربوط به قانون برنامه، تبصره‌ای که دارد. محور تقسیم‌بندی‌اش آن به صورت خرد ملاحظه شود. یک کتابهایی نیز سازمان برنامه دارند که گزارش عملیات برنامه نسبت به اهداف تعیین شده را می‌دهد. آنرا نیز باید ملاحظه کرد. صرفاً برای معین کردن محورهای عملیاتی و موضوعات، کمیتها را به صورت کلی خلاصه کنیم و دسته بندی کنیم. شبیه آن کاری که آقای ساجدی در ساده سازی برنامه انجام داده اند که بافت برنامه را نشان می‌دادند یعنی سر فصلها و دسته بندیها را، نسبت به موضوعات، تخصیصهایی که داشتند.

س: از کجا می‌توان فهمید که تعین موضوع و تعیین تخصیص خوب انجام گرفته است یا خیر؟و لو یک اهدافی معین شده است ولی ما از کجا بفهمیم که نسبت به این هدف این تخصیص خوب بوده یا نبود، یا تعیین موضوع خوب بوده یا خیر؟

ج: قبل از پرداختن به مدل، این مطلب را بیان می‌کنیم. ما اگر سر فصلها و موضوعات را ملاحظه کنیم، اهداف را نیز ملاحظه کنیم، در کتاب تصویب بودجه امسال. کتاب پنج سال بعدش که تصویب بودجه است آن را نیز نگاه کنید. یک کتابی مربوط قانون برنامه است غیر از بودجه آن را نیز مقایسه کنیم. ببینیم مجبور شده اهداف را نقض کند. یعنی اگر گفتیم ما ارزانی دست به کنترل تورم پیدا می‌کنیم، حجم تولید را بالا می‌بریم، توانسته یا خیر؟ یا یک بن‌بست‌هایی توانسته مجبور کرده، تا بازگشت پیدا کند؟ در یک صفحه یک تخصیص را می‌نویسیم بعد در توجیه آن می‌گویم برای رسیدن به صفحه بعد، در رده دوم، سال دوّم می‌بینم به اینها نرسم لذا باید عوض کنم هم این را و هم آن را عوض کنم.

س: معمولاً در اهداف کیفی برنامه تغییرات چشمگیر به ذهن نمی‌آید.

ج: به نظر من درمدل سازی می‌کنیم برای خواندن یک مدل دیگر، قبل از این که از فلسفه بیائیم روی عملکرد و آن... باید ببینیم آن چه را که قبلاً بیان کرده و اهدافی را که گفته مرتباً توانسته همان را استمرار بدهد یا اینکه مجبور به نقض شده است؟

س: در هرصورت می‌گوئید راه حل آن مقایسه چند تا برنامه با هم است.

ج:! نه مقایسه عملکرد برنامه در روند زمان است به عبارت دیگر وقتی یک بچه مریض را به دکتر می‌برید به او نسخه می‌دهد حال او بد می‌شود باید نسخه عوض شود

س: حال اینکه وقتی که می‌اخوهیم بفهمیم که بد شده یا نشده!

ج: همان عوض کردن. اگر گفته بود به او آنتی بیوتیک بدهید بعد دوباره گفت آنتی بیوتیک ندهید.

س: این را از روی خود برنامه اول و دوم

ج: برنامه دوم و برنامه سوم. یک روند از تصویب بودجه ها. به عبارت دیگر مراحل اجرائی برنامه. اگر در یک برنامه پنج ساله مجبور شدید هر سال یک حرفی را بزنید این معنایش عدم هماهنگی با محیط است. اگر در یک برنامه پنج ساله اهدافی راذکر کردید پنج سال هم بدون اعتنا پشت کار آوردیم ولی دیدیم اهداف یاده شده اول، ضرورتهایی را گفته اند برای حل آن ضرورتها یک هدفهای اجرائی را مشخص کرده اند. دیدیم حل آن ضرورتها نشده است. پس ما اول ضرورت داریم که بر اساس آمایش از عینیت، براساس یک برآوردی، اثبات یک ضرورتهایی را می‌کنیم بعد یک اهداف خاصی کمی را معین می‌کنیم در صورتی که این ضرورتها همین طور هستند. ضرورتها شدیدتر هم شده است. معنایش این است که اهداف خاصی را که معین کرده بودیم نتوانستیم به آن برسیم یا اهدافی آن هدف گیری غلط بوده است نسبت حل ضرورتها. پس شما به طور کلی یک محورهایی برای نیازمندیهای واقعی جامعه بنویسید که آنها در برنامه شما جریان نیاز اجتماعی با یک تحلیلی آمده است. اسم آن تحلیل ضرورت است. ولی نیاز به عنوان یک واقعیت است. نه

این که تحلیل شما است. فرق بین نیاز و ارضاء. این دو تا واقعی هستند، تحلیلی نیستند. خود نیاز یک رفتاری در عینیت دارد. ارضاء هم یک رفتاری دارد. نیاز و ارضاء درجامعه یک واقعیتی و یک رفتاری دارد. البته در حقیقت نظام نیازمندیهای اجتماعی و نحوه ارتباط آنها به حل آنها باید گفت. علت تحرک دارند جامعه دارند یک حرکتهایی می‌کنند. یک نظامی‌دارند. البته یک نظامی‌بسیار خُرد دارد که هر کس، خانواده اش آن را ما یحتاج خانواده اش می‌بیند. بعد صنف و موضوع صنف بعد بزرگتر و بزرگتر می‌شود مال جامعه می‌شود اینها بهم پیوست می‌خورد یک حرکت عظیمی‌را در جامعه راه می‌اندازد. حتماً یک نظام هم روبروی این است که مسئله ارضاء است و در مسئله نظام ارضاء شما هستید که به عنوان برنامه تصرف می‌کنید. حالا شما یک تحلیلی ازنیاز دارید و اسم ضرورتهایی خودتان را می‌نویسید برای چه؟ برای هدفگیری و تصرف کردن. اگرمثلاً فقط ستون A و ستون B بنویسیم. در ستون A نیازها را بنویسیم سطح یک واقعی داریم یک تحلیلی داریم. تحلیلی آن ضرورت‌های شما است. ستون B یک واقعی داریم ارضایی که واقع می‌شود. یک هدف گیری دارید که می‌گوئید من با پول دولت و با قدرت دولت می‌خواهم ساختار آن را عوض کنم. می‌گوئید اگر بهتر هماهنگی‌اش کنم، چرخش عموم کار جامعه طوری می‌شود که ارضاء بهتر می‌شود. از راه امکانات سازمانی شما که بخش کوچکی از امکانات یک جامعه است بخش هدایتی‌اش است نه این که کل جامعه مساوی با پول دولت است دهها و گاهی صدها برابر است، مقدورات دولتی، مقدورات یک جامعه است. برنامه می‌گوید من می‌آیم یک فعالیتهایی در یک محورهایی انجام می‌دهم رفتارش، اگر صد در صد دولتی باشد که یک بخشهایی از آن را مانند تعاونی بدست مردم می‌دهند. می‌گوئید یک جاهایی را سبک و سنگین می‌کنیم، رفتار این نظام ارضاء درست می‌شود. با نظام نیازمندیها هم دندانه می‌شود. می‌گوید اگر نباشد چطور می‌شود؟ می‌گوید اگر نباشد مثل دو دندانه ای که بهم نخورد، شروع به خُرد کردن همدیگر می‌کنند. موفقیت برنامه این است که دندانه های نظام نیازهای اجتماعی با ارضاء یعنی رفتار خود جامعه در

ارضاء کاملاً هماهنگ باشد. بنابراین ما باید تحلیل از نیازها را در ضرورتها ببینیم تحلیل از ارضاء ها را در ستون اهداف تعیین شده برای حل ضرورتها ببینیم. اگر هرگاه دیدیم این، تعییر کرده چه در دو مرحله از یک برنامه،

س: چی تغییر کرده است؟

ج: طرح ضرورت تغییر پیدا کرده یا ضرورت، باقی است. اشتداد و تغییر پیدا کرده موضوعاتی را که برای حل ضرورت یا اهداف اجرائی برنامه است. یا اگر تغییر نکرده دچار چالش‌های سخت اجتماعی شده است یعنی یک کار دیگری کرده بودند، یک نتیجه دیگری داده بود. به اینها ناکامی‌برنامه اطلاق می‌شود.

س: یعنی صحیح است بگوئیم برای نقد، مدل درست کردیم؟

ج: بله، آمدیم نظام نیازمندیهای اینها را طبقه بندی کردیم یعنی از نقد کردن تعریف داریم، نظامی‌را که می‌گویند با این موضوعات اینها حل می‌شود، بنا به بیانات خودشان در رو بنا هست بعد می‌گوئیم این تغییری را که در مراحل مختلف پیدا می‌کند، اثبات گر این است که می‌توانید تشخیص بدهید.

س: بدین ترتیب ما یک مدل درست می‌کنیم و بعد هم در برنامه به کار می‌گیریم.

ج: در روند عملکرد برنامه نسبت به اولاً اهداف خودش. یعنی اولاً تشخیصهای خودش، قبل از این که اسم قانون اساسی را بیاورید. اول برنامه تلائم منطقی خودش را با خودش توانسته حفظ کند؟ این یک سطح از کار است. گاهی است که باید دید برنامه چه ضرورتهایی را نتوانسته ببیند؟ کاری به مدل آن نداریم به عبارت دیگر نیازهای اجتماعی واقعیت داشته سئوالات ما خوب نبوده نظام ضرورت‌های ما ناقص است. چون نظام ضرورتهای ما ناقص است نظام هدف گذاری ما نیز ناقص است. بنابراین انتظارات اجتماعی برنامه را زیرسئوال برده است. این هم در مدل نیست. بلکه در جایی است که به سراغ قانون اساسی می‌آیید. وقتی وارد قانون اساسی بشویم آنگاه یک نتیجه دیگر می‌دهد. این نتیجه را می‌دهد که قانون اساسی توانسته

یک چیزهایی را ببیند، اما برنامه نتوانسته آنها را ببیند عمدتاً بر آورد شخصی من این گونه است که نیازهای فرهنگی و سیاسی کشور به تبعیت از نیازهای اقتصادی دیده شده است. در حالی که در جامعه ما این گونه نیست. امور فرهنگی و امور سیاسی در یک جامعه انقلابی موضوعاتش به عنوان خدمات اقتصادی دیده نمی‌شود. بلکه بر عکس در پاره ای از موارد، باید خدمات اقتصادی به موضوعات سیاسی و فرهنگی داد والا نظام نیازمندیهای مردم ارضاء نمی‌شود یعنی مردم یک حرکتهایی می‌کنند که برای ارضای نیاز سیاسی است نه ارضای. به عبارت دیگر ارضای هویت، خرج می‌کند برای یک مجلس عقد. نه این که یک سود اقتصادی باشد داماد می‌خواهد در خانواده عروس یک منزلتی داشته باشد. این گونه نیست که شما بگوئید انسان اکونومیک وقتی که سرمایه گذاری می‌کند باید اعتبار را برگرداند و به یک عنوان اقتصادی تعریف کند. ممکن است در خارج این گونه باشد که سرمایه گذاری برای مجلس‌های جشنها که می‌کنند به عنوان سیاست اقتصاد طرح شود، نه اقتصاد در خدمت سیاست. بگویند یک مهمانی می‌دهیم یک نماینده را درهتل می‌آوریم، این کار را می‌کنیم، این نمایشگاه را برگزار می‌کنیم، این خرج را می‌کنیم راندمانش هم این است که پنج تا قرار داد بزرگ می‌بندیم، این میهمانی از قبیل هزینه تبلیغاتی است یعنی اینجا، محورتخصیص موضوعات، تناسبش چگونه است؟ یعنی آیا می‌توان گفت برنامه درصنعت کشاورزی و خدمات خلاصه می‌شود؟ یا اینکه جامعه یک نیازهای دیگری نیز دارند؟ و یک ارضاء های دیگر می‌خواهد. که لزوماً نمی‌توانید این کار را بکنید.

حالا اگر بخواهیم این کار را انجام بدهیم چگونه می‌شود؟ نسبت بین آنها را چه کار کنیم؟ ما می‌گوئیم موانع عینی و محیطی برای برنامه پیدا می‌شود. نمی‌تواند برنامه بگوید من فقط متکفل بخش هزینه و راندمان اقتصادی هستم.

بنابراین یک نظام نیازمندیهای تعریف شده ای در ضرورتهایی برنامه داریم. یک نظام نیازمندیهای تعریف شده در قانون اساسی داریم. یک نظام نیازمندیهایی که احیاناً ممکن است قانون اساسی هم آن را ندیده باشد. که اگر نحوه سئوال ما از عینیت دقیق باشد، باید ما بتوانیم آنها را پیدا کنیم. و عمدتاً اگر برنامه ما دیدید با عوامل سیاسی تغییر محورهای برنامه روبرو شد یعنی اگر آقای ناطق نوری رئیس جمهور می‌شد همان برنامه آقای هاشمی را دنبال می‌کرد همه هم می‌دانستند خودش هم اعلام کرده بود و لکن آقای خاتمی‌عمدتاً محورهای فرهنگی و سیاسی را طرح کرد مثل مفهوم آزادی سیاسی است. مفهوم تفاهم در یک سطح هایی کاملاً فرهنگی است. سخن از منطق و سیاست گفت و مردم به ایشان بیشتر رأی دادند یعنی برنامه قبلی شکست خورد. آقای خاتمی هم مجبور است وقتی که با این شعارها می‌آید دیگران برنامه را با آن سفتی دنبال نکند.

س: پس این می‌شود قسمت اول که نقد برنامه است. تنظیم مدل‌اش یک دیدی نسبت به آن پیدا کردیم که پژوهش نظریش این می‌شود پژوهش کتابخانه‌ای‌اش هم،

ج: ظاهراً این در حکم پژوهش کتابخانه ای باشد.

س: اصل ایده ای که دارید می‌گوئید

ج: اینهایی را که گفتیم خود محورها یعنی در سه سطح

س: شیوه کار

ج: احسنت! یعنی این که ناهنجاری درونی برنامه، ناهنجاری برونی با تشخیص نیازِ قانون اساسی، ناهنجاری علمکرد عینی آن در عینیت این که تنوانسته نیازها را تشخیص بدهد. در حقیقت مردم با انتخاب رئیس جمهور جدید، محور برنامه را عوض می‌کنند و اعلام می‌کنند که ما یک نیازهای دیگری داریم یعنی یک رئیس جمهور دیگری آمده شعارهایش شما نبوده است، مردم به او رأی داده اند. این معنایش این است که

خود مردم عوض کرده اند یک وقتی خود دولت عوض می‌کند. یک وقتی بر اساس قانون اساسی عوض می‌شود. یک وقتی هم واقعیت جامعه باعث می‌شود که عوض شود.

س: بعد این را در مقاطع مختلف برنامه پیاده می‌کنیم، تحقیق کتابخانه ای می‌شود

ج : اگر از تحقیق کتابخانه‌ای بخواهند. میدانی‌اش بکنند کار خوبی است. به عبارت دیگر آن چیزهایی را که مردم در زمان آقای خاتمی‌موضع گرفتند درباره آنها تحلیل نظری داشته باشیم که مثلاً نقدینگی در ایران جواب نمی‌دهد. این مسئله روشنی است. امروز و دیروز در سراسر کشور مجالس عزا است. شما این را در برنامه نمی‌بینید. به نظر شما هم می‌رسد ندیدنش عیبی هم ندارد. حدود بیست میلیون زائر به مشهد مقدس وجود دارد. در برنامه ملاحظه نمی‌شود و اسمش توریست گذاشته می‌شود. توریست رفتن به تخت جمشید شیراز و مانند آن است. خیلی از زائران مشهد واقعاً در مشهد بودنشان صدمه می‌کشند یعنی جا پیدا نمی-کنند. تابستان است، جای خنک نیست. زمستان است جای گرم نیست. آنجا می‌روند و در حرم گریه می‌کنند. این را با مسافرت برای تفریح یا تجارت تفکیک نمی‌کند. عموم مردم ایران، آمار متوفیات، سوم، هفتم، و چهلم سر سال مجلس برگزار می‌کنند وبه حدی این سنت در جامعه پذیرفته شده است که اگر کسی برگزار نکند ولو معتقد به آخرت نباشد رویش نمی‌شود در همان اداره هم زندگی کند مردم به او می‌رسند به او تسلیت می‌گویند، این امر در غرب وجود ندارد. این چهار مجلس، چه در حسینیه، خانه و یا مسجد باشد و چه سنگین یا سبک باشد. منبری‌ها در بالای منبر همه اش دعوت به آخرت می‌کند. ترکیب برگزاری مجلس دعوتی است که دعوت به دنیا و تبلیغات رسانه ای برای مصرف فلان خوراک پز و فلان یخچال و فلان بخاری نیست. وقتی این را ندیدید حتماً ناهنجاری پیدا می‌شود در نظام انتظارات، نظام با ارضاء با فعالیت های شما.

س: پس در این جا ما تحقیق میدانی داریم یا خیر؟ و به چه معنا...؟

ج: ما در مورد تحقیقات میدانی، یک نظام سئوالاتی را می‌توانیم به شما بدهیم خودتان بروید تحقیق کنید. البته خیلی از آنها آمار دارد. ولی در برنامه دخالت داده نمی‌شود می‌گویند در موضوع برنامه نیست.

س: یعنی در نقد برنامه ما در این سطح آیا لازم است برویم، خیر؟

ج: به نظر من وارد نقد خود برنامه بشویم بهتر است چون وقتی وارد مدل می‌شویم. می‌خواهیم این ها را در دسته بندیها درشت کنیم.

س: میدانی کنیم یعنی چه کار کنیم؟

ج: یعنی بگوئیم جناب آقای بنیانیان ببینید سازمان تبلیغات، وزارت ارشاد و یا اینجا آیا چیزی از اینها دارند یا خیر؟ اگر ندارند جمع آوری کنید

س: از چه؟

ج: از این که نیاز و ارضای رفتاریهای مذهبی چیست عمومی‌آن چه جمعیتی، چه ساعاتی، چه زمانی را به خودش تخصیص بدهید.

س: منظور این که تحقیق میدانی در نقد برنامه به چه معناست ؟

ج: معنایش این است که نیازها و ضرورتها ملاحظه نشده اند.

س: یعنی اصولاً وقتی می‌خواهیم تحقیق میدانی کنیم می‌خواهیم چه کار کنیم؟

ج: یعنی آمارهای عینی اینها را تهیه کنید بعد بگوئید اینها اصلاً در نیازها نیامده بود. یعنی ضرورتها را که ذکر کرده بودید و یک اهدافی. این دسته از ضرورتها اصولاً رها شده بود.

س: یعنی تحقیقات میدانی برای نشان دادن این است که یک نیازمندیهایی دیده نشده است.

ج: یک نیازمندیهایی بوده که نتیجه یک موضع گیری نسبت به آن لازم داشته است. اسم آن موضعگیریها، ضرورتها بوده.

س: آن چه گفته شد در نقد برنامه بود وارد مرحله بعدی می‌شویم.

ج: حالا به نظرم می‌آید که این دو تا برای بعد یک جلسه دیگر می‌ماند.

س: اصلش را، این ترکیب را حضرت عالی ملاحظه فرمودید.

ج: خیلی خوب است من این را دقیق مطالعه کردم. الان حرفها را بگونه‌ای جور کردم که همه‌اش در اینجا قرار بگیرد چه در تشریحی که آمدم سراغ بحث نقدینگی، چه در خلاصه کردنش، بسیار خوب بود.

س: آن وقت ما نقض را می‌آوریم روی مدل.

ج: نقض را، می‌گوییم چرا اینها ندیدند نیازها را نظام سئوالت چرا خوب بوده. نظام نیازمندیها و نظام ارضا می‌خواهد. این را در حقیقت تحلیل محورهای برنامه در توجیه‌اش و ضرورتهایش و در تعیین موضوعاتی که مال اهداف است. به عنوان ارضا، این را باید ملاحظه کنیم. کمبود های این طرف کفه ترازو، و انجام نگرفتن های آن طرف. انجام نگرفتن های آن طرف اگر تحلیل بد باشد ـ در یک دوره پنج ساله دچار اختلال می‌شود مجبور می‌شود مرتباً تناسبات را عوض کند. ۲ ـ مهمتر از عوض کردن شما ببینید بین چند دوره پنج ساله جامعه چه عکس العملی دارد؟ حالا شما خیال کردید که روبروی جامعه می‌توانید بایستید با پول دولت محکم موضع گرفتید. یعنی برنامه سرمایه داری را در دوره اول پیاده کردید در دوره دوم آقای هاشمی، پیاده کردید. آیا ملت رضایت پیدا کرده اند که کسی را انتخاب کنید ادامه دهنده سیاستهای آقای هاشمی باشد. شعارهای یک عده شعارهای شما نبوده است. مردم هم به آنها رأی دادند. معنایش این است که برنامه نتوانسته خودش را به عنوان هماهنگ کننده بین نیاز و ارضاء عینی جامعه نشان بدهد. جریان برنامه عمدتاً باید مبدأ هماهنگی بین نیاز و ارضاء باشد. در امور سیاسی، فرهنگی، اقتصادی.

مرحله نقض برنامه به نظر من بسیار خوب است که فرهنگ مدل و فلسفه مدل و اصول زیر ساختی مدل را در آنجا به کار بگیریم. اگر بکار نگیریم خیلی ضعیف می‌شود. نه این که نمی‌توان کار کرد. وقتی می‌خواهید با مطلب به صورت خیلی جدی برخورد کند،

س: که این ابزاری برای نقد مدل شود؟

ج: بله، مقایسه مدل باید یک مدلی بسازد بعد مقایسه کند. اول این که هر مدلی دارای یک فرهنگی است. آیا آن فرهنگ با فرهنگ جامعه می‌تواند بخواند؟ هر مدلی یک خاستگاه و یک فلسفه‌ای دارد. یعنی آیا این عینک به درد خواندن این جامعه می‌خورد یا خیر؟ چیزها را کوچک و بزرگ می‌کند، یک عینک دیگری برای دیدن جامعه دیگر لازم است.

س: ما برا ساس یک مدل تأسیسی ولو اجمالی، مدل برنامه را نقد می‌کنیم؟

ج: بله.

س: که برای آن می‌گوئید ما باید فرهنگ، فلسفه و زیر ساخت مدل از نظر خودمان اجمالاً مشخص کنیم.

ج: لااقل ما به آنها نظام سئوالات بدهیم

س: تا مشخص شود که فرهنگ، فلسفه و زیر ساخت مدل آنها چیست؟

ج: یعنی ما سئوال طرح می‌کنیم ما باید توضیح بدهیم عناوینی در مدلی که درست کردیم در روشی را که داریم بعد تطبیق بکنیم شما بگوئید حالا بر اساس این قسمت اول که نوشتید انتظار دولت، انتظار صنف، انتظار عمومی‌را دارید چه سئوالاتی را از مدل می‌پرسید؟

س: باز این سئوال مطرح می‌شود که آیا با مدل تأسیسی ما فاصله دارد؟ یعنی مدل برنامه ای که خودمان می‌خواهیم

ج: بله! مدل برنامه ای که خودمان می‌خواهیم درست کنیم، علی حده هست. ما بر اساس یک مفروضهای خودمان جواب می‌دهیم. الان می‌گوئیم مدل شما درباره وضع سیاست چه می‌گوید. درباره وضع فرهنگ و وضع اقتصاد چه می‌گوید. به آنها نظام سئوالات می‌دهیم. آنها جواب می‌دهند می‌گویند این مدلی جایی که درست شده است بر اساس قوانین علمی‌که درست شده است حرکت انسان، اکونومیک است. انسان اقتصادی، انسان عاقل منظور نظر ماست. جامعه عاقل در نظر ماست. سیاست را هم می‌خواهید منتها برای حداکثر رساندن رفاه. لذا آن را جزء خدمات آوردیم. میگوئیم بنا به تعریفی که شما می‌دهید این با انسانهای ایرانی که به صورت اجمالی قبلاً گفته بودیم مدل شما نمی‌خواند این غیر از مدل طرحی است که خودمان می‌دهیم. بعد جواب این سئوالات را زمانی که بنا شد خودمان بدهیم. این طرح دیگر می‌شود.

س: در قسمت نقض که اول پژوهش نظری ما مشخص شد کتابخانه‌ای هم این است که سئوالاتی که مشخص شده است.

ج: از خود مدل آنها جواب بدهیم.

س: از خود مدل آنها، این هم کتابخانه‌ای‌اش می‌شود بعد میدانی هم دارد یا خیر؟

ج: میدانی هم تطبیق می‌شود. یعنی گفته می‌شود بنابراین پیش فرضهای نظری که شما دارید و اینگونه کاری را که درتخصیص انجام دادید، این کارها را انجام دادید.

س: یعنی این برنامه را تنظیم کردید؟

ج: بله،یعنی برنامه در اینجا نواقصی را که ما قبلاً به آنها داده بودیم که در جریان عینی جواب داده بود، اینجا جریان عینی اش، خودش تولید برنامه می‌شود نه اجرا، وقتی که در مدل می‌آید، به عبارتی برای برنامه، جامعه، عینیت است. برای مدل، عینیت، خود برنامه است یعنی تصمیم سازی و تصمیم گیری کرده است

س: آن گاه ما نقد برنامه را قبلاً کردیم.

ج: نقد برنامه کردید. حالا در حقیقت یک بار دیگر، نقد تصمیم گیری را می‌کنید. نه از موضع عینیت و این که بازتاب عینی اش چه بود. می‌گوئید منشأ تصمیم گیریهای غلط و منشأ تصمیم سازی غلط شد.

س: حالا ما در دو مرحله نقد، نقض، بعد از این که پژوهش نظری و کتابخانه ای را انجام دادیم، یک کاری داریم و آن این که می‌آییم یک قضاوتی می‌کنیم. یعنی می‌گوئیم پیامدهای عینی این مقدار این را تأیید کرد یا خیر؟ این قضاوتی که می‌کنیم در کدام مرحله می‌آید؟

ج: یک قضاوتی را که می‌کنیم، در همان مرحله رو بنا می‌آید یعنی در قسمت

س: جزء پژوهش کتابخانه ای می‌آید یا میدانی؟

ج: اینجا یک نمونه هایی را می‌بینیم درمیدانی محکم می‌کنیم. به عبارت دیگر اگر سه سطح بگیریم و اینجا برای ما یک احتمال طرح شود. اینجا یک مبادی تصدیقی پیدا می‌شود. اینجا تصدیق مسلماً عینی می‌شود

س: اول یک تخمین نظری درست می‌کنیم تا بتوانیم بر اساس آن با برنامه و مدل برنامه برخورد کنیم ولی

ج: دیگر در اینجا کلمه مدل نداریم.

س: در مرحله بعدی داریم بعد از مرحله دوم وسوم در واقع، کار تطبیق و قضاوت ما نسبت به برنامه در مرحله نقد وقضاوت ما نسبت به مدل برنامه در مرحله نقض انجام می‌گیرد. یعنی هم در طرح کتابخانه ای و میدانی قضاوت می‌کنیم.

ج: نهایت یکی‌اش تحقیق مستند به آثار مکتوبی که مال خودشان است. یکی را تقاضای آثار مکتوب عینی می‌کنیم بنا به پیشنهاد آنها. البته یک آثار مکتوبی در جامعه نیز وجود دارد که به یک می‌توانیم بگوئیم کتابخانه ای است ولکن آنها بدلیل این که در دستگاه این ها نمی‌آیند مثلاً من می‌گوییم بروید آمار از وزارت ارشاد در این موضوعات بیاورید. آنها آمار هم دارد. چون نیامده صحیح است که من بگویم از عینیت گرفتم.

س: حالا در طرح، می‌خواهیم مدل برنامه را تأسیس کنیم تا به برنامه برسیم، تبعاً اسمش را طرح برنامه گذاشتیم.

ج: اول طرح مدل صورت می‌گیرد.

س: پژوهش نظری آن یعنی تأسیس مدل

ج: تأسیس مدل یعنی به روشی مدل سازی خودمان، پاسخ می‌دهیم حالا پاسخهای تحقیقی

س: پاسخ به چه؟

ج: سئوال می‌کند که باید برای آدم چه انتظاری را امید داشت؟ می‌گوئیم اگر جامعه یک جامعه مذهبی باشد باید این گونه باشد و اگر جامعه یک جامعه لائیک باشد. این گونه و اگر جامعه التقاطی باشد این گونه باشد. تا این که به آخر کار می‌رسد. ما همیشه پاسخ سه گزینه ای را می‌دهیم تا تمام می‌شود. وقتی بخش نظری تمام شد می‌گوئیم به عینیت تطبیق داده شود می‌گوئیم گزینه‌هایی را که در عینیت داریم، چگونه است. چه سئوالاتی را درباره عینیت طرح می‌کند. مثلاً می‌گوید: برای فلان جامعه تا حد زیادی صحیح است، که کلمه اسلامی‌را به آن اضافه کنید یک جاهایی هم اجباراً با کلمه التقاط اسم ببریم. الحاد آن فرضاً ۲۰٪ یا ۱۰٪ است. آنهم این گونه نیست که صفر باشد. پس ما مرتباً جواب می‌دهیم. تا این که به آخر می‌رسد حالا می‌گوئیم بنابراین برای این جامعه چگونه کار کنیم تا شیب درست کنیم. یعنی ما هرگز در نیاز و ارضا الحادی را هم نمی‌توانیم صفر کنیم. بگوئیم حالا دعوا کنند عیبی ندارد یا التقاطی ها دعوا کنند عیبی ندارند. آنها هم رأی دارند در صندوق می‌ریزند و بر روی کار ما اثر می‌گذارند. ما به چه شیبی، کجا و چگونه با اینها برخورد کنیم. یعنی برای هر کدام از اینها یک جایی تعریف کنیم در جای خودشان آنها را بپذیریم.

س: بعد از این پژوهش نظری است که ما تأسیس مدل می‌کنیم. کتابخانه‌ای‌اش را گفتیم تنظیم دائره المعارف.

ج: نه. از اول تنظیم دائره المعارف یعنی اول زبان مقصد است.

س: اولی زبان مبداء است. در دومی‌تبدیل به زبان مقصد بشود

ج: بله زبان مبدأ است وقتی که تبدیل به زبان مقصد بشود. دیگر، قانون اساسی و کلام رهبری اینجا می‌آید و آمارها و.... این جا یک کمی‌عوض می‌شود. سومی‌اش، به کار گیری می‌گوئیم حالا این گونه باید بکنید. آنگاه به عنوان عینیت از قانون اساسی و کلام رهبری و مجلس و آن چه در جامعه هست، همه اینها را به عنوان عینیت حساب می‌کنیم. عینیت ساختاری یا سازمانی یا دولت، عینیت رفتار گروهی و اقشار و عینیت عمومی. بنابراین آخری یک کمی‌عوض می‌شود.

س: پس در نقض برابر نقض در قسمت پژوهش کتابخانه‌ای است، تنظیم دائره المعارف را درست است

ج: شما اینجا مدل دارید. مدل موجود، روش علومی‌را که داریم در چه به کار می‌گیریم؟

س: در نقد مدل برنامه

ج: در سؤوال از مدل سازمان برنامه

س: یعنی در واقع روش خودمان را داریم ابزار نقض مدل برنامه قرار می‌دهیم.

ج: اگر سئوال آن را جمع بندی کنید و برسید به نقض آن، همین جا باید زبان مبدأ و مقصد شما درست شود نه پائین.

س: تا اینجا در واقع ما تئوری خودمان را درست می‌کنیم. بعد وقتی می‌خواهیم این تئوری را در مدل به کار بگیریم به کارگیریش در مدل آنها در مرحله پژوهش نظری می‌شود یا کتابخانه ای؟

ج: مدل خودمان تکه هست. چرا داریم درست می‌کنیم؟

س: ما داریم فرض می‌کنیم که هست ولی ما الان از نقطه نظر این برنامه فرض بگیریم. آن نیست.

ج: اگر نباشد باید درست بشود بعد باید سئوال کنید. اینجا باید سئوال کنید.

س: از چه سئوال کنیم؟

ج:یعنی باید این را در مدل به کار گیرید. بعد سئوال کنید.

س: در مرحله پژوهش نظری آن چیزی است که ما خودمان درست می‌کنیم. در کتابخانه‌ای آنجایی که داریم برخوردش می‌دهیم با چیز موجود.

ج:..... بگوئیم شما کلیه خانه های روش علوم تان را تعریف کنید. یعنی درست کردید.

س: اگر واقعاً این چیزی باشد که برای نقد مدل برنامه

ج: ما مدعی این هستیم که اگر بخواهید طرح کنید این روش علم شماست. بخواهید نقد کنید این روش علم شماست بخواهید هر کاری بکنید همین هست.

س: یعنی ما این را فرض نمی‌گیریم که شد می‌گوئیم به عنوان یک کاری که در برنامه انجام بگیرد در این مرحله باید این کار انجام بگیرد.

ج: توصیه من این است که این را به صورت اجمالی بگویید داریم یعنی اگر من بجای او باشم، می‌گویم یعنی چه.... شما می‌توانید تولید کنید. شما بگوئید ما می‌توانیم تطبیق برنامه‌ای‌اش. کنم ما روش علوم را داریم. تطبیق برنامه‌اش می‌کنیم.

س: بنابراین منظور از تطبیق پژوهش کتابخانه ای چه می‌شود؟ یعنی آنجایی که ما مدل خودمان را به کار می‌گیریم و برخورد می‌دهیم با مدل برنامه. این کار تطبیق کتابخانه‌ای.

ج: بعد تعریف برنامه‌ای، از عینیت سئوال می‌کند، این برای سئوال می‌آید.

س: به عینیت کاری نداریم.

ج: عینیت یعنی عینیت وجود مدل برنامه که یک عینیت است. حالا سئوال می‌کنیم خاستگاه و فرهنگ شما چه بوده؟ استدلال شما چه بود؟

س: که ما برای چنین کاری یک دائره المعارف زبان مبداء لازم داریم. یعنی این ابزار کار ما می‌شود برای این که بتوانیم تطبیق مدل خودمان را با مدل برنامه انجام بدهیم.

«و صلی الله علی سیدنا محمّد و اله الطاهرین»

بسمه تعالی

مدل ارزیابی نقد برنامه

جلسه ۸

«توجه: روی نوار این مطلب را نوشته است: پنج دقیقه اول نوار مربوط به بحث ناهنجاری هاست»

حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی: بحثی که تا کنون مطرح بود بحث مشکلات کلان کشور بود. طرف خطاب ما در این بحث ها، عمدتاً قشر دانشجو و دانشگاهی است. اصولاً کاری به مردم عمومی نداریم. در این طایفه هستند که اوّلاً نظرشان نسبت به آینده اداره فنی کشور هست. ثانیاً اصولاً این قشر، این دسته سنی یعنی دسته سنی ١٦ تا ٣٦ سال اینها که تحصیل کرده ها در این دسته هستند و دوباره، بیشترین استان بین ١٦ تا ٢٦ است. اینها نظر نسبت آینده کلاً این است، که رفته و درس خوانده به هر حال لیسانس شده می‌خواهد کارآمدی طبیعتاً کار فنی را داشته باشد نه کار ساده را.

حجت الاسلام نصرتی: مشکل سیاسی کشور در سطح کلان بحث نشد.

ج: حالا اگر لازم باشد، در یک جلسه مشکل سیاسی بحث می‌شود. مشکله دمکراسی، یک مسئله مفهوم انتخاب را ذکر می‌کند، به حداکثر رساندن رابطه انسان با جهان و دموکراسی مذهبی دعوای این دارد که حداکثر رساندن اختیار خدای متعال، مذهب در جهان. لذا دو نمایندگی هم دارد. در نحوه کار کردنش هم در قانون اساسی، متغیر اصلی مذهب شناخته شده است. بالاترین قدرت به دین داده شده است، به خلاف الان که بعداً می‌توان دوباره باز گردیم یک بحثی روی آن انجام بدهم. فعلاً بخواهیم یک مقداری بحث را جمع تر کنیم، بر می‌گردیم به امور منطقه بعدش امور روزمره، دوباره یک بازنگری می‌کنیم بنا به اینکه نیمی از وقت صرف مطالب اصلی بشود، نیمی از آن نیز برای اشکال و درست کردن جزوه تمام بشود. آمار و مثال

و شعار آنجاهایی که ابهام داشته باشد برادران سئوال بکنند پرسش بکنند، تا تمام بشود. مسئله منطقه داریم و مسئله روز مره. تذکری هم جناب آقای ذاکری دادند تذکر قابل توجهی است که آیا برای قشر زنان خاصه صحبتی دارید یا ندارید؟ که این روی آن تأملی بشود و با برادران مشورتی که اصولاً تقسیم بندی موضوعی بکنیم یا نه؟ زنان، خودمان مسئله اشتغال اینها جزء اهرم‌های بزرگ انگیزشی جامعه است.

حجت الاسلام ذاکری: همین سه محور، مهم ترین هستند. زنان، جوانان، کار...

آقای ...: منتها مشکلات عمومی خرد بشود در همین اجزاء، نمی‌شود این کار را کرد؟

ج: چرا می‌شود. آن وقت، حالا بحث کنیم مشکل اساسی در منطقه شما اوّلاً این است که صنعت بومی نشده است. بومی نشدن صنعت، بسیار بد است. یعنی شما حتی دامداری و کشاورزی را هم به صورت مکانیزه صنعتی ندارید.

س: دامداری تقریباً سنتی هست.

آقای دیندار: البته مشکل دیگر یکه در منطقه هست، استان شدن سمنان هست با اینکه شاهرود بزرگ ترین شهر منطقه است، سمنان که کوچک تر از شاهرود هست ولی به دلیل اینکه اعمال نفوذ

ج: یک مقدارش را می‌توان گفت به دلیل اعمال نفوذ است ولی یک مقدارش هم نمی‌شود گفت می‌توان درباره این صحبت کرد که فرهنگ صنعتی در آنجا نبوده، و الاّ می‌توانست نفوذ بکند چرا نتوانسته نفوذ بکند.

س: بافت جمعیتی سمنان با شاهرود نباید خیلی تفاوت داشته باشد از نظر میزان تحصیل کرده، تعداد تخصص، موقعیت اقلیمی، در عین حال به خاطر نفوذی که مقامات سابق داشتند، سمنان را مرکز قرار دادند. الان ناحیه صنعتی، شهرک‌های صنعتی، در سمنان ایجاد می‌شود.

آقای ....: آن طوری که بعضی‌ها می‌گویند سطح سواد شاهرود بالاتر است آموزش و پرورش خیلی قوی داشت از قدیم. از زمان طاغوت، آموزش و پرورش خیلی قوی کار می‌کرد.

طرح توجیهی و طرح کلیات ارزیابی نقدها

حجت الاسلام و المسلمین حسین الهاشمی: حالا باید در چه قسمتی صحبت بکنیم؟

حجت الاسلام پیروزمند: قسمت بعد را ما یک جمع‌بندی،

ج: اگر سئوال را به طور واضح که در ضبط واضح باشد. بنده هم انشاء الله تعالی به یاری خدا واضح پاسخ بدهم. قسمت اوّل به نظر می آید که برایتان [روشن شد] اوّل اینکه یک دوره همه‌اش اجمالی گفته شد.

س: غرض از جلسه قبل، عمدتاً نسبت به کلیات برنامه‌مان جمع بندی کرده باشیم. تقریباً نسبت نقض و طرح مروری انجام گرفت در حدی که اینجا منعکس شده است. حالا یک مطلب این است که شما نسبت بخود محورها اصلی برنامه که الان عملاً این شد ما نقد، نقض، طرح داریم در هر قسمت هم پژوهش نظری، کتابخانه‌ای و میدانی متناسب با خودش را داریم. این کلیّت برنامه شد. در واقع این را توضیح بدهیم حداقل اگر بگوئیم برنامه تفصیلی. کلیات برنامه را مشخص کردیم نه فقط مربوط به نقد. بلکه مراحل بعدی را هم تا حدودی بیان کردیم.

پس یک مطلب این است که،

ج: نقد، نقض و طرح در چی؟

س: در پژوهش نظری، کتابخانه‌ای، میدانی.

ج: کتابخانه‌ای مقدم است یا نظری؟

س: نظری

ج: یعنی در دو شکل بفرمائید هست که این سوال جدولی است. نقد و نقض، طرح، کتابخانه‌ای مقدم می‌شود در یک شکل به نظری. و نظری مقدم می‌شود در یک شکل.

س: حالا توضیح می‌فرمائید. پس یک بحث بر سر این است که اگر بخواهیم به کلیت برنامه تکمیلی‌نسبت به آن داشته باشیم یا تفصیلی یا تغییری داشته باشیم مشخص شود و نهایی بشود که تا حدودی در جلسه قبل انجام گرفت. بعد در تکمیل این، بحثی داشتیم، در جلسات قبل که ارزیابی نقدها چگونه انجام گیرد؟ وخود مسئله ارزیابی نقد کارآمد، یعنی این که نقد کارآمد چیست؟ و ارزیابی نقدهای انجام گرفته بر اساس آنچه که نقد کارآمد می‌دانیم، این را موضوعیت دادیم و گفتیم که خوب است که ابتداء این چنین کاری انجام دهیم که نقدهایی که صورت گرفته چه جوری شده و در چه جایگاهی قرار می‌گیرد؟ و چرا نقدهایی که انجام گرفته کارآمد نبوده؟ یک تحلیلی نسبت به آن داشته باشیم که این مطلب را با توجه به مرحله بندی که در فوق انجام دادیم. در کجا می‌خواهیم قرار دهیم؟ چنانچه بخواهیم چنین کاری را انجام بدهیم آیا این را بعنوان پیش نیاز نقد ببینیم؟ در بگوئیم قبل از این که یک مدلی برای نقد بدهیم و بر اساس این مدل، برنامه گذاشته را نقد کنیم، برای این که مشخص شود که اصلاً چنین کاری لازم است ابتداء ارزیابی نقد را صورت دهیم تا معلوم شود لازم است کار جدیدی صورت بپذیرد. پس این یک حالت قضیه است که در واقع بعنوان یک مرحله مقدماتی برای وارد شدن به برنامه محسوب می‌شود.

ج: که خود همین ارزیابی نقدها، خودش یک مدل دیگری دارد یا نه؟ یا همین مدل است. چگونه است؟

س: همین باید مشخص شود.

ج: این نقد موضوعش چیست؟

س: این نقد، موضوعش برنامه است.

ج: برنامه است یا مدل برنامه؟

س: خود برنامه که جلسه قبل گفته شد که نقد برنامه را، بکنیم نقض برنامه می‌آید در مدل برنامه.

ج: این ارزیابی نقدها، موضوعش چیست؟

س: باز برنامه است یعنی این کلی است وقتی به این پدیده برخورد می‌کنیم، دیدگاه ما نسبت به موضوع این است می‌گویم باید نقد کار آمدی برنامه را از نقد ابزار برنامه تفکیک کنیم.

ج: و از نقد نقدهای برنامه. پس نقد نقدهای برنامه که همان ارزیابی نقدها است. موضوعش نقدهاست نه برنامه

س: منتها نقدهای برنامه. که نقدهایی که نسبت به برنامه کرده اند در خودش یک دسته بندی پیدا می‌کند.

ج: یعنی یک مدل می‌خواهد. سوال این است چرا ضرورت است دارد نقد دیگری انجام شود یا نقد بگونه دیگری انجام شود. یادمان نرود این امر مهمی است. به قول اصطلاح اصولیها ورود دارد بر بحث. یعنی شما باید بحث را معطوف کنید در مذاکرتتان به هر شکلی که می‌دانید. اگر این را یک پارگرافی برنید برای این که دورنمای روشنی را نشان دهید که نگویند مرتباً بحث را تعمیق می‌دهند. معلوم نیست بحث را کجا ببرند. لذا دور نمایی از این را تصویر می‌فرمائید. احیاناً یک جدولی از آن را می‌دهند. ولی برای این که ما بتوانیم، ضرورت رفتن بطرف آن را اثبات کنیم، باید یک جدول داشته باشیم برای نقدها چون الان نقد انجام می‌گیرد این طور نیست که نقد انجام نگیرد و در جاهای مختلف نقد انجام می‌گیرد. در خود سازمان برنامه و بودجه حتماً نقد انجام می‌گیرد و مطلب را تکه تکه می‌کنند. یعنی از کلِ آنچه در سطوح جزئی، چه در سیاستها و چه در روشها کلاً. این گونه نیست که کسی نقد نکند.

س: الان همین کتاب برنامه، جلد سبز، را نگاه کردم که برنامه پنج ساله اول را از نظر سیاستها و خط مشیها، از نظرتخصصیها و اعتبارات، از نظر مدل فیزیکی، مقایسه کرده که برنامه چه بوده و چه اتفاقی است؟

ج: چه اتفاقی افتاده، بنا براین چه عیبی داشته، بیاید اصلاحش کنید یعنی کلاً همیشه این مطلب انجام می‌گیرد که یا برنامه را بهینه می‌کنند با موفقیت‌اش. پس مهمترین مطلب را که داریم.این است که.

س: در ارزیابی نقد لازم شد موضوعاً ورود دارد بر طرح بعدی

ج: خودش یک مدلی می‌خواهد. این مدلش را هم بیان کردم در دو جلسه قبل یک مقدار درباره اینکه نقدها چرا بکار آمد؟ که به نظر من چرا آن نقدها کار آمد نیست؟

س: این را در این حد فرمودید که: ما بیائیم که قانون اساسی را نظام بدهیم. بر اساس این که قانون اساسی را نظام می‌دهیم، هماهنگی یا ناهماهنگی برنامه را با أن نظامی که قانون اساسی گفته، مشخص کنیم.

ج: قانون اساسی در آنجا به یک عنوان دیگری در نظر گرفتیم.

س: در واقع بیاییم اهداف و ابزار و مبانی را در قانون اساسی مشخص کنیم و بعبارتی روشن‌تر، بر اساس مدل خودمان به قانون اساسی نظام بدهیم. براساس قانون اساسی نظام یافته، نقدها را، نقد کنیم بگوییم اینها چرا موفق بوده، چرا موفق نبوده یعنی ریشه‌یابی کنیم عدم کارآمدی نقد ها را. ضمن این که از جنبه دیگری خود نقد ها را سطح بندی کردید و گفتید یا نقدها موضوعی بوده یا بخشی بوده حداکثر در حالی که باید نقدها، کل‌نگری باشد یعنی ما دریک نگاه کلی، کلیه نقدهای انجام گرفته را می‌توانیم در یکی از این سه دسته قرار بدهیم.

ج: در همین جا، که در نظر حضرت عالی بود که خودش یک مدل‌سازی هست.

س: الان سوال این است که: اولاً این را مجرای از برنامه اصلی طرح کنیم بعنوان پیش نیاز یک.

ج: در حقیقت شناخت ضرورت. شناخت ضرورت را می‌توانیم چند رقم موضوع مورد دقت قرار بدهیم.

س: ضرورت اصلش در بحثها گفته شد، خودشان عملاً به این ضرورت رسیده اند که این کار را بکنند.

ج: نهایت نوع ضرورت، مهمترین مطلبی که نوعاً محل اختلاف است این است که: همه می‌گویند ضروری باید یک برنامه داده شود. ضروری است که ارزیابی شود. ولی موضوع ضررت کاملاً فرق دارد که آن ضرورتی که ما می‌گوئیم موضوعاً چیست؟ موضوعاتش چه چیزی است؟ بعبارت دیگر. صحیح است که این گونه بگوئیم: همیشه ضرورت در یک نظام، درک می‌شود یعنی خلأ که ما یک چیز را نداریم و یک چیزی را می‌خواهیم، در مجموعه لحاظ می‌شود که در دو فضا، دو چیز است، یک چیز نیست. لذا اختلاف پیدا می‌شود. این دو فضا معنای دو سطح ازعمق است. یعنی یکی ضرورت را متوجه ریشه‌ها و علل پیدایش ضرورت می‌گیرد و یکی در محورهایی موضوعی و یکی در آثار. این سه سطح است. اگر علل پیدایش ضرورت مشاهده بشود، حتما ضرورت در جریان تکامل دیده می‌شود. اگر در محورهای موضوعی دیده شود، ضرورت بعنوان تکامل دیده نمی‌شود، بعنوان اینکه چه موضوعاتی چقدر کم داریم چقدر کم نداریم می‌شود بعبارت دیگر ضرورت تبدیل می‌شود از کیفی به کمی. اگر برگردد به آثار هم انجام بگیرد که مفهوم ضرورت نه مفهوم کیفی دارد نه مفهوم کمّی. تعمیرات ساده تخصیصی را ایجاد می‌کند که نه کمیّتی باید دگرگونی اصولی در آن پیدا بشود. یعنی نسبت بین موضوعات دیده نمی‌شود نه خود کیفیت موضوعات. بریده بریده منقطع از هم موضوعی دیده می‌شود. معنای آثار این است که بریده بریده آثار را مستقل از هم می‌بینند. لااقل موضوعات را وقتی می‌بینند، یک دید کلان است هر چند تکاملی نیست. نوع تشکیلاتهای که درست می‌شود در میان متدینین. لیست می‌کنند می‌گویند چه چیزهایی نیاز داریم. معنای اجرایی فکر بکن عینی فکر بکن لیست برداری از کارهای مبتلابه هست مرقوم بکنید این را. لیست‌برداری ازکارهای مبتلابه، معنای بهینه کردن تناسب آنها هرگز نیست. اصلاً معنی نسبت تناسب را نیافته. و بالاتر از این، سطح دوم

یعنی موضوعات دیدن نسبت بین امور هست یعنی دید کلان داشتن و معنای دید کیفی و تکاملی داشتن این ست که کلاً نسبتها بایدچگونه بهم ریخته بشود.نه نقل بهینه شدن جزئی ساده است. در جریان مراحل تکامل، کجا باید عوض بشود مطلقا؟ چگونه ما پیش بینی می‌کنیم؟ یا این که چگونه هدایت بکنیم که نسبتها عوض بشود. یعنی بهینه کردن نسبتها. خود نسبتها موضوع تغییر قرار می‌گیرد.

این مطلب، ضرورت را در سه سطح و سه افق می‌بیند. نوع مردم در برخوردشان ضرورت را در آثار می‌بینند یعنی لیست می‌کنند، ۲۰ مطلب است، ۳۰ مطلب است. به اصطلاح خودش هم بصورت اجرایی می‌بیند ولی بعد می‌بیند که مدام منفعل می‌شود بعبارتی کارها را انجام می‌دهند، دچار ناهنجاری دیگری می‌شوند و دچار تبعات دیگری می‌شوند و هر روز دچار برنامه رُوزی هستند. برنامه روزی یعنی برنامه به روز. البته توضیح دقیق‌تر از برنامه روزی بیان شود.

یک برنامه داریم از کلاس برای بچه ها که در پشت دفترشان ۵ خانه را در ٦ ستون قرار داده‌اند شنبه تا پنج شنبه. ساعت ۱ تا ۵ که درآن ساعات درس می‌خوانده. این خوب است نه اینکه بد باشد. این بمعنای این است که نظم را در کارش در ساده‌ترین وجه پذیرفته. می‌داند امشب را چه چیزی را بیشتر مطالعه کند. فردا روی چی بیشتر کار دارد. و لذا یک تخصیص ابتدایی را می‌آورد. ولی یک جای دیگر، در وزارت آموزش و پرورش می‌گویند چه حجمی از ریاضیات رابچه باید بداند؟ آن ریشه درست کردن این جدول‌ات او دیگر هرگز این گونه نیست. او موضوع بحثش این است که پرورش ذهنی این دانشجو چگونه انجام بگیرد. آن در یک سطح بالاتری می‌آید. یک افق بالاتر. کلیه عملیات برنامه روزی برای کسی است که پس از کار وزارت آموزش و پرورش می‌خواهد برای اجرا در جزئیات بیاید عمل بکند. راست هم می‌گوید: بمعنای عملیاتی، است ولی چرا این علم را بکنم، یک حرف دیگر است. چرا باید این را عمل کنم، باید در جای دیگر معلوم شود، او هم یک برنامه عینی عملی است.

مهمترین مطلب این است که نقدها در جامعه چگونه انجام می‌گیرد. نقدها یک آثار ناهنجاری را می‌بینند. صرف نظر از این که توجه داشته باشند به این که عوامل درون زای رفتارهایی سازمانی دولت چه چیزی است؟ برون‌زایش چیست؟ این ناهنجاری، چرا بوجود آمده است. خود این را، هیچ مدلی را برایش ندارند. یا حداقل در یک مدل در جا می‌رنند. یعنی به علت آن می‌پردازند و نه به دسته‌بندی کلانش. می‌آیند دقیقاً در جریان خُردش نگاه می‌کنند. بعد می‌گویند اینجا نشد و آنجا چه کسی مانع بود؟ این جا مدیر شایسته نداشتیم. به دنبال ناهنجاریها در امور خُرد می‌گردند و این را در جامعه انقلابی انجام می‌دهند. نیرومندترین کارشناس مدیریت، وقتی تعاریف دسته بندی شده علمی‌اش در یک جامعه کارآمد نباشد، نمی‌تواند اداره کند. این که می‌توانسته بایستی در جایی دیگری شق القمر بکند، در این جامعه چون در فضایی است که از یک مرحله تکامل به مرحله دوم انتقال پیدا کرده است. این از مرحله اول یا اختلاف جهت دارد یا انتقال مرحله. چه انتقال جهت باشد، چه انتقال مرحله، چه انتقال از یک جهت به جهت دیگر باشد چه انتقال از مرحه باشد، مسائلش عوض می‌شود، تعاریف قبلی، کارآمدی ندارد و یک مدیر قدرت جمع‌بندی‌اش و موضع گیریش به دستگاهی است که برایش تعریف درست می‌کند این از اموری است که حتماً باید برای آقای بنیادی جا بیفتد، خوب تشریح بشود ایشان بدانید این که در ایران کار نشده است دلیلش بیماری تنبلی روانی یا امور اغراض روحی نیست، نگوید این جا که چون مدیر ندارد، چون کارشناس ندارد، تعاریف ظرفیت ندارد، انتقال جهت واقع شده در بخش دانشگاهی. تعاریف دانشگاهی در انتقال جهت، قدرت تعریف ندارد و لذا نیرومندترین مدیر نه بهترین کارشناس قدرت تشخیص دارد و نه قدرت محور شدن برای جریان تصمیمها. در بخش حوزه، انتقال، هم جهت واقع شده. ولی انتقال از مرحله به مرحله دیگر است دوباره، تعاریف کارآمدی ندارد. تفکیک بفرمائید. انتقال از جهت، ناکارآمد شدن تعاریف دانشگاهی. انتقال در مرحله تکامل، ناکارآمد شدن تعاریف حوزوی. اصلاً صرفنظر از این که بگوییم مبانی آنها غلط

است یا درست است. ما کاری به مبانی غلط و درست نداریم. ما فرض می‌کنیم که روش، علم، دستگاه دانشگاه درست باشد. ولی این عینکش قدرت خواندن این جامعه را ندارد. این جامعه تغییر جهت داده و اینها را من باید در برنامه دانه دانه اثبات می‌کنم. یعنی محور موضوع بندی تحویل می‌دهم. می‌گوییم در این موضوع، در این موضوع، در این موضوع، انتقال محور که شد، کارشناس قدرت تشخیص ندارد چون نظام سؤوالات ندارد یعنی سوالی را که می‌کند صدر را هم سؤال کند، از این موضوعات سوالی نمی‌کند که در جهت ثانی است. همه‌اش از موضوعات جهت است که در جریان مدیریت سابق بوده، سوال می‌کند نه این که آن سوالها در جامعه وجود نداشته باشد. آن سوالات درجه تأثیرش قبلاً بالاترین درجه بوده. حالا درجه دوّم شده، یک سوالات دیگری لازم است. یعنی کافی است نظام سوالات عوض شود. حتی صورت سوالات باشد. همین که نظامش تغییر کند، کارشناس نمی‌تواند تشخیص بدهد. دچار اشتباه می‌شود. نظامش بر اساس تعاریف است. اما حوزه هم جهت با او، انقلاب شده ولی انتقال از مرحله به مرحله دیگر است، مسائلش، مسائل دیگر می‌شود که دوباره تعاریف انجام گرفته سابق، قدرت پاسخ به این مسائل را ندارد. پس هم در انتقال جهت و هم در ارتقاء مرتبه، نظام مفاهیمی‌که قدرت پاسخ گوئی داشته باشد، اولین سئوال است که درست شده است یا خیر؟ تا این که گفته شد که نقدها چگونه انجام می‌گیرد؟ درک ناهنجاری و درک نیاز اجتماعی برای هر دو طبقه، هم کارشناس رنج می‌برد، کار می‌کند و نتیجه نمی‌گیرد، هم روحانی رنج می‌برد. ما علتش را در ارزیابی نقدها برای نقدها یک محور اصلی یا یک نظریه اصولی داریم که ناکارآمدی نقدها در جوامع مختلف ربطی به ایران هم ندارد کی‌ها انجام می‌گیرد و چگونه انجام می‌شود.

نقد هرگاه روی آثار باشد مخصوصاً به تبعیت از مفاهیمی باشد که درجهت گذشته یا در مرحله گذشته بوده، حتماً جواب نمی‌دهد. حالا رسیدن به اینکه این مطلب را درک کنیم، باید از سه سطح بالا بیائیم یعنی از سطح آثار به موضوعات (محورهای بزرگ و دسته بندی‌اش) و از آنجا به علل تکامل، ضرورت تکامل

بیاییم. پس ضرورت، جمع بندی، درک از ضرورت برای کسی که محور تکامل را می‌تواند تعریف کند و جریان توسعه تاریخی، مراحل تکام را بتواند درک کند، ضرورت را در یک سطح می‌بیند و مسائل و موضوعات آن را یک گونه می‌بیند. که ضرورت را کسی در این سطح نبیند و در دسته بندهای کلان و موضوعاتش ببیند گونه دیگری ضرورت را مشاهده می‌کند بکند و کسی که در آثار، به نحوه دیگری.

ناکارآمدی نقدها یعنی نقدشناسی، خودش بنفسه یک محور هست. خوب است به آن اشاره بشود و در آن معطل نشویم. اشاره شدن، جدول کشیدن هم برای این که بدانیم نمی‌خواهیم موضوع را عوض کنیم و هم برای این. اینها دو طرح است که می‌تواند بموازات هم باشد. ما هم هیچ گونه اصراری نداریم که کدامیک را انتخاب کنید.

س: یعنی دو مووضع مستقل بگیریم؟

ج: دو موضوع مستقل که کاملاً قابل دقت دارد، این، نقد، نقض طرح دارد در شناخت تکامل. شناخت نسبت‌ها.

س: ثمره و میوه این تحقیق این می‌شد که ما در واقع توجیه منطقی کار بعدی را درست کنیم.

ج: این برای سازمان برنامه، یک تحول عظیم در مشکلات کشور پیش روی او می‌گذارد. در ارزیابی مشکلات. یعنی می‌گوید بی‌جا نرو بگو که من کلاس می‌گذارم برای برنامه‌ریزی کشور. آدم برنامه‌ریز نداریم، آدم مدیر نداریم، یک اقداماتی در حوزه انجام می‌دهیم که روحانیون متوجه به زبان و مکان نداریم. یک عده‌ای را بیاورید. یعنی دید را عوض می‌کند.

من به نظرم می‌آید هر دو طرح در کشور جزء ضروریات است و اگر این انجام بپذیرد، البته اجمال این که گفته شود آن را ضرری می‌کند که ما یک مدل کارآمد می‌خواهیم برای نقد کردن نقض کردن، طرح کردن، کتابخانه‌ای حرفها این، تمام می‌کند خود این همه می‌ارزد قویاً بر آن کار بشود.

س: ارتباط این دو، تقریباً مشخص شد و ضرورت این اجمالاً گفتگو شد که ما ارزیابی نقد کار آمد را به چه منظوری می‌خواهیم انجام بدهیم. فقط مدلش را.

ج: پیدایش ضرورت تکامل فرهنگ این است که ما حضر را به میدان بیاورند. ۱۰ تا مسئله را حل کند، صد تا مسئله را ایجاد کند بوسیله حلش. یعنی نسبت حضور اجتماعی او معکوس بشود عملاً، در هماهنگ سازی اندیشه‌ها. چه برنامه‌ای کارشناسی چه برنامه علوم حوزوی نسبت تأثیر معکوس می‌شود. این علامت و شاخصه این است که یک مبنا، مال این مرحله از تکامل نیست مال مرحله قبل بوده است.

ج: کلمه مدل را هم که بکار می‌بریم بنا به تعریف مدلی بعداً می‌گوییم سطوح می‌کنیم در نظام تعریف و شاخصه‌ها نیست. فعلاً فقط یک نظام طبقه بندی است در حقیقت، نسبت به موضوعاتی که در مدل انتخاب بشود و کار روی آن انجام بگیرد. اگر در سطر بنویسیم موضوعاً، موضوعات، آثار و قید توضیحی آن هم، زیر موضوعاً بگذاریم توسعه. زیر موضوعات بگذاریم کلان و زیر آثار هم بگذاریم خرد. آنگاه باید دقت کنیم که تعریف، چیست. بعبارتی دیگر نقد چه کار می‌کند؟ می‌گوییم نقد یک تعاریفی دارد یک احکامی‌دارد همیشه به صورت یک قاعده. البته نقض هم همین طور است طرح هم همین طور است یعنی هر مطلبی که تحلیل، باشد در هر سطحی، استفاده از تعاریف و احکامی‌می‌شود استفاده از موضوعاتی می‌شود. این مطلب را می‌توانیم بگوئیم که کلیه تعاریف به حدود بر می‌گردد.

۱بنابراین در ستون می‌نویسیم تعاریف، احکام، موضوعات. قید توضیحی می‌گوئیم: که بالای تعاریف می‌توانیم بنویسیم، حدود؛ بالای احکام، اصول و بالای موضوعات، مسائل. آنچه را که فعلاً می‌خواهیم صحبتش را بکنیم، این است که هر تحلیلی یعنی یک نقد که عبارت است از تحلیل یک ناهنجاری. تعریف نقد، تعریف یک ناهنجاری. تعریف یک ناهنجاری خودش در بطن خودش حتماً شامل یک حدودی است یعنی تعاریفی است، یک اصول موضوعه‌ای اصل است یک احکامی دارد یک موضوعات و مسائلی را دارد،

در ارتباط با هر دستگاه فکری این یک طرف که اینها کلاً ناهنجاری اگر بخواهد در سطح توسعه لحاظ شود. یعنی علت پیدایش ناهنجاری می‌خواهد معین بوشد. حدود تعاریف و احکام و موضوعات آن فرق پیدا می-کند. اگر در سطح کلان باشد حدود و تعاریف احکام فرق پیدا می‌کند و اگر در سطح خرد هم فرق پیدا می‌کند. هرگز در صورتی که تحلیل ما، تحلیل خرد یا تحلیل ما نسبت به آثار باشد، تعریف حدود اولیه عوض نمی‌شود. بله وقتی تعریفتان در حد توسعه بود، آثارش می‌آید، خُرد را هم می‌پوشاند. ولی جدا دیدن موضوعات، یعنی آثار را ملاحظه کردن، این بالمره نمی‌تواند در توسعه حدود ملاحظه شود. توسعه حدود فرضش بر این است که اولاً مجموعه می‌بیند. ثانیاً مجموعه را در حال تکامل می‌بیند. یعنی وابستگی تام هراثر به هر مرحله ای از تکامل. این را دیگر خرد دیدن نیست. پس موضوعات را مستقل از هم ملاحظه کردن و ناهنجاری آنها را مطرح ساختن، همیشه در هر دستگاه منطقی امکان پذیر است. اینکه کارآمد باشد یا نباشد یک حرف دیگر است. می‌آید یک موضوع را بررسی می‌کند و نظری درباره اش می‌دهد. چون این موضوع واقعی خارجی طرح شده در یک مرحله جدید تکاملی است. این را ندیده برایش نسخه داد، نسخه برای درک دیگری داده است. مثلاً من برای این که بخواهم خوبی یا بدی باید تلفن را ببینم بگویم بگذارید روی سنگ ترازو ببینم چه وزنی دارد یا بگذارم زیر چکش که چکش خوارگی آن چقدر است؟ یا بگوییم دوامش چقدر است؟ دوام تلفن به وسیله چکش خوارگی معلوم نمی‌شود. دوام در برابر شدت جریان الکتریسته و نحوه ارتباط خاص است بله پوسته این و مقاومت دستگاه آن با چکش خوارئی معلوم می‌شود ولی این که بدرد نمی‌خورد. یعنی صد سال سالم بماند. تمام قطعاتش را از چیزی گرفته. باشند که چکش خواره باشد (محکم باشد ولیکن کارآمدی نداشته باشد. یعنی ٦ ماهه بسوزد و این بدرد نمی‌خورد. پس مقاومت، کارآمدی این چه چیزی است. تا این که بگویم. درک که این چه چیزی هست؟! موضوعاتش چه چیست؟

مسائلش چه چیزی است؟ از این که ناکارآمدی واقعیت چگونه شد؟ و چرا نامه اثر کرد، این درک بازگشت می‌کند به این که ما بتوانیم مطلبی را به صورت خُرد، کلان و توسعه ببینم. پس طبقه بندی نقد ها و بر حسب این که موضوع نقد چیست؟ موضوعات خرد و مستقل و جدا جدا از هم هست. دسته بندی موضوعات هست و یا نحوه تبدیل و تحوّل آنهاست و توسعه آنهاست. این یک.

محور دوم: تعاریف در تحلیل، تحلیل ناهنجاری چگونه انجام پذیرفت؟ راجع به چه حدودی است؟ احکام چگونه انجام شده است؟ راجع به چه اصول موضوعه‌ای است؟ مسائل که بهنجاری یا ناهنجاری را می‌گوید و راجع به چه موضوعاتی است از نظر منطقی ؟! این جدول را می‌توان در عین حال به ۲۷ برد که خیلی بهتر است. که بنویسند، توسعه، کلان خرد حدود و اصول و موضوعات؛ تعاریف و احکام و مسائل.

س: اینکه مترادف گرفتید؟

ج: نه. مترادف گرفتیم برای اینکه جدول را کوچک کنیم. اگر نخواهیم جلسه اول را کوچک کنیم، درباره شناسایی بخواهید صحبت کنید ۲۷ تا می‌شود. گفتیم تعاریف راجع است به حدود. نه این که گفتیم عین حدود باشد. راجع است به حدود می‌شود گفت حدود تعریفی، حدود حکمی، حدود موضوعی؛ اصول تعاریفی، اصول حکمی، اصول موضوعی. کما این که می‌شود اینها را می‌توان در توسعه، کلان خرد گفت. گمان نمی‌کنم که حصوله شنونده‌تان برای طرح کلیات بیش از نُه تا باشد. مثالهایی را که می‌کنید بیش از ۹ تا لازم باشد. ناهنجاری نسبت به موضوع می‌شود که سه چیز درباره اش گفته شد، ناهنجاری خرد، ناهنجاری کلان، ناهنجاری توسعه. تحلیل را برایش سه چیز گفته شد گفتید تحلیل، ترکیبی است از تعریف و حکم و مسئله.

حالا اگر بخواهیم اینها را درهمان ۹ تا نگه بداریم در طرح تفصیلی. چون اینها هر دو تایش در یک معنا طرح توجیهی است نه تفصیلی در یک معنا. در حالی که شما داریم طرح کلیات می‌برید با طرح تفصیلی می‌برید. نسبت به هر دو اینها؟

س: بستگی به کار بعدی خود ما دارد. اگر ببینیم که بعداً قابلیت تفصیل است واقعاً.

ج: حتماً هست.

س: و بدانیم هم لازم است.

ج: لازم هم عرض کردم که برای سازمان برنامه اگر بنده جای آقای بنیادیان بودم این را از شما نمی‌خواستم. نمی‌گفتم تقدیر نامه کنید می‌گفتیم نقدها چگونه هستند؟ خیلی ها نقد می‌کنند. شما هم یک نقدر کنید. چه خلائی در جامعه داریم که شما با ما می‌توانید همکاری کنید. گاهی یک وقت است این چنین دیدی ندارد که شما یک حرفی در مقابل همه حرفها دارید. این بستگی دارد نحوه درکش از شما ها.

حالا می‌گوید طلاب جوان حوزه خوشفکر هستند خوش برخوردند چیزهای جدیدی را مطالعه هم کرده‌اند و به همدیگرارتباط دادند آورند اگر این گونه باشد همین گونه هم که برخورد می‌کنند خوب است. اگر درک بکنند که شما یک حرف جدید اساسی دارید، اینکه اگر کم کم بخواهد بشود می‌گویم یک دوره اجمالی باید مرتباً ارتباط به ارتکاز و بازگشت. یعنی ما دو طرح داریم. هر دو را شمایش باید بگوییم بمیزانی که طرف در عینیت مطلب برایش روشن می‌شود توانمندی شما، امکان پیدا می‌کند که حرفهای دیگر را هم ببینید. و این ترجمه است. به عبارت دیگر: زبان مبدأ، زبان مقصد. این دو تاست. این زبان مبدأ هست. این می‌گوید اینقدر پول بده وبه این جا اینقدر پول بده، موضوعات را بیاور الی آخر. ولی محال است پذیرفته بشود. سازمان برنامه نتواند.

س: آن فقط زبان مبدأ نیست. از نقد برنامه شروع می‌کنیم منتها نقد برنامه‌اش مبتنی بر یک چیز جدیدی است. ولی از اوّل نمی‌خواهد بگوید چقدر پول به کجا برود؟ فال و معنای دیگر است.

ج: نه! نقدش فرق دارد، نقدش بگونه‌ای است که ربطی به قواعد علمی‌ندارد. نقد عینی می‌کند ولی همه اش در ذهن یک متخصص علامتهای سوال را گرفتارتر می‌کند. یعنی اگر اولش یک نقاطی را سوال می‌آورد بعد این نقاط را بهم متصل می‌کند و خطوط را به هم پیوسته می‌کند، می‌تاباند و یک چیزی می‌شود که همه ارتکازهایش یعنی دو شخصیتی می‌شود یک طرف کل ارتکازهایش می‌شود و یک طرفش عینیتی می‌شود که شما برایش بردید. لذا به آن زبان مبدأ می‌گویم. زبان مبدأ بصورت عینی می‌شود. اگر بخواهد به زبان مقصد برود بنده خدا گیج نشود. نگوئید چرا ما این را نمی‌فهمیم نمی‌گوید، نمی‌فهمیم از نظر اینکه چی می‌گویند می‌گوید چرا این را خودمان مستقل از آقای نمی‌فهمیم. چرا کل قواعد علمی، ضد اینها را می‌گوید. آن وقت باید ببینیم که اختلاف در جهت یا ارتقاء در مرحله! این، مطلب را تمام می‌کند.

س: عرضم این است که ما نسبت به مسئله نقد و طرح برنامه، طرح توجیهی برده‌ایم. عملاً از ما برنامه خواسته‌اند. این چیزی را که الان می‌خواهیم ارائه بدهیم کلیات برنامه آن است. که این را باید بدانیم. سوال من این است که اگر بجای خودش تا حتی الان بخواهند، قابل تفصیل می‌دانیم.

ج: بله.

س: اسم این را می‌گذاریم، کلیات.

ج: بله، می‌دانیم.

س: و اگر نه بگوئیم که برنامه ما همین است

ج: نه چیز، قابل تفصیل می‌دانیم

س: بعبارت دیگر این برابر است با برگه ای که الان درست کرده‌اید این قابل تفصیل است.

س: بعد در کنار این موضوع دیگری را طرح می‌کنیم.

ج: معنایش این است که بازنگری نسبت به کارشناسان خودشان، بازنگری نسبت به احیاناً فضلای حوزه یعنی اطلاعاتی که در اختیارشان در جامعه وجود دارد.

س: آنگاه ما این را هم باید نسبت به آن، طرح توجیهی ببریم

ج: حتماً

س: و هم نسبت به آن، طرح کلیات یعنی در مرحله بعدی دو تا را هر چیز جدای از هم می‌توانیم ارائه بدهیم

ج: آیا جدایش می‌توانیم بکنید و صحیح است این را ببرید که ما این را ادامه می‌دهیم و این یک خط دیگر را پیشنهاد می‌کنیم. او هم اگر دو خط را انتخاب کند خیلی خوب است و خط بموازات هم جلو می‌رود. هیچ ضرری هم ندارد. مشکلی برای شما ایجاد نمی‌کند. بعبارت دیگر: زبان خودتان را هم رساتری می‌کنید در نمونه آوردنی که بعداً می‌خواهیم بیاوریم. بعبارت دیگر از نمونه های بخش نقد نقدها، خیلی جاها می‌توانید استفاده بکنید در نقد برنامه. چون دیدشان این گونه بوده، لذا این گونه گفته‌اند. بعد این جوری تصمیم گرفته‌اند. این گونه تصمیم سازی کردند اینگونه تصمیم گیری کرده‌اند نتیجه‌اش این شده یعنی کمک است از هر دو تا به دیگر کمک کرده‌اند و بعبارتی: دو تا محور موازی مکمل در نظر من.

س: حالا نسبت به این باید هم توجیهی‌اش را هم کلیات برنامه‌اش را ببریم. آنگاه در کلیات برنامه آن این جدولی را که فرمودید من پیشنهادی داشتم و آن اینکه محور عمودی این عملاً وارد در تنظیم مدل شدیم چطوره که مشابه همان چیزی که برای کلیات برنامه نظری، کتابخانه‌ای میدانی می‌دهند. آن طرفش را حفظ کنیم

ج: خوبه عیبی ندارد.

س: این طرفش که موضوعاً، موضوعات، آثار یعنی توسعه، کلان، خرد. نقدها در واقع در سه سطح توسعه، کلان، خرد انجام می‌گیرد.

ج: این را در تفصیل بیاورید.

س: منظورم این است که آیا درست است یا نه؟ که بعد بگوییم پژوهش نظری را دارد، کتابخانه‌ای دارد، میدانی‌اش قابل تعریف دارد ببینیم دارد یا ندارد بعد پژوهش نظری‌اش را می‌گوییم ارائه مدلی برای نقد که می‌شود درواقع تعاریف، احکام، موضوعات و چیزهای مشابه آن که مدل ارزیابی نقدها که می‌شود. که این مدل ارزیابی نقدها، محصول پژوهش نظری پیرامون این محور می‌شود بعد پژوهش کتابخانه‌ای‌اش این می‌شود که ما بیائیم که این را بکار بگیریم یعنی نقدها را بیاوریم ببینیم که چه بوده؟ دسته‌بندی کنیم. گردآوری کنیم. مطالعه کنیم. با این نقد با او برخورد کنیم و با این مدل با او برخورد کنیم یعنی مثلاً بگوئیم که فلانی ها برنامه آقای هاشمی‌را نقد کردند. اینکه نقد کردند تعاریفشان چه بوده است؟ احکامشان، موضوعاتشان؟ حالا هر چه که مدل ما می‌گوید.چون این هنوز جای چکش خوردن و تبیین دارد.

ج: می‌توانیم ما یک جدول داشته باشیم که ارزیابی نقدها را تقسیم به نوع ارزیابی که تلائم نظری ببینیم، تطبیق کتابخانه‌ای ببینیم و کارآمدی میدانی. در مقیاس توسعه، در مقیاس کلان، در مقیاس خرد.

س: همین تفاوتش این جا می‌شود. که معنی این حرف، این می‌شود که می‌گوئیم که آن نقدهایی که دیگران کرده اند یا در سطح توسعه است و یا کلان یا خُرد است.

ج: طبقه‌بندی‌اش می‌توانیم بکنیم.

س: یعنی این معیاری می‌شود برای طبقه‌بندی نقد های انجام گرفته و این نقد که انجام گرفته یا نقدی نظری است، یا نقد کتابخانه‌ای است یا نقد میدانی است و در سطح توسعه است یا در کلان یا خرد است

این یک مطلب در واقع ما یک جدول داده ایم که می‌شود یک معیاری، جدولی برای طبقه بندی نقدها انجام گرفته. آن چیزی که مورد نظر بنده است.

ج: این کلیاتش می‌شود که تفصیلی آن، می‌تواند روی حدود، تعاریف و احکام بیاید این بخشی، ضربدر یک چیز دیگر بشود که در حقیقت تحلیل ناهنجاریها یا نقد تحلیلها نسبت به این که اولاً نقد چیست؟ نقد مساویست با تحلیل ناهنجاریها یا اگر بخواهید خیلی باز تر بحث کنید تحلیل توانمندیها. این را بگویید بهتر از ناهنجاری‌هاست. کارآمدی را تحلیل می‌کنید توانمندی را هم ناهنجاری و هم بهنحاری را می‌گیرد. تحلیل کارآمدی این را بازتر می‌کنیم.

که طرحهای مثبت را می‌گیرد و طرحهای منفی را می‌گیرد. تحلیل کارایی. فرصتهایی از دست رفته را نشان می‌دهد و کارهای انجام گرفته را هم نشان می‌دهد.

س: حاج آقا موضوعش همان شد که همان جدول قبلی.

ج: این جدول قبلی را من علامت بالایش می‌زنم.

س: این ۹ خانه‌ای که تعریف کردید نظری، کتابخانه‌ای، میدانی و توسعه، کلان و خرد که ضرب کردید. نتیجه اش می‌شود که می‌شود جدول طبقه بندی، ابزار طبقه‌بندی نقدها.

ج: که با این فرق دارد.

س: که با آن فرق دارد.

ج: آن برنامه است.

س: باز ما با دید برنامه ای که به آن نگاه کنیم این مجموعه اش باز صحیح است که بگوئیم در برنامه‌ای که می‌خواهد ارزیابی کند نقدها را، این چنین جدولی درمحور پژوهش نظری قرار می‌گیرد. در پژوهش

نظری پیرامون خود این موضوع. یعنی ابزار درست می‌کند برای این که شما بعد بروید نقدها با این محک بزنید

ج: کدام جدول این جدول؟

س: همین جدول.

ج: بله درست است. کلش در این سه خانه می‌آید.

س: یعنی آن جدول هم همین طور شد.

ج: نه؛ آن جدول، جدول مادر است. نمی‌آید.

س: این جدول هم کل این جدول، ابزار طبقه‌بندی نقدها می‌شود.

ج: این جدول ابزار طبقه‌بندی نقدهاست.

س: فرق بین جدولی که مراحل عملیاتی خودمان را برای رسیدن به یک نتیجه‌ای نشان می‌دهد. یعنی می‌گوید من محقق برای این که بتوانم ارزیابی کنم نقدها را باید این ۱ ـ کار را بکنم و ۲ ـ این کار را بکنم و ۳ ـ این کار. با این که می‌گوید هر که بخواهد ارزیابی نقدها را بکند ابزارش برای طبقه بندی نقدها این است. این ابزار طبقه‌بندی نقدها را می‌دهد این فرق می‌کند با این که مراحل عملیاتی شما برای نقدها چیست؟ شما می‌گوئید: از موضع برنامه ای که شما به آن نگاه می‌کنید عرض می‌کنم حالا صحیح است که بگوئیم: ما در مرحله اول کارمان در پژوهش نظری این است که این چنین ابزاری درست بکنیم برای دسته بندی نقدها. بعد نقدها را جمع‌آوری کنیم بکار بگیریم و دسته‌بندی کنیم بر اساس این مدل بعد قضاوتی نسبت به او داشته باشیم. یعنی این چیزی که ما کتابخانه‌ای، نظری، میدانی که در نقد مدل برنامه آوردید، این الان کار کردش با او فرق کرده است. با آن چیزی که در جدول دوّم آورده اید. این جا کار کرد برنامه داریم،داریم می‌گوئیم که من محقق باید اول پژوهش نظری بکنم تا بعد بتوانیم پژوهش کتایخانه ای بکنم تا

بعد بتوانم پژوهش میدانی بکنم. آن وقت این روندی را که طی کرده ام به نتیجه ای که باید برسم، می‌رسم. ما الان چون در موضع ارائه برنامه ارزیابی نقدها هستیم یک هم چنین چیزی را می‌خواهیم.

ج: ما گفتیم در جامعه نیازی مشاهده می‌شود به نام ضرورت در تحلیل و یک پاسخ هست به نام اهداف. این محورها اگر تطابق نداشته باشد، با عینیت دچار مشکل می‌شویم در عملکرد برنامه را گفتیم برنامه تخصیص می‌دهد مقدورات را به حل موانع تکامل. حالا شما می‌گوئید خود نقد نه برنامه . نقد اگر موضوع برنامه کار ما قرار گیرد چکارکنیم؟

س: یعنی ارزیابی نقدها؟

ج: برنامه ارزیابی نقدها چه چیزی است؟

س: اینها را الان می‌خواهیم.

ج: بله. آن چیزی را که مثلاً تهیه کرده‌ایم حالت برنامه‌ای دارد. اگر بنا باشد برنامه ارزیابی نقدها باشد،

ج: برنامه ارزیابی نقدها

س: این هم تازه می‌توانیم که از نظر مدل عین همان مدل باشد.

ج: یعنی می‌شود، نقد، نقض طرح، نظری کتابخانه‌ای میدانی. بعبارت دیگر : ضرورت در حقیقت، ضرورت نقد چه چیزی بوده؟ به آن رسیده اند یا رسیده اند؟ نقدهایی که جواب داده اند، حاصل راندمان آنها. تشخیص آنها را ضروره و تشخیص آنها از دستیابی به پاسخ. ضرورت حل ناهنجاری. ناهنجاری را چه تعریف کرده‌اند؟

س: در توضیح چی، این را می‌آورید؟

ج: عین همین را بکار می‌گیریم در شکل دوم آن وقت می‌گوئیم که ناهنجاری را چه چیزی دیده اند؟ نسبت به حل آن، چه چیزی را تعریف کرده‌اند؟ ناهنجاری چه می‌دانستند.

س: نقد و نقض آن را می‌خواهید معنا کنید. نقد خود نقد در واقع. نقدش به این است که شما می‌گوئید این نقدی که انجام گرفته، بازهم مثل همان جا که می‌گفتیم یکبار به آثار و یکبار یکی این که اول می‌آئیم می‌گوئیم که این نقدی که صورت گرفته چقدر کار آمد بوده و یا نبوده؟ یعنی به آثارش. بعد می‌گوئیم علت این که کار آمد نبوده چه چیزی بوده؟ که این می‌آید داخل نقض بعد طرحش هم می‌شود طرح نقد جدید. که طرحش می‌شود بحث را منتقل می‌کند به طرح بعدی. یعنی ما در مرحله نقد برنامه داریم طرح نقد می‌کنیم.

ج: بعبارت دیگر: شما مقدورات فرهنگی را می‌خواهید موضوع بحث قرار دهید. در اینجا یک کار آمدی که تعریف می‌کردید برای برنامه، هماهنگ‌سازی های شرائط عینی بود. فعالیت نسبت به موضوع عینی می-کرد. اینجا فعالیت نسبت به موضوع نظری است تا میدانش تا آخر برود.

س: موضوع را چه گرفتید که می‌گوئید که فعالیت نظری است.

ج: نقد، یعنی تحلیل تا تحلیل میدانی هم که برسد، موضوع بحث‌اش، به عبارت دیگر تکامل شناخت است تکامل معرفت است. یعنی تعریف ناهنجاری به بهنجاری است تناسب و عدم تناسب است. نقد موضوعاً بحث آن، تناسب و عدم تناسب است. این ملاحظه نسبت، غیر از تناسبات بین اشیاء عینی است. تحلیل است یعنی تحلیل تلائمات نظری آنچه در عینیت می‌گذرد. نظری که درباره عینیت است شناخت شناخت است در حقیقت. خوب است این را حفظ کنید بهتر است.

علت‌اش این است که می‌گویید ما با ابزار واحدی در دو موضوع کار می‌کنیم. موضوعش، برنامه فعالیتهای عینی خارجی نسبت به موضوعات عینی خارجی، آن فعالیت هست نسبت موضوعات نظری، درباره شناخت. در واقع تحلیل نسبت و تناسب.

س: حالا ما با این دید یک مروری درباره به عناوینش بنمائیم. پس ما یک مرحله نقد نقدها را داریم. در مرحله نقد نقدها، یک مرحله پژوهش نظری داریم و یک کتابخانه‌ای و یک میدانی. این نظری، کتابخانه‌ای، میدانی را چه می‌دانید؟

س: نقد نقدها را که به آثار می‌گیرید و ناتوانی آن را اثبات می‌کنیم، یک مرحله است.

س: نقد نقدها را ما بیائم، ابزار، این چنین مدلی را، ابزار نقد نقد قرار بدهیم.

ج: بله آن وقت سوال مهم هم همین است که آیا مجبورید بیاوریم یا خیر؟ تعاریف خُرد. نسبت به یک موضوع خاص تعریفی دارد تعاریف کلان وتعاریف توسعه، تکامل شناخت و هم چنین اصولش و مسائلش.

س: این چنین جدولی با صرف نظر از این که عنوانیش که کم و زیاد بشود یا نشود.

ج: این تحلیل است.

س:کل این نُه تا.

ج: نه؛ یک نُه تا اینجاست یک نُه تا هم اینجاست الان.

س: این دو تا موضوعاً یک کار انجام می‌دهند. بعد از هم دو تا را یکی را انتخاب کرده و تلفیق بینش درست بکنیم

ج: دیگر کلمه نیاوریم نظری، کتابخانه‌ای، میدانی بگذارید در همین باشد. بنابراین این یک را حذف کنیم. این را بیاورید و لذا با آمدن آن دقیقاً معنای شناخت را دارد اینکه می‌گوئید: تجزیه بکنید. به اصطلاح. تحلیل چیزی نیست جز یک نحوه قضاوت و شناسایی درباره یک موضوع، چه نظری باشد و چه عینی، پس معنای تعریف نظری که شما می‌گوئید یعنی تحلیل نظری را که می‌گویید به تعریف، حکم، مسئله ختم می‌شود. هر چیز زیربنای تعریفاتتان، حدودتان هست زیر پایه احکامتان هست اصول موضوعه‌تان هست. زیربنای مسائل‌تان حتماً موضوعاتی است که در این دستگاه قابل طرح است یا اینکه قابل طرح نیست.

س: این را باید جداگانه روی آن دقت کنیم جای فکر دارد ولی ما در جدول برنامه نقدمان این قرار می‌گیرد در این خانه اول. یعنی نقد پژوهش نظری در محور نقد، این می‌شود. پژوهش نظری می‌شود ابزار نقد ما.

ج: ولکن آیا کل این می‌شود. بعبارتی سطر نظری را این ۹ تا را در سطر نظری ببریم؟ بله درست است و حاصلی را که به دست می‌آورد، می‌توانیم قدرت تطبیق داشته باشیم. بعد هم می‌توانیم در عینیت پیاده‌اش کنیم مال فاز اول هم می‌تواند باشد.

س: حالا کتابخانه‌ای میدانی‌اش را همینطور معنا کنید؟

ج: کتابخانه‌ای‌اش باید آنچه که از اینجا تعریف بدست بیاید، محورهای تطبیقی بشوند. بگوئیم مثلاً محورهای تطبیقی تاریخ همه اینها با هم در سه جا تکرار می‌شود. یعنی اینجا به صورت تلائم نظری همیشه است. کتابخانه‌ای کنارش، مقایسه. آنجا مقایسه است. نهایتاً مقایسه‌اش، موضوعش تناسب نظری برای خودتان است. اینجا مقایسه‌اش، تلائم نظرات دیگران است. در این جا تلائم با عینیت است در تحقیق میدانی یعنی سر فصل صحیح است نوشته شود که ملاحظه نسبت یا تناسب اگر دراین قسمت بنویسیم تناسبات نظری، تناسبات مقایسه‌ای، تناسبات عینی. در این قسمت آیا چه چیزی است؟ سه تا، نقد نقض و طرح.

س: مراحل ملاحظه تناسب.

ج: اینها مراحل‌اش هست. اینجا مراحل نیست.

س: برای برنامه آنها، مراحل می‌شود.

ج: پس از این کار این کار را می‌کنیم یعنی مرحله. این حتماً مراحل است. تقسیمات مراحل. اما در درون مرحله، چه چیزی شما دارید؟ می‌خواهید کاری که دارید؟ محصولتان، اهدافتان به عبارت دیگر ثمره‌اش نقد

است و این هم برای توانید یک صورت می‌توانید بمعنای مرحله ذکر کنید. نقد می‌کنم بعد نقض می‌کنم و سپس طرح می‌کنند. فرق بین این دو مرحله را که می‌گوئیم چه چیزی است؟ که روی هم قرار دادید و الا نباید روبروی هم قرار بدهید. باید ضرب را که می‌کنید باید با سطر بشود. شما می‌توانید بگوئید که اینها هم مرحله است. مراحل درونی است. یا اینها را مراحل درونی بگیرید یا اینها را مراحل درونی بگیرید.

س: اگر بخواهیم مراحل درونی بگیریم، باید نظری، کتابخانه‌ای را درونی بگیریم برای هر کدام از نقد، نقض

ج: اگر بشود مراحل درونی. اینها بشود مراحل بزرگی که مقاطع بشود. مقاطع برنامه بشود. آن وقت این معنایش این است که این دو تا روی هم، تازه سطر ما را مشخص می‌کند. یعنی مثلاً می‌گویم اگر ما یک روند برنامه بکشیم،

س: این فقط مراحل عملیات دارد می‌گوید. محورها را نمی‌گوید.

ج: یعنی موضوعاتش را ذکر نکردیم. درست هم هست که ذکر نکند چون موضوعاتش اینها بوده بنا بوده باشد اینجا مقاطع

س: مراحل و مقاطع باید یک تعبیری بیاوریم که برساند که آن درونی است.

ج: فازها، فازهای برنامه. البته کمله فازها را می‌گویند فاز عملیاتی.

س: پس میدانی آن چه می‌شود؟

ج: میدانی‌اش همین‌ها، تناسب عینی. تناسب عینی. تناسب گاهی تلائم نظری هست.

س: روی موضوع تطبیق کنید، یعنی ما فرض برای گرفتیم که نقدهایی انجام گرفته. این نقدها را ابتداءً ابزاری برای سنجشش تحلیل‌اش درست کردیم بعد بر اساس این ابزار آمدیم مقایسه کتابخانه ای کردیم.

ج: بعد آمدیم بکار گرفتیم، ناهنجاریها که می‌بینیم در عینیت همین مطلب را می‌دهد گزارشات عینی هم همین‌ها را می‌گوید تناسبات عینی هم همین است.

س: چی؟ یعنی تناسب گزارشات عینی تأیید می‌کند این نقد را یا نقض می‌کند. این نقد را کاری که آنها کرده‌اند.

ج: یعنی نقدی را که ما بر نقدها می‌زنیم.

س: آنوقت آیا در ظرفیت کار ما می‌آید و می‌گنجد، که کار میدانی هم بکنیم؟ که این، تبعات خودش را دارد.

ج: برای دوتایش. برای این هم همین است. برای این کار میدانی. یعنی دو تا محور است دو تا محور عملیاتی ؟؟؟ است، مثل هم یکی از آنها. شناسایی است یعنی کارآمدی شناختها را ملاحظه کنید. دیگری کارآمدی تخصیص فعالیتها به موضوعات را می‌گوید موضوع، یکی‌اش نیاز است و ارضاء یکی، موضوع نیاز هست و آگاهی نه ارضاء.

س: کارآمدی تخصیص به چه چیزی؟

ج: در آن برنامه، تخصیص به موضوعات یعنی برنامه موضوعاً چه چیزی است؟ تخصیص فعل به موضوع. در نقد تخصیص آگاهی نسبت به ناهنجاریی. این جا که برنامه می‌گوئیم یک فعلی را نسبت به چیزی می‌گوییم انجام گیرید اسمش برنامه فعالیت است. حالا این را نقد می‌کنیم. پس بنابراین بحث نیاز و ارضاء در آن رکن است. آنجا نیاز و شناسایی است. شناخت وقتی نقدها را شناسایی می‌کنیم. موضوع ما ارضاء نیست. بلکه آگاهی است.

س: این محور نقدش. نقدش در محور پژوهش نظری، کتابخانه‌ای میدانی معلوم شد. نقصش چی؟ باید ریشه یابی کنیم نقد آنها را در نقض. آیا درست است؟

ج: نقض برای سطح دوم کار ماست. این گونه احتمال داده می‌شود که نقد در بخش اینها ضرب در خرد است، نقض روی این سه تا ضرب در کلان است. طرح در این ۳ تاست. یعنی کل این ۹ تا با هم نیست. یعنی اول می‌گوید که شما تعریف‌تان از موضوع درست نبود. به دلیل این که رابطه هایشان را نمی‌دیدید. رابطه‌ها را بد می‌دیدید . بعد می‌گوید به دلیلی که ظرفیت به اصطلاح مبانی شما، ظرفیت لازم را نداشت.

س: یعنی روی روال خودش برویم بعد از او هر چه می‌توانید، استفاده کنید. یعنی ما الان می‌خواهیم نقص کنیم نقض کنیم یعنی چه کار کنیم؟

ج: یعنی مرحله نقدمان تمام شده است. در مرحله نقد اثبات شده که نقدهایی که انجام گرفته، نتوانسته است برای هماهنگ سازی ناهنجاریها، اثر مطلوب را داشته باشد . یعنی نا کارآمدی نقدها را در حل ناهنجاریها. حل ناهنجاریها می‌شود هماهنگی.

س: نقد، کارش شناخت ناهنجاری است. یا کارش حل ناهنجاری است

ج: اگر این کارشناسایی‌اش انجام بگیرد بعد تخصیص متناسب‌اش داده شده. تحقیق میدانی هم این را هم می‌گوئیم. می‌گوئیم که این گونه نقد کردند چون اینگونه نقد کرده‌اند این گونه تخصیص دادند ولی نشد این رابطه آگاهی و عینیت است. رد شد. حالا چون می‌گوئیم چون نسبت بین امورشان را نمی‌دیدند، دسته بندی کلانشان اشکال داشت.

س: یعنی در نقض، علت ناکارآمدی نقدهاست. علت آن، این است که نسبتها را.

ج: مشاهده نمی‌شده است.

س: نسبت چه چیزهایی را. نسبت بین موضوعات

ج: نسبت بین موضوعات با اختلاف جهت یا اختلاف مرحله قابل ملاحظه نیست. برای دانشگاه تغییر جهت بوده، قابل ملاحظه نبوده. برای حوزه، ارتقاء مرحله بوده قابل ملاحظه نبوده.

س: نظری، کتابخانه ای، میدانی چه کاری کنیم؟

ج: یک مرحله نظری است که باز تناسب نظری را درنسبت بین امور دیدن و ندیدن را نشان می‌دهیم که نسبتها را چگونه دیده اند مثلاً حوزه نمی‌توانست نسبت را ببیند.

س: یعنی این جا تحلیل می‌کنیم. در واقع تحلیل نظری می‌کنیم دیگر اینجا به معنای مدل خاصی ارائه بکنیم، لازم نیست.

ج: تحلیل نظری نسبتهاست که یا تغییر در جهت است و یا تغییر مرحله است کتابخانه‌ای این مسئله را به اثبات می‌رساند با مقایسه‌ای. میدانی هم نشان می‌دهد موضوع گیرها را. ایجاد نسبتها را. یعنی موضع گیری سازمان، برنامه یا نقدهایی که انجام گرفته. در اینجا سازمان، برنامه احیاناً کار نقدها را انجام می‌دهد و نقدهایی که انجام گرفته، در دسته بندیهای کلان موفق نبوده، بدلیل اختلاف جهت.

س: در میدانی می‌خواهیم چه کار بکنیم؟

ج: در میدانی هم می‌گوئیم آنهایی را که دسته بندی انجام داده بر اساس آن نسخه عملی پیچیده، چون اینگونه گفته، این کار را کرده مثل ؟؟؟ همیشه آگاهی، ثمره‌اش در عمل هویدا می‌شود. یک نقض تلائم نظری می‌کنیم و یک مقایسه ای می‌کنیم و یک ملاحظه ناکارآمدی عینی.

س: ناکارآمدی یعنی ملاحظه ناکارآمدی تصمیم گیریهایی مبتنی بر آن نقدها.

ج: که این تصمیم گیریها، ناکام مانده است. یا احیاناً که نه فقط چیزی را حل نکرده است یا مثلاً کم حل کردند از نظر کمی‌که وجودش بهتر از عدمش است. آمدیم ابرویش را درست کردیم، چشمش را کور کردیه است یعنی درصدی که به نسبت ناهنجاریها را افزوده، بیش از در صدی است که حل کرده است.

س: تحقیق میدانی در اینجا، با میدانی در مرحله نقد یکی نشد؟

ج: قطعاً میان این سه تا مشابهت وجود دارد. درطرح هم همین طور است. نهایت این است که در سه سطح است. در سطح موضوعات خرد است، در سطح موضوعات کلان است. در سطح توسعه است. تناسبها چگونه بود؟ مشکلات آن خیلی بالاتر است. تناسب در کلان. تناسب در کلان یعنی دسته بندیهای اصولی جامعه به می‌ریزد. و بعبارت دیگر: ساختارها را ناکارآمد می‌کند نه موضوعات. دسته‌بندیهای کلان، اساس ساختارهای اجتماعی است. توسعه در واقع یک تغییر نظام است.

س: بعد در طرحش،

ج: در طرحش، تناسب نظری، تناسب کتابخانه ای، تناسب میدانی، در حدود و اصول و

س: طرحش را درست است بگوییم که طرح در واقع نقد می‌شود، این مرحله اول موضوع بعدی؟

ج: آگاهی را زیرابش را زدید، نقد برنامه انجام گرفته.

س: یعنی اینجا که نقد برنامه را انجام نداده‌ایم نقد نقدهای برنامه صورت گرفته است.

ج: این که نقد نقدها انجام بگیرد در این مقیاس عملاً معلوم می‌شود که شناسایی‌هایی غلط بوده است و شناسایی صحیح تحویل می‌دهید.

س: در واقع خود برنامه را موضوع نقد قرار نداده ایم.

ج: بله، ولکن شما از یک زاویه دیگر، از زاویه موضوع موضوع به آن پرداختید. بهر حال نقدها موضوع داشته است. ناکارآمدیها در عینیت تمام می‌کردید بعبارتی از دو زاویه به یک مطلب نگاه می‌کنید. آگاهیها در برنامه هست و خود برنامه.

س: خوب اینجا که موضوع ما خود برنامه می‌شود، که مرحله اول آن گفتیم نقد برنامه منتها فرقش این است این جا نقد برنامه را از موضع خودمان می‌خواهیم کنیم.

ج: بله نقد برنامه را از موضع خودمان.

س: این نقد برنامه، از موضع خودمان می‌شود، یعنی طرح نقد.

ج: درست است و نقض برنامه را از موضع خودمان می‌خواهیم بکنیم یعنی کل این، طرح می‌شود.

«و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین»

بسمه تعالی

مدل ارزیابی نقد برنامه

جلسه ۹

برای اینکه کاری را هماهنگ کنیم که در فرهنگستان انجام می‌دهیم با کاری که در اینجا انجام مـی‌گیـرد، یعنی درحقیقت ضرورت رابطه کارمان را با نظام فرض کنید، فرض کنید یکی از مـدل‌هـایی را کـه سـازمان برنامه به کارگرفته است، برای برنامه‌ریزی مدل شرکت است که رابطه ی بین پس‌نداز و سرمایه‌گذاری یـک ورودی‌اش است و رابطه بین صادرات و واردات یا موازنه عرضی ورودی دومش است، بودجه و راندمانش هم سومین ورودی است،[۳] به حضورتان عرض کنم، که خب برای یک جامعه‌ای که روی روال معمولی نظام سرمایه‌داری، رشدش تعریف بشود؛ یعنی انگیزش جامعه، تحریک جامعه، با میل به مصرف انجـام بگیـرد و لازم باشد اختلاف طبقاتی در مصرف درست بکنیم تا نیروی انسانی، دنبال آموختگی و تحرک بـرود؛ یعنـی کارش مغنن بشود این مدل، مدلی است که می‌تواند کارآمد باشد. ولیکن برای جامعه‌ای که دارای دوتا زمینه است که الان عرض می‌کنم: ۱- قبلا تولیدی نبوده؛ یعنی توازن عرضی‌اش براساس تولیدات قابـل مصـرفش نبوده، مواد خام استحصال می‌شده حتی استحصالش هم با تکنولوژی یا نفر و نیروی انسانی خـودش انجـام نمی‌گرفته است، نفت می‌رفته خارج، پول نفت می‌آمده توی دستگاه دولت هزینه می‌شده، این پول می‌آمـده در بازار، بازاری می‌آمده جنس داخلی و خارجی را برابر به پـول مـی‌گذاشـته اداره‌جـات مـی‌آمدنـد خریـد می‌کردند بعد پول وارد چرخش می‌شده، مثلا در یک دوره مالی اگر فرض کنید مثلا پنجاه بار پول می‌توانـد بچرخد می‌رفته توی شغلهای دیگر می‌چرخیده؛ یعنی قطب توسعه توزیع بوده است. قطب توسعه در ایـران

---

[۳] ـ (ضبط صحبتهای من روشن باشد عیبی ندارد ولکن صحبتهای جناب آقای بنیادیان زیرنظر خودشان لازم نیست بحث حفظ بشود بحث هروقت خواستید من برایتان پی می‌گیرم یعنی جلسه را آزاد بگذارید)

تولید نبوده چون در خارج تولید می‌کردند و به استحصال می‌کردند آنرا؟ وقتی توزیع قطب توسعه کشور شد شما نه میلیون نفر پیدا می‌کنید که دارای شغل هستند و مدیر به صورت مدیر شرکتی و این حرفها ندارند؛ یعنی به عبارت دیگر بازاری ما تعریفشان در اقتصاد خرد نمی‌شود، توی یک اقتصاد آزاد از خرد تا کلان [؟] یعنی چه؟ یعنی شرکت نیست که در خیابان دارد پارچه می‌فروشد، مغازه‌دار است، تاجری هم که در تهران پارچه را می‌آورد، اگر هم نماینده باشد، ایشان نماینده او نیست، خریدار است. خریداری هم هستند که ـ از خیلی از اقلام تجارتی نماینده یک نفر هستند ـ خریدار یک پارچه است، دفعه بعد هم از یک جای دیگر، به عبارت دیگر می‌خرد. ولی در اقتصاد خرد تعریفی را که ما بخواهیم برای یک نظمی بکنیم، که بگوئیم مالکیت را از مدیریت جدا بکند. بنابراین مدیرعامل، عامل هست یعنی مدیر است، ولی مالک نیست. چون مالکیت از مدیریت جدا است، می‌تواند یک سیستمی پیدا بکند عزل و رسمی پیدا بکند. بگویند بدکاری کرده‌ای، خوب کاری کرده‌ای آن هم می‌تواند به زیردستی‌اش چکار بکند؛ امر و نهی مدیریتی بکند. اینجا مالکیت و مدیریت ادغام درهم است، تفکیک شدنی نیست. چون تفکیک شده نیست؛ خوی‌ش فرما است، خودش فرمانده خودش است، نه میلیون نفر ای‌ن جوری داریم. این نه میلیون نفر اگر گستاخی انقلاب را پیدا بکنند، چطور می‌شود؟ گستاخی انقلاب را که پیدا کنند؛ مدل تریکپس شکست می‌خورد. چطور شکست می‌خورد؟ تشریحمان از شکستشان این است که هر مدل ریاضی که برای هرچیزی درست کنید، هیچ فرقی نمی‌کند. برای جامعه درست کنید یا برای ساختن ؟؟ مدل ریاضی متغیر اصلی است. متغیر اصلی محور برای تنظیم نسبتها در یک مجموعه است. وقتی شما مدلی را که درست می‌کنید دو متغیر اصلی درش باشد، مثل به اصطلاح مثال وقتی بچه مدرسه‌ای بودیم، می‌آمدند می‌گفتند اگر توی مدرسه دو مدیر باشد برای فهماندن (لوکان فیهما الحتها الاالله لفسدتها) می‌گفت نمی‌شود. دو متغیر اصلی در یک مجموعه ریاضی حتماً فرسایش را ایجاد می‌کند؛ یعنی مولد ناهنجاری. تحلیل بنده از مساله گرانی نقدینگی نیست،

تحلیل این است که کسان نه میلیون نفری را که، اختیارات مدیریتی با سرمایه‌گذاریشان باهم هست، تفکیک نمی‌تواند بشود، این نه میلیون نفر در یک مدل نزاع پیدا می‌کنند. یعنی چه؟ یعنی مثلاً: یعنی شما روی مدل مثلا چهاربازار که یک چیزی معین می‌کند برای نشر اسکناس می‌گوئید اگر با این مدل خواستند اقتصاد کلان یا خرد را بچرخانند، باید چه محور باشد؟ باید محور سرمایه باشد. پس بیست درصد از سود سرمایه را هرسال جدا می‌کنیم، بعد از کسر سود سرمایه، قیمت کالا را می‌رویم بحث می‌کنیم، مفهوم امنیت برای سرمایه هم همین است. مفهوم دیگری هم ندارد؛ یعنی ابزارهای کیفی و کمی که بتواند این بیست درصد را تضمین بکند. وقتی شما اینجا گستاخی انقلابی دادید به یک مجموعه به نفرات یکجا، آن وقت اینها می‌گویند که قیمت کالا با سرمایه‌گذار، محل نزاع ما است. سرمایه می‌گوید بیست درصد از سود مرا بگذار کنار، بعد قیمت کالا را معین کن. قیمت کالا را معین می‌کنیم، اینهائی که در کشور ما هستند، می‌گویند که ما مفروضمان این است که این کالاها را بخریم، چون گستاخی انقلابی دارند. ای‌نها تحقی‌ر برای سرمایه نمی شوند. یعنی لوله‌کش صبح که جنس گران می‌شود، بنده می‌روم دم مغازه، می‌گویم آقا لطفا بیائید لوله بکشید، این تا دیرور دوهزار تومان می‌شده، امروز می گوی‌د: سه هزار تومان. می‌گویم چطور شده؟ می‌گویند گوشت کیلویی ۱۵۰۰ شده. روز بعدش می‌روم، می‌گویند روزی چهار هزار تومان. بدون اینکه هیچ حزبی، صنفی، کسی اینها را هماهنگ کرده باشد، اینها خود به خود خودشان نسبت به زندگی خود، تصمیات مشابهی می‌گیرند؛ یعنی مزد بنا الان تا شش هزارتومان رفته بالا، حالا این کارگر هست. چه جوری هست نمی‌شود گفت کارگر فنی نمی شود به او گفت. متخصص لامپ یکیش؟ مثلا دانه‌ای پنج تومان بعد از انقلاب پنجاه تومان شده الان دانه‌ای پانصد تومان شده، تا می‌گوئی آقا این چه جور است، می‌گوید آقا مگر خبرنداری گوشت کیلویی چند است؟! بنابراین سر قیمت کالای تمام شده محل منازعه نرخ سود سرمایه و قدرتی که خرید کالا، قدرت خرید کار می‌آورد پایش را بالای سود سرمایه می‌گذارد. نه میلیون نفر هست

که، دوباره سود سرمایه مجبور است، پائین بیاید. آن وقت به همین دلیل که، نرخ ارز، دلار، زمان شاه هفت تومان بوده، با نرخ فعلی ارز در دنیا بخواهیم حساب کنیم باید سی و پنج ری‌ال باشد. وقتی که مصرف را بدون محاسبه تولید به دلیل صِرف احترام به کرامت انسانی، بالا بردی؛ یعنی کارگرهایی که تولیدشان تولید کار ساده بود، آمدید به ایشان گفتید که محصولات فنی مصرف کنید؛ یعنی به روستایی که قبلا تو سبو آب می‌خورد، گفتید یخچال هست، برق هست، کاری که می‌کرد کار ساده بود، مصرفی که می‌کرد مصرف صنعتی و تکنیکی است برابر کار ساده یک محصول ساده یک محصول فنی صنعتی. این دلار شما و مصرف شما را بالا می‌برد وارداتتان را بلا می‌برد دلار را از هفت تومان تا هفتاد تا صدوهفتاد می‌رسد. ولی بعد مدل سرمایه‌داری می‌آید، مدل سرمایه‌داری نمی‌تواند این جوری عمل کند در تنازعش با بازار کار، دلار را به بالای هفتصد تومان می‌برد. یعنی چه؟ یعنی حالا واردات ما واردات لوکس هم هست، ولکن این جوری نیست که خیال کنید که، خی‌ال کنی‌د کارگر ساده خویش فرما برای خودش مصرف لوکس را امضا نکند. کمتر امضا می‌کند، نه اینکه امضا نکند؛ یعنی زمان شاه توقع نداشت، انتظار نداشت تا بخواهد تقاضای موثر را ایجاد کند. جراتش را نداشت. چه بگوید؟ من می‌خواهم سوار هواپیما بشوم. اگر سوار قطار هم می‌شد خانواده‌اش را بعد از ده سال پنج سال مشهد می‌برد. کلی برایش افتخار بود، حالا بچه‌اش که مدرسه می‌رود، اگر با قطار درجه سه مشهد می‌رفت رویش نمی‌شود به کسی بگوید، چون توی مدرسه‌اش کسانی هستند که با هواپیما می‌روند با قطار درجه یک می‌روند، پس بنابراین گستاخی انقلابی روحیه‌ای را ایجاد کرده است که بدون توطئه حزبی و سازمانی یا صنفی جرات دارد که، بگوید کار من بیشتر بوده. کار من مصرفش برابر با محصولات صنعتی است. حزب کارگری نداریم، ولی کارگرهای خویش فرما داریم، که نرخش را خودش معین می‌کند و گستاخی انقلابی را هم دارد؛ یعنی زمان شاه جرات نمی‌کرد، لوله‌کش، برق‌کش نرخ کارش را جوری معین بکند، که بتواند مصرف برابر با متخصص را داشته باشد. حالا راحت جراتش را دارد. هم

اضافه می‌کند، هم بد می‌گوید هم اختلاف طبقه را تحقیر می‌کند، بد می‌گوید؛ یعنی ارزش نمی‌داند، ضد ارزش می‌داند. این مفهوم ضد ارزش دانستن و بد گفتن معنایش این است که مدل برنامه در اینجا از دوجهت نتوانسته کار کند چه از جهت روانی، و چه از جهت اقتصادی، تقاضای موثر به وسیله قدرت روانی ایجاد می‌شود؛ یعنی قدرت روانی نداشتند، می‌گفتید که من بیست درصد سود سرمایه را روی کالا می‌کشم. یک عده از خری‌د حذف می‌شوند الان آنهایی که دستشان به کار تولیدی خوی‌ش فرما بنده است، آنها اضافه می‌کنند. هم جراتش را دارند؛ یعنی گستاخی انقلابی. هم می‌توانند با تقاضی موثر، تقاضای موثر را بدست بیاورند بنابراین نقدینگی به معنای غربی این جا نیست، اینجا وجود گستاخی انقلابی است؛ یعنی مفهوم نقدینگی در ایجاد و تقاضای موثر دیگر ایجاد می‌شود، تولید می‌شود، به وسلیه نه میلیون کارگری که قدرت و مدیریت ومالکیتشان و قدرتشان دست خودشان است، خب وقتی این جوری شد یه خرج ؟ و یک ناهنجاری که از محور ناهنجاری های برنامه هست و یک ناهنجاری یک خرجهای که مال انقلاب است، وجود دارد که اینها مغنن تعریف شده نیست. چرا؟ در قانون اساسی اینها را آورده زیاد هم آورده‌اند اینها نه اینکه کم آورده باشند. ولیکن قانون مجلس نیامده برای برنامه‌ریزی مدل تولید کند، تحویل سازمان برنامه دولت بدهد، بگوید سازمان برنامه این جوری آماده شو. سازمان برنامه روی بخشهایی که دارد در کلیه وزارتخانه‌ها می‌گوید نیازها را بروید عرضیابی کنید، با مقدورات برای ما بیاورید. هرگز تو «نظام سوالاتشان» نیست که نظام سیاسی مردم چیست، نیازهای فرهنگی چیست، نیازهای انقلابی چیست، یک شاخصه داشته باشد و بگوید مثلاً: عرض می‌کنم مردم در یک سال بیست میلیون نفر می‌روند برای مشهد این به معنای وجود یک عاطفه شدید در مردم است، مردم هر کسی که از دنیا می‌رود حداقل مجالسی را که می‌گیرند سوم، هفتم، چهلم سر سال است. در تمام اینها مراسم مشابهی انجام می‌گیرد از کفن و دفن تا سرسال حرفهای مشابهی گفته می‌شود. در مورد آخرت گفته می‌شود دعوت به انقلاب گفته می‌شود اینها تبلیغاتی

است که در نظام سرمایه‌گذاری به این وسعت جا ندارد؛ یعنی این را ضرب کنید در آمار متوفیات یک حجم قابل ملاحظه‌ای را در عینیت نشان داده می‌شود. محرم و صفر، ماه رمضان جمعیتهایی را که حاضر می‌شوند اینها، جمع اینها را که طبقه بندی کنیم یک نحوه انگیزشی شدیدی را در این ملت درحال جریان است. اینها را اگر محترم بدانید تخصیص به او بدهید نه اینکه اداره بازرگانی برنج بده یا روغن یا قند و شکر نه. اینکه ما اینها را چه جوری می‌توانیم رشد بدهیم که رشدشان هماهنگی را با کل بیاورد؟ چه مقدار از حرفهای اونها را مجبور هستیم بپذیریم؟ چه مقدار از حرفهای اینها را می شود با حرفهای دیگران، هماهنگ کرد؟ نگوئیم که ما مدل اداره، سرمایه داری بانک داریم؛ یعنی برپایه ربا، باعث می‌شود که می‌خواهیم عوض بکنی، عوض کن پول می‌تواند در تولید غیر از مصرف خاص لذتجویانه غربی، منشا دیگری داشته باشد. ما با اینکه بلند می‌شویم مشهد می‌رویم، مگر فقط گریه می‌کنیم؟ دنبال لذت نیست که صحبت از گریه برای بدهی و برای بچه خوب شدن و مریضی هم نیست. نقل آخرت می‌رود حرف می‌زند. حجم کتابی که از مفاتیح و قرآن در کشور چاپ می‌شود، کتابهای مذهبی یک کتابهایی که کتابهای روزمره یک دسته از جامعه است. اینها را نمی‌شود حذف کرد و حالا گفت چهارتا روزنامه فروشش چقدر است. آنجا، چند تا نماینده دارند؟ چندتا مجلس است؟ چند تا حسینیه و مکان و مسجد و اینها [؟] ما اگر لائیک هم بودیم، اگر بنده را ببرند در جامعه هند و بگویند درباره اینها صحبت کن، برنامه‌ریزی کن خب طبیعی است که من به اصطلاح به ادیان آنها معتقد نیستم، ولی حتماً آنها را به عنوان یک واقعیت به آنها نگاه می‌کنم. حتماً نمی‌توانم بگویم اینها را در یک چالش می‌خواهیم حذف کنیم بگویم و اگر آنچه که ما انجام می‌دهیم، با عکس العمل مواجه شد چه؟ حالا بیائیم سراغ عکس العملی های قویی که در اینجا درست است که اینجا به جهت کارآمدی عینی مذهب مدلی را به شما تحویل نداده. ولی از نظر کارآمدی نظری که دستگاه نظریش بسیار تلائم منطقی دارد. گیرم که شما بگوئید در مدیریت چیزی نگفته، بگوید من مسئول اداره هستم در مدیریت

چیزی تحویل من نداده. ولی نمی‌توانید بگوئید در هماهنگ سازی مفاهیم ذهنی قدرتش کم است. مناظره‌ای که می‌کند علامه طباطبائی با کاربر فرانسوی بحث می‌کند تا برسد به مباحثات نظری که الان هست. و مباحثات نظری بعلاوه تمرینها یا مناسکات عینی یا رفتار عینی یا اسمش را بگذارید پرورش روحی، اینها که دو تا با هم هستند، در کشور وجود واقعی دارند. اینکه شما بگوئید که با ضعف متخصص فلانجا ؟ فیلسوف فلانجا جمع جمعیتی که زیر یک درصد از جامعه شد آنها این حرفها را قبول ندارند. اینکه هیچ کدام از این حرفها را قبول ندارند. واقعیت کشور در این، که زیر یک درصد نیست. واقعیت کشور یک جمعیت قابل ملاحظه‌ای است که ما تقسیم بندی که بکنیم، دستگاه نظری دینی و مناسکش پرورش خاصی را ایجاد می‌کند که توی مدل برنامه جایگاه مشخصی را ندارد، الا تبعی. یعنی چه تبعی؟ یعنی ورودی اصلی آن سه ورودی است. نه سازمان برنامه یک مدل درست کند، بگوید ورودی اول سیاسی، ورودی دوم فرهنگی، ورودی سوم اقتصادی، نسبت به نمی‌دانم چی [؟] بعد بگوید پول، در منتجی تاثیر این سه ورودی تولید می‌شود. یکی از ورودی‌ها را می‌خواسته است بگوید. و دوتای دیگر را زیربخش به عنوان خدمات ذکر کرده درحالی که چنین نیست. بله! در یک جامعه ای که دین محور نباشند. ـ حالا ما اینجا را دین محور فرض نکرده‌ایم گفتم سه تا به حضورتان ورودی داشته باشد ـ توی جامعه دیگری می‌تواند امور مذهبی و امور فرهنگی و سایر امور به عنوان بخش خدمات ذکر بشود. بخش خدمات یعنی زیربخش سه تعامل بزرگ. یعنی بخش فرعی. بخش خدمات، بله توی یک شرکت حتماً آن بخش نرم افزاری را و نیروی انسانی را من می‌توانم در خدمات بیاورم. یا توی یک کار تولیدی بیاورم. وقتی که به عنوان یک بخش اصلی، نیاورد آن اصلی بودنش را نشان می‌دهد، حداقلش در ماه دومیلیارد تومان پهلوی مراجع وجوه دارد. این انگیزه پرداخت اینها را می‌شود کسی بیاید از موضع جامعه شناسی مادی نگاه بکند، بگوید اینها پول می‌دهند، یا برای آرامش روانیشان. چون جرائم خیلی کرده‌اند. مثل گناه خریدن اصباب، یا این پولی را که می‌دهند برای

این است که، بتوانند یک جایی تشخیصی ببافند. یک توسعه‌ای به او بدهند. ولی این جوری نیست. اینها یک عده افرادی که به قول معروف آزارشان به مورچه هم نمی‌رسد، فلان پیرمرد زارع کشاورز بلند می‌شوند می‌آیند، ـ من این را که دیدم خودم دیدم در خانه آقای گلپایگانی برای یک کاردیگری رفته بودم دیدم یک نفر آمده سه بار حسابش را می‌کند، آقا به او می‌گوید: رد مظالم گردن تو است. می‌گوید، نه! کار خلاف نکرده‌ام همان زراعت کرده‌ام. می‌گوید پس چرا گفتی سه بار حساب کن؟ می‌گوید می‌خواهم کاملا مطمئن شوم. می‌گوید به عهده تو نیست. می‌گوید اجازه می‌دهم سه بار حساب کن. این چه زار زار همچین گریه می‌کند. برای ائمه طاهرین که اگر بچه‌اش بمیرد این جوری گریه نمی‌کند. این تعریف شخصیتش تو انسان اکونومیک اقتصادی نیست. توی یک انسان دیگری است. این معنای عاقل بودن را چه کسی می‌فهمد؟ دیگر این معنای رفتار اجتماعیش، آن رفتاری نیست که امروز تعریف می‌شود، که بتوانیم بگوئیم بخش فرهنگی و سیاسی را بگذارید زیر بخش خدمات و بگوئید که در عینیت، صنعت داریم، کشاورزی داریم و خدمات داریم، ای‌ن جوری نیست این را باید ببرید در یک بخش دیگری، فرضا فرهنگی یا سیاسی قرارش بدهید. به نظر بنده می‌آید اینکه، سازمان برنامه نتیجه‌گیری می‌خواهم انجام بدهم، نتوانسته موفق شود، به این دلیل است تنها، خدا رحمت کند مرحوم اسدی را، مرحوم اسدی دکترای اقتصاد داشت، مجلس خبرگان با هم بودیم بعد از مجلس این طرح بانک را نوشته بود، من رفتم او را دیدم، در بخش هماهنگی صد و چهل رشته‌ای که وزارت علوم برای شورای انقلاب فرهنگی آنجا داشت. ایشان آمد دم دَرِ ماشین اصرار کرد که، یک چیزی نوشتم که برای بانک شما ببینید. گفتم که ـ اول من بهانه آوردم و بعد گفتم ـ آقای اسدی مدلش چی هست؟ گفت چه کار داری به مدلش؟ گفت من دانه دانه این را با فتوای آقای خمینی جور کردم، سه ماه زحمت کشیده‌ام. گفتم مساله‌ها را با چه ابزاری انتخاب کردی مدلش چه هست؟ گفت هیچی. گفتم که خب نمی‌خواهد من بخوانم من هم این را نمی‌خوانم اصلا. گفت شما انتظار داری که من فیلسوف اقتصادی

باشم، مدل درست کنم، من هم همانی را که خواندم همین‌ها را در اینجا بکار بردم. حالا سازمان برنامه از این جهت بی‌تقصیر است که می‌گوید من همان چیزی را که خواندم آمدم بکار بردم. این آقای مهندس موسوی یک وقتی ما روی صحبتهایش فشار آوردیم گفت آقای حسینی! اگر چیزی تولید کردی دنبالش باش، اگر چیزی هم تولید نکردی، بحث را رها کن. این را توی یک نظام اجرایی نمی‌شود انجام بگیرد، باید یک جور دیگر انجام بگیرد. این سازمان برنامه با ابزاری که دارد؛ یعنی ارتکازات پذیرفته شده‌های فرهنگی، دانش برنامه‌ریزی، این پذیرفته شده‌های دانش برنامه‌ریزی هم، یک تعاریفی دارد، یک احکامی دارد، یک معادلاتی دارد، اینکه بگوید تجربی است، می‌دانم تجربی است، بگوید با تجربه میدانی درست می‌شود. می‌دانم. هم بخش تئوریک دارد در فرضیه‌سازی، در مدل‌سازی قبل از پیاده کردن هم بخش تجربی دارد با تحقیق میدانی. تا این معادلات به دست بیاید ولی کشورهایی که در آنجا [؟] انتخاب می‌کنند برای درست کردن مدل و [؟] منطق می‌دانند که این برخاسته نسبت به انسان و جهان از یک بینشی است. حالا اگر کسی بگوید که، ما امور را کاربردی از اول تو مدرسه یادگرفتیم. یاد گرفتیم، حداکثر استدلال درباره اینکه چرا ٦×٦ می‌شود سی و شش تا، شش تا مثلا بسته مداد هست که شش تا شش تا توش هست. این را جمع کردند. ولی اینکه حالا زیربنای فلسفی‌اش چی باشد، به عهده ما نیست حالا اگر کسی هم خیلی زحمت کشید، و رفت فلسفه‌اش را هم خواند باز به معنای اینکه تئوری را خودش ساخته باشد نیست، اگر نگوئیم مقلِد، صاحب نظری است که تعمیر با آن وضع می‌تواند بکند، ما نیازمند هستیم به اینکه، یک دستگاهی بتواند رابطه بین اعتقاد و عمل را به صورت مقنن مشخص بکند، نظام فکری ایجاد بکند، بنیانش اولا تکامل‌پذیر باشد، یعنی چه؟ یعنی شیعه در اصول اعتقادات اعلام می‌کند تکامل پذیر بودن را؛ یعنی گمانهای جدید را جمع‌بندی جدید را می‌پذیرد سوالی هست که در امور اعتقادات حجیت را تکامل می‌دهد. این را من خدمتتان عرض کنم که ـ جسارت عرض می‌کنم خدمت حضرت عالی و برادرهای عزیز ـ نخود بوداده

را جای قهوه به شما نفروشند. فقه پویا نخود بوداده است، به غیر کارشناس می‌شود جای قهوه بفروشند. می‌گوید یعنی چه؟ می‌گویم اجتهاد زمان و مکان دو معنا دارد: ۱- علوم حسی، رهبری را بدست بگیرد. ما می‌آئیم دین را برایتان ترجمه می‌کنیم آن جوری که می‌خواهید این که نمی‌تواند برای مردم معتقد حجیت بیاورد. این سر مجری کلاه می‌گذارد، تقلب می‌کند. شما اگر بنا هست علم اصول را رشد بدهید، تو پایه حجیتش؛ یعنی ربطش را درست به اعتقادات. بله! ما در فروع اعتقاد، اجتهاد هم داریم، ولی اجتهاد ماشین ریاضی خاصی دارد به نام علم اصول، علم اصول را نمی‌توان با دانش (فرضاً) زبان شناسی، تجربی و جامعه شناسی رشد داد. علم اصول را برمبانی حجیت می‌توان رشد داد. بر مبانی حجیت بخواهید رشد بدهید ـ نه اینکه تکامل پذیر نیست ـ هم اصول اعتقادات تکامل پذیر است، هم فروع اعتقادات تکامل پذیر است، هم اجرا و ربطش به عینیت. ولی هر سه باید در یک نظام قابل تعریف باشد؛ یعنی هماهنگی اعتقاد و عمل باید در یک نسبیت مذهبی رشد بکند، حول یک جهت ثابت، نمی‌شود دین را تابع حس قرار داد و بعد گفت که این دارد حفظ می‌شود. بدون اینکه تابع حس قرار بگیرد، بعد از یک میدان راه که جلو بروید، معلوم می‌شود که نتوانسته حجیت را حفظ بکند، برمی‌گردد. تفسیرهای این رقمی نمی‌تواند حوزه را هیچ تکامل بدهد، این را باید دقیق شناخت. ولی اگر کسی بخواهد کار را عمیق انجام بدهد، ـ من گفتم ـ رابطه بین اعتقاد و عمل را توی یک [؟] هماهنگی را حول یک جهت جلو ببرد و کاربری را در عینیت، و حجیت را در حکم، و در خود تعبد هم توسعه بدهد. به عبارت اخری آن چیزی را که نتیجه کار فلسفی فرهنگستان است انجام داده، که رابطه بین اعتقاد و عمل باشد، این یک جمله است، فلسفه‌ی شدن اسلامی؛ یعنی شالوده هماهنگ سازی شیوه تفکر: ۱- هماهنگ‌سازی دینی تکامل منطقهای حجیت در فهم دین، اسلامیت در فهم کارهای خود، یعنی معادلات، جریان اسلام در فهم ارشاد؛ یعنی مدیریت. این چیزی را که ما دنبالش بودیم. فلسفه تاسیس کردیم، تقلید نکردیم، ابتکار نکردیم که یک ذره گوشه‌اش را عوض کنیم. نه اقتباص از نسبیت انیشتن است،

نه از هیگل، نه از اصالت وجود حوزه است، نه از اسالت واقعیت. تأسیس یک فلسفه، که رابطه بین اعتقاد و عمل را تحویل بدهد. البته این می‌شد یک بحث وسیع انجام می‌گرفته که درست شد. به دنبال این درست شدن روش تولید شد، روشی برای تولید معادلات کاربردی دانشگاه ما معتقد هستیم، یعنی معتقد هستیم؛ هم در برنامه‌ریزی تحقیقات، هم در مقایسه‌اش، تولید معادله، مدل را برایش روش جدید آوردیم، این مطلب را، ـ البته آماده هم هستیم برای آزمون گذاشتن، ـ من به نظرم می‌آید که سازمان برنامه اگر بخواهد کار خیلی خیلی عمیق بکند، و با دفتر همکاری داشته باشد، ما تحقیقات فلسفی‌یمان تمام شده است؛ یعنی به نظر خودمان الان می‌آید که یک فلسفه متلائم و هماهنگ در فهم حرکت، تکامل حرکت، تکامل فیزیکی حرکت، در کل موجودات. نه حرکتی به معنای حرکت جوهری؛ یعنی اگر ما بتوانیم جهان بینی که تحویل بدهیم، که به دنبالش تکامل تاریخ تحویل بدهیم، توسعه اجتماعی را برایش تعریف بکنیم، بگوئیم آقا توسعه تکنولوژی چه جوری انجام می‌گیرد؟ توسعه وضعیت روانی چه جوری انجام می‌شود؟ این را گام به گامش را که برداریم. (حضرت‌عالی من نمی‌دانم اینها را بعدا من خدمتتان عرض می‌کنم) به حضورتان که عرض کنم، گام به گامش چگونه انجام می‌گیرد، به حضورتان عرض کنم که، شما تا نتوانید مفهوم توسعه را تحویل بدهید، استراتژیک توسعه را معنا ندارد که توضیح بدهید. بعد برنامه‌ریزی مرحله‌ای می‌تواند تنظیم کند. این کار را فرهنگستان انجام داده، به نظر ما می‌آید که رابطه کار فرهنگستان با سازمان برنامه این شد که، در عمیق‌ترین جا اگر بخواهد حضور داشته باشد، در اصولِ استنباط احکام حکومتی است. و یک درجه پائین‌تر تو روش علوم کاربردی و مراکز پژوهشی که در دانشگاهها است. و یک درجه پائین‌تر در مدل برنامه است. حالا شما چه می‌گوئید؟ به اصطلاح ما می‌توانیم عصای موسی داشته باشیم، به حضورتان عرض کنم که شق و القمر بکنیم، چنین چیزی باشد ما می‌خواهیم، در مدل برنامه شما چه کار می‌کنید؟ البته رئیس در این صورت باید ضریب تخمین وارد بشود، در معادلاتش تولید نکرده. ولی هرگاه در دانشکده‌ای که کار

اقتصادی یا برنامه یا قبلش در رابطه با جامعه‌شناسی یا قبلترش در رابطه با انسان شناسی بخصوص [؟] یا قبل‌تر از آن در رابطه با پزشکی باشد در اینجا باشد [؟] معادله می‌کند؛ یعنی معادله‌ای که بتواند پیشگیری بکند، هدایت بکند، کنترل کند، به اصطلاح ـ با تعبیر ساده‌ترش ـ حتماً به شاخصه‌های کمی برسیم، اولاً. بعد دسته‌بندی شاخصه‌های کمی را بتواند به ضریب فنی بین متغیرها برساند، و نهایتا بتواند برای شیء متغیر، نتیجه‌گیری بکند تغییر وضعیت بکند به خصوص اگر چنین باشد، آن وقت شما اگر بگوئید که، سیر طبیعی برنامه دراز مدت، چگونه است؟ می‌گویم دراز مدت اولا متون استنباط احکام حکومتی از دین: ۱- قرائنی که حجیتش را تمام بکند. بگوئید یعنی چه؟ می‌گویم یعنی اینکه به اصطلاح آقای بحجت، آقای جواد آقای تبریزی که بگذاریم نتواند درس خارجش را ادامه بدهد. (علم) این را رعایت بکند این مطلب را، این به دست شاگردانش برسد، برهان اصولی‌اش متزلزل می‌شود مگر اینکه متعرض داشته باشد. اگر این شد، شما تو حوزه این طوری می‌توانید به اصطلاح قرائت را رشد می‌دهید. تکامل حجیت بیاورید. اگر نشد، دیدید خود ایشان اعتنا نمی‌کند، شاگردان درجه دو هم اعتنا نمی‌کنند، شاگردان درجه سه می‌گویند اینها بیسواد هستند. این را نتوانستید در [؟] حوزه قدم بگذارید. حالا اگر اینجا ما یک قدم بیائیم پائین‌تر، می‌گوئیم برنامه میان مدت چی هست؟ می‌گوئیم: برنامه میان مدت به معادلات در آن تغییر می‌دهیم. می‌گوئید این روش شما مدعی مدل‌سازی برای تجارت حسی است. می‌گویم حتماً. پس ما یک اصول داریم که، همان صفحه اول توضیح دادیم، که در صفحه دوم معادلات دانشگاهی است. مدل برای کنترل تغییرات شیء عینی است، ما این را هم الان نمی‌رسیم. بگوئید کوتاه مدتش را که به مدل خودسازان است [؟] بگوئید هر سه محور را می‌خواهیم با هم ادامه بدهیم، هم دراز مدت باشد، هم میان مدت و هم کوتاه مدت [؟] این خلاصه کار است.

خیلی خیلی معذرت می‌خواهم، خیلی ممنون استفاده کردیم، البته در مورد سازمان برنامه شاید خودتان هم اطلاع داشته باشید که در آنجا ـ به جهت اهمیت عرض می‌کنم ـ چیز جالبی است تو سوال اگر پذیرفتند (نامفهوم) خیلی دقیق‌تر و واضح تر است. ۷۵/۲/۲۵ این سوال را کردند، می‌فرمایند سازمان برنامه و بودجه در گذشته(نامفهوم) و با هدف استفاده از توصیه‌های غربی بوجود آمد اما ایران اسلامی، کلیه متناسب با واقعیت خود را دارد. و در همین راستا این سازمان باید در برنامه ریزیهای خود با روحیه کپی کردن ادبیات غرب مبارزه کند. آنچه از غرب در زمینه توسعه بیان می‌کند، از فرهنگ و اهداف استعماری جدا نیست. این را حضرت‌عالی، ببینید من خودم را می‌گذاریم جای آقای نجفی، آقای نجفی ما مدتها با هم جلسه داشتیم. شاید مثلا چهار و پنج سال در وزارت علوم. الان به ما محبت دارند و ما هم به ایشان علاقه داریم. ایشان اگر منهای فرهنگ اسلامی، بخواهد به هر جا [؟] بگوید آقایون یه چند تا مجتهد بفرستید تا ما مدل عرض کنیم. من از قبل عرض می‌کنم که شدنی نیست. می‌گوئید چرا شدنی نیست؟ من برای اینکه منطقی که حوزه روش کار استنباطش را انجام می‌دهد نسبت بین این امور را نمی‌دانم. یعنی چه؟ یعنی ما به الاشتراک و ما به الاختلاف را از هم جدا می‌کند، می‌شود سه فصل. و در تالیف یک موضوع هر دوتایمان را نزدیکترین جنس و نزدیکترین فصل می‌شود. می‌گوید نای، نای چه چیزی است؟ در بیان حقیقت یک چیز. این مطلب. یعنی مطلب انتظائی. نتیجه‌اش به حکمی که می‌رسد درباره عمل احکامی نسبت به موضوعات مستقیمش. سازمان برنامه نظام موضوعات را می‌خواهد. مدل‌سازی و مجموعه‌سازی می‌خواهد، نظام موضوعات و نظام احکام ندارد. خودش غیر از فرهنگستان یک جا را می‌خواهد. این را بدون تعارف می‌گویم برای اینکه مبادا جوری که لازم باشد تواضع بکند، دست آقایان و بزرگان را می‌بوسیم، اعتقادا هم می‌بوسیم، این هم برای کسانی که طرفداری از اسلام کردند، و آمدند درس خواندند، اسلام در ضعف بوده است. من یک روز از آن ضعفها را ندیدم. اینها با یک انگیزه خالصی آمدند و زحمت هم خیلی کشیدند. و جامعه‌یشان هم نظام

سعادتی را که جلویشان می‌گذاشته است، آن نظام سعادت نبوده که جلوی بنده گذاشته است. بنابراین حالا آقایی که سنش هفتاد سال است، و آن نشاط تحصیلی‌اش مال پنجاه سال قبل است این را چه جوری می‌شود انتظار داشته باشم؟ این من این طرف بیایم، برگردم ببرم جناب‌عالی را در دانشگاه به اصطلاح منطقش مجموعه‌نگری است، ولی راه ملاحظه مجموعه و مدل را. آیا بعد از کار، حسی ندیده است؟ آیا بعد از «نیوتون» نیامده است حسی ببیند؟ کلیه تعاریفش حسی است. بنابراین شما هر مدیری را بگذارید از نیروی انسانی موجود، و از ارتکازات آن جامعه استفاده می‌کند. فرهنگستان به این دلیل می‌تواند دست بکند تو نوشته آقای امامی را دربیاورد. که زیر چتر پذیرفته شدههای علمی حوزه و دانشگاه رشد نکرده است. بیست سال تولید مفهوم کرده. و جرات تولید مفهوم را هم انصافا حد بسیاری را خود انقلاب به او داده است. ولی اینجا درست است که کار مستمر و پیگیر و به یک معنا بی‌اعتنای به محیط و بی‌اعتنای به اینکه آیا کسی به من درجه دکترا و فلان می‌دهد یا نه؟ بی‌اعتنای به این که آیا کسی بازار دارد یا نه؟ هم اینکه همان طور که یک بچه در جبهه می‌گوید. من روی مین می‌روم. این هم می‌گوید من در امور فرهنگی گستاخی می‌کنم که ببینم این مطلب تا کجا جلو می‌رود؟ بعد از کجا می‌شود این را هماهنگ کرد؟ ولی منهای آن حساب کنی. در جامعه مراکز زیادی است که آقا به آنها [؟] و حضرت آیت الله خامنه‌ای تربیت شد و اینها [؟] این مراکز از جمله‌اش شورای انقلاب فرهنگی است، ستاد انقلاب فرهنگی، خود حوزه به اصطلاح (چرا ما بخواهیم جای دور برویم؟) همان اندازه که تعرض اینجا نسبت به سازمان برنامه از آقایون می‌بینیم، یک کتاب است اینجا به نام «بهینه برنامه حوزه» این هم بد نیست که جناب آقای [؟] آقای خامنه‌ای آمده‌اند یک سخنرانی فرموده‌اند. پیداست ایشان کار حوزه را بسیار ضعیف‌تر از اداره حوزه می‌دانند [؟] ولکن منهای کاری که فرهنگستان می‌کند یک [؟] که عمیقا آمده باشد این کار را کرده باشد. خود امام، خود امام کار را، [؟] به هرحال علت اینکه اینجا توانسته یک چیز است فقط ما به روش علوم دست بردیم، نه

اینکه حفظ کردیم روش علوم و بعد آمدیم زیر چتر روش، کار بکنیم. زیر چتر روش اگر کار بکنیم، دلیل ندارد که شما بتوانید [؟] زمه‌ای بوجود بیاورید، تعمیر می‌شود کرد. من در خدمتتان هستم.

بسمه تعالی

مدل ارزیابی نقد برنامه

جلسه ۱۰

ج اول : ۷۸/۱۱/۲۳

ارزیابی نقد هایی بر برنامه دوم توسعه

۱. کیفیت تعیین منابع پژوهش ۲. بررسی اوصاف مدل طبقه بندی نقدها

عنوان

۱ ـ انواع نقد بر برنامه

۱/۱ ـ نقد به نحوه ی اجراء برنامه

۱/۲ ـ نقد به مدل نسبت به ضعف پیش بینی و تخصیص

۱/۳ ـ نقد به زیر ساخت های مدل برنامه

۲ ـ کیفیت تعیین منابع نقدها

۲/۱ ـ احتمال اول: جمع آوری نقد ها در سه سطح، کارشناس ها، مجلس، دولت

۲/۲ ـ احتمال دوم: جمع آوری نقد ها در سه سطح، کارشناس ها، دستگاهها ی اجرایی (دولت و مجلس)، سازمان برنامه و بودجه

۲/۳ ـ تقویت احتمال دوم: پایه ریزی کلیات برنامه در سازمان برنامه و بررسی نوع تخصیص ها در دولت و مجلس و کارشناس ها

۳ ـ ماهیت نقد ها ی سطوح یاد شده در احتمال دوم

۳/۱ ـ نقد به آثار برنامه از طرف کارشناسان

۳/۲ ـ نقد موصوعی برنامه از طرف دولت و مجلس

۳/۳ ـ نقد مدل برنامه از طرف سازمان برنامه

۳/٤ ـ امکان تنظیم مدلی اجمالی بر اساس این احتمال

٤ ـ لزوم حضور مجلس در نقد مبانی و الگوی تخصیص برنامه

٤/۱ ـ اشکال ساختاری مجلس: نداشتن اطلاعات کمی‌و کیفی اداره و استقلال آن از قوه مجریه و تبـدیل آن به ماشین امضاء

٤/۲ ـ مدل برنامه ابزار هماهنگی در دست رئیس جمهور

۵ ـ لزوم تبیین صحیح علل ناهنجاری ها برای مردم (عدم تمرکز در هماهنگ سازی رفتار های سیاسـی، فرهنگی، اقتصادی)

٦ ـ لزوم بررسی نقدها در سه بخش «موضوعاً، موضوعات ، آثار»

٦/۱ ـ شکستن اعتماد اجتماعی و ارزشهای دینی هدف طیفی از نقدهای مطرح در جامعه

٦/۲ ـ جذب تخصیص بیشتر، هدف طیفی از نقدهای مطرح در وزارت خانه ها ومجلس

٦/۳ ـ لزوم طرح نقد جامع نسبت به آثار، موضوعات و مبانی، در کلیات برنامه طرح تحقیق

٦/٤ ـ لزوم تبدیل کلیات برنامه تحقیق به طرح تفصیلی

۷ ـ لزوم بررسی روش طبقه بندی اطلاعات کتابخانه‌ای، جهت تأمین منابع

۷/۱ ـ تعیین مکان منابع براساس طبقه بندی اطلاعات

۸ ـ مبنای پژوهش نظری و پژوهش کتابخانه ای در مرحله اول کلیات برنامه (نقد نقدهای گذشته)

هو الحق

ارزیابی نقدهایی بر برنامه دوم توسعه

جلسه: اول

تاریخ: ۷۸/۱۱/۲۳

پیاده کننده نوار: علی جنانی

۱ ـ انواع نقد بر برنامه

حجت الاسلام و المسلمین حسین الهاشمی: ما کلاً نقدهایی راکه داریم به سه دسته تقسیم نماییم.

۱/۱ ـ نقد به نحوه ی اجراء برنامه

یکی نقدهایی نسبت به انجام نگرفتن یک کار در برنامه. یعنی یک پولی را معین کرده اند که به یک بخش تزریق گردد ولی جذب نمی‌گردد. بعبارتی حین عمل، در اجرا، اجرا نمی‌شود. این یک دسته است.

۱/۲ ـ نقد به مدل نسبت به ضعف پیش بینی و تخصیص

یک دسته اجراء می‌گردد ولی بنا بوده این اجراء نتیجه بدهد یک هدفی را. که عمدتاً خصوصاً در برنامه های دراز مدت که نامش برنامه توسعه است. مثلاً برنامه توسعه هست، مراحلی که ایجاد می‌کنند مرتباً تغییر پیدا می‌کند بنحویکه اگر بگوییم ۲ سال، یعنی ٤ تا ٥ سال در برنامه چهارم، کلاً رنگ می‌بازد. علت آن هم: مدل تطابق با عینیت نمی‌تواند داشته باشد ذاتاً مرتبا آن را بهینه می‌کنیم بهینه که بشود معنایش این است آن چیزی را که در مرحله اول به تصویب رساندیم، بعد از ۲۰ سال آن نیست که اجراء می‌گردد. یک چیز دیگر است.

پس یک؛ ضعف در اجراء دو؛ ضعف در مدل نسبت به پیش بینی و تخصیص

۱/۳ ـ نقد به زیر ساخت های مدل برنامه

سه؛ ضعف اصلاً هماهنگی زیر ساخت مدل و مبانیش با جامعه. بعبارت دیگر، ضعف زیر ساختی مدل این مدل احیاناً برای جامعه دیگر خوب بوده ولی برای این جامعه خوب نبوده پس سه تا طبقه‌بندی می‌کنیم. ضعف در مبانی، ضعف در مناسبات، ضعف در اجراء.

۲ ـ کیفیت تعیین منابع نقدها

۲/۱ ـ احتمال اول: جمع آوری نقد ها در سه سطح، کارشناس ها، مجلس، دولت

نقدهایی هم که می‌شود نوعاً به همینها نقد می‌شود. آنهایی موردی و جزئی نقد می‌کنند. نقدهای در تخصیص‌های جزئی کار و انجامش هست. اینهایی که جزئی نقد می‌کنند، تعمیرهائی را که هم پیشنهاد می‌دهند. تعمیرهای جزئی است. مثلاً: برای محلها آمایشی که کردید، درست نبوده مراتعش مثلاً بیشتر است. یا منابع معادنش بیشتر است یا نزولات سماوی بیشتر هست. نحوه تحصیصی که داده‌اید درست تخصیص نداده‌اید لذا نتوانسته‌اید اجرا بکنید. اشکالات ساده جزئی می‌گیرند و آنوقت پس از نمودارها را با هم مقایسه می‌کنند و می‌گویند، رشد در زمان، معنایش این است که رشدّ کمی. یک نسبت گیریهای بسیار ساده‌ای هم انجام می‌دهند به نظرشان می‌آید که در اعداد و ارقام صحبت می‌کنند این مربوط به یک عده‌ای است عده‌ای که اینگونه عمل می‌کنند با ید بیاییم تعدادشان را پیدا کنیم کنار هم بگذاریم یعنی یک تحقیق کتابخانه‌ای می‌خواهد و باید تأمین نماییم مقالات نقد را اعم از آنچه که در روزنامه هست، در کمیسیون های مجلس است که حساس تر از روزنامه است و در دولت است یعنی در خور سازمان برنامه و بودجه و اداره مربوطه. بعبارتی کشاورزی آن، نقدش از بخش کشاورزی خود وزارت کشاورزی می‌آید مال برنامه‌اش آمایش‌هایش هست مال صنایع است از وزارت ... و پس از سه جا داریم:

یکی اینکه در روزنامه ها که صاحب نظران چه می‌گویند؟

دو؛ در کمیسیون مجلس که مجلس چه می‌گوید؟

سه؛ دستگاه های اجرایی که روبروی با عینیت هستند که آنها چه می‌گویند؟

۲/۲ ـ احتمال دوم: جمع آوری نقد ها در سه سطح، کارشناس ها، دستگاهها ی اجرایی (دولت و مجلس)، سازمان برنامه و بودجه

البته ما اگر کمیسیون مجلس را با دستگاه های اجرایی را با هم ببینیم یعنی سازمان برنامه جایش که دستگاه هماهنگ سازیش است. مجلس و دولت را با هم قرار بدهیم. سازمان برنامه را با رئیس آن قرار بدهیم. پایین‌اش هم نظر صاحب نظران

۲/۳ ـ تقویت احتمال دوم: پایه ریزی کلیات برنامه در سازمان برنامه و بررسی نوع تخصیص ها در دولت و مجلس و کارشناس ها

حالا چرا این کار را می‌کنیم این دو را باهم قرار دادیم؟

نوعا کار وزارتخانه ها اینگونه کارشان هست. بد باشد یا خوب باشد، وجود خارجی دارد. که یک بار چانه می‌زنند هماهنگ کننده آنها چه کسانی است؟ سازمان برنامه. یک مقدار از چانه‌شان می‌گیرد. یک مقدار از چانه‌شان نمی‌گیرد.

می‌روند در کمیسیون مجلس دوباره می‌خواهد از مجلس نقد بکند، آن تخصیصی را که آنها می‌خواستند بدهد. بدهد یعنی وزارت خانه سعی نمی‌کند نظر پذیرفته شده در هیات وزیران که نظری است که سازمان برنامه تحویل داده، او قانونی بشود. می‌گوید در تمام مراحل دفاع می‌کنم تا بستانم یعنی چالش و یک کشاکش بین وزارتخانه و دستگاه هماهنگ کننده‌اش است. علتش هم واضح است. و بعبارتی طبیعی‌اش هم هست چرا؟ زیرا وقتی است که سیاست گزاری از بالا می‌شود، برنامه‌ریزی می‌شود یعنی کلاً اسکلت‌های بزرگ درست می‌شود تصویب می‌شود یعنی تخصیصها بصورت بزرگ در مجلس، محل بحث قرار می‌گیرد نه در کلیات برنامه بلکه در نحوه سیاست گذاری.

یک وقت است که می‌گویید از پایین درست شود و به بالا بیاید می‌گویید. آمایش بشود و نظرات جمع گردد از شهرستانها و استانها، به مرکز بیاید و مرکز هم بیاید در برنامه‌ریزی. از آن به سازمان برنامه. برنامه‌ای که از پایین بیاید این چنین برنامه‌ای این چالشی را در تمام مراحلش وارد به عبارت دیگر، اگر کارشناسی و مدیریت خواست از پایین به بالا بیاید، همه جا سعی می‌کند بطرف خود بکشاند ولی اگر خواست از بالا پایین برود اینگونه نیست این مطلب خودش را نشان می‌دهد در کار تصویب قانون. نکته دیگر را دقت کنیم مجلس در عینیت فعلی بدنبال هماهنگ سازی با یک مدلی نیست. موردی و مصداقی کمیسیونها گوش می‌دهند به توجیهات کارشناسی وزارت خانه و حداکثر نمایند÷ پارلمانی دولت. و کارشناسی سازمان برنامه. اینگونه نیست که اصلاً معنایی که خودشان، یک دستگاه داشته باشند نظر بدهند. بنابراین ما مجلس را با دولت هم سطح می‌گیریم. با دستگاه اجرایی یعنی اجرایی یعنی نمی‌گوییم مجلس یک قدم بالاتر است. بلکه جای بالاتر را به کی می‌دهیم سازمان برنامه دولت را بمعنای وزارت خانه و مجلس می‌گوییم اینها هم عرض دستگاه هماهنگ‌سازی و هیأت دولت یعنی سازمان برنامه. چرا؟ چون آنجا مدل دارند.

۳ ـ ماهیت نقد ها ی سطوح یاد شده در احتمال دوم

۳/۱ ـ نقد به آثار برنامه از طرف کارشناسان

حالا در سه سطح را که می‌خواهیم ملاحظه کنیم. سه سطح ساختاری معین کردیم. سطح صاحب نظران که احیاناً اطلاعات صاحب نظران، اطلاعات از آثار است اطلاعات نسبت به سیرها و گزارش گریها نیست. بعبارت دیگر این آمار چگونه پیدا شده است؟ در چه مدتی تخصیص یافته است؟ نیست. بر حسب یک قواعد علمی، آمار منتشره دولت، آنها یک قضاوتهایی درباره اش دارند. پس بنظر می‌رسد از نظر کار کارشناسی که جا دادن اطلاعات و نسبت سنجی باشد، نقدشان، نقد عمیقی نیست. بلکه نقد به آثار است و نقد به اصطلاح به نسبت سنجی بین اثرها هست موردی است.

۳/۲ ـ نقد موضوعی برنامه از طرف دولت و مجلس

نقد دوم که یک درجه کم، قویتر است، اطلاعات کارشناسی پشت‌اش است ولی موضوعی. نقد کمیسیون مجلسی و وزارت خانه‌ای.

۳/۳ ـ نقد مدل برنامه از طرف سازمان برنامه

نقدی که بایستی دارای عمیق ترین در کجاست؟ نقد مربوط به سازمان برنامه که به مدل برمی‌گردد.

۳/٤ ـ امکان تنظیم مدلی اجمالی بر اساس این احتمال

حالا نقد صاحب نظران را حزب می‌کنیم، صاحب نظران، کمیسیون مجلس یا وزارت‌خانه یا موضوعی و هماهنگ سازی سازمان برنامه را ضرب می‌کنیم و می‌گوییم:

شخصیتها اگر بخواهند با اطلاعات نسبت به آثار نظر بدهند، اگر بخواهند با اطلاعات در موضوع وجود دارد نظر بدهند و اگر بخواهند اطلاعات درباره وضعیت هماهنگ سازی و مدل نظر بدهند و همچنین مجلس و سازمان برنامه. یعنی موضوعاً سه منزلت سازمانی تعریف کردیم. موضوعاتش را آثار، موضوعات، تناسبات.

حجت الاسلام جمالی: مجلس نسبت به مدل هم نظر بدهد یا فقط نسبت به آثار نظر می‌دهد؟

٤ ـ لزوم حضور مجلس در نقد مبانی و الگوی تخصیص برنامه

ج: نخیر، مجلس وظیفه اش این است که در باره مدل نظر بدهد و نیز بحثهای خرد را نکند. بهترین مطلب این است که مجلس که می‌خواهد در باره مدل نظر بدهد، خود همین‌ها هم تقسیماتی دارد. زیر ساخت مدل، مبانی آن چه چیزهایی است؟ چه پیش فرضهایی دارد؟ با جامعه می‌خواند یا نمی‌خواند؟! دسته زیادی از قوانین اساسی نوشته. طریق آن را قانون معین می‌کند. طریق آن چه چیزی است؟ اولین مطلب، طریق‌اش، مدل است یعنی نسبتها و تناسبهاست. بعد از اینکه نسبتها درست شد، آنوقت تخصیصها آغاز

می‌شود. بنظر می‌رسد که مجلس، نحوه عملکردش می‌تواند از نظر ساختاری عوض بشود. یعنی بگوییم که کمیسیون مجلس را وضعیت‌اش را تغییر دهیم. وضعیت مرکز پرژوهش‌های مجلس عوض کنید.

چهار هفتم کار مجلسی را بگذارید در کمال مداقه نسبت به ابزارها و مبانی آنها و رابطه‌اش با جامعه‌اش زیر ساخت این ابزار چه چیزی است؟ جامعه چیست؟ جامعه مبنای عینی جریان یک مبنای در عینیت هست. جامعه دارای چه گرایشهایی و بینش‌هایی است یعنی اول کار یک وکیل سراغ این که جامعه در عینیت چه چیزهایی دارد در مبانی تحرکش . ثانیاً این چیزهایی که در جامعه واقعیت دارد به هر میزان که هست. ما هستیم و قانون اساسی و اهدافی که معین کرده است و این عینیت . حال چه زیر ساختی متناسب با این جامعه است؟ در آن اقلیت هست، این با این چیزهایی که قانون اساسی معین کرده نسبت به این وضعیت جامعه چه زیر ساختی می‌توانیم برای مدل داشته باشیم؟ چه اصلهایی رامی‌توانیم خلاصه کنیم اینها را؟ حالا اصول اجرایی نه اصول اساسی قانون اساسی را. پس اصول را معین کردیم.

٤/١ ـ اشکال ساختاری مجلس: نداشتن اطلاعات کمی‌و کیفی اداره و استقلال آن از قوه مجریه و تبدیل آن به ماشین امضاء

حالا تنظیم مدل، چرا مجلس یک مدلینگ ریاضی را نیاورد و بگوید ترتیب نسبت اینها از نظر واقعیت اینگونه است. واقعیت انقلاب این است و واقعیت جامعه این است. روی آن بحث بشود. گیریم که کمیسیون با یک تعداد نفرات زیاد روی بخش‌های مختلف و کارشناسان زیادی را اجیر نماید و موضوع کارشان قرار گیرد. شما چگونه بودجه برای بخش پژوهش‌های مجلس درست کردید؟ مجلس که بدون اطلاع نمی‌توان قانونگذاری کند، اطلاع ، طریقش نباید منحصر به سازمان برنامه باشد. این یک اشکال مهم ساختاری هست. آیا قوه مقننه بریده از اطلاعات لازم کمی‌و کیفی می‌تواند اداره کند؟! جواب: خیر. آیا اگر کلیه ابزارهای مطالعه عینیت کمّی و کیفی بدست قوه مجریه باشد، قوه مقننه ماشین امضای قوه مجریه نمی‌شود؟ جواب:

بلی. این اشکال اشتغال ساختاری در تولید تصمیم است. مقننه یعنی تصمیم اجتماعی قانون یعنی تصویب اجتماعی. تصویب سازی آن چگونه انجام می‌گیرد؟ اگر استقلال مقننه را از مجریه دارید و تفکیک قوای کنید اولین سوالی که برای جامعه مطرح می‌شود همین مطلب است. حال وقتی این مطلب در جامعه انجام نشد، وکیل، وکیلی است که هیچ گونه ابزار ساختاری در عینیت و ابزار ساختاری در ذهنیت، ندارد که بتواند اداره کند و دولت باید تنها لایحه بفرستد لایحه یعنی نامه. طرح قانونی مال چه کسی است؟! مجلس. دولت باید بگوید طرح قانونی شما در ۵جا، ۱۰جا، به مشکل اجرایی برخورد کردم تجدید نظر بفرمایید. ولی چارچوب کار را مجلس باید درست کند. مجلس اگر ابزار شد برای قوه مجریه باید معلوم گردد. همین مطلب یکی از نکات بسیار مهم است. که برنامه کجاهایش خراب است کجاهایش دچار مشکل است فعلاً از نظر ساختاری آن چیزی که وجود دارد کمیسیون‌های مجلس تابع توجیه‌ها، اطلاعات کارشناسی که از وزارت خانه‌ها که بخش مجریه هستند، می‌شوند. تعمیرات بسیار جزیی انجام می‌دهند. لذا ما در عین اینکه مجلس را از طرفی مقصّر می‌دانیم، از طرفی هم قوه مجریه را مقصّر می‌دانیم. اشکال این دو را چه نوعی تعریف می‌کنیم؟ اشکال این دو را ساختاری معرفی می‌کنیم یعنی ساختار تصمیم‌سازی اگر مجلس بخواهد تصمیم‌گیری نماید، چه کسی برای او تصمیم سازی می‌کند؟ چه ابزاری دارد؟ چه سفارشاتی می‌تواند به چه کسانی بدهد؟ چه در تعیین ابزارهای کیفی چه در سطح مطالعات کمی عینی دستگاه قانونگذاری، دستگاه تولید تصمیم باید باشد و تصمیم‌گیری که این دو تا از هم قابل تفکیک نیست. اگر بستر آگاهی و تصمیم‌سازی جای دیگر رفت باید بگوییم تصمیم گیری هم چگونه است؟ در همان بستر درست همان‌ها هست. اگر بناست تفکیک قوا برای این کار معلوم شود که بستر تصمیم‌سازی کجا چه جوری با چه اختیاری؟! مفهوم مجلس در این بخش کاملا با مفهوم موجود اجتماعی و ساختاری که دارد فرق پیدا می‌کند. الان یک هیات امنایی ملی دارید که

این هیات امنا ملی بنظر بنده، نقش ناظر محترم را دارند. ناظر محترم اساسا بمعنای تصمیم‌سازی و تصمیم گیری نیست. بله یک مقامی‌است که در عین حال می‌آورند، مطالب را به امضای او می‌رسانند، احترام‌اش هم می‌گذارند. اگر یک گوشه‌اش را کم و زیاد کرد از او قبول می‌کنند. این با نظارت محترم اجرا نمی‌شود. و به سراغ نقد می‌آییم. نقدها به چیزهایی می‌خورد؟ به ساختارهای اجتماعی؟ به ساختارهایی عینی یا اجتماعی، به ساختارهای نظریک؟ یا به اجراء؟ در ساختارهای نظری اگر گفتیم زیرساخت را نمی‌شناسند، مبنا را نمی‌شناسند، الگو را نمی‌شناسند و فقط آثار را می‌بینند همین، چرا دارد یا ندارد؟ ضعف آن آیا ضعف ساختاری، عینی نیست؟ ما طبقه بندی کردیم نقدها را. گفتیم یک نقدهایی به آثار ملاحظه می‌کنیم. یک نقدهای موضوعی است. یک نقدهایی در سطح هماهنگی هست. این نقدهایی که انجام می‌گیرد چرا کمترین نقد، سراغ مبانی و زیر ساخت‌ها می‌رود؟ چرا نقدها در یک سقفی متوقف می‌شوند؟ یا در آثار است یا در موضوعات. نقد به مدل او مبانی مدل نمی‌خورد. چرا؟ حتماً عیناً همان بطوری که مدل نظری نیاز است، مدل عینی چریان عینی هم لازم است. یعنی تناسبات ساختاری کار را عوض می‌کند.

مسئولیت را عوض می‌کند وقتی که می‌گوییم تفکیک قوا. برای تصمیم‌سازی است و تصمیم‌گیری هم بدون اطلاع محال است انجام شود بعبارتی نقد بصورت کلی بیان می‌گردد. چیزهایی که نیاز داریم که این کار ا محقق سازیم ۳ چیز است. ۱) نقد های مربوط به صاب نظران که در روزنامه ها و مجلات است که قابل جمع بندی است و در دسته بندی کلی که می‌توان در برنامه مشاهده کرد و بعنوان روشی هم می‌گوییم که آیا این نقد از نظر اسلامی‌باشد یا کارآمدی که در تفصیل‌اش خواهد آمد. پس یک نقدهایی داریم مربوط به صاحب نظران که اطلاعات آن محدود است و آثاری که در دستگاه‌های رسمی‌ارائه شود. بعبارتی از کتاب مرکز آمار از کتاب‌هایی آمارهای منتشره از طرق سازمان برنامه و بودجه، از کتابهای آماری استفاده می‌کنند احیانا از اطلاعات وزارت‌خانه کم است.

۲) نقدی که وزارت خانه ارائه می‌دهد با کمیسیون مجلس درباره موضوع بر تخصیص چانه می‌زنند.

اینها هم یک دسته نقد دارند برای برنامه این دسته از نقدهایی موضوعی هماهنگی موضوعات مورد نظرشان نیست. چالش این است که برای دریافت یک تخصیص بیشتری برای بخش خودشان. مجلس هم حداکثر تا این حد است.

۳) یک نقدهایی داریم که برای هماهنگ سازی اینها در هیأت دولت که سازمان برنامه و بودجه متکفل آن است. سازمان برنامه اصولا گفت:

٤/۲ ـ مدل برنامه ابزار هماهنگی در دست رئیس جمهور

علت وجودی آن چه چیزی است؟ سازمان برنامه، ابزار اداره است برای کی؟

اگر نخست وزیر باشد برای نخست وزیر. اگر نخست‌وزیر نباشد در نظام فعلی برای شخص رئیس جمهور. که کسی را هماهنگ بکند هیات دولت هیات دولت چه کسانی هستند؟ آنهایی که مسئولیت موضوعی دارند در موضوعات مختلف. چه کسی می‌تواند اینها را هماهنگ کند؟ رئیس جمهور. به چه وسیله ای؟ مدل سازمان برنامه. مدل سازمان برنامه ابزاری است که رئیس جمهوریا نخست وزیر در کشوهایی که رئیس دولت است، اعضا دولت را در موضوع که موضوع هر شخصی و موضوعات دیگر است هماهنگی اش بدست دارد. ولی اگر سازمان برنامه را از هیات دولت بردارند، رئیس جمهور یا نخست‌وزیر، آن کسی که مسئول هماهنگی است دیگر قدرت هماهنگ سازی ندارد باضافه سازمان برنامه هماهنگ‌سازی انجام می‌گیرد. ۵ ـ لزوم تبیین صحیح علل ناهنجاری ها برای مردم (عدم تمرکز در هماهنگ سازی رفتار های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی)

بعد از اینکه منزلت هماهنگ سازی در سازمان برنامه بدانیم بایستی برای مردم بخوبی روشن گردد که اساس ناهنجاریها کجاست؟ دستگاه هماهنگ سازی. برای چه چیزهایی؟ اولاً: خلاها را نشان نمی‌دهد که

چه موضوعات جدیدی لازم است اصلاً ممکن است شما چهار تا پنج وزارت خانه اضافه کنید و ٤ تا ٥ تا را ادغام کنید. انقلاب کردید انقلاب یک هزینه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی دارد. این باید معلوم شود که راندمانهایش، هزینه‌هایش کجا چگونه انجام می‌گیرد؟ صرف اینکه بگوییم وزرت داخله یا وزارت کشور داریم که مسئول سیاسی داخل کشور است و ترکیباتی که دارد (فرمانداری ـ استانداری ...) این معنایش چیست؟ هماهنگ‌سازی روحی مردم در اعتماد، این هست. هیچ عیبی ندارد که در دستگاه نظام اسلامی، وزارت ارشاد بخشی است زیربخش وزرات کشور. بگویید که وزیرکشور امور سیاسی را از طریق روزنامه‌ها هماهنگ می‌کند. حداقل رسانه های جمعی‌اش را از وزارت ارشاد حذف کند. حادثه‌سازی و اداره حوادث و رفتار روحی مربوط کسی است که وزیر کشور است. وزارت ارشاد حداکثر می‌توانید تا کتاب بیاورید یعنی موضوعاً اینکه ارتباطات چکاره است؟ این یک امری است سیاسی حالا این سیاست با احزاب چه می‌کند؟ با نظام پرورش چه کار می‌کند؟ وضعش ۱۰۰٪ با این که استانداری بگیریم شهربانی بگیریم ادارات را در شکل ساده بگیریم، عوض می‌کند. موضوع اصلی وزیر کشور چه چیزی است؟ هماهنگ سازی رفتارهای سیاسی. آیا رفتار اقتصادی هم لزوماً استاندار باید مسئولش باشد. هماهنگ سازی بخشی مدیریت کل آب و برق را امثال ذلک، اگر بنا شد که آنها هم باشند، باید معلوم باشد که نحوه ارتباطش با آنها چگونه است؟ نحوه ارتباطش با موضوع کارش چگونه است؟ اینکه روزنامه‌ها از یک وزارتی بنام وزارت ارشاد در بیاوریم، زیر بخش استانداری بکنیم؟ زیربخش وزیر کشور بکنیم. همین احزاب را حضورش در بسترهای پرورشی چگونه است؟ آیا این وزارت خیلی بزرگ می‌شود؟ آیا نباید بزرگ بشود بد است خوب است؟! یعنی بگوییم: آیا مثلا یک رفتارهایی هم برای پرورش در دستگاه های مساجد داریم تا مرجعیت. اینها را چکار بکنیم؟ اینهارا دو سر فصل برایش ایجاد کنیم؟ بگوییم یک دسته اش مربوط به کارهای سازمانی یک دسته-اش رفتارهای صنفی و گروهی است و یک دسته‌اش رفتار عمومی است. بخش سازمانی آن را که همین

رسانه‌های جمعی است احزاب، اینها را دست وزیر کشور بدهیم؟ ولی بخش مثلا گروهی آن را ندهیم؟ اینها یک بحث‌هایی است که بعداً به آنها برسیم الان واردش نمی‌شویم.

٦ ـ لزوم بررسی نقدها در سه بخش «موضوعاً، موضوعات ، آثار»

آیا اشکالها را چه سطحی‌هایی، نقد کننده‌ها هستند، موضوع نقد شان چیست؟ و اثر نقد آنها چیست؟

س: آثار را لازم است بگویید. موضوعاً، موضوعاتش را فرمودید.

ج: یعنی موضوعاً، موضوعات، آثار

٦/١ ـ شکستن اعتماد اجتماعی و ارزشهای دینی هدف طیفی از نقدهای مطرح در جامعه

بعبارتی: این نقدی را که می‌نویسد می‌خواهد چکار کند؟ یک آثار نقدی داریم در جامعه، که اصلاً برای بهینه نمی‌نویسد ولی برای شکستن اعتماد می‌نویسند و این شکستن اعتماد حتی روی مدیریت کشور هم اثر می‌گذارد. ابداً هم سراغ ریشه‌ها هم نمی‌رود بگویید که پیشداوری شما نسبت به جامعه هماهنگ با مدلتان نیست. محورهای توسعه نیافتگی ایران. این در سازمان برنامه است. خیلی جاها هم شما می‌بیند همین کار را می‌خواهند بکنند یعنی با اهداف سیاسی نقد می‌کنند. غرضش زیر سوال بردن، در یک کلمه، نظام ارزشی جامعه است. سعی می‌کند این مطلب را در لباس عدد و رقم تحویل بدهد و تلاش می‌کند که جامعه را قانع کند که دین نمی‌تواند اداره کند، یکی از موارد تبلیغاتی که آدم از یک جهت متأثر می‌شود می‌گوید ما برای آخرت مردم برنامه‌ریزی نمی‌کنیم و فکر نمی‌کنیم دنیای آنها را تامین می‌کنیم و آخرتشان را خودشان تامین می‌کنند. ما مسئول این هستیم که مشکلات دنیایی مردم را حل کنیم. مشکلات آخرتی را خودشان حل می‌کنند. این مطلب را که همیشه نمی‌توانستند مطرح کنند. حالا چنین حرفهایی را می‌زنند که توانسته‌اند قدم اولش را تمام کنند که این متدینین نتوانسته‌اند اداره کنند.

چون توانسته اند این را بگویند، حالا هم چنین غلطی را می‌کنند. یک مقدار از آثار را می‌خواهد جمع بندی کند بوسیله آمار منتشره برای تخطئه مدیریت دینی.

در مقابل مدیریت، یک عده دیگری از متدینین هستندکه می‌خواهند اینهارا جواب بدهند وبگویند اینها بد اجرا کردن است یا بد تخصیص دادن است تقصیر دین نیست اینها هم در صاحب نظران هستند در عین حالیکه این چالش در جامعه است ارزش این نقد و پاسخ چیست؟ اثرش چه چیزی است؟ اثرش بهینه برنامه نیست یعنی اینها هر دو، چه آنها که می‌گویند که می‌گویند مجریان بد کار می‌کنند چه آن که می‌گوید: دین قدرت اداره را ندارد، اینها موضوع بحثشان، نسبت‌ها اصلاً نیست. تناسبها نیست. برنامه که موضوعاً بحثش تخصیص منابع در جهت حل موانع تکامل اجتماعی است، اصلاً آن را مورد بحث قرار نمی‌دهند اوّلاً این نقدها ممکن است در حوزه هم بزنند که بخواهند طرفداری از دین بکنند در مقابل حمله‌ای که صورت می‌گیرد. این دسته از نقدها را ما یک نقدهای کارآمد به درد بخوری نمی‌دانیم.

٦/٢ ـ جذب تخصیص بیشتر، هدف طیفی از نقدهای مطرح در وزارت خانه ها ومجلس

یک دسته نقدهای دیگری داریم که در وزارت خانه‌ها است که خودشان را مسئول اجرا می‌دانند با مجلس است که موضوعی است اینها هم نقدشان این است که تخصیص بیشتری را برای خودشان بکار برند. بازار خودشان رواج داشته باشد. اصلاً در تناسبات زیربنایی نظام برنامه و انگیزشهای اجتماعی و تفکر اجتماعی آنها را ندارند یعنی در زیر ساخت مدل نیستند در اینکه مدل خوبی بکار گرفتند وبه ما خوب تخصیص داده شده یا نه؟ در تطبیق مدل با عینیت حرف می‌زنند نه آثار صحبت می‌کنند که مجریان خوب اجرا می‌کنند یا نه؟ خودشان مجری هستند دفاع از اجرا می‌کنند. در تخصیص به موضوعات فقط حرف دارند.

س: اگر نقد به مدل خورد فراتر از این می‌شود یعنی سه تایی که آوردیم یکی آن بخورد،

ج: نه سه تا می‌تواند موضوع بحث سه تا قرار بدهند. می‌تواند شخصیت‌ها از بیرون.

س: کلش یا نسبت به آثار، یا موضوع یا مدل. یا باید ما اثری را که می‌گوییم یکی نسبت به نقد به اثر باشد.

۶/۳ ـ لزوم طرح نقد جامع نسبت به آثار، موضوعات و مبانی، در کلیات برنامه طرح تحقیق

ج: ما الان بعنوان دستگاه خارج از مجلس جزء صاحب‌نظران هستیم. ولی موضوع بحث ما چیست؟ مدل یعنی زیر ساخت مدل است نه خود مدل ۲ ـ می‌گوییم چرا این اشکال است؟ نقض می‌کنیم. ساختار ایجادش را. می‌گوییم تصمیم‌سازی ابزارهایی لازم دارد که به فکرش نبودند قوه مقننه باید چگونه تفکیک بشود ۳ ـ طرح می‌دهیم در حالیکه جز صاحب نظران هستیم. طبقه‌بندی کردن اینکه آثار، موضوعات، تناسبات. این را هم به صاحب‌نظران می‌گوییم بیاید شانه بکنید ببینیم نظراتشان ه چگونه است؟ هم به مجلس می‌گوییم و هم به دستگاه هماهنگسازی آن یعنی سازمان برنامه. یعنی ما موضوعاً موضوعات، آثار را در خودش ضرب می‌کنیم بعد می‌گوییم صاحب‌نظران! مجلس و وزرات خانه‌ها! هیات دولت مسئول هماهنگ‌سازی سازمان برنامه شما خودتان چگونه نقد کردید؟! این سیری که ما داریم.

س: ضرب که می‌کنیم موضوعاً، موضوعات، آثار را بعد آثار را که می‌خواهیم بگوییم عملاً یک آثاری نسبت به نقد آثار است. یعنی یا نقد نسبت به آثار، یا موضوع یا مدل است موضوعاتی که تقسیم این سه تا نقد نسبت به این سه موضوع باید سه اثر به موازات خودش داشته باشد نقد به آثار مثلاً می‌توانیم بگوییم شکستن اعتماد مدیریت.

ج: یا شکستن اعتماد بها جراء ؟؟؟؟

ج : نقد نسبت به اثرها. یک نقد درباره اثرها نیست. درباره وضعیت موضوعات این که خود موضوع درست، شناسایی نشده است.

س: این، بهینه تخصیص نتیجه‌اش هست منتها موردی.

ج : موردی است در درون یک مورد غرق می‌شود این در درون مورد غرق شدن نوع وکلای غرب می-شوند از بعض حرف زدنهایشان انسان می‌فهمد که آنها در خواب و خیال هستند. چرا با این تعبیر رکیک نام می‌برم می‌گوید که اصل این کشور با میگو اداره می‌شود حالا چی؟ چهار کارشناس رفته، برایش نقل میگو گفته و بوسیله آن کشور اداره شود.

س: اصلش کشور با جهان گردی اداره می‌شود.

ج: اداره می‌شود با جهان‌گردی، اداره می‌شود خط ترانزیت کشیده بود آقای رفسنجانی هنوز چیزی نشده بود این کشور اصلاً از راه ترانزیت باید اداره بشود.

٤ کارشناس آمدند و برایش عدد و رقم آوردند و نمودار آوردند ۱۰ مورد پیدا کردند در دنیایی که بر اساس ترانزیت اداره می‌شود. این هیچ چیزش را در کار نمی‌بیند. فقط سر این مطلب شور می‌زند. موضوعی غرق در موضوع شدن و ندیدن متغیرهای بیرونی و محیطی.

٦/٤ ـ لزوم تبدیل کلیات برنامه تحقیق به طرح تفصیلی

س: ما در قسمت اخیر وارد در تفصیل برنامه ای که می‌خواهد موضوعش نقد و طرح برنامه‌های گذشته باشد. کلیات برنامه قبلاً تنظیم شده بود که سعی در تفصیل آن داشتیم. در واقع موضوعاً موضوعات و آثار را در خود نقد پیاده کردید و هسته اصلی آن این بود که نقد نسبت به آثار است یا نسبت موضوع یا نسبت به روش است؟ نقد کننده‌ها را فرمودید که ۳ گروه کردید و اثر نقد را اجمالا فرمودید و شاید نقطه عطف آن این بود که:

نقد را به آثار یا موضوع موضوعات می‌کنیم. بنظر آمد این چیزی که در مراحل برنامه ای که درآن کلیات ترسیم کردیم در حقیقت وارد متن بحث در مرحله اول برنامه شدیم. ما در آنجا پیش بینی کرده بودیم که نقد نقدها بشود باز نقد، نقض طرح شده بود. نقد نقد های گذشته، پژوهش نظری، کتابخانه‌ای، میدانی داشت. پژوهش نظری این بود که ما تنظیم روش طبقه بندی و ارزیابی نقد برنامه-های توسعه، عملا بنظر می‌رسد این چیزی را که فرمودید طرح بحثی است در این خصوص. آیا در تفصیل برنامه لازم است این گونه مطالب را وارد شویم یا یک شکل برنامه ای تری به کار بدهیم یعنی کارهایی که لازم است که باید انجام بگیرد و مراحل موازی، متوالی که باید انجام بگیرد تا ما بتوانیم در مدل پژوهش نظری، کتابخانه‌ای، میدانی که گفتیم فعالیتمان پیش رود، یعنی اگر این مراحل ۹ گانه، ۱۸ گانه برنامه را پایه قرار بدهیم، باید بتوانیم هر کدام از اینها را بازتر کنیم. یعنی بگوییم پژوهش نظری‌اش برای اینکه صورت پذیرد، یک، دو، سه باید این کارها انجام گیرد. همچنین نسبت به کارهای دیگر. آیا این حالت را پیدا کنیم یا اینکه. دل همین سبک بحث که قبلا بوده برای تفصیل کردن برنامه. بحث برنامه و روش جهانی شدن جمع بندی شد، خدمتتان ارائه شد استفاده‌هایی بشود.

ج : باید هر چه که می‌توانیم خردتر نماییم در تفصیل. در تفصیل باید مفاهیم را از شکل تعریف خارج سازیم.

س: شکل عملیاتی‌تر به خودش بگیرد.

ج:

بصورت شکل عملیاتی و اجرایی به خودش بگیرد. بنابراین تنظیم روش طبقه بندی ارزیابی نقدها، گردآوری و طبقه‌بندی نقدها بر اساس مدل تنظیمی‌ارزیابی نقد. قبلا راجح به برگه نویسی گفته بودیم حالا

اوّل روش تنظیم هستیم. در کار خودمان چگونه می‌توانیم تنظیم کنیم در مراحل اجرا تعریفی را که برای برگه نویسی می‌کنیم برای کار اجرایی است.

س: این مورد را در کجا می‌خواهیم استفاده کنیم؟ یعنی برای تنظیم مدل؟

ج: می‌گوییم پژوهش نظری تنظیم روش طبقه‌بندی و ارزیابی نقدهای برنامه. روش آن چیست؟ آیا در خود پژوهش، گشتن، روشی را که بعمل می‌آوریم، چکار می‌خواهیم بکنیم؟ این طبقه‌بندی و ارزیابی نقدهای برنامه توسعه چه کارش می‌خواهیم بکنیم؟ اولین سوال مرگ مرحله اوّل نیست. در اینجا می‌خواهید روش بدهید برای اینها اگر بگوییم این محورش است.

۷ ـ لزوم بررسی روش طبقه بندی اطلاعات کتابخانه‌ای، جهت تأمین منابع

می‌خواهیم بگویید که مفهوم برگه نویسی در سطح نقد چه چیزی است؟ یعنی اطلاعات را چگونه جمع کنیم؟

س: یعنی تأمین، تجزیه، ترکیب را در هر کدام از اینها معنا کنیم. برگه نویسی هم در مرحله تجزیه پیش بینی شده بود.

ج: در مرحله تأمین چه بود؟ چگونه؟

س: گردآوری است.

ج: گردآوری متناسب با اینکه کتابخانه‌ای و نظری فرق می کند. در کتابخانه‌ای گردآوری اطلاعات مکتوب هست، در نظری گردآوری گمانه‌هاست.

ج: برای گردآوری برگه نویسی می‌خواهید یا خیر؟

س: برگه‌نویسی برای گردآوری خیر. برگه نویسی نمی‌خواهیم.

ج: آیا فایلی نمی‌دهید که بتواند آدرسها رابه شما بدهد؟ یعنی برای خود گردآوری اطلاعات، یک دفتر، کمد، دفتر راهنما یک چیزی می‌خواهید یا خیر؟ برای خود این هم اطلاعات باید گرد آوری بشود یا نه؟ ولی نوع جمع آوری فرق می‌کند.

س: خیلی خوب، برگه‌نویسی به معنای اینکه ما اطلاعات را بنویسیم.

ج: خیر، یک اطلاعات، سنخ اطلاعات فرق می‌کند. اطلاعات درباره موضوعمان نیست.

س: درباره آن کاری که می‌خواهیم انجام بدهیم.

ج: ای زنده باد، پس یک طبقه‌بندی اطلاعات برای کار تامین اطلاعات لازم داریم تا بتوانیم اولویت بندی کنیم. و الا در آن گم می‌شویم. این فرق دارد. با اطلاعاتی که درباره پولک مثلاً لیمو عمانی آبلیمویی و یک اطلاعاتی درباره اینکه این کجا تولید می‌شود و بعبارتی: اطلاعاتی که برای کالا نیست. بلکه اطلاعات بازرگانی است. در دنیا هم یک رشته دارد وقتی به کالا می‌رسد. می‌گویند: در دنیا تمام کارخانه هایی که تولید مداد می‌کنند کدام کارخانه‌هاست. بهترینش کدام است؟ آخرش می‌گویم بهتر برای من کدام است یعنی مقدورات من؟ با زمان من؟ ممکن است خیلی از بهترها را کنار بگذارم. پس باید قدرت تعیین اولویت در تأمین اطلاعات باشد که بدون اینکه تجزیه و طبقه‌بندی کند اطلاعات را درباره این موضوع، نمی‌توانید کاری را انجام دهید.

۷/۱ ـ تعیین مکان منابع براساس طبقه بندی اطلاعات

حالا اگر بگویم: تأمین، تجزیه و ترکیب را در خودش ضرب کنید اولش قرار بگیرید نظام اولویت برای عینیت دستتان بیاید. ستون اولش چی؟ من بدانم بنا هست بروم کجاها بگردم؟ این چیزی است که خیلی از محققین را دچار گمراهی می‌کند. به کتابخانه آقای نجفی (ره) می‌روند. اول بر روی طبقه‌بندی حروفی می‌پردازند بعد طبقه‌بندی موضوعی نگاه می‌کنند. اصلش، قبل از آن نمی‌آیند بگویید کلا باید به کجاها

مراجعه کنیم که یکی از جاهایش کتابخانه آقای نجفی است. ممکن این موضوعی که شما می‌خواهید در آن مکان وجود نداشته باشد. یادمان نرود کتابخانه آقای نجفی قطعاً یک دسته زیادی از اطلاعات جهان را حذف می‌کند نمی‌گویید بیاورید برای آنجا. برای بعضی از قسمتها اطلاعات عمومی‌را می‌آورد. چند تا شرکت در دنیا وجود دارد؟ از این ۵۰۰ شرکت کدامیک قویترند؟ اطلاعات عمومی‌آن را در این کتابخانه هست نه تخصصی آن. اینکه موضوع کار شما کجا می‌تواند بهترین اطلاعات که متناسب با مقدورات شماست به آن دسترسی پیدا کنید. این اولین کار این کار چه امکانی را به شما می‌دهد؟ این امکان بهینه کردن اینکه طبق مقدورات کدامیک را انتخاب کنیم؟ مفهوم دیگر با همین زمان و نیرو بیشتر از این نمی‌شد این مستدل باشد. بگوید من در کلی‌ترین شکل اینگونه طبقه‌بندی کردم بعد نسبت بین نیازو مقدور را معین کردم. یا حتماً برگه نویسی درباره موضوع اطلاعات باشد. بعد طبقه‌بندی آن باشد و سپس تنظیم نظام اولویت درتناسب با فعالیتی که دارید در مفهوم تأمین اطلاعات.

س: ما بیاییم یک مرحله برنامه را پایه قرار بدهیم بعد بر اساس این، تفصیلش بدهیم راحت تر جلو برود. الان در یک مرحله باشیم بازش کنیم.

ج: عیبی ندارد.

س: مرحله اوّل مثلاً پژوهش نظری خدمتتان هستیم

ج: تحقیقات کتابخانه‌ای، این را برنامه بدانیم یا این را.

س: نه! آن برنامه‌ای که برای برنامه دادیم آن است.

ج: مرحله اول برنامه ارزیابی کارآمدی نقدهای گذشته بر برنامه توسعه کشور اول کار، نقد نقدهای گذشته. این نقدی را که می‌خواهید انجام دهید، چه نوع اطلاعاتی را می‌خواهید جمع کنید. ساده‌تر اینکه مفروض این است که در دو هفته به نتیجه باید برسید.

۸ ـ مبنای پژوهش نظری و پژوهش کتابخانه ای در مرحله اول کلیات برنامه (نقد نقدهای گذشته)

س: ما درآن مرحله پژوهش کتابخانه‌ای در نقد نقدهای پژوهش کتابخانه ای داریم و در پژوهش کتابخانه‌ای گفتیم گردآوری و طبق بندی اطلاعات. این پژوهش نظری قبلا از این آمده روش همین کار را می‌گوید.

ج : این پژوهش نظری را که می‌کند تامین، تجزیه و ترکیب بکن و اطلاعات را یک قدم عقب تر ببر. بگو برای تأمین، اولویت بندی می‌شود بروید اینها را بیاورید.

س: همین‌ها را مشخص کنید.

ج: یعنی این را ضرب کنید در خودش در مرحله تامین، سه تا زیرش پیدا می‌شود. تأمین تأمین تجزیه، تأمین ترکیب تأمین، ترکیب تأمین یعنی نظام اولویت. یعنی این روشی را که اینجا می‌خواهیم بکار بگیریمأ پس در ابتدا برگه‌نویسی می‌خواهیم. از هر کجا که بخواهیم آغاز کنیم، اولش محورهای موضوعی ما فرق دارد. طبیعی است که محورهای پیدا کند از نوشته‌های مکتوب فرضاً سه دسته است. یک دسته آثار را گفتیم، صاحب‌نظران، یک دسته را گفتیم دولت و مجلس، هم. یک دسته را هم گفتیم که رده هماهنگی‌اش و مدل. این سه دسته را که گفتیم: طبقه بندی بکنید در موضوعات مختلف، ببینیم کار چگونه است؟

س : یعنی طبق مطالبی که قبلاً گفتید: چنانچه کسی از ما سوال کند که روش طبقه بندی ارزیابی نقد های شما چیست؟

ج: یک الگوی گزینش برای انتخاب طبقه‌ها.

س : اگر کسی از ما سوال کند روش‌تان چیست؟ صحیح است که چنین چیزی بگوییم یک همچنین مدلی را با کم و زیادش ترسیم بنماییم و بگوییم که شما باید بدانید از کجاها بروید؟ نقد چه کسانی را توجه کنید؟ نقد کننده‌ها را اوّل برای خودتان تفکیک بنمایید. بعد اینهایی که نقد کردند شیوه نقد آنهاچگونه بوده؟

بعبارتی نقدشان متوجه چه بوده؟ به حسب آن هم، نقدها را یعنی با همه نقد ها به یک نحوه برخورد نکنید. بدانید هر نقدی چگونه عمل می‌کند و بعد بنگرید که این نقدی که طرف انجام داده که آمده کارشناسی نقد به اثر کرده و بعد ببینید اثرش چه بوده؟! چه تاثیری در برنامه‌های آینده داشته یا نداشته. افکار عمومی داشته؟ اثر را به هر معنایی که معنا کنیم یک همچنین چیزی صحیح است ما آن را چه بدانیم؟ این را صحیح است روش

ج: این نظام تعیین اولویت اصلاً نیست که شما به صورت نظری آن را درست کردید؟

س : تعیین اولویت چه چیزی؟

ج : اولویتی که چه چیزی را انتخاب کنم؟ با چه ویژگی هایی؟ با چه شاخصه‌هایی؟ چه چیزی، دارای چه وزنی است؟ چه نقدی و دارای چه وزنی است؟ آیا این معنایش معنای ترکیب این نیست؟ معنای تأمین، تجزیه و ترکیب نیست؟ معنایش این است که شما با یک برگه‌نویسی انجام دادید؟! معنایش این است که گمانه‌هایی زدید و براساس آن گمانه‌ها یک تجزیه کردید و دسته بندی هایی انجام دادید و گفتید آثار داریم و اصول داریم تا آخر کار.

«و صلی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین»

بسمه تعالی

مدل ارزیابی نقد برنامه

جلسه ۱۱

ارزیابی نقدهای برنامه دوم

جلسه ۲

فهرست

مقدمه

۱ ـ لزوم توجه به موضوع نقد در تنظیم برنامه پژوهشی نقد برنامه

۲ ـ ارتباط «تأمین، تجزیه و ترکیب» منابع با مدل ارزیابی نقد

۳ ـ تفاوت پژوهش کتابخانه‌ای با پژوهش نظری در ارزیابی نقدهای برنامه

٤ ـ به دست آوردن روش طبقه‌بندی، شاخصه‌ها، ارزیابی در پژوهش نظری و تطبیق آن به عینیت در پژوهش کتابخانه‌ای

ارزیابی نقدهای برنامه دوم توسعه

مقدمه

حجت الاسلام پیروزمند: بحث بعد از اینکه برنامه کلیات برنامه بحث راجع برنامه و نقد برنامه و مدل برنامه تنظیم شد، طبیعتاً قسمت بعد، بحث مربوط به تفصیل برنامه می‌شود، طبیعت تفصیل برنامه این است که ما مراحلی که در کلیات برنامه گفتیم بتوانیم هر کدام‌اش به چند مرحله موازی، متوالی، تبدیل کنیم که طبیعتاً هم جزئیات کار بیشتر مشخص بشود و اجرایی تر بشود. بحث در جلسه قبل به همین منظور ادامه پیدا کرد. بحث بیشتر به این سمت رفت که یک مطلبی خود بحث در پژوهش نظری بند اول یعنی نقد نقدهایی که داشته اگر خواهیم بگوئیم که چگونه انجام می‌گیرد؟ باید بگوئیم که مثلاً نقد نسبت به آثار و موضوعات و روش است و نقد کننده هایش هم مشخص گردید آثار نقد هم مشخص شد. به نظر می‌رسید که وارد شدن در متن بحث است. ما اگر بخواهیم برنامه را تفصیل بدهیم باید بگوییم که می‌توان چه کار کرد که به آن چه که در پژوهش نظری کتابخانه، میدانی که در این برنامه آمده به آن دست پیدا بکنیم. حضرتعالی در اواخر بحث گذشته این احتمال را تقویت کردید که ما تأمین، تجزیه، ترکیب اطلاعات را در خودش ضرب کنیم و در هر کدام از مراحل برنامه بیائیم تأمین، تجزیه و ترکیب را معنای متناسب با خودش را پیدا بکنیم.

۱ ـ لزوم توجه به موضوع نقد در تنظیم برنامه پژوهشی نقد برنامه

حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی: بعبارت آخری اگر ما بخواهیم بگوئیم که قید موضوع را بردارید تا مفهوم روشی که چه کار کنیم بدست بیاید. یک وقتی است که می‌گویید یعنی برویم به سراغ مجلس یا صاحب نظران یا مثلاً رده بالاتر، این معنایش این است که ورود در موضوع پیدا کردید. شما ورود

به موضوع را می‌گویید داخل شدن در برنامه است. اگر از موضوع بخواهید خارج بشوید خیلی راحت است. از موضوع خارج می‌شوید، در این وقت، دیگر شکل روشی پیدا می‌کند.

س: یعنی از اجرای برنامه خارج می‌شویم منتها برنامه ما باید برنامه این موضوع باشد. ما می‌خواهیم برنامه نقد نقدها را ارائه بدهیم برنامه نقد برنامه را بدهیم نه برنامه بدون قید، بدون موضوع، که تنها صرف ارائه یک روش باشد. ولی در متن خود برنامه نمی‌خواهیم بشویم.

ج: یعنی اگر کلیات برنامه داریم غرض ما از برنامه چه چیزی است؟

س: برنامه یعنی فعالیت‌های موازی و متوالی که باید انجام بگیرد.

ج: فعالیتها می‌خواهد موضوع داشته باشد یا نداشته باشد؟ کلی باشد یا جزئی؟!

س: از این که گفتیم جزئی تر باشد و قهراً موضوع هم دارد.

ج: بنابراین اگر بخواهید موضوع بزنید باید بگوئید چه چیزی را ضرب نمائیم در نقد، نقض، طرح؟ مثلاً می‌گوئید: آثار، یک دسته است. می‌گوئید چرا آثار را انتخاب کردید؟! برای این که من طبقه بندی نمودم که برنامه می‌خواهد نقد بشود، نقد به اثر می‌تواند بشود و نیز نقد به اسباب و وسایلی که تخصیصها را درست کرده که منشأ اثر می‌خواهد بشود. نقد به مبانی می‌خواهد بشود بعبارتی نقد می‌شود ابزار هماهنگی را یا تخصیصهای موضوعی را یا آثار موضوعات را.

۲ ـ ارتباط «تأمین، تجزیه و ترکیب» منابع با مدل ارزیابی نقد

این حرفی را که در سه باب برنامه می‌زنیم این معنایش این است که ضرب کردیم، تجزیه و ترکیب و تأمین را در این سه تا. در عین حال راهنمائی عمل هست دقیقاً راهنمای عمل هست در سطح کل، طبیعتاً برنامه چه چیزش نقد گردد؟ نقد یعنی چه؟ می‌گوئیم نارسائیهای در آثار. گفته بودند این کار را می‌کنیم این گونه می‌شود، خوب می‌شود، نشده است علت‌اش چه بود نشد؟ می‌گویید: موضوعی‌اش بررسی می‌کنیم

علل‌اش را می‌گویید. می‌گویند: ابزار هماهنگی آن چه چیزی است؟ فرضاً می‌گوئید مدل. بنابراین ما وقتی که می‌گوئیم نقد می‌کنیم هر چیزی را نقد می‌کنیم، مفهوم نقد را تعریفش کنیم، تا ضرب کنیم در تجزیه ترکیب، تأمین در بخش مثلاً ...

س: حالا روی همین روال برویم روی مراحل برنامه یعنی در مراحل بعدی. الان این را تفصیل چه بخشی از تفصیل برنامه می‌گیریم.

۳ ـ تفاوت پژوهش کتابخانه‌ای با پژوهش نظری در ارزیابی نقدهای برنامه

ج: این را می‌گیریم تفصیل بخش کتابخانه‌ای. می‌خواهیم برویم اسناد جمع کنیم.

س: روی آن روال برنامه‌ای که تنظیم کردیم، جلو بردیم. اگر اصلاحی نیاز دارد، اصلاحش کنیم. چون آنجا قبلاً تداخل نشود بین برنامه برنامه برنامه‌ای که برای جهانی شدن دارید. حالا طبق این مراحلی که برای برنامه پیش بینی کردیم که الان می‌فرمائید این تفصیل چه بخشی از برنامه است؟

ج: اینجا به نظرمان می‌آید که باید پژوهش نظری بکنیم که نتیجه آن روش تنظیم‌بندی طبقه بندی ارزیابی نقدها باشد. این حاصلش باید باشد. ما می‌گوئیم مفهوم نقد را تعریف بکنید در سه سطح. یعنی توسعه‌اش بدهید.

س: نقد سه سطح تعریف گردیده که شده نظری. اوّل نقد سه سطح تعریف شده که نقد، نقض طرح. نقد خودش از نقض جداست. نقد را اگر در عرض نقض مورد نظر باشد، آن متفاوت است حالا نقد را سه تا معنا نکردیم باید بیایم.

ج: گفتید نظری، کتابخانه‌ای، میدانی. گفتیم نظری آن، باید سه سطح بشود که طبیعتاً کتابخانه‌ای آن، سه سطح بشود، میدانی‌اش هم سه سطح بشود.

س: بر چه اساسی سه سطح گردد؟

ج :بر اساس این که شما می‌خواهید طبقه بندی بکنید نقدها را. اگر یک طبقه باشد، نمی‌شود که طبقه بندی‌اش بکنید.

س: یعغنی می‌خواهیم روش بدهیم برای طبقه‌بندی.

ج: روش بدهید برای طبقه‌بندی. یعنی روش، سه تا را حداقل را طبقه به ما معرفی کند.

س: حالا می‌خواهیم برای طبقه‌بندی، روش بدهیم؟

ج: روش طبقه بندی یعنی مفروض این است که طبقاتی دارد، تا راه می‌دهیم که طبقات را پیدا کنیم. نتیجه این که طبقه بندی کنیم این است که قدرت پیدا کنیم که ارزیابی دارای چه مقدار از ارزش است؟ می‌گویند الکش بکنید سُورتش بکنید تا این که بگوئیم دانه‌های ریزش کدام است؟ متوسطش کدام است؟ درستش کدام است؟

بنابراین مفروض شما این است که اگر الک کردن وسیله کردن لازم است مفروض این است که خود آنجا اول سه دسته هستند نمی‌شود دسته نباشد. بعد ما بیاییم سُورتش کنیم، طبقه‌بندی‌اش کنیم پس تعریف بفرمایید نقد را در سه سطح پس این کار پژوهش نظری

٤ ـ به دست آوردن روش طبقه‌بندی، شاخصه‌ها، ارزیابی در پژوهش نظری و تطبیق آن به عینیت در پژوهش کتابخانه‌ای

س: یعنی این که فرمودید نقد به آثار یا به موضوعات یا به روش است.

ج: نتیجه‌اش، دادن تعریف برای ارزیابی، شاخصه برای ارزیابی است. اگر این را درست کردیم، عین آن را بعد می‌توانیم در کتابخانه‌ای تحقیق کنیم، نمونه‌هایش را بیاوریم. بعبارتی آثار مکتوبش را بیاوریم. عین همان را هم می‌توانیم در میدانی، دامنه گسترش ببینیم.

س: حالا در تفصیل خودمان دو مرحله بعد کتابخانه‌ای، میدانی حرف اضافه نداریم فقط قید موضوع‌اش عوض می‌شود؟

ج: نه این که تمام بشود می‌آییم در این انجام می‌گیرد یعنی اینجا ابزارش ساخته می‌شود، تنظیم روش می‌شود در این جا بکار می‌رود در گرد آوری و طبقه‌بندی ارزیابی نقدهایی برنامه بر اساس مدل تنظیم شده قبل. بعد که این انجام گرفت در پژوهش میدانی، تعقیب می‌کنیم آیا بر آوردهایی را که کرده اند یا بر آوردهای که ما می‌کنیم چگونه است؟

ارزیابی نقدها بر اساس آمارهای عینی. این جا مقوله کیفی‌اش هست، اینجا مقوله کمی‌آن هست پژوهش نظری، ارائه فرضیه در بررسی علت ناکارآمدی نقدها. نقض این قاعدهً سیری، که به جلو می‌رود، معلوم می‌شود روی مدل کسی کار نکرده. مبنای مدل یعنی ابزاری که مدل را هماهنگی را تضمین می‌کند برای یک مدل. چه چیزی است؟! این که هم مبنا با جامعه باشد. مدل یک امر انتخابی نیست. کسی که خیال بکند مدل یک قرار داد و یک انتخاب است دچار ساده لوحی شده است مدل باید قدرت این که آن چه را که نسبت بینش فرض کرده، این نسبتها در واقع وجود دارد و دارد کار می‌کند ساده سازی تغییر موضوع عینی است. نه این که فرمان می‌دهیم، مدل می‌شود. فرمان می‌دهیم که مدل می‌شود که نیست تصمیم می‌گیریم می‌شود مدل.

من باب مثال آب در شتاب در لوله، شتابهای متفاوتی که می‌تواند بگیرد در سراشیبی یک اختلاف پتانسیل، یک نحوه شتاب می‌تواند بگیرد و در پمپاژ کردن یک نحوه شتاب بگیرد سطح مقطع جریان آب چگونه باشد می‌تواند فشار را کنترل کند؟ گاهی می‌توان فشار را زیاد کند و گاهی فشار را می‌تواند کم بکند. وقتی که به انحرافها برخورد می‌کند، میزان شتاب، وضعش تغییر پیدا می‌کند. این که آب را می‌گویم: برای

یک چیزی که حسی باشد که قابل تجسم باشد یک سیلی یک رودخانه از ۵ یا ۱۰ فرسخ گاهی صد فرسخ راه می‌رود.

وضعهای مختلفی دارد است که یک جایش اگر انسان در آن واقع شود حتی غرق می‌شود نمی‌تواند شنا بکند یعنی باید آدم خودش را بدست آب بدهد. اگر شناگر بخواهد از آب عبور کند باید خودش را به دست آب بدهد. یک جا می‌تواند مقاومت بکند، بیرون بیاید آن جایی که به دست آب می‌دهد نباید به جایی برسد که از کوه پرتش کند. به یک سنگی او را بزند لهاش کند خرود و خمیرش بکند.

این هیدرولیک و شرایط محیطی. یک قانون دارد. نمی‌شود شما همین جوری بگویم قرار می‌گذارم این گونه باشد. یا آن گونه باشد گردش تمایلات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی جامعه هم درست مثل همین اختلاف پتانسیل است.

ظرفیت موضوع دارد. جریان پیدا می‌کند. کار می‌کند. تعلقات را شکل می‌دهد. فرم می‌دهد باید شما قدرت ساده‌سازی چی را پیدا کنید؟ موجود متغیر عینی خارجی مدل اگر مربوط مال متغیر، مال جای دیگر باشد به درد این موجود عینی که نمی‌خورد و این را نمی‌تواند علاج بنماید. پس ما ناکارآمدی برنامه را گاهی براساس اثرش می‌دانیم، تقصیر را برگردن مجریان می‌اندازیم گاهی ناکارآمدی مدل را از اثر می‌بریم بالاتر. می‌گوئیم تخصیصی که به این موضوع پیدا کرده نسبت آن، به موضوعات دیگر چگونه است؟ در مدل می‌بینیم گاهی می‌گوئیم این مدل اساساً با این جامعه می‌خواند؟ یا نمی‌خواند. این سازی همین جامعه است؟ با ساده‌سازی یک جامعه دیگری است؟ مدل تری کپس (tree caps) ممکن است دقیقاً برای اتریش بسیار مدل موفق و خوبی باشد، چون در آنجا اصولاً کار سیاسی بعنوان خدمات بخشی سیاسی خدمات اقتصادی صحیح است که بگویند. کما این که صحیح است که بگویند کار فرهنگی خدمات بخشی اقتصادی است.

یعنی اقتصاد محور است. اینجا حتماً دسته ای از فعالیتهای فرهنگی به قصد و با انگیزه راندمان مادی صورت نمی‌گیرد. خوشیهای آن هم خوشیهای مادی نیست.

اینجا نمی‌شود مجالس احیا، دعای کمیل مانند دانسینگ حساب کرد که مثلاً هفته‌ای یک شب‌اش برود دعای کمیل، چه برود دانسینگ! در دانسینگ چیزهایی که به روح القا می‌شود و پرورشی را که می‌آورد، پرورش لذت جویی این عالمی است. ولی دعای کمیل اگر کسی هفته ای یک جلسه برود لذت جویی یک عالم دیگری است. امید بستن دل بستن، تعلق پیدا کردن به یک عالم دیگر است. آن مدل، در این جا نمی‌تواند جواب بدهد! این هزینه می‌دهد، خرج می‌کند برای برقراری دعای کمیل. نه این که سودی برایش گیرش بیاید کسی او را بشناسد و وکلیش بکند، وزیرش بکند. لذا پرورشی را که می‌دهد انگیزشی هم که ایجاد می‌کند فردا صبح قدرت ریسک و توکل پیدا می‌کند. این آدمی که دیشب گریه کرده است. پس ناهماهنگی یعنی مدل ابزار تنظیم نسبت‌ها با چی؟ با جامعه. این را از کجایش می‌فهمیم؟ مبنای مدل یا تعاریف اولیه ای که مدل را درست کرده است این تعاریف، تعاریف این انسانها نیست تعرایف یک انسانهای دیگر است. پس محور هماهنگ‌سازی مدل چه چیزی است؟ مبانی‌اش، به تعاریف‌اش است. این در پژوهش نظری معلوم می‌شود. طبیعتاً در کتابخانه ای هم دنبالش می‌روید می‌گویند: بله! این تعاریفی را که کرده‌اند از انسان، این گونه است و این تعریف‌ها به فلان دسته از آدمها می‌خورد و به فلان دسته از آدمها نمی‌خورد. بعد هم در تحقیق میدانی آن را نشان می‌دهید. می‌گوئید علت این که کفار نتوانستند موفق بشوند در چندین جا نه فقط در اینجا. در هند، انگلستان به بن بست افتاد، چون نمی‌توانستند مفاهیم عقائد را تحلیل کنند. می‌گویید طرح کنند. می‌ییم حالا باید طرح بکنیم. پس کلی آن چه را که انجام خواهد گرفت گفتیم. یعنی سه سطحی را که در نقد می‌گوئیم، همان سه سطح را بکار می‌گیریم در نقض، همان سه سطح را در طرح به کار بگیریم پس در حقیقت مدلی اثرش در سه سطح ملاحظه می‌شود در نقد نقض و طرح.

س: پس ما سه تا کلمه گفتیم، با این سه تا کلمه می‌ییم این تفصیل کل برنامه‌مان می‌شود.

ج: می‌گوئیم این سه کلمه، اساس و ابزارهای بسیار دقیقی است که با آنها کار می‌کنیم و این تفصیل است یعنی تفصیل ما، منطقاً بر آن پایه‌ها قرار دارد یعنی تفصیل نظری، معیارهای آن چه چیزی است؟ یعنی اینها را که می‌خواهیم تفصیل بدهیم با چه ابزاری می‌توانیم تصفیل بدهیم؟ صحت تفصیل به کجا برمی‌گردد و بعد می‌گوئید: اجراء چگونه انجام گیرد؟ می‌گوئیم اجرای این همیشه این سه سطحی را که گفتیم در اینها ضرب شده است.

بعبارتی ما هستیم و می‌خواهیم کاربکنیم چگونه کار کنیم؟ گاهی می‌گوئیم بنگرید آن چه را که آقای توکلی گفت: تورم نشد. یک دستگاهی هم دارید که بگوید چرا نشد. این صاحب نظران، این گونه نیستند که کارشناس نباشند؟ چرا نتوانستند؟ کجای آن لنگ می‌زند.

س: ما فعلاً بدنبال پاسخ کارشناسانه به این سوال نیستیم؟ بلکه دنبال این هستیم که چه مسیری طی گردد تا به پاسخ این سوال برسیم ضمن این که آنچه را که در مرحله نقض فرمودید و گفتید:ما می‌آئیم بطور فرضی می‌خواهیم علت یابی کنیم ناکارآمدی نقدها را، سراغ مدل برنامه رفتید.این که مدل دارای چه نارسایی ها است؟ و ساده سازی آن با برنامه....

ج: سه سطح، سطح آثار، سطح علل و عوامل

س: بله علت یابی را به مدل و نارسایی مدل بازگرداندید . و گفتید که مدل به چه دلیل هماهنگی دارد یا ندارد؟ عملاً بحث به نقض خود برنامه سوق نزدیک شد. که محور بعدی بحث برنامه است. بعبارتی ما یک محور نقد نقدهای داریم و یک محور نقد خود برنامه داریم و در خود محور نقد برنامه هم، نقد، نقض، طرحی که پیش بینی شده بود یکی نقد برنامه گذشته بود ویکی نقض برنامه گذشته. یعنی بعداً هم که ما می‌خواهیم نقد کنیم بیائیم نقد به آثار موضوع مدل می‌کنیم بعد هم که بخواهیم نقض کنیم می‌گوئیم: این

مدل به این دلیل ناهماهنگی داشته و چون ناهماهنگی داشته برنامه نتوانسته جواب بدهید. عملاً دو تا مطلب نسبت به توضیح شما بود یکی این که ما افعالی برنامه‌ای که باید انجام می‌گیرد برای خود این کار، تفصیلی در آن ندادید و شاید نیاز به تفصیل بیشتر ندارد و دیگراین که: توضیحی را که راجع به نقض فرمودید، عملاً بحث را به نقض در محور دوم نزدیک داد یعنی اگر بحث را به این کیفیت انجام دهیم دیگر بحثی برای انجام دادن نداریم؟

ج: آیا می‌توان نقد و نقض و طرح را همزمان انجام داد؟

س: نه می‌گوئیم نقد و نقض و طرح که موضوعش نقد است، با نقد و نقض و طرحی که موضوعاتش خود برنامه است،

ج: نه آن یک حرف است. این در مرحله است و بعد در خود آن یک مرحله آیا در مرحله اول آیا این سه تا در سه محوری همزمان می‌توان انجام داد؟

س: حالا بشود یا نشود سؤال الان نیست.

ج: سوال این است که اگر نشود، معنایش این است که: محصولی باید از اینجا در بیاید تا قابلیت ملاحظه داشته باشد.

س: ولی سوال، این نبود. این هم یک وجهی است که باید بررسی شود

ج: نقد را همیشه وقتی ملاحظه می‌کنیم می‌شود نقد را در آثار نگه‌داشت و نبرد به روابط.

س: باز هم شما بحث را به نقد خود برنامه بردید؟

ج: نقد نقدهای، می توان نقدها را طبقه بندی نکرد یا اگر طبقه‌بندی هم بکنیم بخشی از آن. که به نقدهایی است که درباره مدل صحبت می‌کندو ما بعده، مربوط به بخش نقض است و این هم یک فرض است.

س: بله شما عملاً این کارا را کردید یعنی قبل از این که نقد نقدها و و الان نقدی را بررسی کرده باشیم بگوئیم که کارآمد است یا کارآمد نیست؟ علت‌یابی‌اش کردید، ندیده می‌گویند: هزاران نقدی که صورت گرفته و خبری از آن نداشته باشیم، علت این که نتوانسته حل کند این است که مدلهای نتوانسته دست به ترکیب مدل بزنند این علامت این است که نقض می‌تواند وابستگی کامل ندارد هر چند که نقد صورت پذیرد دید وسیع تر روشن‌تری را می‌دهد.

ج: مستند می‌تواند بشود والا اگر ما چیزهایی را در عالم نمی‌دیدم ولی درباره اش قضاوت داریم.

س: بله. آدم جوانب امر برایش روشن‌تر می‌شود. ولی بهرحال حتی می‌تواند طرح کند و نقد نقضهای نقد گذشته را نکنید و خودتان بگوئید بسم الله الرحمن الرحیم از نظر ما برنامه گذشته این مشکلات را داشته است بنابراین نقد، نقض طرح ، نسبت به نقد می‌تواند بصورت موازی صورت گیرد. از نظر ترتیب ولی مشکل ما این نبود مشکل ما این بود که تفصیلی برای این برنامه می‌توانیم ارائه بدهیم یا خیر؟

ج: بعبارت دیگر : در تفصیل دادن برای برنامه باید یک موضوع فعلی تعریف کنیم.

س: موضوع فعل ما خود همین کار است پژوهش نظری در خصوص نقد نقدها می‌شود موضوع فعل ما

ج: فرقی ندارد این موضوع فعل، موضوع فعل نظری باشد یا موضوع تتبعی باشد یا موضوع فعل عینی باشد. ما یک موضوع فعل داریم. این باید مشخص بشود این برای کلیه مراحل تفصیل. تفصیل چیست؟ تفصیل، تعیین موضوع فعل ،تعیین فعل متناسب، مقدورات به افعال این را می‌توانیم شاخصه تفصیل قرار بدهیم. یعنی نگوئیم تفصیل نشد یا شد؟ بلکه بگوئیم چگونه بشود تفصیل بشود که آن طوری تا نشده بگوییم تفصیل نشده است وقتی هم شد بگوییم شده. نه ناراحت بشویم که حالا این که معلوم نشد، که چه کار کنیم؟ این تفصیل چی؟ تفصیل تعیین موضوع فعل، تعیین فعل متناسب برای تغییر آن موضوع . تخصیص مقدور به فعل متناسب.

حجت الاسلام جمالی: پس در کلیات فعل موضوعاً می‌آید. در تفصیل این موضوعات همان فعل بیان می‌شود.

ج: کلیات می‌آید کلیات دیگر نمی‌آید صحبت از به اصطلاح فعل موضوعاً، موضوعات فعل، آثار به این صورت بکند. بصورت یک پله قبل از تر می‌کند. یعنی بیشتر نظر به فلسفی و نظری دارد. ما آن فعل موضوعاً را که در آن جا می‌گوئیم، حتماً با تعریف فلسفی خارجش می‌کنیم از عینیت؟ یعنی خود تغییر نظر به آن می‌کنیم مثلاً می‌گویم: یک موضوع دارای تغییری است و دارای یک وجوه تغییر است یا ابعاد تغییری دارد که آن موضوعاتش هست. یک اثری دارد که ارتباط آن تغییر با خارج است. کانه در آن وقت می‌رویم جای خود موضوع می‌نشیم و فعالیتهایی که درون موضوع انجام می‌گیرد. مثال در این نمونه عینی. سعی کردم بگوییم هنگامی‌که نارسائی پیدا می‌شود خراب می‌شود از چه چیزی است؟ باید یقه چه کسی را بگیریم؟ به کی باید صحبت کنم؟ می‌گویم: موضوعات فعل را معین کنید. تغییراتی که در خود موضوع پیدا می‌شود، خود آن فعل، موضوعاً نسبت به ابعاد تغییر که می‌خواهد بکند، به آن، موضوعات، اثرش هم محصولی که هست. اما افعالی که می‌خواهد انعام بگیرد که محیط بشود. برای درست شدن آن تغییرات. می-شود موضوعات فعل حضرتعالی، نه موضوعات فعل تغییر آن شیی.

س: یک تغییری، آن باید بکند، یک کاری هم ما باید بکنیم که آن تغییر بکند.

ج: احسنت! کاری که شما می‌کنید موضوع دارد علی حده البته تناسب هست بین موضوع کار شما و موضوع تغییر آن. پس موضوعات تغییر را معین کند و افعال متناسب با آن را بگوئید و تخصیصی را که می‌خواهید بدهید معین کنید. تا به شما بگویم این می‌شود اصول تفصیل.

حالا اگر اصول تفصیل خود را یادداشت کردید یکی تفصیل یعنی چه؟ تفصیل، برنامه چیست؟ بگویم

این سه مطلب اساسی‌ترین است: تعیین موضوعات افعال، تعیین فعل مناسب در هر زمان یا در هر وهله تغییر، تخصیص مقدورات به انجام فعل مناسب این لقب برنامه دارد. این تفصیل برنامه است کلیات آن چیست؟

کلیات: تعریف تعییرات موضوع متغیر موضوعاً و تعریف تغییرات موضوعات موضوع متغیر (می‌توانید کلمه ابعاد تغییر در مراحل مختلف) تعریف تغییرات آثارموضوع در مراحل مختلف.

س: این سه تا را برای کلیات برنامه گفتید؟

ج: احسنت! کلیات برنامه. کلیات برنامه اینها را باید داشته باشد. حال این کلیاتی را که می‌گوئیم، کلیات تغییر موضوع. البته به معنای زمان بندی نیست و بمعنای قیمت نیست و بسیار بد است به ذهن بنده می‌آید که در مرحله کلیات بگویند چون قیمت ارزان بود برنامه را قبول کردیم یا رد کردیم. یا چون زمانش کم بود قبول کردیم. یا رد کردیم این معنایش این است که برنامه، برنامهٔ دستیابی به یک چیز جدید نباشد. این برنامه را که عرض کردم درباره پژوهش و تولید. اگر پژوهش تمام شد، تبدیل‌اش به توزیع گردید یعنی زمان پخش کردن آن رسیده آن را برای تولید کردن چیزی که آن را آموزش داده اید می‌گوئید: این ساختمان این قدر آجر لوله، آجر، میل گرد و زمان، این را به آن برنامه می‌دهیم. و این هرگز پژوهش لقب ندارد.

تولیدش تولید چیز جدید هرگز نیست. بنابراین خود کسی که از ما برنامه می‌خواهد، جا دارد به کسانی که می‌خواهند توجیه برنامه را، سوال اول این است که شما برایتان مشکله ای پیدا شده نسبت به وضع جامعه، اگر چنین مشکلی پیدا نشده الحمد الله ادراکی در این مرحله نیست که همان کاری که می‌کنید خوب است. اگر می‌خواهید تولیدی جدیدی بشود یک حرف دیگر است. تولید شدن جدید غیر از زمان‌بندی پژوهش و غیره همه چیزش فرق می‌کند. حال در عین حال ما با یک نسبت تقریبی بهمراه می‌آیم. پژوهشی که بر روی کاری که انجام نگرفته باشد خیلی بد است با گرفتن چند تومان، در چه زمان تحویل می‌دهم. با

اولین حرفی که زد بگوئیم غیب گو هستی؟ وحی به تو می‌شود؟ می‌خواهی بگردی؟ معلوم نیست که گشتن، کی پیدا کند؟

شما را بگرد، کارهایی که در گردش می‌خواهی انجام بدهی بگو. ممکن است زودتر به آن برسی ممکن است دیرتر. گاهی یک نسل طول می‌کشد برای گشتن و گاهی هم خیلی زود پیدا می‌شود. عملیات موازی در این قسمت هیچ عیبی چطوره ندارد. به گونه‌های مختلف درباره یک موضوع، شروع به گشتن می‌کنند با تئوری‌های مختلف. ده تا تئوری درباره نور است ده تا کمپ تحقیقاتی که درباره آن می‌گردند و هم زمان هم است.

س: در تفصیل برنامه، طبق این معیاری که برای تفصیل گفتیم برویم جلو.

ج: معیاری که برای تفصیل دادیم که گفتیم تعیین موضوعات، تعیین افعال تخصیص مقدورات به افعال. اینها، برنامه را عینی عینی می‌کند. اگر بخواهیم بگوئیم روش طبقه بندی، باید گفت موضوعات طبقه‌بندی چه چیزهایی هستند؟ طبقه بندی نقدها. نقدهایی که درباره آثار است نقدهای که درباره مدل است نقدهایی که درباره مبانی مدل است این موضوعاتتان.

افعالی که برای این موضوعات لازم هست، معین می‌کنید. مثلاً برای موضوعات، باید شاخصه ایی موضوعی برای آن پیدا کنید. یک موضوعاتی که موضوعات مدل سنجی است که ما می‌خواهیم ببینیم چه کسانی نقد مدل کردند؟ نمی‌شود به شخصی که اصلاً تشخیص مدل داد برای این مطلب ببریم. فعلش یک فعل تخصصی است. یا از تخصصی بالاتر بخش. مدل سنجی آن، تحلیل مدلش تحلیل مبانی مدل است، می‌گویند یک کار فلسفی خیلی عمیقی لازم دارید، در تحلیل مبانی تا بگوئیم که نقدها روی آن رفته تا نرفته؟ نقدها چگونه هستند، طبقه‌بندی‌اش باید شما نظر بدهید. نقضش هم همین طور. روی موضوع خود نقدها. روی موضوع برنامه. عمدتاً که در نقدها به این نتیجه می‌رسیم مبانی ارتکازی جامعه نسبت به مفهوم

کارآمدی مدل برنامه چیست؟ نقدها از این زاویه قابل مقایسه است در سطح زیر بنایی یعنی مبانی حوزه، نقدهایی که می‌کند اصلاً قائل نیست به این که مبانی، اثری دارند؟ می‌گوید اینکه تدبیرها حسی است مبنا دارد یعنی چه؟ حتماً دانشگاه قائل است ولی می‌گوید: معنا ندارد که ارزشها را دخالت بدهید. اصول موضوعه قطعی حسی است از فیزیک اتمی‌گرفته تا زیست. بعبارتی از علوم پایه تا علوم انسانی. می‌گویند اصلاً ارزشهای ارزشی را یعنی دخالت بدهید؟

س: حالا الان در مرحله برنامه افعالی را برای تفصیل برنامه می‌توانیم بگوییم یا خیر؟

ج: بله، می‌توانیم بگوییم یک افعال ساده داریم برای توجه به آثار، و تحلیل آنها. یک فعلهایی داریم تخصصی. بعبارتی صاحب نظران یک تحلیل‌هایی در روزنامه‌ها دارند و تحلیلی مال مجلس و یک تحلیل مربوط به مدل که احیاناً نیست یا خیلی کم است. خود تشخیص اینها را چه کار می‌خواهید بکنید؟ و این در برنامه عینی است چه فعلی؟ هر کسی می‌تواند هر کاری از اینها را انجام بدهد؟ یا نمی‌تواند؟ یعنی شناختن تحلیل به آثار، و تحلیل به علل و تحلیل به عوامل یا اسباب یا علل و مبانی آیا هر کسی می‌تواند انجام دهد؟ که تشخیص بدهد این نقد به نقد عوامل است یا اسباب یا نقد به علل یا مبانی است و یا نقد به آثار.

س: مگر ما می‌خواهیم معین بکنیم که چه کسی حق کدامش را دارد یا ندارد؟

س: وقتی برنامه می‌گوییم،

ج: وقتی برنامه می‌گوییم، موضوعات افعال در برنامه، کاری به هدفش نداریم. موضوعات افعالی کاری به هدف ندارد.

ج: سه نوع فعل را که گفتید آن این است که حالا برود فرد متناسب پیدا کند. تفصیل برنامه این است که به شما امکان بدهد مقدور متناسب را تعریف کنید. بگویید چه گونه به دست بیاورید؟

س: فرض بحث این است که نقدهایی شده

ج: نقدهایی همین که شده، سه نتا گذاشته جلوی من کدامیک بهتر است و می‌خواهم نمره بدهم. یک وقت می‌گویم کدامش روی کاغذ سبز نوشته و کدامیک آبی و کدامیک قرمز؟ این را که یک بچه بیاورند، جدا می‌کند یک وقت می‌گویم کدامیک نقد به آثار است؟ کدامیک نقد به اسباب است و کدامیک به علل است؟ این را دیگر بچه نمی‌تواند انجام بدهد. وقتی که اینگونه شد باید بیاید که فعل متناسب‌اش قابل شرح باشد کسانی که بتوانند این کار را انجام بدهند. آنها باید بیایند سر این مجموعه صحبت کنند.

س: بحث بر همین روال که موضوع، فعل، هدف که خودتان ؟؟؟ معین کنیم تا تفصیل بشود ما باید بیاییم موضوع، فعل، هدف متناسب با هر کدام از مراحل و برنامه را مشخص کنیم ما آمدیم سه تا موضوع گفتیم.

ج: موضوع، فعل هدف که جزء کلیات برنامه هست موضوعات افعال نه موضوع، فعل، هدف. تعیین افعال متناسب، تخصیص مقدورات. این اصلاً موضوع، فعل، هدف نیست.

س: یعنی موضوع فعل و افعال مناسب، تخصیص مقدور.

ج: و تخصیص مقدور به آن افعال، این غیر از موضوع خود برنامه را علی حده بخواهید نگاه کنید می‌شود یک فعلی هست و موضوعی هست و یک هدفی دارد این درباره خود برنامه به نحول کلی. ولی موضوعات افعال چیست ؟ افعال متناسب آن چیست؟ تخصیص مقدورات به آن چیست نه اینکه آثارش چیست؟ ما کاری به آثارش نداریم.

س: آیا لازم است نسبت به مراحل نه گانه را که گفتیم، یکی یکی مطرح نمائیم بلکه همین بگوئیم سه تا موضوع داریم، این را به کار بگیریم؟

ج: این شرح تفصیل است، این را اضافه کنید. می‌گوئید در تنظیم روش طبقه‌بندی، چه موضوعاتی را داریم؟ چه افعالی باید نسبت به آن صورت بگیرد؟ با چه مقدوراتی؟

س: همین سئوال نسبت به همه مراحل باید تکرار بشود؟

ج: احسنت! این معنای تفصیلی شدن، ضرب شدن این در کل.

س: پاسخ همین سوال را می‌خواستیم شما در پاسخ می‌فرمائید که: موضوع آن که همین موضوع فعل، اثر، موضوعات روش است فعل آن: یک آدم مناسب با آن را پیدا کنیم.

ج: شما می‌توانید فعل را تعریف کنید مشخص‌تر بکنید نه این که آدم مناسب با آن را بیابید بگوئید: برای این کار چه نیروی انسانی، چه نوع ابزاری، چه نوع امکاناتی لازم دارد.

س: موضوع فعل که اینجا مشخص است. تنظیم روش در قسمت اول موضوع فعل است. فقط فعل مناسب باید معین کنیم.

ج: تنظیم روش طبقه بندی چی؟ گفتید نقد. پس لازم است که تعریفی از نقد بکنید. گفتید: نقد سه سطح دارد اگر بر این مبنا باشید. نقد به آثار، نقد به عوامل، نقد به مبانی. یا بهتر است بگوییم نقد به آثار، نقد به خود مدل، نقد به مانی.

س: نقد به مبانی و عوامل، شود نامش نقض است نقد به عوامل یا نقد به مدل نقض و طرح ماست. خود نقد بخواهد نقد به عوامل در قسمت اول می‌آید.

ج: در قسمت نقض.

س: در نقد نقدها. نقد به عوامل نمی‌کنیم. هر جا نقد به عوامل بشود اسمش نقض می‌شود خود نقد محل پیدا نمی‌کند بگوییم نقض.

ج: علی فرض که چنین باشد. در چه چیزی دیگری می‌خواهید طبقه‌بندی‌اش بنمائید: یعنی طبقه‌بندی یک دسته طبق بندی اینگونه کردید عیبی هم ندارد که بگوییم نقد به آثار را در بخش نقد قرار دهید. نقد به مدل را در بخش نقض. نقد جدید یعنی نقد مبنای مدل باشد حرف بدی نیست. اگر این گونه باشد باید در

سه تا چیز دیگر قابل ضرب باشد که بگوینم: نقد به اطلاعاتی که درباره، عوامل نمی‌خوهیم بگوییم، اطلاعات موضوعی، مثلاً اطلاعات موضوعات، بعبارتی باید به سه معنای دیگر ذکرکنید که آن سه معنا هم قابل ضرب باشد نسبت به نقد، هم در نقض، هم در نقد جدید و مبناً می‌شود. می‌شود بگوییم نقد آماری. نقد کیفی، درخود اثرها، بخواهند کیفی نظر بدهند نقد تحلیلی یک سه تایی را باید معرفی کنید. نقد در مرحله قبل از فعل را بخواهیم معین کنیم ابتدائاً موضوعاتش را مشخص می‌کنیم در طبقه‌بندی. نقد گاهی می‌تواند اجراء باشد و گاهی روی تخصیص باشد و گاهی هم روی تشخیص باشد.

س: تخصیص که اشتباه بوشد مال تشخیص است دیگر؟

ج: نه، گاهی تشخیص مدعی هستیم که آمارها درست بالا نرفته است یعنی آمایش درستی نشده. بگوئیم فلان منطقه، فلان منطقه، مقدوراتی دارد، بدلیل این که درست شناسایی نشده، و داده نشده و الا مدلتان در تخصیص خوب است. آقای موسوی در سخنرانی گفت: اینها که این گونه اشکال می‌گیرند به نظرشان می‌آیند که ایران پر از الماس است. یکی از کارشناسان که مقابل مرتباً قدم می‌زد. که در سخنرانی عنوان کرده بود جزوه کرده بود: «آیا ایران پر از الماس نیست؟» آن وقت شروع کردن شمردن و اثبات کرد ایران بیشتر از معدن الماس سنگال، قدرت بازدهی ارزی دارد. آن کشور در هر هکتار این مقدار الماس استخراج می‌کند با این تعداد نفر. شما تنوع اقلیمی دارید چند تا تنوع را شمرده بود اگر از آن بهره وری کنید، ارْزَش این قدر می‌شود «آیا ایران پر از الاس نیست»

حالا سوال ما این است که چه سه تایی راباید قابل ضرب دانیم هم در نقد، هم در نقض و هم در طرح. نقد در اجراء. که این یک نقد. که مثلاً جناب آقای توکلی بیشتر نقد در اجرا می‌کنند می‌گویند بد اجرا می‌شود. احیاناً بسیاری از متدینین همین را می‌گویند روی عناصر می‌آورند. یک عده از نقدها، نقد در تخصیص است. می‌گویند اینها، درست تخصیص نمی‌دهند. این هرسه تاش، آثار است. می‌گویند در تخصیص، مدل

بکار گرفته نمی‌شود خاصه و خرجی می‌کنند این وزارت خانه زور می‌زند، آن وزارت خانه زور می‌زند. تلائمی در کار نیست. یک نقدهای در تشخیص می‌کنند می‌گویند: اصلاً گزارش درستی نمی‌رود که ما چه داریم؟ و چه نداریم؟ اینها همه‌اش به آثار است. تشخیص، آثار عینی قبل از برنامه است تخصیص، به نظام تصمیم‌گیری، اشکال می‌کند. تشخیص، به نظام تصمیم سازی اشکال می‌کند. اجراء هم به نظام اجرایی کشور اشکال می‌کند. ناهنجاریها را در سه سطح پیدایش عمل، تشخیص و اجراء این را اصل قرار بدهیم. این حرف در جای خودش طرفدار دارد. تشخیص تخصیص، اجرا. که همان تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری، اجراء می‌شود یک تقسیم بندی دیگری از یک موضع دیگر می‌توان داشت ناهنجاریها بر حسب خود تأثیرشان موضوعاً می‌توان حساب کرد آن هم مسئله مهمی است که بگوئیم که: ناهنجاریهای نظام تولید، توزیع و مصرف و این را هم جزء عوامل مهم ناهنجاریها گفت اینها را چرا کنار هم اضافه می‌کنم برای اینکه بگوئیم نقدها ناظر به چه چیزهایی هستند؟ البته می‌دانید.

یک مقدار زیادی از نقدها، ناظر به امنیت هستند (مفهوم سیاسی) امنیت اقتصادی در می‌آورند و یک عده هم ضدش هستند روی عدالت هستند روی فشارهایی که بر مردم می‌آید. پس موضوعات نقدها را ما می‌توانیم بصورت گوناگون بررسی کنیم. در بحث جلسه آینده، موضوعات افعال را با افعال برنامه در سطح اول، آیا چند دسته می‌توانیم بکنیم موضوعات طبقه بندی را که قابلیت ضرب در هر سه مرحله داشته باشد؟ معنای طبقه‌بندی حتماً چی لازم دارد؟ یک اقسامی را. چه اقسامی را می‌خواهیم ملاحظه کنیم از نقدها. نقد تشخیص، تصمیم‌سازی، تصمیم گیری، اجرا نقد از نظر سازمان پیدایش تصمیم است. این، بیشتر اجرایی است. مربوط به ساختار پیدایش برنامه است. ولی نقد به نظام تولید، توزیع و مصرف از این سنخ نیست یک سنخ دیگری است بعدها می‌توانید آنها را ضرب بکنید. امثالش را ان شاء الله خواهیم گفت.

«و صلی الله علی سیّدنا محمد و آله الطاهرین»

بسمه تعالی

مدل ارزیابی نقد برنامه

جلسه ۱۲ متن جلسه موجود نمی‌باشد

بسمه تعالی

مدل ارزیابی نقد برنامه

جلسه ۱۳

ارزیابی نقدهای برنامه

نوار شماره ۳

تاریخ: ۷۸/۱۲/۵

پیاده شده توسط: حسن ریگی نژاد سیستانی

آقای پیروزمند: صحبتی را که خدمتتان گفتیم نقد برنامه بود ، در تفصیل گفتیم که، شیوه تفصیل این است، که ما بتوانیم موضوع، فعل و مقدوری که در کلیات احیانا هست، را تفصیل بدهیم، موضوعش را به موضوعات تبدیل کنیم و فعل‌اش را به افعال. صحبت این شد که شیوه این کار چیست؟ ما چگونه معیارمان را برای تفصیل دادن مشخص کنیم؟ بحث این شد، که ما در مرحله اول چون نقد، نقدها را انجام می‌دهیم، و نقد موثر است پس ما باید یک تقسیم بندی موضوعی نسبت به خود اثر داشته باشیم. نقدی که بر اثر هست، معمولاً نقد به اجر است، لذا بر این اساس منتهی شد به اینکه بگوییم، ما بیائیم موضوعات را، موضوعاتی که مربوط به اجرا هست...

حاج آقا حسین: موضوعاتی که مربوط به تطبیق است نه اجرا. تطبیق در مرحله تشخیص ، تطبیق در مرحله تخصیص و تطبیق در مرحله اجرا.

آقای پیروزمند: حالا من این مطلب را با اینکه نوارش را هم گوش داده‌ام ولی هنوز نفهمیده‌ام.

می‌خواهیم برنامه بریزیم، آقای جمالی را مأمور می‌کنید برای ارزیابی نسبت به موضوعات مختلف؛ مثلاً می‌خواهند ببینند، چه کتابهایی در این موضوع نشر شده است. یک موضوعاتی را بصورت معین به ایشان دادیده‌اید، یک نظام سوالاتی درباره مثلاً جهانی شدن، می‌خواهیم مثلاً جهانی شدن را نقد کنیم. شما آقای جمالی را فرستاده آید که جمع آوری کنند ایشان نظام سوالات شما را در دست می‌گیرد، ولی برای رفع تکلیف کار می‌کند؛ رفع تکلیف یعنی یک حداقل قابل قبول، یک حداکثر مطلوبی همه داریم، یک مرحله غیر قابل قبولی هم داریم، ایشان حساب سازی می‌کند؛ یعنی اصلاً برای پیدا کردن این جدول درست تطبیق نمی‌کند.

۲۰ تا انتشاراتی مهم هست، اینهایی که نزدیک تر به ایشان هست برای اینکه تلفنشان را بتواند به دست بیاورند، به دست می‌آورد تازه آن کسی را هم که گذاشته است، برای اینکه برود سؤال کند، از تلفنی هم، آن هم آدم مسلطی نیست یا جهل در کار دخالت می‌کند، برای بد شدن کار؛ یعنی استخدام کرده است، یک آدمی‌را که مثلاً دیپلم است، به جای یک آدمی‌که باید در این قضیه استخدام بکند و باید فوق لیسانس باشد چرا؟ چون می‌خواهد برایش خبر از منابع بیاورد از منابع. یک دیپلم فقط می‌تواند، اسم کتابها را بشناسد؛ حالا احیانا اسم نویسندگان را هم بشناسد؛ برای اینکه اصلاً نمی‌تواند مرجع شناسی کند.

البته شما یک نفر که رساله دانشگای را بنویسد، چهار سال پنج سال درس خوانده در این رشته؛ از استادهایش اسم مراجع فن و تئوریسین‌ها را یاد گرفته است. حالا می‌خوهد از اینترنت سوال کند، سوالی را که می‌پرسد، سؤالاتی است که دست پر می‌آید نظریات جدید در این باره چیست بیرون، اینکه مثلاً درباره جهانی شدن و درباره شناخت و آگاهی، چه چیزی است درباره اختیار چه چیزی است. می‌گویند شناخت و اختیار چه ربطی به هم دارد، می‌گویند: جهانی شدن یعنی چه؟ جهانی شدن یعنی فرهنگ مردم در فرهنگ جهانی نسبت داشتن، باید از تئوریسین‌هایی سوال کرد، که از جامعه شناسی هستند یا روانشناسی، از اینها

باید پی گیری کرد. وقتی یک نفر رساله دکترا می‌نویسد، با رسال فوق لیسانس فرق دارد، فوق دکترا با دکترا فرق دارد و یک دیپلم هیچ کدام از این عرصه‌ها را نمی‌داند. حالا نمی‌خواهم تقدیر بکنم ولی اولین کتابی که درباره ولایت مطلقه فقیه در فرهنگستان نوشته شده بود جناب آقای نیاز زحمت کشیده بودند، پیش ما آوردند.

بعد ما دیدم که کلمه ولایت را کد آورده بودند، کتاب مرجع ازآقای شیخ محمد یزدی، تعجب اینجا بود که از چه وقت آقای شیخ محمد یزدی را در کتاب مرجع می‌شود پیدا کرد؟ ...یا لغت را لغوی می‌خواهید معنا کنید، بروید سراغ کتابهای لغوی اصل یا می‌خواهید اصطلاحی و فنی این معنا کنید به اصطلاح بروید در کتابهای مرجع سراغش را بگیرید مسئله مهمی‌است که، جنابعالی چه کسی را وا داشته‌آید، که برود برای تطبیق نظام سولاتت و سئوالات تا چه درجه‌ای یا مشخص شده است. اگر خیلی خیلی خرد شده باشد، به طوری که یک نفر کار پرداز بسیار ساده بتواند کار کند؛ عیبی ندارد یک دیپلم انجام بدهد، جهلی در کار نیست.

ولی اگر کتاب، مرجع پیدا کرده است مثلاً درباره مسئله جهانی شدن، حتما دیپلم قدرت تطبیق ندارد. ۲ـ یک فوق لیسانس را هم از دکتری' آورده‌آید، ولکن بنا دارد که حساب سازی کند؛ چرا؟ چون پیغام برایش آمده است، که جوری زمینه را بسازید، که بخش فلان را بیشتر جلوه کند، این دیگر جهل نیست؛ بلکه غرض است این جهل در تشخیص است؛ یعنی وقتی که سبدها را که می‌آورند، نمونه‌هایی را که گردآوری کرده‌اند، در نمونه‌ها می‌شود، دروغ گویی با آمار، با اطلاعات، خوب حالا آقای پیروزمند می‌خواهد. این چنین هم کاری نشود؛ در سازمان خودش بخشی بعنوان کنترل، مرغوبیت گذاشته است. به نام نظارت و کنترل؛ روی بخش تشخیص‌اش ناظر دارد، چه کسانی را استخدام کرده، چه کار باید کنند، کار چگونه انجام بگیرد، گردش عملیات به چه صورتی باشد. گزارش می‌آورند برایش تشخیص را خط می‌زند. حالا آقای

پیروزمند خودش توجه نکرد، آقا شیخ عبدالعلی رضایی علی حده می‌خواهد، بر کار ایشان از بیرون نظارت کند، می‌گوید آن چیزی را که انتشار داده بودید، در بیان وضعیت آن غلط است؛ یعنی کاری را که شما توانستید، از درون به وسیله بخش نظارت و کنترل، بخش تشخیص یا آمایش یا ارزیابی‌تان وضع کار کردنش را بهینه کنید اگر به هر دلیلی این کار را نکردید، احیانا در مضان اتهام هم این است که، شما خودتان دستور داده باشید که حساب سازی کنند، اطلاعات سازی کنند. از بیرون می‌گویند آماری که منتشر برای اطلاعات داده اید درست نبود.

این در تطبیق است، نه در نظام سوالات، در تطبیق است که، جدول سوالات بر عینیت برای گزارش‌گری است.

گزارشها درست نیست، گزارشها غیر واقعی است؛ ۲ـ مرحله دوم تطبیق است، حالا نظام سوالات را آورده‌ایم، دسته‌بندی را آورده‌ایم، می‌خواهیم مدل دوم را بیاوریم، درتطبیق معیارهای نسخه دادن، بر این وضعیتی که آمده است، علی فرض صحت، اینجا هم باز چه طور می‌شود؟ اینجا باز هم می‌شود یعنی اینجا هم می‌شود که، تحت تأثر جهل یا غرض قرار بگیرد. شما داده اید برای تطبیق، اگر سه تا اداره بگیرید، اداره دوم هم می‌تواند در آن هم یک چنین نقصی باشد؛ اگر اداره سوم هم که برای اجر است، ملاحظه کنید، سه تا اداره را علی حده کنید، در یک برنامه، آن وقت می‌بینید، که هر سه تا در مرحله تطبیق کار خودشان می‌توانند، تخلف داشته باشند، می‌توانند جهل داشته باشند.

البته سه چیز هم است، تخلف از روی غرض؛ یعنی اعمال نفوذ غیر، سهل انگاری و انجام نگرفتن درست گردش عملیات و جهل این سه تا در هر سه مورد می‌شود؛ یعنی هم در شناسایی، مثلاً آزمایشگاه می‌تواند رسیدگی نکند و جواب خون را درست ندهد. یک آزمایشگاهی همین الآن در خود قم هستند می‌گویند: معتبر نیستند یا یک عده آزمایشگاه‌هایی هستند که می‌گویند: معتبرند، مثلاً می‌گویند فلان

آزمایشگاه تهران ببرید، همه بیمارستانها قبول می‌کنند، هیچ کس رد نمی‌کند. بعضی وقت‌ها می‌گویند: نه اگر آزمایشگاه فلان ببرید به درد فقط دکترهای رده‌ی سه می‌خورد.

خوب مرحله آزمایش؛ یعنی تشخیص، تطبیق نظام سوالات یا شاخصه‌ها بر عینیت، یک مرحله نسخه دادن هست، که آن یک مرحله دیگری است، مرحله تخصیص، تخصیص چه دارویی به چه کسالتی.

س) پس باز تطبیق و تشخیص را یکی گرفتید.

ج) تطبیق در تشخیص ، تطبیق در تخصیص و تطبیق در اجرا، تطبیق در سه سطح انجام می‌گیرد.

س) تطبیق چه چیز بر چه چیز؟

ج) تطبیق نظام سؤالات ارزیابی، بر موضوع ارزیابی، تطبیق الگوی تخصیص، بر موضوعات تخصیصی که، این هم در حقیقت یک نظام است، نظام تطبیق، تطبیق آنچه را که تخصیص داده‌اند، در اجرا و اعمال آن نسبت به موضوعات.

س) اینها روی هم چه چیزی هستند؟

ج) این سه مرحله، سه مرحله تطبیق است، اشکالاتی را که طرف می‌گیرد، اشکال یا بر جهل است در تطبیق؛ یعنی ضعف آن کسی که رده اطلاعاتی است یا ضعف مدیریتی در اهمان در تطبیق است یا احیانا نفوذ غیر و غرض؛ یعنی اعمال غرض برای حساب سازی، جای هر سه تای اتهام را دارد. اینها هم‌اش به آثار است، اصلاً کاری به مدل‌های سؤال؛ ندارد یعنی نظام سوالات چیست؟ الگوی تخصیص چیست؟ الگوی نظام اجرایی در گردش عملیات اجرایی چیست؟ هیچ کدامشان نیست.

تقریباً بیش‌ترین نقدهایی هم که شده است، به استثنایی نقد هایی که مثل حسین عظیمی‌و غیرش از کارشناسان سازمان برنامه می‌کنند، بیشترین نقد هایی که می‌کنند یا بر مدیریت است یا اعمال فشار مثلاً یا اینکه جهل است، یعنی جهل است در اینکه این اصلاً نمی‌تواند، نظام آماری‌اش را پیاده کند تا جواب

درستی بیاورد. این نمی‌تواند این مدل را پیاه کند و جواب درستی را بگیرد. کم اند کسانی که بروند، سراغ نظام سوالات در آمایش و در ارزیابی، در تشخیص؛ کم‌اند کسانی که بروند، سراغ نظام تخصیص ومدلِ برنامه در تخصیص و کم اند کسانی که بروند سراغ مدلِ سازمانِ اجرایی، در انجام برنامه.

به عبارت دیگر ضعف‌های ساختاری را، که موضوعش خود ساختار است، که ما هم در بحث نقض به آن می‌پردازیم. کمتر کسانی هستند که چنین کار می‌کنند. این خوب تبین شد، یا اینکه مبهم است برایتان؟

س) نقدهایی که انجام می‌گیرد ....

ج) ما می‌خواهیم بگوییم این نقدها کار آمد نیست چرا؟

س) این چرایش را در مرحله نقض می‌گوئیم.

ج) نه نفرمائید، یک چرایی در هیمن مرحله داریم.

یک چرایی داریم، باید در همین مرحله اثبات شود، کار آمد نیست؛ چون توجه به آثار کرده است؛ یعنی ضعف‌هایی را ناشی از یا جهل دانسته است یا غرض یا مسامحه؛ یعنی نظام مدیریت بنویسید مسامحه، جهل را بنویسید ناتوانی اطلاعات، ـ غرض را هم بگوئید.

این به نقض مدل کار ندارد، می‌گوییم ناکار آمد است، چون بیماری را در این چیزها جستجو می‌کند.

س) آن کسی که بیاید نقد را ببرد، روی اینکه تشخیص‌تان غلط بوده است، دیگر نقد به اثر نیست . یعنی ما کلمه تطبیق در تشخیص که می‌آوریم، یک حرف است.

ج) ولی تشخیص را شما می‌توانید، به صورت عام بیاورید و روی مدل هم ببرید، تشخیص را می‌توانید بالاتر ببرید روی مبنا هم ببرید. تشخیص در مرحله تطبیق، تشخیص در مرحله ملاحظه نسبت‌ها و نظام‌ها تشخیص در مرحله مبانی، مبانی تشخیص؛ تشخیص را می‌توان تعمیم نیز داد.

س) تشخیص به معنای معمولش یعنی ...

ج) تشخیص به معنای معمول یعنی گزارش‌گری، ارزیابی‌ها، غلط است. نمی‌گوید عینکت غلط است.

س) ولو اینکه چرا تشخیص اشتباه در آمده است. از خود این ادراک کاملی نداشته باشد، ولیکن نقد می‌کند به اینکه شمای برنامه ریز، تشخیص تان از وضعیت درست نبوده است.

ج) خوب علتش این است که، ببینند وقتی می‌خواهید علت را بشمارید.

س) تشخیص درست‌اش این است که، کسی که این کار را می‌کند، دیگر نیامده به اثر برنامه را ببیند.

ج) حاج آقا اینطور نفرمایید، اثر را ندیده در موقع پیاده کردن، اثرش ظاهر می‌شود این اشتباه است.

س) خوب اثر برنامه ریزی.

ج) نه نه. ببینید در نقدها ببینید، که می‌گویند: اطلاعات غلط منشا اشتباه مسؤلین شد.

س) این دیگر نقد اثر نیست.

ج) چرا اثر، اثر دستگاه مدیریتی اطلاعات جمع کن. اثر همیشه اثر مالِ برنامه از یک مجموعه آثار درست می‌شود، مجموعه آثار را باید بدانیم، که برنامه چه درست نتوانسته؛ یعنی به عبارت دیگر یک مریض که حالش بد می‌شود می‌برند در بیمارستان، چه آزمایشگاه‌اش غلط باشد، چه دکترش بد باشد، چه پرستارش بد در آمده باشد، برنامه روی بهبود بوده است، نمی‌آیند سراغ اینکه بگویند آقا این دکتر نسخه خوب دارد این برنامه است می‌گویند حکمتِ علت درست شدن بیمارستان چه چیز بوده است. بیمار باید بیاید اینجا خوب بشود، سازمان برنامه باید در جریان توسعه نیازمندی‌ها، مقدورات را در حل موانع توسعه نیازها، جوری تخصیص بدهد که حل شود.

س) این اثر است، زود نگذریم یعنی تلقی مان را از اثر برنامه مشترک کنیم. اثر برنامه ...

ج) اثر برنامه را می‌شود، گفت: که معنایش این است که وقتی برنامه را پیاده کردیم، چقدر جواب داد، چقدر جواب نداد، این را می‌شود گفت اثر می‌شود، گفت: که اثر، در دستگاه برنامه، در همه مراحلش می‌آید؛ مثل یک دانه خودکار.

س) دیگر این اثر برنامه نیست. بلکه آن آثاری است، که برنامه را درست می‌کند اشکالی ندارد.

ج) خودکار از چند ماده درست می‌شود، پلاستیک، رنگ ، چربی، تا این ساچمه ای که از برنج یا فولاد است، این‌ها مواد خام است. در جمع مواردی که از استحصال؛ یعنی از زمین استخراج کردنش تا تبدیل شدنش به خودکار، در هر مرحله‌اش کنترل مرغوبیت دارد، هر مرحله‌اش، مرحله برنامه تولید این است، می‌شود این ساچمه‌اش فولاد بد باشد، یعنی به اندازه کافی کربن نخورده باشد؛ یعنی به اصطلاح صیقل لازم را در تبدیل شدن به ساچمه ندیده باشد گیر کند و در آخر کار ننویسد، می‌شود این خزینه‌ای که جنس برنز زرد دارد خراب باشد، می‌شود چربی روغنش خراب باشد.

چربی‌اش خوب نباشد، گاهی زیاد می‌زند بیرون از ساچمه، کثیف می‌کند، جیب و همه چیز را کثیف می‌کند و گاهی اصلاً نمی‌نویسد. اینها از مرحله اول استحصال، کنترل تمام مراحل تبدیل؛ یعنی هر تبدیل تکیه دارد به قبلش. از ارزیابی ـ اکثر اشکالاتی که گرفته می‌شود از برنامه گفته می‌شود از ارزیابی است می‌گویند اطلاعات غلط منشا تصمیم‌های غلط شد و در عمل هم نتیجه‌اش این شد.

در هر سه مرحله هم به اثر اشکال می‌کنند، یعنی‌هایی که علت یابی می‌کنند و می‌گویند که نشد، چرا نشدش را بر نمی‌گرداند، به مدلها، به اطلاعات، چرا آنجا نشد؟ می‌گویند: که اینجا یا مدیریت ضعیف بود یا اعمال غرض شد.

س) این علت یابی نا کارآمدی است.

ج) خوب، نقد علت یابی می‌کند.

س) نقض علت یابی می‌کند.

ج) نقض علت یابی در مرحله اثر است، نقد؛ یعنی تحلیل نارسایی.

س) یعنی نارسایی در اثر را بررسی می‌کند.

ج) مخ نارسایی را که در گرازش نمی‌کند.

س) نه تحلیل می‌کند ولی تحیلل اثر را می‌کند، نه تحلیل علت پیدایش این اثر را. یعنی موضوع بحثمان را معلوم کنیم.

ج) ما اینطور تشخیص می‌دهیم، جنابعالی آن طوری تشخیص می‌دهید عیبی ندارد به زبان دیگری بنویسید، ما این گونه تشخیص می‌دهیم. که هر کس علت یابی بکند، ولی آن علت را به نظامها بر نگرداند، علت را به آثار برگردانده است.

ما اینطور تشخیص می‌دهیم، این را بنویسید، احتمالا اول. احتمال دوم احتمال خودتان بگذارید بگوئید هر کس نارسایی ناهنجاری برنامه را تحلیل کند، علت‌یابی بکند تا مرحله اول پیدایش برنامه، ولی در هیچ مرحله ای سراغ نظامات نرود، این را ما می‌گوییم نقد به آثار نامش را این جوری می‌گذاریم شما بگوئید نقد به نظام.

ولی هر کسی که، در هر مرحله به مدلها و نظامها اشکال گرفت و علت را به آثار نبرد، آن را نقض می‌گوییم.

هر کسی هم به مبانی برد، زیر ساخت مدل برد، آنوقت می‌گوییم این نقد، از نقض، هم رد است، منتظر یک طرح است؛ یعنی نقد جدید است، طرح نقد جدید

س) کلمه تطبیق پس برای چه چیز می‌آید؟

ج) کلمه تطبیق را برای اینکه همین اشتباه نشود، کهن گویید، که اگر علت‌یابی کرد، می‌شود نظام. در تطبیق نظام در همه جا اشکال می‌کند. نارسایی که می‌بیند: اولا تحلیل و علت‌یابی می‌کند، ثانیا علت را تطبیق فقط صحبت می‌کند در تطبیق، سه تا نظام داریم. آن نظام اول را درست تطبیق به عینیت نداده‌اید و جواب درستی از عینیت نگرفتید.

در تخصیص می‌گویید، این نظام دوم را تطبیق نکرده اید به مقدورات و مبانی. در اجرا می‌گویند، آنچه را هم که، حاصل شد، نتوانسته‌اید درست از نظر سازمانی اجرا کنید. تطبیق به موضوعِ عینی؛ یعنی آنچه که تخصیص داده شده بود، برای تغییر موضوعات، در تطبیق، در اعمال نسبت به موضوعات نتوانسته است، هیچ کدامش اشکال به نظام نیست. تحلیل کرده است، اما همه‌اش تحلیل آثار است. در سه سطح سطحش شما می‌گویید علت‌یابی کرد، علت یابی کرد، بله در سه مرحله علیت‌یابی کرد، ولی در هیچ یک از سه مرحله که علت‌یابی کرده است، یک قدم از قیاس اوّل، بالاتر نرفته است. در نسبت‌ها و تناسب‌ها، نظام اصلاً نیامده است، که بگوییم بر فرض که نظام سوالات اول را با کمال تبحر و با کمال انضباط و اهتمام انجام داده است و پیاده است و هم می‌کرد، عینیت را نمی‌شناخت، می‌گویند چرا؟ می‌گوید برای اینکه در نظام سوالاتتان اشکال است، سوالی در او به عنوان انگیزه مذهبی و قدرتش وجود ندارد. می‌گوید آمایش‌های انجام شده در کلیه وزرات‌خانه‌ها؛ بر فرض که به نظام سوالات هم دقیقا عمل کنند و نمونه بگیرند و سبد بگیرند و بیاورند جمع کنند، در نظام سوالاتش اشکال است و اطلاع غلط، مال نظام غلط است، نه پیاده کردنِ ضعیف و تشخیصِ ضعیف، دو حرف است، بعد داخل الگو می‌آید، می‌گوید الگویتان هم غلط است، الگوی تخصیصیتان هم غلط است، مدل تخصیصیتان هم غلط است.

بعد می‌آید در نظام مدیریت و اجرا می‌گوید: نظام مدیریت و اجرایتان هم غلط است، به سه نظام اشکال می‌کند؛ در مرحله تصمیم سازی و تصمیم گیری و اجرا، به هر سه تا اشکال می‌کند، می‌گوید اینها نظاماتشان اشکال دارد.

س) ما در مرحله اول برنامه که پیش بینی کرده‌ایم، گفتیم؛ نقد نقدها، نقدِ نقدها با نقد برنامه متفاوت است، نقد نقدها؛ یعنی اثر نقدها را می‌خواهیم بررسی کنیم.

ج) می‌خواهیم بگوییم، قیمت نقدها چقدر است؛ یعنی نیامده برای ما یک نظام جدیدی بیاورد و نظام را زیر سوال ببرد، در تشخیص و تخصیص و تطبیق اجرا. چون نقدها را به نظام نبرده است، این نقدها ارزشی ندارد. به ذهنم می‌رسد برخی از نقدها، در جمهوری اسلامی‌بیشتر به منفی بافی است؛ یعنی اشکال به نظام بوده و این نظام در این جامعه قابل تطبیق نبوده است، اگر ما رفتیم تا مبنا و دیدیم این جامعه غیر از جامعه سوئیس و سوئد و اتریش است، بعد گفتیم؛ این مدلها در این جامعه قابلیت پیاده شدن ندارد، شدیدترین آدم و منضبط‌ترین آدم، عالم‌ترین آدم در تطبیق این نظام سوالات به این جامعه و تخصیص برای این جامعه، این و پیاده کردن در این جامعه مدلش کار نمی‌کند.

اگر هر مدلی یک ذره بهتر شود، اینکه حالا فلان مطلب را هم ببینید، در مبنا که بگویند نه خوب تعریف انسان عوض می‌شود، تعرف جامعه عوض می‌شود، اصلاً این مدل بالمره نمی‌تواند، در تشخیص و تخصیص و تطبیق عمل کند.

خوب حالا یک طبقه‌بندی، در وزن نقدها انجام می‌گیرد، اگر نقد رفته باشد، در طبقه بندی از آثار، به نظام‌ها و از نظام به مبانی، آن وقت طبیعی است، که ما وقتی می‌خواهیم وارد شویم، در نقض، آن دسته‌ای را که در مبانی وارد شده‌اند یا احیاناً مدل یا مبانی مدل، وزنشان را کم نمی‌توانیم حساب کنیم، مثلاً اگر فرض کنیم که در طول ۸ سال ۵۰۰ نقد انجام گرفته است. اولاً بیشترین این نقدها که موردی است، نقد جامعی در

همان مرحله آثار هم نیست، مثل تذکرهای موضوعیِ جزئی. در بخشی از موضوعات هم وارد نمی‌شود، چه برسد به کل موضوعات برنامه.

حالا بعد التی و اللتی، بعضی‌هایشان هستند که، دید جامع‌تری دارند. آنهایی که دید جامع‌تری دارند، آنها تعدادشان محدود است، یعنی مثلاً ممکن است کسی به صورت جامع، همه موضوعات برنامه را بخواهد بررسی کند، لااقل از هر دسته‌ای از موضوعات، موضوعاتی را ملاحظه کرده باشد. می‌توانید شما از ۵۰۰ تا تبدیل شود به ۲۰ مورد و در بین این ۲۰ تا، ممکن است ۲ ، ۳ ، ٤ تا اشکال بر مدل برنامه باشد، به زیر ساختها؛ یعنی مبانیِ مدل، انتقاد اصلی بسیار کم است، بله موردی، می‌توانید چیزی پیدا کنید، تعریف انسان از اسلام فرق می‌کند، ولی آنها هم ابداً قدرت تئوریزه کردنش را ندارند، بالعکسش را هم دارید که در نظام ارزشی هم عده‌ای می‌آیند؛ می‌گویند: هدف اسلام از برنامه چیست، صحبتهایی می‌کنند که معنای تغییر در مبانی مدل می‌دهد. باشد ولی آنهایی که چنین صحبت‌هایی می‌کنند، هرگز به طرف تئوریزه کردنش نمی‌آیند؛ یعنی به طرف مدلمند کردنش، کمیت ذکر کردنش، دنبال پیاده کردنش باشد. خیال می‌کنند که این فرمایشی است.

س) خوب حالا صرف نظر از اینکه این کم یا زیاد بودن است، اینها نقدهایی است که به ساختارها و مبانی شده‌اند که جز مرحله نقد می‌آیند؛ یعنی نقد، محدود به نقد به آثار نیست.

ج) نقد به آثار، به نظر می‌رسد، همه را در سطح اول بیاورید، نقد به مدل را مال هر کسی هست، بیاوریم در سطح دوم، نقد به مبانی را مال هر کسی هست بیاوریم در سطح سوم.

س) دیگر نقد نیست.

ج) چرا هست یعنی نقض را بیاوریم یعنی همان که در مدل می‌آید، می‌شود نقض، نقض را بیاوریم در سطح دوم.

کلیه آنچه به آثار است بیاوریم، نقض، یک وقت می‌گوییم، ما نقض می‌کنیم، یک وقتی او مدل برنامه را نقض می‌کند.

س) ما نقض داریم می‌کنیم.

ج) اگر نقض بخواهیم کنیم، مسلماً آن چیزهایی را که، نقدهایی را که انجام گرفته است، آنها باید همه اشان را اینجا بیاریم، اگر اینجا بیاوریم سه دسته اند: نقد به آثار است، نقد به ساختار است نقد به مبانی، لااقل باید جایش را خالی بگذاریم؛ ولو اینکه چیزی پیدا نشود. آن وقت آثار را هم باید در سه سطح بگذاریم: آثار در تشخیص و تخصیص و تطبیق. همین طوری که نظام‌ها را هم، نظامهای تشخیص، تخصیصی و تطبیقیِ اجرایی و مبانی.

س) بر این اساس برای نقضش چه کار می‌کنیم؟

ج) در نقضش مبنای ما بر خورد می‌کند، آن می‌گوید که نقدی را که شما انجام داده بودید به ساختار، غلط بود، کار آمد نبود، می‌شکنیدش ...

س) کار آمد نبودنش؛ یعنی علت کارآمد نبودنش را اینجا می‌گوئید یا خود کار آمد نبودنش را؟

ج) اینجا یک مدل ما می‌دهیم، آن حرف را، علت نا کارآمد بودن را روی مبنا می‌بریم به سطح بالاتر می-کشیم. اینجا هم طرح مبنای جدید می‌کنیم، برای بر نقد کردن.

س) تا اینجای بحث را حل شده فرض کنیم بعد با دین دیدی که داشتیم در تفصیل برنامه، ببینیم به این منظور نائل آمده ایم یا نه؛ یعنی ما با آن سوالی که قبلاً عرض شد، که به نظر می‌آید، این چیزی که ارائه کردیم، بیشتر شبیه تنظیم مدلی برای ارزیابی نقدها است.

ج) که ما به وسیله این مطلب مدیریت می‌کنیم، فعالیت‌های گروهی را که مشغول تحقیقات نقد می‌شود.

س) می‌خواهم ببینم، این دو تا کار چطور با هم پیوند می‌شوند؟ حالا ما اگر از این زاویه نگاه کنیم که می‌خواهیم نقدِ نقدها را بدهیم سه تا گروه انجام بدهند؛ یعنی اگر بپذیریم که تفکیک موضوعی یا تفصیل موضوعی برنامه می‌تواند، تسهیل کند که این سه تا موضوع را سه تا گروه کار کنند؛ یعنی تنوع موضوعی می‌تواند، باعث تعدد وظایف هم بشود. اگر این را بپذیریم، ما الان این چیزی را که بیان کردیم، که نقد و اثری، به ساختارها است یا به مبانی است، ما می‌توانیم بر اساس تنوع، موضوعی درست کنیم بگوییم سه تا موضوعِ پروژه تعریف کنیم.

ج) باید اوّل این را پیاده کنید، منظمش کنید، بنویسیمش، مشخص که شد، آنوقت بله که می‌توانیم، بیشتر هم می‌توانیم بگوئیم که کلیه نقدهایی که به تشخیص می‌خورد، جدا کنیم. اول بگوییم کلیه نقدهایی که به مورد می‌خورد یا به موضوع یا به مجموعه می‌خورد، بر این اساس از اوّل تقسیم بندی کنید، دوم اینکه از مورد و موضوع و مجموعه، خارج شویم، به تشخیص و تخصیص و اجرا بپردازیم. سوم اینکه از این هم خارج شویم، به تطبیق و تنظیم نظام یا مدل‌ها یا ساختارها و مبانی بپردازیم.

س) خوب، حالا اینها را تفصیل موضوع در مرحله اوّل بگیریم.

ج) اینها، کل اینجا را می‌پوشاند، که آنچه که در اینجا هست ناظر به هم است...؟؟؟...،

یعنی ما از اطلاعات در مرحله نقض هم شاهد می‌آوریم، می‌گوییم: مدل نقض می‌شود به دلیل ؟؟ ...

یعنی اطلاعات می‌چرخد، به سه فرم آرایش پیدا می‌کند.

س) عیبی ندارد ولی در قالبی که ما قرار می‌گیرم یعنی این طوری که می‌شود یک مجموعه باید کل این کار را در سه مرحله انجام بدهند.

ج) که در درون اینها می‌شود عرض کردم در این قسمت اول نه عده می‌نتواند مشغول می‌شوند، می-گوئید که گروه شماره الف: وظیفه‌اش فقط و فقط در تطبیق‌هایِ تشخیصی است، نقدهایی که در تطبیقِ تشخیصی است.

س) اگر این را موضوع بگیریم افعال هم باید برایش ذکر کنیم؟

ج) بله می‌تواند افعال هم داشته باشد.

س) یعنی چه افعال ذکر کنیم؟

ج) یعنی می‌توانیم بگوییم، که برای بعضی‌هایش چه نسبتی از تخصصّ و مدیریت لازم است؛ مدیریت می‌خواهد، مشارکت می‌خواهد، مباشرت می‌شود، مباشرها نسبت به موضوع و یک سری کارهای اطلاعات باید داشته باشند، یک کارهایی اطلاعات نمی‌خواهد، فقط کار کمی‌و کیفی است.

س) تفصیل موضوعی‌اش در واقع به یک معنی مشابه می‌شود.

ج) به نظر می‌آید تفصیل موضوعی بدهیم، قاعدتاً در پروژه‌ها افعال را وا می‌گذارند به عمد خود مدیران، رسم نیست الا اینکه خیلی کلی، بگویند در این طرح چند کارشناس دارید، چند تا مدیر دارید، چطوری حسابداری می‌کنید. یک دسته از پروژه‌ها هست که می‌گویند: روی این موضوع با این محصول من می‌خواهم کار کنم؛ می‌شود هم سازمانش را داد و هم روشش را داد، که هم موضوع بدهیم، هم روش بدهیم و هم سازمان که این دیگر و مدیریتمان خیلی داخل می‌رود، داخل پروژه، یعنی به عبارت دیگر واگذاری به پروژه نیست. اگر ما بخواهیم اجرایی برای یک سازمان درست کنیم، آن وقت خوب است که همه‌اش را بدهیم و الا موضوع را می‌گوئید، مطلوب را هم می‌گویید، حداکثر روشی را هم بدهید.

س) خود سازمان پروژه‌ی کارکردن هم ولو اینکه خیلی ساده‌تر می‌شود، ولی برنامه تعریفی باید داشته باشد؛ یعنی حالا اینکه پروژه‌ها چطوری تعیین شود، تصویب شود، چطوری واگذار شود، چگونه ارزیابی و نظرات داده شود.

ج) بله آن هم حرف دیگری است، آن را هم می‌شود وارد بحثش شویم، آن هم سر جای خودش بحث خوبی است، پس از اینکه کار را خوب توضیح بدهید. البته نه به این معنا به معنای جزئی که کار را شروع به انجام دادن کنید.

س) از نظر منطقی تقریباً روشن است، ولی از نظر اجرایی اینکه ما بشود مثلاً ده تا پانزده تا موضوع پروژه تحقیقاتی تعریف کنیم، یکی را مثلاً آقای محقق مرکز امام خمینی شما بروید انجام بدهد، حالا در قسمت اولش ساده‌تر است، قسمتی که می‌خواهد نقدها را به شکل‌های مختلف دسته بندی و جمع آوری کند.

ج) آن کاری که باید انجام بدهند و خودشان نباید این کار را انجام بدهند، این، همزمان نباشد باید سه مرحله باشد.

این سه محور را نمی‌توانید، هر سه را همزمان انجام بدهید، اینها متوالی هستند، پس از تمام شده. این به هر کدام دیگری پرداخته می‌شود.

س) در قسمت بعدی در واقع

ج) دوباره آرایش جدید همین اطلاعات لازم است

س) یعنی بعبارت ساده می‌خواهم بگویم، غیر خودمان می‌توانیم کسی را موضوع بدهیم و بگوییم این هم؟؟؟.

ج) در اولی‌اش معلوم می‌شود که آنها ناکارآمد می‌شود . اینها سواد این کار را ندارند، فقط شما در مرحله اول اثبات می‌کنید.

س) پس به طور طبیعی باید اثبات شود.

ج) باید اثبات شود؛ یعنی به عبارت دیگر وقتی نقدها را طبقه بندی می‌کنند، در می‌آید که اینها که نقد کردند چیزی بارشان نبود.

خود اینهایی هم که آمده‌اند کارگزاری کرده‌اند مذعن می‌شوند که ما خودمان هم سر در نمی‌آوریم که مدلش چطوری باشد، اشکال به مبنا چگونه باشد، اینجا باید بروند گروه آموزشی بزنند، بخوانند، یاد بگیرند و کار کنند.

س) خوب حالا: آنها تلقی‌شان این است که حالا ما موضوعات تحقیقاتی تعریف می‌کنیم ده، پنج نفر می‌دهیم، می‌گوییم شروع کنید، در طول یک سال کار کنید. بیاندازیم

ج) البته به نظرم می‌آید که کارگاهی که انجام می‌دهند، یک چیزهایی را می‌فهمند وقتی شما درست شاخصه دارید، دارید برای اینکه نظام سوالات یعنی چه؟ این یعنی آموزش، تطبیق غرض داشتن یا مثلاً فلان چیز بودن ..... عملاً می‌فهمند، چون در عمل هم دائم تمرین می‌کنند.

س) خوف این را دارم که اگر توانایی بقیه مجموعه اصلش را هوا کنند. اصلش یعنی: این که این قالب لازم نیست، ما خیلی ساده، سه، چهار موضوع تعریف می‌کنیم، می‌گوئیم آقای دانشجوی دکترای فلان شما بروید، پایان نامه ات را روی این بنویسید.

ج) بعداً معلوم می‌شود که نه الان فصلش نیست.

س) در ادامه مطلب، ما دو کار می‌توانیم بکنیم: یکی اینکه مدلی که شما فرمودید، .....

ج) این را باید تنظیم‌اش کنید، روی موضوعات منظم کنید، مثلاً گروه‌های فرضی ۱ و ۲ و .... و ۱۰.

هر چه که باشد، منظم کنید، بعد در جزیی‌ترش هم معین کنید، که اینها مثلاً می‌گویم مال چه دوره ای است، مال چه سالی است، چطوری است؟ بیایند جمع آوری کنند. از چه منابعی؟

س) ما می‌توانیم قالب، حالا با توجه به تکرار اینها در مرحله نقض و طرح، ما محور عملیات را همین‌ها قرار بدهیم، موضوعاتمان همین‌ها باشند و آنها مراحل کار باشند؟

ج) طبیعتاً همین طور می‌شود. اینها به صورت فلوچارتی که نوشته شود، اینها مراحل می‌شود.

س) مثلاً ما می‌گوییم، که گروهی که نقد می‌کند، همان گروه بعدش نقضش را بکند یعنی بیاید.... یعنی؟

ج) یعنی بیاید بر اساس مبانی رویش دقت کند.

س) بر اساس مبانی یعنی چه ؟ یعنی بر اساس مبنای دیگری.

ج) یعنی بیاید باصطلاح بگوید که، این مدلش چه نقصی داشته است، مغذرت می‌خواهم، اساس بر اساس تنظیم نظامش ، نقص‌ها را برگرداند به مدل، یک دفعه هم به مبنا برگرداند و بگوید اشکال از تعاریف بوده است.

س) اگر برگرداند به مدل؛ یعنی اینکه بتواند مدل را نقد کند؟ نقد به مدل کند، چون یک مرحله بعد که داریم خودمان که می‌خواهیم نقد کنیم، طرح نقد جدید که می‌خواهیم کنیم.

ج) این مبانی است، نقض مال وقتی است که خود مدل است. طرحِ نقدِ جدید، معنایش این است که یک مبنای جدید، یک مدل جدید، اینها باید مطرح شوند که ببینند می‌توانند کنند.

س) با این مرجله بعدی تداخل نمی‌کند، بعد نقد برنامه که همین است، اما نقض برنامه ما بعداً پیش بینی کرده بودیم که در نقض برنامه سراغ مدل برنامه می‌آمدیم.

ج) بله یک طرحِ نقدِ جدیدی داریم، یک نقد برنامه داریم. یعنی راه، نقد جدید کردن چیست؟ یک وقت هم راه نقد را تطبیق می‌کنید. تا اینجایش طرحِ نقدِ جدید است. اینجا نقد برنامه‌های گذشته با این طرح

جدید است. بعد نقض برنامه‌های گذشته، معنایش این است که می‌آید همین چیزی را که دارید، حالا دیگر مدلها را نقض می‌کنید.

س) حالا. همین جا نقض مدل‌ها مگر در مرحله قبل الان انجام نگرفته است.

ج) در مرحله قبل، از راه آثارش نقض مدلها انجام شده است، یعنی ترکیب آثار را در اینجا در تنظیمات می‌بینید، می‌گویید چند تا اثر کرد؟ اینجا می‌گوییم چند تا اثر باید اضافه شود؟

س) اینجا اگر گفتیم که آثار از مرحله نقد می‌گذرد مرحله نقض سراغ ساختار ها، ساختارها همان مدلها نیستند؟

ج) به نظرم می‌آید، شما در تفصیل آثار را می‌آوریم همین را تفصیل بدهید، اینها را به اجمال بگذارید، این را عمل کنند، حدوداً یک سال طول می‌کشد. این کار که انجام گرفت، باید تشخیص داده شود، که چه کسی مرحله کارش است؟ اگر بنا شد که به فرض محال معلوم شد که، این کار را شما باید کنید، آنوقت بعدش معنای نقضش، بگوییم که این مدلی را که این آقا آورده است اینجا نمی‌تواند بخورد به اینجا. مبنای جدید هم باید بیاید، بعد مبنای جدید بشود مبنای حالا نه، نقدها نقدر برنامه‌های گذشته، بعد نقض برنامه-های گذشته، بعد طرح برنامه‌های گذشته.

س) می‌شود گفت که مجموعه بایستد روی نقد نقدهای گذشته، تازه نقد برنامه هم اصلاً وارد نشود.

ج) نه خیر! معلوم بشود چطور نقد کردیم اصلاً وارد نشویم. اگر ما برتری‌مان را اثبات کردیم، آنوقت مسئولیت داریم. بگویم شش ماه کار درستی در نمی‌آید از داخلش سر هم بندی می‌شود.

س) می‌گویم که آنها الان تلقی‌شان، تلقی عمومی‌جلسات، نه فقط خود سازمان برنامه، این است که ما چند تا موضوع تحقیقاتی تعریف کنیم که، حالا روی همدیگر نقد برنامه را درست کنند، نقد برنامه، آنوقت بگوئیم چند تا گروه کار کنند.

ج) حاج آقا. تلقی، یک تلقی برتری هم ممکن است باشد؛ یعنی پولی تصویب شده است و یک عده از خلق الله باید تقسیم شود مصرف شود، اینهم یک تلقی، طرفداران فلان آقا سهم‌شان را بیایند بگیرند، طرفداران فلان آقا هم بیایند بگیرند، رزق را هم خدا می‌دهد، چرا رزق ما را در برنامه و چه رزق خلق الله، را. اگر برنامه نبود آنوقت‌ها که برنامه‌ای نبود، که اینطور نبود که خدا رزق ندهد، یک عده این جوری نظرشان است. می‌گویند اصلاً شماهایی که می‌گوئید، علم برنامه و اینها یعنی چه؟ رزق‌ها معین شده حالا رزق شما هم معین شده که بیاید بگوئید رزق را اندازه گیری می‌کنیم، معین می‌کنیم، عیبی ندارد.

س) از راه گرد کردن رزق دیگران رزق بخورد در حالی که از اصل به شما مربوط نیست.

بسمه تعالی

مدل ارزیابی نقد برنامه

جلسه ۱۴

ارزیابی نقدهای برنامه

حجت الاسلام پیروزمند: ما بحثی که در قسمت دوم یعنی تفصیل برنامه داشتیم بناشد که تفصیل برنامه به تفصیل موضوعات و افعال و مقدورات باشد. در تفصیل موضوعات یک مقدار صحبت شد که در مرحله نقد نقدها، ما تفصیل موضوعاتمان چی می‌شود. بعد عملاً آن چیزی که نهایتاً به دست آمد به عنوان محور تنظیم موضوعات در همه مراحل پیشنهاد شد و خلاصه‌اش هم این شد که بگوئیم نقدها، یا نقد به تطبیق است، یا نقد به تنظیم نظام و ساختار است یا نقد به مبانی است و هر کدام از اینها یا نقد به تشخیص است یا نقد به تخصیص یا به اجراء است دوباره هر کدام از اینها یا نقد به مورد است یا به موضوع یا به مجموعه است. تقریباً به وسیله این می‌توانیم نقدهای انجام گرفته را طبقه بندی کنیم یعنی در واقع تفکیک کنیم یعنی یک دسته‌بندی و رده بندی در آن انجام دهیم. نسبت به این که چه افعالی و چه مقدوراتی لازم هست باز پیشنهاد بود که راجع به این صحبت نشود و همین، تنظیم بشود تا بعد. فقط بحثی را که باید دنبال بکنیم این است که ما اگر بخواهیم این کار را انجام دهیم. یعنی موضوعات و بعد افعال و مقدوراتی که برایش انجام بگیرد که باید بعداً طراحی بشود خود روشهای انجام کار، روشهای انجام کار در موضوعات متنوعی که این پژوهش می‌تواند داشته باشد چی باشد؟ و چطوری محصول کارها قابل ارزیابی است؟ خصوصاً اگر فرض بر این باشد که در گروه‌های مختل، این کار انجام بگیرد، چگونه قابل ارزیابی هست که یک گروه کارش را خوب انجام داده یا نه؟ خصوصاً در آن جایی که دو کار مشابه هم انجام گرفته و می‌خواهد با هم مقایسه

بشود. این یک جهت قضیه است یک جهت دیگر قضیه این است که بحث سازمانش است که ما پژوهش را در قالب چه سازمانی می‌توانیم انجام دهیم؟ آیا لزوماً باید آن به صورت یک تحقیق سازمانی دید که یک مرکز تحقیقات می‌خواهد انجام دهد، یا؟ نه می‌شود به صور یک پروژه تعریفش کرد که یک کار ستادی و ساده ای پشتوانه اش باشد و یک هیئت نظارت ساده ای بالای سر قضیه باشد و موضوعات، تقسیم بشود و روشها مشخص باشد و محصول هم معلوم باشد. آن وقت بگویند هر کسی برود کار کند و نتیجه اش را بیاورد. یا یک ترکیبی از این ها باشد. این هم فصل بعدی صحبت است که از خدمتتان استفاده می‌شود.

حجت الاسلام و المسلمین حسین الهاشمی: یک چیزی که به نظرم می‌رسد این است که مسأله طبقه بندی نقدها، یک جزوه ای نوشته بشود که موضوع پروژه مدیریت باشد.

س: مدیریت چی؟

ج: مدیریت به اصطلاح مدیریت نقد نقدها.

س: یعنی موضوعات بشود ابزار مدیریت.

ج: یعنی متوجه بشوند که علامت سؤوال روی چه چیزی‌هایی است؟ از چه وجهی است؟ یعنی ما نقد که می‌خواهیم بکنیم، چه کار باید بکنیم که دور خودمان نچرخیم؟ چون یک فرض هم این است که نقدها را بدهیم، نقد کنند ولکن تعریف اجرائی برای نقد نقدها نداشته باشیم. یعنی ندانیم که از چه زاویه‌هایی اگر نقدها را نقد بکنند، قدرت ارزیابی و ارزش گذاری، قیمت گذاری روی نقدها پیدا خواهند کرد؟ مفروض این است که در طول بیست سال نقد زیاد شده است. و حتی احیاناً گاهی کسانی چیزی را نقد کرده‌اند، کسانی آمده‌اند و نقد آنها را نقد کرده اند. این طور نیست که نقد انجام نگرفته باشد. یا نقد نقد انجام نگرفته باشد. نارسائی‌اش این بوده که یک طبقه بندی موضوعی در مسأله نقد نبود که افراد ببینند اصلاً این گونه برخورد با مسأله برخورد عمیق نیست سطحی و توجه به آثار است. نظر بنده این است که خود این

نظام طبقه بندی نقدها خودش موضوع جلسه هست، که یک مجموعه ای که هستند بیایند و مطلب را توجیه بشوند. ما این را بگوییم که تا این مطلب تمام نشود، یعنی در حقیقت ترازوی نقدها را درست نکنیم، تا نظام ارزشی نقدها را درست نکنیم، نظام ارزیابی نقدها را درست نکنیم پرداختن به نقد موضوعات درست نیست. حالا گیرم که یک موضوعی را این گروه‌ها انتخاب کرد که و یک موضوع دیگر را هم یک گروه دیگر انتخاب کرد. هر کدام از این گروه‌ها با یک مقدار استقصاء، کم و زیاد، رفتند و کار کردند و حاصل را آوردند. این محصول چقدر ارزش دارد؟

س: این دو تا عجین با هم اجین می‌شود یعنی وقتی که ما می‌آییم، همان موقع، فرض بحث

ج: یعنی یک کلیبس درست کرده. درجه یک هم درست کرده. از این بهتر هم نمی‌شده درست کند ولی کلیبس است سنجاق قفلی است. این فرق دارد تا کسی که می‌آید وسیله اتصالی درست می‌کند بین ملکول‌ها این، دو تا کاغذ را به هم متصل می‌کند یک کسی می‌آید دو تا ساختار مولکولی را ترکیب می‌کند. آلیاژ جدید دارد. آلیاژ جدید غیر از کلیبس کردن است. سنجاق کردن دو چیز به هم دیگر است. و یک کسی می‌آید دو نیرو را که به هم برخورد می‌کنند جدا می‌شوند مثل جریان الکتریسته یا مثل جریان نور، آن را، این بالاتر از مسئله ترکیب است در آن واحد می‌تواند آثار مرتباً جابه جا بکند. اگر هماهنگی سازی تجزیه و ترکیب جریان های الکترونیک باشد خوب کارآمدی‌اش مثل کلیبس نیست.

آن جا هم به هم چسباندن و از هم جدا کردن است بردار نیرو و نیروها را در هم ادغام کردن و منبسط ساختن است. ولی با آلیاژ هم خیلی فرق دارد. این باید روی این مطلب یک دور، بحث بشود به نظر بنده. این که علت نارسایی مسأله نقدها، میزان ارزیابی‌اش چیست؟ با چه وسیله ای بعداً می‌خواهیم قضاوت بکنیم؟

س: خودش یک موضوع است کلی این یک موضوع پژوهش در مجموعه پژوهشی است که در آن جا می‌خواهد بشود.

ج: این موضوع پژوهش نیست. این، حکومت دارد. موضوعاً حاکم است. اگر این را همه به توافق برسند، قبول بکنند. معنایش این است که گردن نهاده اند به یک طبقه‌بندی آن وقت دیگر کسی رویش نمی‌آید که روی یک موضوع کوچک بایستد خیلی داد و فریاد بکند. اگر هم موضوع کوچکی را برداشت می‌داند که ارزشش ۲ تومان است.

س: موضوعات در قابل همین تعریف می‌شوند؟

ج: بله ولکن وزن دارند مثلاً وزن اگر یک تا ٦٤ به آن دادیم، توزین کردیم. کسی که ما یک، مصداقی بحث می‌کند. دو؛ در اثر بحث می‌کند، سوم؛ در تشخیص بحث می‌کند، جایی از اعتبار ندارد. دیگر کر و فر داشتن یعنی چه؟ پولی هم که به او داده می‌شود معلوم است که چه مقدار باشد. اگر ده تا موضوع خرد را بر دارد اثرش باید کمتر از انتخاب یک موضوع شامل باشد، اگر ده تا موضوع شامل بردارد، باید اثرش کمتر از یک نظام باشد. ده تا مثلاً عرض می‌کنم که همچنین اگر نظام هست، یا نیست اگر ده تا بردارد، بالاتر از این است که تغییر یک مبنا در نظام بدهد و الا. آن کسی که تغییر در مبنا می‌دهد می‌گوید. آن که عینی نیست. آن که چیزی را حل نکرد. پس این تفهیم این مطلب که کجاها، حل واقع می‌شود و کجاها حل واقع نمی‌شود؟ و معنای حل واقع شدن چه چیزی است؟ آیا معنای حل واقع شدن پسند جاهلانه است؟ قصه مار و مار است؟ اگر این مطلب درست روشن بشود، معیار، درست می‌شود. و در صورتی که جلسه بفهمد و تفهیم بشود بر این که آوردن نقدهایی که آن نقدها کاری از آنها ساخته نیست، جز گرفتار ساختن مجموعه به همان چیزی که علت نقد شده. نقد برای چی الان لازم است؟ باید مطلب برود روی حداقل نظام، و حد اعلی، مبانی نظام و تغییراتش و رابطه اش با نظام سازی. این معنای عینی بودن دقیق است. یعنی ناهنجاری

های عینیت را باید به این برگرداند. مشکله تئوریزه کردن ارزشهای انقلاب و مدلسازی بر اساس آن، مشکله اصلی است. تا توجه به این مشکل نشده، نه نقدش اثر دارد و نه نقد نقدش اثر دارد. چرخیدن دور در یک حلقه است. این بحث، بحث مدیریت یا ابزار هماهنگ سازی فعالیتهای پژوهشی است.

س: البته مدیری بر پژوهش نیست. بلکه مدیریت موضوعات پژوهش است.

ج: خیر. مدیریت روی این که گروههای پژوهشی، انتظاراتشان باید هماهنگ شود. انتظاراتشان معنایش این است. به عبارت دیگر، قدرت سیاسی دارند، قدرت سیاسی نباید جای قدرت فرهنگی را بگیرد. این آقا دانشمند حوزه است یا خیلی روایت و آیات بلد هست یا خیلی تحصیل کرده، اینها چه ربطی به موضوع دارد؟ یا این آقا خیلی امکانات در اختیارش هست، چه ربطی به موضوع دارد؟ شاید یک آدمی که ثروتمند باشد، یک بیمارستان را پول بدهد و بسازد. اجازه اینکه قلم به دست بگیرد برای یک مریض سرماخوردگی نسخه بدهد، نمی‌دهید. یک بیمارستان ساخته، مراجعه‌اش، هم همه مریض‌ها هست. ولی اجازه نمی‌دهید که یک نسخه برای سرماخوردگی بدهد. یعنی چه؟ باید اوّل سنگ الوزن، ترازو، توزین، وزن کردن کار، موضوعاً قیمتش چقدر است؟ موضوعاص جایگاهش کجاست؟ همه آقایون زحمت کشیدند، دستشان درد نکند. ملعوم باشد کسی که می‌تواندنقشه مبانی را بکشد با کسی که می‌تواند بیاید در و پنجره بگذارد فرق می‌کند. حالا این یک مرحله.

بعد از این که موضوعاً معلوم شد توزیع می‌شود. بعد روشها توزیع می‌شود. با چه روشی می‌خواهند کار کنند.

این در قدم دوم، این هم باز برای ارزیابی هست. معیارهای ارزیابی، روشی که می‌خواهند کار کنند چه نوع روشی هست؟ مقایسه تطبیقی بین چه چیزی هست؟ تطبیق آثار تشخیصی هست یا آثار تنظیمی؟ این تطبیقی که می‌خواهند بکنند از چه نوع، قبیل تطبیقی هست؟ حالا یک ماتریسی می‌خواهیم درست کنیم

برای این که یک اموری را اثبات کنیم. احیاناً در اقتصاد سنجیها این آقایانی که می‌آیند تحصیلی در حد لیسانس دارند و نقدهای که می‌آیند به روشهای آماری یا اقتصاد سنجی هم یک کارهایی می‌کنند. چه ربطی دارد به این که اثبات نارسایی بکند یا نکند. یعنی در یک کلمه این که نارسایی‌ای که این آقایان می‌خواهند بگویند که کسانی که در سازمان و برنامه قویتر از اینها سرشان می‌شود انجام بدهند. اگر هم صحبت از ارزشها و مطالب حوزه هست که آنها را بالمره اینها می‌توانند در مدل بیاورند.

س: به آثار نمی‌توانند بگویند که،

ج: به آثار نمی‌توانند بگویند. علتش چی هست؟ علتها را عوضی می‌گیرند. علتها را ابداً در نسبتها نمی‌دانند. علتها را اعمال غرض و اعمال سهل‌انگاری. یعنی یا ناشی از عدم مدیریت می‌دانند یا ناشی از اعمال فشار. علتش را جهل نمی‌دانند آقایان. این علت اساسی پیدایش نارسایها هست در نقدها ناتوانی و عنن در گشودن مبانی معضلات هست که داشت جامعه را دچار معضلات کرده است این که نمی‌توانیم ما بیاوریم، بگوییم که ارزش یا اخلاق حکومتی یک ارزشی غیر از آنچه درباره فرد می‌گوییم. باید این مطلب را در نسبتها بگردیم. نه این که بگوییم کلاس اخلاق بگذاریم تا آدمها مدعی آن بشوند. این که موضوعاً مسئله جامعه را اعتباری فرض می‌کنیم. مفاهیم را دسته‌بندی اولیه می‌کنیم در اعتبارات و حقیقیات اینها، آنجاهایی هست که ما داریم آسیب می‌خوریم.

س: این قسمت اخیر را با قبلیش فرقش چی شد؟ قرار بود روشها را بگوییم. وارد روشها نشدیم.

ج: اول این که تقسیم می‌کنید، می‌گویید این موضوع، اگر درجه یک هم به آن بپردازیم، در مجموعه هم ببینید، خوردیم. قیمتش کلیپس پنج تومان هست قیمتش ولو این کلیپس را با تکنولوژی الکترونیک ساخته باشید و کاربردش را هم در جامعه الکترونیک بکنید. ارزش کارآمدی و راندمان این، پنج تومان هست. صرفنظر از این که با چه روشی این را بدست آوردید. خود این موضوع، قیمتش این قدر است. بعد

می‌گویید کلیپس پنج تومانی را ضمناً با کارخانه هم نمی‌سازید. بکار هم هم نمی‌بردید در کارخانه ها. این سنجاق قفلی را با دست نشستی درست کردی. یک روز هم تا شب معطل شدی تا آهنش را به ضرب چکش توانستی برسانی به این سطح مقطع. اگر سیمش سطح مقطع سی باشد، با چکش اینگونه توانستی درست کنی بعد صیقلش دادی. بعد آبش دادی. در کوره بردی، درش آوردی. تا کربن پیدا کرده. خودت را کشتی تا غروب تمام شده. یک کلیبس ساختی. هم کلیپس است. هم دستی ساختی. باید معلوم شود که این کارهایی که آقایان می‌کنند کار اصلاً علاوه بر این که نسبت به آثار است. این کارها، نحوه تجزیه و ترکیبی هم دارد نحوه تجزیه و تحلیل و ترکیبی را که دارند، این نحوه راست یک لیسانس ضعیف سازمان برنامه هست. ربطش هم بدهید بالمره نیست سراغ مبنایی اصلاً نمی‌روید. علتش چیست؟ علتش، دستگاه روشی شما هست. دسته‌بندی بزرگی که می‌کنید بین اعتباریان و حقایق، اجازه به شما نمی‌دهد که بالاتر از این کار بکنید. یعنی هم جزئی و به آثار. و هم ربطش، قطع در تحلیل . اگر باز آثار بود، ربطش قطع نبود، می‌گفتیم اگر یک مجموعه‌ای زیاد کار بکنند طبیعتاً به ضرورت تبیین می‌رسند. در این صورت اصلاً به ضرورت تبیین مدل نمی‌رسند. نه فقط در آثار است. تحلیل هم تحلیل غلطی است از آثار . روش تحلیلشان، یک انتظار بریده بریده حوزه‌های معرفتی بریده، بریده هستند. پیدایش یک ضعف را منسوب به ناتوانی مدیریتی یا اعمال غرضهای مدیریتی است. اصلاً سراغ ابزارها نمی‌روند. یعنی مصداق را به عنوان نمود عملکرد یک ابزار نمی‌آورند و زیر سوال ببرند. تا لااقل ضرورت این که باید یک ابزار جدید داشته باشیم، ضرورتش طرح بشود نه اینکه مدل بدهند. هر چند ضرورتش از پایین‌تر طرح باشد، نه از بالا. در این دسته از چیزها باید تفکیک بکنیم بین ارزشهای سیاسی، یعنی به هر دلیلی قدرت در ساختار موجود توزیع شده به گونه‌ای که یک به اصطلاح ارزشهای سیاسی به یک دستور فرهنگی داده شده. حتی ارزشهای فرهنگی در ساختار گذشته، یعنی ساختار فردی، اسلام، مسئول حل معضلات فرد بوده در گذشته. آثاری را که دارید هیچ دانه‌ای

از آثار، نمی‌گوید که نصاب توزیع قدرت، نصاب توزیع ثروت، نصاب توزیع اطلاع چیست. و چگونه که باشد ظلم نمی‌شود. ظلم و عدل را بین متعاملین می‌بیند نه بین مجموعه و نه در تنظیم مجموعه‌ها.

این به اصطلاح ناتوانی، در عین حال صاحب منصب است. ما منصب داریشان را ابدا به معنای این که می‌توانند پاسخگوی نسبت به نیازها باشند نمی‌خواهیم بگوییم قدرت فرهنگیشان در اینجا، معنایش این است که یک اطلاعات خاص، کلاسه شده، دسته بندی شده، رده بندی شده را اشخاص می‌خوانند و دارای یک مدارجی می‌شوند و کار آمدیشان در حل نیازمندیهای فرد هست در ارتباط با اسلام. اصلاً ربطی به مشکلات نظام ندارد. اصلاً ربطی ندارد. حق ندارد در آن جلسه بیاید. حالا که می‌آید می‌دانیم درجه حرف زدنش چقدر می‌ارزد.

س: عرضم این بود که ما در روشهای پژوهش، تلقی مان از این چه باشد؟

ج: اگر قدم سوم آمدیم، طبیعتاً در دستگاه موردنظر، بایستی مفاهیم به صورت مجموعه مشاهده شود. نسبی باشند به صورت مفهوم. به صورت مجموعه ملاحظه شوند. جایگاه، اثر داشته باشد در تعریفشان. قدرت ارائه یک نظام که آن نظام، وسیله و ابزار مطالعه تغییرات داشته باشند تا این که بگوییم، نارسائیها و نقدها، رسا بوده یا نارسا بود. کل آن چه عرض کردیم، ربطش با ارزشها و مبانی چیست؟ این که صرفه جویی در مقیاس تولید، مکانیزم بازار ربطی به دین ندارد. مفهوم سود، رانت، ربطی به اسم ندارد . سود نزولی ربطی به اسلام ندارد. یعنی چه ربطی ندارد؟ چه طور باشد، آن وقت ربط دارد.

چه در مصداق، چه در مبنا، چه در مصداق اقتصاد، مدل را در اینجا از اینجا بدانیم چه مدل را از اعتقاد تا عمل. مدل را چه در یک موضوع و در یک منزلت ملاحظه کنیم و چه مدل را یک مدلی بگیریم که یک سیکل، یک چرخه از گرایش تا انجام و بازتابش. خیلی از مدلها در این وسط ها هستند. یکی از نکات مهمی‌که حتماً باید رویش تأکید شود، این است که تا کی بنا هست که به هم تعارف کنیم. یعنی چرا حوزه تا

حالا نتوانسته تحویل بدهد؟ کم، کار می‌شود یعنی چه؟ شما لااقل دو هزار طلبه قریب الاجتهاد داید. کار کردند تا قریب الاجتهاد شده‌اند. الان هم اینها چهار روز دیگر مجتهد می‌شوند، تمام در احکام فرعی. یک عده دیگر هم آمده اند با افکار التقاتی، انفعالی برابر علوم حسی. باصطلاح دست و پا می‌زنند. آنها این گونه نیستند که بگوییم بیکارند. آنها هم مطالعه می‌کنند. آنها ولو مقنن کار نمی‌کنند، ولی آنها هم زحمت می‌کشند، خیلی مطالعه می‌کنند. ولو مطالعه کتاب دانشگاهی. آدم نمی‌تواند بگوید که آقای کدیور مطالعه کن نیست. نمی‌تواند بگوید طلابی که رفته‌اند، منفعل شده اند از علوم غرب، اینها مطالعه کن نیستند. بدخت‌ها مطالعه می‌کنند. احیاناً بعضی هایشان بیشتر از دانشجوها مطالعه می‌کنند.آنهایی که قریب الاجتهاد هستند، بیشتر از دانشجوها دقت می‌کنند. ولی روش اینها، اینها را بیچاره کرده است. مفاهیم پایه‌ای، این‌ها را در تقسیم بندی در حوزه های مختلف برده در قوطی قایم کرده است. در همان قوطی دست و پا می‌زنند. برایشان طوفان در فنجان چایی خیلی عظیم است.

س: حاج آقا این بحث روش پژوهش،

ج: روش پژوهش به نظر ما معنایش این است که اولاً انتزاع را نخواهند الا برای شناختن ارتباط به عنوان مقدمه. ثانیاً ارتباط را نخواهند الا برای شناختن ملاحظه رابطه مجموعه با جهت. بنابراین در یک نظام فکری به نقد بپردازد. کسی که نظام فکر در نقد ندارد، حق مدیریت پژوهشی را ولو در پروژه های جزئی ندارد. باید تحت نظر کسی که نظامی را دار است یا لااقل مدعی‌اش هست پذیرش کارگزاری تحقیقاتی بکند. خوب، حالا ما این را به چه زبانی بگوییم که اینها خیلی بدشان نیاید. به زبانی که ما نظرمان می‌آید کم سمینار برگزار نشده است. و کم مقاله نوشته شده است و کم هم کتاب کتاب نوشته نشده است. کتاب در مورد اقتصاد اسلامی‌تا سال شصت و چهار، سیصد جلد نوشته شده است چرا یک ذره نتوانسته کارآمد باشد. مقاله هم الی ماشاء الله.

س: تلقی بنده از روش پژوهش این بود که ما اگر بعد از این که بتوانیم موضوعات را معین کردیم و وزن دادیم به آنها. آیا می‌خواهند محققین مختلفی در تعدادی از اینها یا یکی از این موضوعات به عنوان موضوع پژوهش کار بکند.

ج: حالا آن، مرحله بعدی هست که ما معلوم شد که باید برنامه پژوهشی مان اینگونه باشد. اول موضوعات پژوهشی مان اینگونه باشد.

۲)برنامه پژوهشی مان باید سطوح مختلفی داشته باشد. سطحی که انتزاعی می‌بینند. سطحی که مجموعه می‌بیند، سطحی را که جهت بر آن حاکم می‌بینند. سطوح مختلفی هستند. که موضوعاتمان را تقسیم کردیم، این سطحها در آن بود. طبقه‌بندی موضوعی کردیم. این به شکل برنامه به آن نظر داریم که فعل است. فعل روشی می‌گوییم روش مجموعه‌ای تنها می‌تواند نسبت بین نظام را ببیند. نه روش انتزاعی. روشی که جهت را بر مجموعه ببیند، تنها روشی است که می‌تواند ربط مبنا و مدل سازی را ببیند . طبقه بندی روشها، متناسب با موضوعات. بعد اگر کسی بنا شد کار گزار بشود، نسبت به کسی که بنا دارد برنامه ای را انجام دهد. پس یک پروژه جامع داریم که فعالیتهای دارد. فعالیت آن کسی که می‌تواند جهت را حاکم بر مجموعه کند قدرت تئوریزه کردن مفاهیم، یعنی تعمیم دادن، تخصیص دادن، و ترکیب کردن مفاهیم. این قدرت را همه ندارند، هر که دارد، ساخته آن قدرت را اگر کسی داشت، حق دارد چه کاری از برنامه را به عهده بگیرد. در تنظیم مدل. کسی که زیر دست او هست باید طبق نظر او عمل کند. به عبارت دیگر در هماهنگی سازی فعالیتها، یک طبقه بندی موضوعی داریم و یک طبقه بندی که چه روشی به درد چه موضوعی می‌خورد. پس هر روشی به درد هر موضوعی نمی‌خورد. حالا در عملیات اجرایی، یعنی در عملیات پژوهش می‌رسیم. در عمل پژوهش، متناسب با هر سطحی از روشها، یک کارهایی لازم است. که یک قدرتهایی و یک توانائیهایی متناسب با آن باید طرف داشته باشد. قدرت این که تعریف بکند، تعریف هماهنگی با جهت،

الهی، التقاتی، مادی، این قدرت تعریف برای ملاحظه کردن رابطه جهت با موضوع است. قدرت تعمیم و تخصیص و ترکیب، قدرت مدل سازی است. قدرت تطبیق مصداقی انتزاعی، قدرت فرمانبری کارگزاری جزئی است. رده کار مراکز باید مشخص بشود یعنی به جای این که بگوییم موضوعاً شما یک موضوعی را بگیرید و بروید تحقیق کنید و بعداً بیایید انتظاراتی داشته باشید، دو قورت و نیمش باقی باشد که به من انداز آن، پول که ندادید، دارید خواسته و خرجی هم می‌کنید. او چیزی عینی هم نیاورده بود خیلی هم ذهنی بود نه ربط به دین داشت نه ربط به عینیت. از اول باید انتهای خط را مشخص کنید. یک نوشته از اینجا برداشته و برده می‌شود خارج. به هم می‌ریزد یک سمینار دو روزه‌ای را می‌گویند اینها توانسته اند مفاهیم متغییر درست کنند! همه برنامه هایشان را کنسل می‌کنند. اینجا به امان خدا می‌آید، آنها می‌گویند پس به اداره عینیت دست یافته اند. اینجا می‌گویند که نه هیچ چیزش معلوم نیست کجا و چه چیزی هست؟ باید مشخص شود اگر بنا است کاری انجام بگیرد. نقدی انجام بگیرد. نسبت به خود این موضوع آخرکار معلوم می‌شود چه کاری است این کار.

س: خوب، مجموعه این بحث در چه عنوانی می‌آید؟

ج: این بحث درباره طبقه بندی موضوع، طبقه بندی روشها، متناسب با بررسی موضوعات

س: روشها البته اینجا روش عام است.

ج: بله، روشهای عام است. حالا خدمتتان عرض می‌کنم. بعد متناسب با کارآیی، یعنی قدرت انجام فعل، تقسیم می‌شود کار روی مراکز یا روی افراد در برنامه پژوهشی‌تان نسبت به نقدها. یعنی فعل به وسیله همین طبقه بندی روشی و تعاریف که در اینجا دارید طبقه بندی شد. فعل پژوهشی را نمی‌تواند انجام دهد. البته طبیعی است که ما شاخصهایی برای سه روش با تحلیل بدهیم که من ضمن صحبتم عرض کردم خدمتتان. قدرت دخالت در تعاریف، تعاریف اسلامی، التقاطی، الحادی دادن نسبت به موضوعات، بر اساس یک

دستگاهی که مفاهیم متغییر را تولید می‌کند یعنی حدود ساختن برای تعریف یک نیاز و ارضاء، این سطح اول است. سطح دومش این که خوب است. حالا بعد از این که می‌توانید تعریف کنید چگونه این را مدل می‌کنید. مدل مفهوم تعمیم دادن، تخصیص دادن، ترکیب کردن. سطح سوم را حالا چگونه تطبیق می‌کنید.

س: چه چیزی را ؟

ج: آن چه را که در سطح اول تعریف کردید. در سطح دوم نظام کردید. آن نظام را با عینیت به شاخصه چگونه می‌رسانید.

س: مجموعه اش چه چیزی است؟

ج: این مجموعه‌ای سه طبقه کار، سه طبقه شاخصه دارد. برای این که آیا شخص می‌تواند در کدام یک از سطحها، چه کاری را قبول کند با چه منطقی کار کند. هر کدام از این منطقها، کارآمدیها و قدرتهای متناسب خودشان را می‌خواهند. یعنی با هر گونه اطلاعی و هر گونه استعدادی با هر منطقی نمی‌تواند کار کند. شاخصه پذیرش و واگذاری. کی می‌تواند این کار را بپذیرد و کار کند؟ من هم به او واگذار کنم. می‌بینید مجموعه مراکز تحقیقاتی را عملاً آوردیم در یک برنامه، تحت نظر یک مدیریت. که در این برنامه که آورده ایم، تقسیم کار کردیم ولی متناسب باکارآمدی، در موضوعات مشخص شده، با روشهای مشخص، و با ارزشهای خاص. هیچ عیبی ندارد که سوالاتی را جلسه بدهد، به افراد. ولی جلسه و دستگاه مدیریت باید این برنامه را اجرا بکند. در تطبیق به مجری، باید بگوید به کی چه کاری را بدهید. روشن هست که چه عرض می‌کنم؟

س: بله، عرضم این است که ما در زمینه روش، تکرار می‌کنم که تلقی از روش اگر این باشد که ما بعد از تعیین طبقه بندی توزین موضوعات، حالا می‌خواهیم موضوع بدهیم و بگوییم محقق کار کند حالا می‌خواهیم یک روشی بدهیم که.

ج: دفعه اول سوال این است که روششان در تجزیه، تحلیل و ترکیب چه کاره است؟

فهمیدیم یک کسی نمی‌تواند روشی، قدرت تعریف داشته باشد. روش را آن لازم ندارد بلد باشد.

س: تعریف از چه چیز بدهد؟

ج: تعریف از اقتصاد، تعریف از مشکلاتش که داریم در زیر بنایی‌ترین سطح نمی‌توان تعریف دهد.

س: فرض بر این که کسی می‌خواهد نقد برنامه بکند نمی‌خواهد که بیاید اقتصاد درستکند.

ج: فرض این است که کسی که نتواند نقدهای سطحی را انجام بدهد. فرض این که آن نقدهای سطحی انجام می‌دهد و آن نقدها برای ما کلیپس سازی است. نقدها به درد نمی‌خورد و معلوم می‌شود چه چیزی است و چه کاری می‌کند.

س: یعنی ما اگر این گونه بگوییم که اگر اینها تلقی شان این است که از موضع معارف دینی به برنامه‌ها برخورد شود طبیعتاً آن کسی که آشنا به معارف دینی هست از موضع احکام، عقاید، اخلاقی که در حوزه معهود است برخورد می‌کند، می‌گوید که این برنامه شما باعث شد که اینها عقب بروند یا جلو بیایند یا ضایع شود یا نشود. حالا این ممکن است که بعداً یک کارشناس اقتصاد بگوید که خیلی خوب ما اگر بخواهیم طوری تخصیص بدهیم. که اینها تأمین شوند مجبوریم که تعریف آنها از اقتصاد عوض کنیم کار این، لزوماً لازم نیست که باشد.

ج: نه بر عکس شما عرض می‌کنم. یعنی ضدش .ایشان یک چیزهایی را ایراد نمی‌گیرد. بد می‌کند که ایراد نمی‌گیرد. چون لوازم و مثبتاتش را نمی‌بیند.

س:ایراد نمی‌گیرد یعنی

ج: یعنی می‌گویند عقدی است به نامه شرکت سهامی این عیبی دارد؟ می‌گوید نه.

س: خوب این همان است دیگر. این فرض بر این است که می‌خواهد از موضع دین برخورد بکند.

ج: از موضع، اگر نسبت به اینها را در دین می‌دید که اینجا قطعاً برخورد کرد. چون ملاحظه نسبتها در دین قابل لحاظ نیست، این گونه می‌گوید.

س: ما تازه بحث در قالب فقط برنامه توسعه و نقدش بخواهیم برویم بحث شرکت سهامی‌هم لزومی‌نیست.

ج: این خردش. کلانش هم بحث بانک است بحث خود برنامه ریزی هست. بحث تنظیم نسبتها و تخصیصها است.

س: این در برنامه عمده حرف همان قسمت اخیر می‌زنیم.

ج: یعنی کلاً در برنامه نه تشخیص، یعنی نظام سؤوالاتتان از جامعه چیست؟ این را سوال نمی‌کند. تحلیتان و بر اساس آن نظام سوالاتی تخصیص دادن، چیست؟ این را هم سوال نمی‌کند. اجرا را هم می‌آید خرد نگاه می‌کند، می‌گوید بد اجرا کرده اید. یعنی این سوال را که آقای بنیادیان می‌کند که می‌گوید شورای نگهبان نگفته به ما که نسبت بین امور چیست. نگفته مدل برنامه را بیاورید ببینیم چیست. نظام برای احکام در خاطرش نیست برای اداره. می‌شکسته نمی‌بینید مطلب را . چی با معارف بیاوریم. یعنی شورای نگهبان بدون معارف کار می‌کرده.

س: معارف که حالا آن مقید شد، فقط مسئله خلاف شرع را وظیفه شورای نگهبان بود. ولی حالا مثلاً این....

ج: اینها غیر خلاف شرع حرف می‌زنند. اینها می‌گویند هر چه‌اش خلاف شرع می‌خواهد بفرمایید یک وقتی است که بنا است که بگوییم بهر حال همین ها هستند و با یخ و سریشم بچسبانیدشان، نه قربان اگر محدود کنیم فهم از دین را به ادراک احکام فردی، دین قابلیت مدیریت اداره جامعه را ندارد. اگر محدود کنیم. ولی این محدودیت غلط است.

س: حالا از آن طرف، یعنی ما همین که اگر بخواهیم بگوییم که ما می‌خواهیم از موضوع دینی نقد کنیم،

ج: ما در ساده ترین وجه از دین یعنی در کمترین بحث از احکام . یعنی ضروریات اولیه دین را می‌توانیم نظام، بینش ملاحظه کنیم. وقتی که نظام را ملاحظه کردیم آن وقت بعد خواهید دید که احکام فرعی هم در آن چقدر قشنگ می‌خورد بدون مشکلات باصطلاح عنوان ثانویه و مشکلات، و تبدیل‌اش کن به هم. یعنی این همین که شما مجموعه نگری را در ساده ترین و ضروریترین اصلها به کار گرفتید آن وقت خواهید دید که همین رساله عملیه فردی در اقتصاد خرد چگونه جواب می‌دهد.

س: یعنی چه؟

ج: یعنی کلان بستر جریان و انجام خُرد می‌شود، بدون این که لازم باشد که یک عقدی را با عقد دیگری گره بزنند.

س: این کلان معلوم نشد شما مگر استنباط جدید قرار نیست بکنید فرض بر این است که آن چه که از دین در اختیار دیگران است همان در اختیار شما باشد.

ج: با یک فرق با یک دید دیگر. دینی که بدون منطق نه استنباط در مرحله نسبت دادن و حجیت می‌شود، نه استنباط در مرحله تنظیم نظام از آن می‌شود و نه استنباط در اجراء. ما چند اصل برای ما کافی است که ملاحظه بکنیم بعدش نسبت امور را از نظر شرع، نسبت تطبیقی، عنایت فرمائید، نسبت تطبیقی و احراز هماهنگی در تطبیق غیر از نسبتی است که ما در مرحل÷ اول باید برویم دنبالش برای اجتهاد، که آن هم یک بحث دیگر است. البته فراموش نکنیم که خود همین نسبت های تطبیقی رانظام دادن، این در عهده کسی که مفاهیم را اوضاعشان را از هم دیگر جدا می‌کند او نمی‌تواند این کار را بکند. مفروضات عقلی‌اش، حوزه-های مستقل درست کرده نه شرح حوزه‌های مستقل، دوباره تکرار می‌کنم مفروضات عقلیش، حوزه‌های مستقل را درست کرده که قدرت تطبیق را از او سلب کرده. نه شرع این کار را کرده باشد.

س: این نظام دادن نسبت ها یعنی چه؟ یعنی شما می‌خواهید استنباط جدید بکنید؟

ج : یعنی تطبیق جدید می‌خواهم بکنم. تطبیق احکام به عینیت به صورت جدید همان احکام کلی را می‌بریم در نظام عقلی، که تطبیق جدید می‌آورد و در کلیت اصول اعتقادات حتماً او فق بودن این را به شرع اثبات می‌کنم.

س: نظام عقلی که می‌برید این.....

ج: کلام عقلی هست یا نه در یک کلمه؟

س: نسبتی که بین اینها برقرار می‌کنید دیگر از آن برداشتها عقلی‌تان، پشتوانه اش است. نه چیزی بیشتر از آن.

ج: خیر، کلمه اختیار که می‌گوئید اصلاً از مادی بودن خارجش می‌کند. اختیار یعنی عامل غیر مادی. این معنای توصیفی است. به دلیل این توصیف، صحیح است که بگوئید که شرع باید بیاید و بالا بنشیند چون عالم، عالم تکلیف می‌شود چون بحث توصیف شما از انسان، انسان اکونومیک را، انسان تابع شرایط مادی را تعریف نمی‌کنید که شما. برایش اختیار فرض می‌کنید و تکلیف.

س: اختیار که همه قائل هستند.

ج: خیر اختیار قائل نیستند. این حرفها یعنی چه. گزینش قائل‌اند. کی اختیار قائل است. جز متأله

س: همه مؤمنین

ج: متألهین اصلاً دخالتش بدهند در مدل سازی. این حرفها یعنی چه. این حرف مال عهد شاه بیزبیزک بود.

س: اینهایی که آمده اند به طریق شورای نگهبان چه احکامی‌که عمل نمی‌کنند دارند نفی اختیار می‌کنند.

ج: دارند یک قدم آن چه را که در معارف هست تونسته‌اند بیاورند پایین. این حرفها یعنی چی؟

س: این که می‌گوئیم چون که ما می‌گوئیم اختیار هست حل می‌شود.

ج: اختیار هست یعنی این که اختیار بیاید دخالت کند در مدل‌سازی در تعریف انسان اکومونیک، در تعریف جامعه، نه اختیار تشریف باشد در حوزه معرفت دینی مثل لوستر. وسط زمین وآسمان آویزان باشد. کاری به مدل سازی نداشته باشد. آویزان باشد بالا برای تعزیه. این حرفها یعنی چه.

س: خوب، حالا یک مقدار البته بحث خوبی است بالطبع از بحث ألآن مقداری دور شدیم.

ج: نه ما صبتحهایمان این است که کلاً در یک کلمه، باید معیارها به گونه‌ای معین شود که مراکز تحقیقاتی کارپذیری در برنامه را داشته باشند. حق این که بگویند ما مستقل از برنامه تحقیقاتی بخواهیم خودمان تحقیق کنیم نداشته باشند اگر بنا است مدیریت بشود تحقیق. اگر بنا است که کسی هم بگوید که اینها هنوز درحوزه ثابت نشده مشروعیتشان. انتظار آخر کارتان را اول کار معین بکنید. بگویید اگر درست کنید چه می‌شود؟ چگونه می‌خواهد بشود؟ تعاریف که ندارد. آخرش کارش پیداست چه چیز است.

س: یعنی این مستلزم این که ما اول بتوانیم وا بداریم اینها را روی همین مسئله؟

ج: بایستند، شش ماه است روی همین است. ده روز سزاوار است بروید سراغ آقای بنیادی برای همین با آدرس و مستند صحبت کنید که این گونه حوزه‌های را جدا کردن همین می‌شود که شده است. حالا بیایم، نقدش کنیم یعنی چه. چرا این گونه شد بلای آسمانی نازل نشده است. لازمه این نحوه برخورد این بوده که شده. اگر صدر بار حفظ کنید، صیانت سیاسی شیوه های فرهنگی موجود دانشگاه و حوزه و حوزه های را علی حده علی حده ترک کنید، صد بار دیگر هم به جایی نمی‌رسید. عینیت هم نشان می‌دهد.

س: اینها فرضشان بر این است که می‌خواهند جدا نبینند و دست نیاز به حوزه دراز کردند.

ج اگر می‌خواهید نبینند. دست نیاز به حوزه دراز کرده‌اند مگر حوزه کاری می‌تواند بکند. غلط کرده‌اند دست نیاز به طرف حوزه دراز کرده‌اند اگر می‌توانست کاری بکند کرده بود. نیاز نبود اینها دست دراز بکنند. مگر حوزه کم آخوند در مجلس داشت.

س: می‌گویند که در واقع داریم راجع به این فکر کنند، ذهنشان به این موضوع درگیر شود.

ج: درگیر شوند. آقای خامنه ای، آقای خمینی همه آمدند و داد زدن سرشان، ذهنشان درگیر نشده، حالا چهارمنار پولشان درگیر می‌کند

س: چرا نکند.

ج: خیلی خوب. آن حرف دیگری است. این را هم آزمایش می‌کنند همین کار بکنند. مدل در همین درست می‌شود.

س: یعنی بهر حال اگر امیدی به اینکه با فکر کردن از اینها چیزی در نیایید....

ج: یعنی ده سال دفتر حوزه دانشگاه یا ده سال بیشتر، اختیارات ندارند یا پول ندارند. یا گروه برای اقتصاد درست نکردند یا پول نگذاشته یا نفر نگذاشته یا بلد نبود معارف حوزه را. این حرفها یعنی چه؟ اینها از مقولات شعری است.

س: ما در قسمت بعدی بحث، مسئله روشها را لازم است مشخص تر کنیم یا نه؟

ج: روشها اگر معلوم شد که آنها بنا است یک عده ای در کار انتزاعی کار کنند. آن کسی که می‌خواهد انتزاعی کار کند و به عنوان کارگزار برای یک بررسی های جزئی تتبعی است. یعنی کار کمّی بنا است بکند ولی برای بالاتری، تحت فرمان او، و هیچ گونه استقلالی در کارش ندارد. اگر این تمام شد. آن وقت عرض می‌کنیم که چگونه گرد آوری کنند آثار موضوعات را، آثار مصادیق را، آثار مدل را.

س: اول چه فرمودید؟

ج: در همین نظامی که بیست و هفت هایی که می‌شود به آنها می‌گوئیم که هر کدام از اینها در تتبعش چه کار کند. چه چیزهایی را بروند.

«و صلی الله علی سیّدنا محمد و آله الطاهرین»

بسمه تعالی

مدل ارزیابی نقد برنامه

جلسه ۱۵

موضوع: برنامه نقد برنامه توسعه، مدل توصیف فعلی

حجت الاسلام حسینی الهاشمی) بسم الله الرحمن الرحیم...

سؤال را طرح کنید تا جواب را خدمت شما بیاری خدا ...

س) حجت الاسلام پیروزمند: بحث قبل هم در خدمتتان بودیم، در مقطع اخیر، برای تفصیل برنامه‌ای، که کلیاتش ارائه شده بود. در تفصیل، ملاک تفصیل قرار گرفت تفصیل موضوع. در تفصیل موضوع یک مقدار که بحث کردیم اولاً آنچه که از آب در آمده بود، پیکره اصلی نظام ارزیابی نقدها بود، که از ۹ بحث متشکل بود، که قبلاً فرموده بودید و جلسه قبل هم بیشتر به تفصیل این که، چرا قبل از این که وارد شویم در موضوعات و تعیین موضوعات حتماً این کار لازم است انجام شود تا معلوم شود که هر شخص یا اشخاصی که می‌خواهند کاری متقبل شوند، کارشان چه قدری دارد و در چه سطحی باید کارشان ارزیابی شود و بعد هم چه مقدار متناسب با آن مبنایشان اهمیت و اعتبار دارد، که بیشتر روی خود ضرورتِ موضوع بحث شد.

روی خود متنی که نظام ارزیابی چه باشد، در جلسه‌ی گذشته صحبت نشد، جلسه قبل‌تر آنچه که صحبت شد، همین ۹ فصل بود. حالا ما در ادامه صحبت یکی تکمیل همین را داریم، اگر بخواهیم تکمیلی نسبت به آن داشته باشیم، که آیا در بیان نظام ارزیابی هم همین مقدار کافیست یا نیاز به توضیح و تفصیل بیشتری داریم، دوم این که این چهل ... یک لحظه من .. بله می‌فرمودید. این مسأله توضیح تشریح این اگر لازم باشد، دوم این که ما در تشریح آن بحثی که قبلاً هم بود، که در تشریحی که آمدیم، عملاً وارد شدیم؛

یعنی وارد شدیم در متن برنامه، قسمت اولش، که ارزیابی روش تنظیم ارزیابی نقدها بوده است و خود آن طبیعتاً خوب یک بحث لازمیست و حتماً به آن کار می‌دهد، منتهی ما شاید با این مسأله، بعد هم رو به رو باشیم، که در تفصیلِ موضوعات یا تفصیل برنامه، چه طور می‌شود عمل کرد، که ما به خود متن برنامه وارد نشویم و خود حالت برنامه‌ای داشته باشیم.

ج) یعنی به متن برنامه وارد نشویم و حالت روشی داشته باشیم.

س) حالت برنامه‌ای، چون می‌خواهیم تفصیل برنامه را بدهیم، این هم دوم.

حالا اگر باز نسبت به این دو تا مطلب شما بحث خاصی نداشته باشید، باید بحث را ادامه بدهیم و دنبال کنیم و در تکمیل مرحله‌ی بعدی بحث به نظرم می‌آید که ما وارد شویم در تفصیلِ موضوعاتِ فعل، در برنامه، که خود این برنامه را اگر بخواهیم اجرا کنیم موضوعاتش چگونه قابل بحث است؟ اگر این بحث تمام شد، بعد می‌رویم سراغ سازمان بحث، به هر حال ما در مجموع آنچه که در این جلسات آینده خدمتتان هستیم، می‌خواهیم نرم افزار مجموعه‌ای را که می‌خواهند، یک همچین کاری را انجام بدهند، طراحی کاملی شود.

ج) یعنی به عبارت دیگر روش مدیریت کسانی که می‌خواهند، برنامه را نقد کنند.

س) برنامه را نقد کنند.

ج) درست است؟

س) بله. یعنی هر آنچه که لازم است، برای مدیریت، که حالا این یک بخشش می‌آید در اینکه برنامه کار چه باشد؟ نظام ارزیابی نقدها چه باشد؟ سرفصلهایی که باید رویش کار شود چه باشد؟ روشهایی که باشد انجام بگیرد چه باشد؟

ج) خوب خلاصه ایی را که الان در خدمتتان هست چیست؟

س) خلاصه چه چیز؟

ج) خلاصه اینکه ما عرض کردیم، نقدها سطحهای مختلف دارند در سطح موضوعش، یکی ذکر کـردیم خدمتتان، مسئله اینکه هر نقدی قاعدتاً موضوعش یا موضوع خـرد اسـت یـا یـک دسـته‌ای در موضـوعات بخشی است یا نقد...

س) همین است که فرمودید مورد است یا موضوع است یا مجموعه است.

ج) بعد عرض کردیم خدمتتان، علاوه بر این مطلب، گفتیم درباره تشخیص و تصمیم؛ یعنی تخصـیص و اجرا در تطبیق و ساختار و مبانی.

س) این عصاره آن چیزی است که در این مورد فرمودید در چند جلسه.

ج) خوب این را الان نامش را چه بگذاریم؛ یعنی این اگر یک جدول طبقه‌بندی شد، درباره اینکه نقـدها را چگونه ارزیابی کنیم؟ یعنی در تفصیلش یک وقتی می‌گوئیم باید همه اینها را بیاییم توضیح مجدد بـدهیم، بگوییم برای نقد مورد چه چیزهایی لازم است؟ برای همه آن چیزهایی کـه لازم اسـت، بگـوییم بـرای نقـد مورد؛ یعنی چه؟ نقد مورد در تشخیص، یعنی چه؟نقد مورد در تصمیم، یعنی چه؟ نقد مورد در اجرا، یعنـی چه؟ نقد مورد در تشخیصِ تطبیقی، نقد مورد در تشخیصِ ساختاری و این را جدولش را بیـاییم، دانـه دانـه بنویسیم، ۲۷ تا شود ضرب کنیم، همین را توضیح بدهیم. دیگر چیزی دیگری آیا لازم داریم یا نه؟

س) برای چه چیزی؟

ج) یعنی معنایِ تشریحِ برنامه‌ی مدیریتِ مجموعه‌ای که نقد می‌کنند.

س) چرا، چیز دیگری لازم داریم.

ج) چه چیزهایی لازم داریم؟

س) چون این هر قدر هم ما بازش کنیم.

ج) چه چیزی را می‌دهید و چه چیزی را نمی‌دهد؟

س) بله. آن چیزی که می‌دهد، در واقع توزین نوع نقد است.

ج)نوع نقد را برای شما، شاخصه‌های ارزیابی را معین می‌کند.

س) بله ـ یعنی ممکن است ما به صورت مشخص‌تری الان می‌گوییم، نقد به مورد است، حالا نقد به مورد را بهتر می‌شناسیم که نقد به مورد چیست؟

ج) نقد به مورد چیست؟ آنجا شاخصه‌اش یکی دو تا، می‌توانیم ذکر کنیم، مورد؛ یعنی درباره یک موضوع که باید در یک زمان در برنامه انجام بگیرد؛ یعنی مثلاً باید سد ساخته شود، پولی تخصیص داده شد، به ساخته شدن سدی؛ این می‌تواند در تشخیص بیاید که اصلاً اینجا سد لازم نداشت، می‌تواند بیاید در تصمیم، بگوییم که در اولویت نبود، لازم داشت، ولی در اولویت نبود، می‌توایم بیاییم در اجرا بگوییم بد اجرا شد. سد قم به اصطلاح در آن اشکالهای متعددی هست. آیا اینجا جایش بود. یا نبوده آبی را که دارد می‌دهد، مثلاً نافع نیست آن چیزی را که می‌خواستیم نداشته است.

این ۲۷ تا را می‌توانیم درست تشریح کنیم، در تشریحش هم برسیم به جزئیت و اصولاً اگر این ۲۷ تایش کاملاً هم تشریح شود، از زیر بنایی‌ترین اشکالها را در نقد تا روبنایی ترین را ما ملاحظه می‌کنیم. ممکن است بگویید یک دسته از اینها، فرضاً ۹ تایش، باید در نقد در مرحله اول، نقدهای گذشته بیاید، ۹ تایش باید بیاید در نقص بحثهای مثلاً ساختاری، ۹ تایش هم در طرح بیاید چون اساساً زیربنای مبانی را تغییر می-دهد.

س) حالا همین صحبت است که ما...

ج) بله. این تقسیمی را که می‌کند، این چه چیزی را به ما می‌دهد؟ برای ۳ تا مرحله، تفصیل داد، شاخصه معین کرد، برای مدیران. این ابزار برای اداره داده است، یک عملیات دیگری ممکن است برای مدیریت لازم

باشد، که آنها را نداده باشد؛ یعنی به عبارت دیگر؛ توزین محصولات صرف نظر از روش کسانی که نقد می-کنند، صرف نظر از هزینه‌ای که خرج کردند، صرف نظر از کارآمد بودن افراد برای انجام آن روشها.

محصول چیست؟ موضوعاً موضوعی که محور نقد قرار داده چیست؟ از اول این را خط می‌زنید، می-گویید: این درست نیست. موضوع خُرد است، مورد است، بعد هم تازه تشخیصِ تشخیصِ تطبیقی هم هست، بله شما یک کار دیگری می‌توانید انجام بدهید، در کنار این ممکن است، بگویید: این که گفتید از نظر مدلِ برنامه کار درستی است، یک دسته نقدهای دیگری داریم که نوعش فرق دارد، نقد نسبت به اهداف است، مثلاً می‌گویند: که یک ارزشهای از اسلام را ذکر می‌کنند، یک تکلیفهایی را ذکر می‌کنند و بعد می-گویند که، این برنامه اینجایش متناسب با مثلاً دینداری نبود؛ یعنی به عبارت دیگر؛ برای چه سراغ حوزه می‌آیند؛ این سؤالی است.

یک چالشهایی در جامعه واقع شده است، این هم یک خاستگاه است؛ یعنی پیامدهای اجرایِ برنامه، درگیر با یک ارزشهایی است، که آنها هم، ارزشهای سیاسی، هم اقتصادی، هم فرهنگی قابل ملاحظه است، که آن یک موضوع دیگری است، که آن هم باید علی حده مورد دقت قرار بگیرد.

این مدل برنامه را اینجوری نقد می‌کنند، یک نقدهایی ممکن است، بگویند: که آقا مردم به هر حال دیدهایشان زمینی شده است، فرضاً عرض کنمن وضع فحشا، اخلاق، فلان چیز بد شده است، این موضوعاً از این قضیه نیست.

اینکه می‌خواهد بررسی کند، می‌خواهد بگوید: اصلاً این نقد کردن غلط بود. البته در بخش مبانیش یک هم داستانی با این مطلب پیدا می‌کند؛ یعنی یک هماهنگی که یک جامعه انقلابی برنامه‌اش با آن چیزی را که هست اگر نسازد یک عده دچار یک مشکلاتی می‌شوند.

س) خوب به هر حال ما الان هر چه که مدام باز کنیم اینجا یک سر فصل داریم که، نقد برنامه گذشته اولین نقدِ نقدهای گذشته‌مان در پژوهش نظریش نوشتیم: تنظیم روش طبقه‌بندی و ارزیابی نقدهای برنامه توسعه

ج) روشش درست بود؟ یعنی به عبارت اخری، ما وقتی موضوعات را طبقه‌بندی کردیم، توزین کردیم. می‌گوییم گزینش موضوع نقدها غلط بوده است.

س) حالا من سؤالم منتقل شد؟ می‌خواهم بگویم که این چیزی که داریم درست می‌کنیم، غیر از این است یا همین است؟

ج) نه ـ همین را داریم تشریح می‌کنیم.

س) داریم همین را تشریح می‌کنیم.

ج) بله یعنی طبقه‌بندی می‌کنیم.

س) خوب به هر حال داریم یک ابزاری برای طبقه‌بندی ارزیابی نقدها می‌دهیم.

ج) بله

س) یعنی نقدهای مختلفی که شده است.

ج) یعنی راهی را معین می‌کنیم، روشی را معین می‌کنیم، که چگونه طبقه‌بندی کنیم، ارزشگذاری بر نقدهای برنامه.

س) خیلی خوب. پس عملاً این برداشت ما درست بود، که آنچه که گفته شد یا اگر هم تشریح هم شود این در واقع، این بخش پژوهش نظری نقدِ نقدهای گذشته است.

ج) بله

س) خوب حالا این را باید ربطش را با مدیریتِ نقد بفهمیم. یعنی بگوییم ما وقتی اگر الان از اجرا، یک وقت به بنده می‌گویند: آقای پیروزمند به عنوان یک محققی که می‌خواهید در این برنامه کمک کنید، این محورش را شما انجام بدهید، من هم شروع می‌کنم به این کار وارد شدن و ...

ج) یعنی می‌گویید هر مدیری بخواهد تصمیمی بگیرد، یک دانه به اصطلاح شاخصه می‌خواهد، استاندارد می‌خواهد، یک باصطلاح خط‌کش می‌خواهد.

س) خیلی خوب این، آنچه که الان ما به عنوان مدیریتِ نقدِ برنامه دنبالش هستیم، در واقع یک چیزی فراتر از مراحلِ برنامه است.

ج) نه ـ کاری به مراحل برنامه ندارد.

س) خوب همین را می‌گویم.

ج) کار به این دارید، که بگوید که این نقدش موردی بود غلط است، آن نه، روی ساختار بود درست است، این روی مبنا بود ۱۰۰٪ درست است،. می‌خواهد نمره بدهد.

س) نه فقط نمره دادن نیست، حالا، ولو بگوییم این در متن برنامه است، یعنی حالا ما فرض را می‌گیرم این کار را انجام دادیم، همین که می‌گویید: این چه چیزی را به ما می‌دهد، چه چیزی را نمی‌دهد، این را فرض می‌گیرم که تفصیلش هم دادیم، آنچه که به ما می‌دهد، به قول شما همین نمره دادن است.

ج) بله یعنی امکان نمره دادن است.

س) امکان نمره دادن می‌دهیم. یعنی به تعبیر دیگر همان امکان توزین می‌دهیم.

ج) توزین می‌دهد. بله

س) خوب ولیکن امکان توزیع چه چیز؟ شکلهای مختلفِ نقدهایی که ممکن است انجام شود.

ج) آن نقدها را می‌آورد در فایلهای مختلف می‌نشاند.

س) می‌نشاند.

ج) می‌گوید فایل شماره یک، جعبه شماره یک، به پوشه شماره یک، قیمتش اینقدر بیشتر نیست.

س) خوب حالا ما یک کار دیگر هم داریم و آن اینکه می‌گوییم: ۱ ـ ما وقتی می‌خواهیم نقد کنیم؛ یعنی مجموعه‌ای که می‌خواهد نقد برنامه را کند، باید همه اینها در آن باشد.

ج) بله

س) یعنی همه این انواع نقد لازم است یا لازم نیست، ممکن است بگوییم امکان این نوع نقد هست ولی ۲ تایش اصلاً لازم نیست.

ج) چرا لازم نباشد؟ آنچه را که درست کردید، تفهیم می‌کند که، چه نقدهای دانشگاهی، چه نقدهای حوزه‌ای پرت هستند، نه اینکه درست نقد انجام نگرفته است، اصلاً خروج موضوعی دارند. این در جامعه هم معلوم می‌شود، این با یک زمانی در جامعه هم معلوم می‌شود؛ یعنی کتاب تهاجم نوشته شده است، مال آقای توکلی می‌گوید: مشکل، مسئله نقدینگی، ۲ بازار بودن آن است، این رد می‌شود، گفته می‌شود، اول تورم را موضوعی دیدند، در ساختار ندیدند، دوم در مبانی ندیدند، ۲ پول سیاه نمی‌ارزد.

نقدها را هم می‌آورند، از روزنامه‌ها می‌آورند و کتاب‌هایی که چاپ شده است می‌آورند، مال مجلس و سازمان برنامه را می‌آورند، مال صاحب نظرها را می‌آورند، بعد نمره می‌دهند، باید هم همین کار انجام بگیرد، موضوعاً هم رد می‌شوند، نوعشان موضوعاً رد می‌شوند.

س) خوب حالا ما اضافه بر این چه کار داریم؟ اضافه بر این یکی این است که، نقد نسبت به هر کدام از این انواع ۹ گانه، نقد چه جوری انجام می‌گیرد؟ یعنی من می‌خواهم نقد موردی کنم، نقدی موردی، انجامش.

ج) یعنی اولاً بگویید عملیات عینی که افعال را بگویید چه چیزی انجام می‌گیرد؟ افعال، می‌آییم گردآوری می‌کنیم مقالات را، گردآوری می‌کنیم مقالات صاحب نظران را، مفروضمان این است که مقالات صاحب نظران هرگز اطلاعات قدرت سازمان برنامه را نمی‌توانند داشته باشند، چون اولاً در تشخیص تابع آنها هستند چرا؟ چون از آماری استفاده می‌کنند، که آنها تهیه کردند، پس در الگوهایِ تطبیق برای تشخیص، تابع آنها هستند، مگر مبنای جدید طرح کرده باشند، هیچکدامشان طرح نکردند.

بعد اینکه آنچه را که آمدند طرح کردند یک سطحش، سطح مقالات و کتبی است که نوشته شده است، یک سطحش، سطحی است که مال کارشناسهای سازمان برنامه هست، که رده‌شان با اینها فرق دارد، نوع اطلاعشان فرق دارد، یک سطحی هم مال کسی است که، مدل درست کرده است، که مثلاً حالا اگر بگوییم آقا بنیانیان و اینها که مسئولیتشان در بخش برنامه‌ریزیِ سازمان برنامه، تنظیم مدل باشد، بگوییم آنها هستند.

خوب آنها مدلی را ممکن است، فرضاً در بعضی از خصوصیات تغییر داده باشند، خوب آنها با مبانی‌شان مشکل داریم. بعدش هم این نقدهایی را که می‌آوریم، خوب گردآوری کردیم حالا همه اینها را پس از گردآوری کردن، طبیعی است که از چندین راه می‌توانیم برخورد کنیم: ۱ ـ تعین موضوع یا موضوعات مورد نقد، در کتاب چه چیزی بوده است؟ در مقالات چه چیزی بوده است؟ سیری را که برای نقد درست کرده‌اند؛ یعنی نحوه استدلالی را که چیده است، به صورت متوالی، برای هر نقدی علی حده، یک سیری درست می‌شود، که حفظ می‌شود، قاعدتاً فهرست یا نظامی را که ارائه کننده، ارائه کرده است. بعد با کسانی که از نظر موضوعی مشترک هستند، ما به الاشتراک موضوعی دارند، در مرحله دوم، پس در مرحله اول گردآوری، مرحله دوم، بر اساس فهرستی که تنظیم شده است، مرحله سوم: مابه الاشتراک موضوعی، مرحله چهارم: مابه الاشتراک استدلالی، مرحله پنجم: مابه الاشتراک در نتیجه گیری، طبیعتاً یک مابه الاختلافی پیدا می‌شود، در روش استدلال، از موضوع گرفته تا آخرین مرحله، تا مرحله پنجم.

آنهایی که مختلف هست، دوباره می‌آوریمش زیر چتر، اینکه آیا این‌ها کلاً مورد هستند؟ یا ساختارند؟ همان چیزهایی که قبلاً گفتیم. آخرین چیزی که رویشان پیدا می‌شود، اینکه موضوعاً چیست؟ می‌گوید مورد، به نسبت با چه چیز می‌گوید؟ تشخیص، چگونه می‌گوید؟ در تطبیق.

کارهای کمی، مشغولیات خوبی است، برای اینکه یقین کنند که خبری نیست. به هر حال ما یک چیز را واقف هستیم، که فرهنگ اداره عینیت، فرهنگ حسگراست و جامعه موجودمان جامعه مادی محض حسگرایی مطلق نیست. بنابراین در رفتار عاملی مؤثر است که آن عامل در اینجا اصلاً حضور ندارد، چون حضور ندارد، کل آن نقدهایی که شده است، صرف نظر از عامل واقعیش ملاحظه شده است، واقعیت را ندیدند و حرف زدند. خیالی حرف زندند، در عالم توهمات خودشان هستند، این عالم توهمات هیچ عیبی ندارد که، در دنشگاهی باشد و دانشگاه، یا یک طلبه‌ای مبتلابه آن شد. دستگاه طلاب هم طبیعی است که ارزشها و حقایقی را که مردم به آن اعتقاد دارند، می‌بیند، ولکن نحوه تنظیم نظام و اداره را نمی‌بیند.

س) خوب حالا این چیزی را که فرمودید روش انجام این نقدها است؟

ج) این روش بررسی نقدهاست، برای کسی که در برنامه نقد کردن باشد، نه مدیریت. مدیر می‌تواند در عین حال یک راهنمایی‌هایی بکند، من به نظرم می‌آید، که مدیر در چند شکل می‌تواند کار کند، یکی اینکه بیاید خودش هم سرمایه گذاری برای گردآوری نقدها کند، یک طبقه‌بندی‌هایی را هم بیاورد، شاخصه‌هایی را هم معین کند، تعلیم هم بدهد، راه فیش‌نویسی یا برگه نویسی را هم باز تعریف کند، که به چه حد که رسید می‌گوییم: یک فیش تمام است، بعد راه اینکه دسته بندیی آوایی داشته باشند، دسته‌بندی موضوعی داشته باشد، مفهومی داشته باشد، بعد دسته‌بندی استدلالی داشته باشد، اینها را هم یاد بدهد؛ یعنی در حقیقت خودش مدیریتِ اجرا را هم انجام دهد. و کارگزاری را فقط بدهد، به افرادی که همراهش هستند، یک شکل از کار است؛ یعنی مدیریت متمرکز هست. آنجا هم محقق آخر کار همه چیزش مشخص شده است، این

خیلی بهتر است برای تفاهم، یک جزوه‌هایی هم تنظیم می‌شود، به طرف تفهیم می‌شود، که مثلاً نقد موردی اثرش این است، فایده‌اش این است، ضررش این است.

یعنی آموزشی داده می‌شود، بعد هم طبقه‌بندی گران نمی‌آید در کسانی که حاضرند. اسمش هم می‌شود یک تحقیق میدانی، در نحوه ارزیابیِ جامعه؛ یعنی در حقیقت ارزیابی می‌کنیم که، مفاهیمی که در جامعه وجود دارد و عینیت، بهنجاری یا نابهنجاری ارزیابی در حوزه اقتصاد فرضاً.

به هنجار هست، وقتی که متناسب با واقعیت باشد، نابهنجار است، وقتی که واقعیت یک جای دیگر است آنها هم یک جای دیگر هستند، این را می‌شود تنظیم کرد، اگر آقای بنیادی، این را بخواهد بپذیرد، این را ما می‌توانیم تا خردترین ببریم جلو.

س) چه چیزی را؟

ج) توضیح دادن عملیاتی که باید انجام بگیرد، که بتوان آن محققی را که می‌آید، پهلوی این مجموعه می‌خواهد کار کند، گیرم که همان ۵ نفر باشند، سفارشات تولیدیمان را بدهیم، بگوییم: می‌خواهیم گردآوری کند، گردآوری هم شده است، کمد شماره فلان تا فلان، طبقه‌بندی هم شده است، به این صورت، یک تطبیق شما می‌دهید؛ یعنی کلیه نرم افزارهای تشخیصی را به طرف بدهیم، فقط تطبیق بدهیم، این معنایش این است که واگذاری کار کمّی خرد، به محقق می‌شود، سرگردان هم نمی‌شود.

حالا هیچ عیبی ندارد که این را با مدیریتش هم به یک مؤسسه بدهید، بگویید: این ابزارهای ما هست، شما در بخش کشاورزی ملاحظه می‌کنید نقدها را؟ نقدهایی که به کشاورزی شده است؟ یا نقدهایی که به صنعت شده است یا نقدهایی به خدمات شده است؟ یا نقدهایی که به نظام مالی شده است یا نقدهایی که به نظام پولی شده است؛ یعنی کلاً می‌آیند یک دسته بندی‌هایی می‌کنند و می‌گویند که خیلی خوب این مرکز

قبول کرد، این بخش را، ولی کلیه آیین کار را به او می‌دهند، یک جوری که او فقط کارهای کمی را انجام بدهد.

س) خوب ما الان داریم به این سمت می‌رویم دیگر.

ج) اگر اینجوری انجام بگیرد، به صورت متمرکز حمایت کردید، یعنی فقط کار نقدها را ارزیابی نکردید، به صورت مدیریت کلی کلان.

س) بله یعنی بگوییم...

ج) بله مدیریت اجرائیش هم کرده‌اید. این دستِ خودِ آقای بنیادیان هست، که کدامش را انتخاب می‌کند؟ فقط جدول را بدهد و توضیح به آن.

س) خوب علی‌ایّ حال مشخص شد که، آن جدول طراحی شده، قبلی به این نمی‌پردازد.

ج) ابداً؛ یعنی این جدول هم نمی‌پردازد، این جدول می‌گوید من مدیریت می‌کنم، در اینکه بروید کار کنید، بیاورید، بعد می‌گوید که اصلاً نقدی که شما بر نقدها زدید بی‌جا هست.

س) البته اگر بیاییم از یک زاویه دیگر نگاه کنیم هیچ نقدی بیجا نمی‌شود، نقدها نمره‌هایش کم و زیاد می‌شود، وزن اهمیتش کم و زیاد می‌شود

ج) نمره هایش این قدر وزنش به اصطلاح خرد می‌شود، که کلمه بیجا بودن؛ یعنی صرف بودجه، صرف وقت، نتیجه‌اش در راندمان.

س) این در نظام مطلوب و معقولی، همه‌اش لازم است؛ یعنی اگر ما بگوییم: نقد به مبانی خیلی مهم است، خوب نقد به مبانی خیلی مهم است ولی این نیست که ...

ج) نه این را ببینید، اگر بنا شد که مریض سکته‌ی مغزی دارد، طرف مرتباً آمده می‌گوید: که من جوش پایش را علاج کردم، می‌گویند خاک به سرت، این مُرد حالا جوش پایش را علاج کند، برای عالم در قبر، تعیین اولویت حذف می‌شود.

س) خوب این روشن است بله.

ج) می‌آیند می‌گویند یک چیزهایی که اصلاً کلاً باید حذف شود تا یک چیزهای دیگری حفظ شود. اصلاً در تخصیص مقدورات جز این کار را نمی‌کند، تخصیص مقدورات، یک دسته از مسائل را از صورت مسأله حذف می‌کند، همیشه هم این طور است، اصلاً معنای مدل سازی؛ یعنی ساده سازی تغییر، ساده سازی تغییر است که، امکان می‌دهد متغیر نظری شما را، با متغیر عینی شما، با اختلاف بین ۳۰٪ ملاحظه فرمودید چه عرض می‌کنم؟ تا مثلاً ۱٪ حالا ۱٪ که محال است که شود، بین ۳۰ تا ۱۰٪ مدل شما، مدل موفق آن وقتی است که، گرایش غالب را اداره کند. همه جزئیات را در کار می‌خواهم اداره کنم که ندارد، هیچ وقت، حداکثر تطابق عینی روی ۹۰٪ خیلی زیاد است. ۹۰٪ نمی‌شود تطابق عینی باشد؟؟ بحث نظری است؟ ... شما بایستی ساده کنید. ...

طرف B:

۸۰ بدهد خیلی خیلی عالی است، بیاید زیر ۷۰ هم ٦٠ شود، تعریف چندانی ندارد، به ۵۰ برسد بد است.

س) خوب حالا ما اگر صلاح بدانید همان بحثی که الان فهرست‌وار اشاره کردید، که می‌شود عنوانش را بگذاریم...

ج) فعل است، آن موضوع بوده است، این فعل است.

س) موضوع که نبوده است، آن وقت موضوع چه چیزی بوده است؟

ج) این موضوع مورد است، مورد، موضوع، مجموعه، تشخیص، تصمیم اینها موضوع است. فعل، درباره-اش تأمین آوردن مطالب این فعل است، سیر درست کردن، فهرست اصل و فرعی کردن، موضوع نقد را معین کردن، اینها افعالی است که داریم انجام می‌دهیم، تطبیق کردن به اصطلاح مابه الاشتراک موضوعی، مابه الاشتراک استدلالی، مابه الاشتراک در نتیجه اینها همه‌اش فعل است؛ یعنی کتاب تورم درباره چیست؟ درباره گرانی صحبت می‌کند.

س) خوب صحیح است، ما بگوییم این مجموعه افعال، شیوه‌ی نقد ما را روشن می‌کند.

ج) طبقه‌بندی فعل است نه اینکه شیوه؛ یعنی طبقه‌بندی افعال در برابر طبقه‌بندی موضوعات که طبیعتاً...

س) خوب شیوه کار از کجا می‌آید؟ چه چیزی؟

ج) حالا اجازه بفرمایید، شیوه کار، تا نام شیوه را شما به چه چیزی بخواهید تعمیم یا تخصیص بدهید؟

س) خوب همین را می‌گویم.

ج) بله ـ تعمیم بدهید، در اول کار هم می‌شود، شیوه ارزیابی، نداشته باشید؛ یعنی معیارهای ارزیابی نداشته باشید، نمی‌توانید ارزیابی کنید، معیارهای جریان عملیات برای ارزیابی را هم نداشته باشید و در کار می‌لنگید.

باید یک طبقه‌بندی داشته باشید، برای عینیت جامعه، که مثلاً می‌گویید حالا مقالات هست، بر حسب اطلاعاتی که اینجا می‌آید، بگویید مقالاتی که نوشته می‌شود، امکان اطلاعاتی، ورای آمار داده شده از مراکز آماری نیست. حالا آیا نسبت بین آمارها را جوری با مدل دیگری ملاحظه می‌کند که این مدل را بشکند؟ یا خیر، در تشخیص هست و در تطبیق هست و آنچیزهای را که قبلاً گفتیم.

به هر حال ما می‌توانیم یک جدول تنظیم کنیم، از کارهایی که باید انجام بگیرد، مثل همین مورد و موضوع و مجموعه و تشخیص و اجرا وتطبیق و ساختار و مبانی، عین همین جدول را می‌توانیم درباره مثلاً

چه جوری تأمین کنیم؟ یک سرفصلمان است، تجزیه چه جوری کنیم؟ تحلیل چه جوری کنیم؟ این یک سیر است. تأمین، تجزیه، تحلیل. یک سیر مجددی دارد، که خوب حالا ما می‌خواهیم، تحلیل را اول قرار بدهیم، بعدش تجزیه، بعدش ترکیب در نتیجه گیری.

س) خوب پس ما عملاً با پرداختن به این، در تفصیلِ برنامه می‌گنجیم.

ج) پرداختن در تفصیلِ مدیریتِ متمرکز، برای انجام نقد برنامه، نقدهایِ نقد برنامه.

س) حالا اگر نخواهد متمرکز باشد.

ج) اگر متمرکز نباشد باید بتوانیم...

س) و ما در عین حال بخواهیم که، یک نحوه هماهنگ سازی.

ج) آولین جدول هماهنگی تان اینجاست، که این را باید به تفاهم برسید.

س) نه از همان اول که مشخص نیست، فرض بر این است که اصلاً نیروهای مختلفی در این ۹ سطح مثلاً شروع کنند، نقدها را دیدن یا نقد کردن.

ج) این باید در تعریف و تشریح اینها، اینها را فقط باید خوب تشریح کنید.

س) معنی اینها را بفهمیم.

ج) معنی شان روشن، تمثیلی هم نمونه می‌دهد، بعد می‌گوید که بروید انجام بدهید. این با حفظ ضعف کار است؛ یعنی آنها معلوم نیست که، وقتی رفتند که دست از ارتکازاتشان بر نمی‌دارند، تا هر جا شما بخواهید ارتکازاتشان را محدود کنید، حضور خودتان را حفظ می‌کنید، اگر بخواهید حضور خودتان را حفظ کنید، معنایش این است که جدول فعل را هم بدهید، جدول هدف را هم بدهید.

س) من فکر می‌کنم که چون حداقلش این است که ...

ج) سه تایش را اگر بدهید، آخر کار همه با هم دیگر، هم نظر می‌شوند.

س) من فکر می‌کنم که این با توجه به اینکه، اگر کل آن مجموعه هم، طبق این چه که ما طراحی می‌کنیم، عمل نکند، اما حداقلش این است که برای کاری که خودمان می‌خواهیم کنیم این لازم است.

ج) حتماً لازم است. خیلی خیلی هم مشخص است که کاری که می‌خواهیم کنیم چیست! من به نظرم می‌آید این کار را نجام بدهیم، در مدیریت کار خودمان بگوییم: ما اینجوری می‌خواهیم کار کنیم، می‌توانید آنها را هم با همدیگر هماهنگ کنید که، اینجوری کار کنند بسم الله

س) می‌گوییم در این طرح ما خودمان اینجوری کار می‌کنیم.

ج : ما اینجوری کار می‌کنیم. معلوم هم هست از قبل که، نظم کارمان در همه جا قابل تعریف است، هیچ جایش نیست که روی هوا حرف بزنیم.

س) پس اگر صلاح می‌دانید ما الان به عنوان اینکه وقت باقی هست برای جلسه آینده در همان جور که حالا نسبت به موضوعات، به تعبیر شما، به جمع‌بندی فعلاً رسیدیم، نسبت به افعال هم یک جمع‌بندی برسانیم، بحث را و حتی احیاناً تا اهدافش، بعد اگر لازم شد یک بار برگردیم....

ج) نه تا هدف باید برویم دیگر؛ یعنی ما باید تا معنای اینکه، اینها را باید حتماً اولاً ضرب کنیم، جدول بنویسیم، تشریح کنیم، این موضوعمان را روشن می‌کند، بعد هم فعلمان را توضیح بدهیم. خوب حالا اهداف را می‌شود ذکر کرد، می‌شود، که من به نظرم می‌آید اهداف را مقدم ذکر کنیم. مقدورات برای کار را، آخر کار می‌توانیم ذکر کنیم.

س) نه آنها می‌شود مقدورات انجام این بحث؛ یعنی با موضوع و فعل و هدف، برنامه کیفی‌اش کامل می‌شود.

ج) بله، بعد می‌گوییم که خوب حالا برای یک همچنین کاری مثلاً عرض می‌کنم، اینها را بخواهیم تشریح کنیم، بخواهیم تطبیق بدهیم به عینیت، اینقدر ساعت می‌خواهد، اینقدر چیز می‌خواهد، اینقدر چیز

می‌خواهد الی آخر. حتی من به ذهنم می‌آید که، این را اگر خوب، منظم، تنظیم کنیم؛ گیرم که، در اینجا گفتند: خیلی عریض و طویل شما وارد شدید، یک چیزی بگویید مختصرتر و فلان و اینها، ما نمی‌توانیم یک همچین کاری را کنیم، ما در کوچک کردنش باید قدرت کوچک کردنش را داشته باشیم. وقتی کار برایمان خوب روشن شد، در اینکه این قالب را به جاهای دیگر هم عرضه کنیم، می‌توانیم، این قالب خوبی است.

س) خوب اگر صلاح بدانید همین مطلبی که الان فرمودید: نسبت به افعال ..

ج) افعال، پس بنابراین یک مرحله گرد آوری داشتیم، درست است؟ حالا می‌توانیم برویم داخل آن جدولی را که قبلاً تنظیم کرده بودیم؟ حالا آیا صحیح است که، برویم سراغ مثلاً دوره زمانی، مناطق جغرافیایی، شخصیتها، اجزاء، اجزاء محیط، اینجوری بیاییم نقد کنیم؟ ببینیم طرف این جوری ملاحظه کرده است یا نه؟ این یک راهش است.

س) اینها که افعال نیست.

ج) چرا این روی کلش که بیاید درست است. تأمین منابع، تجزیه موارد، تنظیم روند، این سه تا اصل قسمت هست یا نه؟ یعنی می‌توانیم بگوییم تأمین، تجزیه، تحلیل یا نمی‌توانیم بگوییم؟ یعنی اول کار، بروید جمع آوری کنید، برای جمع آوری کردن هم روش می‌خواهیم، برای روش جمع آوری هم طبیعی است که، باید یک تعریفهایی کنیم تا بتوانیم جمع آوری کنیم و الا نمی‌توانیم، خود همین نکته‌ای را که الان من عرض کردم خدمتتان! گفتم که اطلاعات در جامعه، چه جوری منتقل می‌شود؟ چه جوری موضوع نقد قرار می‌گیرد؟ طبیعتاً باید آمار را از یک جایی بیاورند؛ به عبارت دیگر حالا سرفصلها را، فعلاً در این جلسه بگوییم: تأمین، تجزیه، تحلیل. این اولین سرفصلی است که باید عمل رویش واقع شود.

جدول تأمین از نظر عینیت؟ که من بفهمم کجاها، دنبال چه چیزهایی باید بگردم؟ مال چه زمانهایی؟ اینجا هم دوباره می‌آید، از چه شخصیتهایی؟ نهایت در یک شکل دیگر می‌آید، هم دوره‌های زمانی می‌آید،

هم مکان‌های جغرافیایی می‌آید، هم شخصیتها می‌آید. نهایت از یک موضوع دیگری می‌آید، پس در هر حال باید ما یک طبقه‌بندی داشته باشیم، برای تأمین، چه چیز را از کجا ...

س) افعالی که مبدأ تأمین شود، نتیجه‌اش می‌شود تأمین.

ج)ای احسنت. یعنی فعل نسبت به چه کاری را، نسبت به چه موضوعی در کجا انجام بدهد، حالا دیگر نمی‌آییم سراغ اینکه موردی هست طرف یا نه، موضوع را، به عنوان موضوع تحقیقِ محقق، نمی‌گیریم، موضوع نقد محقق. موضوع فعل خودمان هست؛ یعنی فعل موضوعاً، فعل خودمان چیست؟ در مرحلهٔ تأمین، فعل موضوعاً فعلِ خودمان، در مرحله تجزیه، فعل موضوعاً فعل خودمان، در منزلت تحلیل.

موضوعاتش چیست؟ یعنی کیف فعل، چه جوری باید انحام بگیرد؟ دوباره همان جدول فعل موضوعاً، موضوعات فعل، آثار، ضرب می‌شود در خودش، درباره فعل خودمان، نسبت به کاری را که داریم، انجام مرحلهٔ تأمین.

س) خوب الان این تأمین، تجزیه، تحلیل، با آنکه قبلش فرمودید، گرد آوری و ما به الاختلاف ما به الاشتراک...

ج) آن را تخمین همین کار گرفتیم.

س) نتیجه گیری چه چیزی است؟

ج) تخمینی همین را به کار گرفتیم؛ یعنی همین را در چند شکل می‌توانیم انجام بدهیم. خیلی ساده ساده‌اش این است که، بگوییم که بدون اینکه مبنا برایش تعریف کنیم، بدون که هیچی برایش تعریف کنیم، بلافاصله بگوییم که باصطلاح اطلاعات خوب در جامعه اصل هست، برای نقد کردن. بنابراین کسانی که این اطلاعات در اختیارشان نیست و تعلیق می‌شود، معلق می‌شود بر کسانی که تولید کننده این اطلاع هستند، آنها را رده ۲ باید بگذارید، رده بالاتر، اصلی‌تر کسانی را بگذارید که تولید کننده اطلاعات هستند.

آقای احمد تولی از انتشارات مرکز آمار و بانک مرکزی و سازمان برنامه حرف می‌زند؛ یعنی هرگونه ابهامی در آن آمارها باشد، این مفروضش، این است که، آن آمارها را بپذیرد و تناقض در برنامه ریزی را تحویل بدهد. در حالی که لزوماً کسانی که، مولد یک چیزی هستند، همچنین چیزی را مقید نیستند. به هر حال که تأمین، تجزیه، تحلیل، اولین مرحله است. سه فعل بزرگی را که داریم.

س) تحلیل یعنی ترکیب یا تجزیه؟...

ج) نه قبل از ترکیب، تأمین؛ یعنی گردآوری، تجزیه، یعنی جدا کردن، برگه نویسی، تنظیم فیش، فیش هم در دو مرحله: یک فیش بر حسب سیر و ترتبی را که خود نقد کننده‌ها دارند، یک مرحله‌ای است که حالا تحلیلش می‌خواهیم کنیم، در تحلیل فیش نویسی‌ها جاهایشان عوض می‌شود؛ یعنی مابه الاشتراک موضوعی، ما به الاشتراک استدلالی، ما به الاشتراک در نتیجه، ما به الاختلافشان، موضوعاً موضوعات، اینها دیگر در طبقه بندی‌ها می‌آید.

س) اینها مال تحلیل است.

ج) اینها مال مرحله تحلیل است. آن موقعی که دیگر...

س) تجزیه؟

ج) تجزیه مال وقتی است که، برگه نویسی می‌کنیم، تجزیه می‌کنیم؛ آن کار، می‌نویسیم: کتاب تورم‌های توکلی، شامل ۵ فصل، ۲ فصل، ۱۰ فصل می‌شود. فصل اول، فصل دوم، فصل سوم. این یک برگه هست علی حده می‌شود. فهرست کلی‌اش است. یک برگه دیگر نوشته شود فصل اول شامل : ۱ ـ ۲ ـ ۳ ـ ٤ ـ ٥ این یک برگه دیگر. استدلال اول شامل: یعنی یک ساختار تا خردترین، می‌آید کتاب را از حالت متن بودن در می‌آورد، در این فیش که شما می‌نویسید. باید هیچ جایش متن به کار نرود؛ یعنی می‌آید طبقه‌بندی موضوعی آنجا را بر حسب ترتبی که خود مصنف نوشته است، چه موضوعات، چه تعاریف، چه احکام، کلاً

آن نظام را در می‌آورد. در این قدم اولی را که برمی‌دارید، یک کتاب مثلاً ۲۰۰ صفحه‌ای، بعید بیشتر از مثلاً ۲۰ صفحه شود. علاوه بر این آدرس به آن می‌دهید، این خیلی مهم است. ۲۰ صفحه تا جزئی ترینش: ۱۰/۱/۱/۱ مثلاً عرض می‌کنم، اینکه می‌گویم ۱۰/۱/۱ برای اینکه بدانید که تا خردِ خردش را، شماره می-دهید. بعد حالا صحبت از ما به الاشتراک هست و مابه الاختلاف، از بزرگترینش بگیرید: موضوعاً چه جوری است؟ جزئی جزئیاتش چیست؟ موضوع اصلی‌اش چیست؟ درونش چیست؟ مابه الاشتراک مابه الاختلاف می‌گیرید.

س) مابه الاشتراک و اختلاف بین نتایج مختلف

ج)بله بله نه مال این مصنف و مصنفان هم عصر، موضوعاً چه جوری هست؟

س) که در تحلیل دیگر طرح می‌شود.

ج) بله. آنچه که در تحلیل، موضوعاً چیست، موضوعاتش چیست؟ گاهی اینکه در ۲ موضوع است، یکی در تورم نوشته است، یکی در کشاورزی، موضوعاتش را، ولی می‌گویید موضوعاً خرد است، موضوعش ۲ چیز است، روش استدلالش را هم می‌گویید مشترک است.

س) خوب پس در مرحله تجزیه اگر مثلاً در قسمت تورم ۵ نفر نوشته باشند.

ج) ۵ نفر نوشته باشند.

س) در فیش برداری آن ۵ تا جداگانه می‌آیند؟

ج) بله بله ـ حتماً، ۵ سیر دارند، یک سیر محال است داشته باشند.

س) این مثلاً نقد موردی ممکن است؟

ج)اصلاً نقد موردی درباره‌ی تورم، حتماً ۲ نفر با ۲ سلیقهٔ هنری باصطلاح، این حداقل کار است. مگر اینکه از روی دست همدیگر نوشته باشند و الا نمی‌شود که مقدم و تالی و استدلال و همه چیز را عین

همدیگر از اول فهرست تا آخرش یکی باشد، ملاحظه فرمودید چه عرض می‌کنم؟ یعنی اگر کپی کرده باشند، نه دو تا دیگر نمی‌خواهد، کپی نکردند، حتماً مابه الاشتراک دارد، مابه الاختلاف دارد.

س) یعنی در تجزیه محور، شخصیت...

ج) بله ـ تشخیص شخصیت، شماره هم می‌خورد، نتیجه‌اش هم صرفاً آدرس‌بندی است تا ریزترین، به همین دلیل هم می‌گوییم تجزیه که، مفهوم جدا جدا دیدن، جزء جزء دیدن در آن اصل است.

س) خوب حالا آن چیزی که در ابتدای جلسه فرمودید گردآوریش جایش معلوم بود، که در تأمین است.

ج) بله.

س) مابه الاشتراک موضوعی، استدلالی و نتیجه و همچنین مابه الاختلاف اینها می‌آیند، در تحلیل همه.

ج) بله. آدرس‌بندی مال تجزیه است.

س) مرحله دومتان چی بود بر اساس فهرستی تهیه شده بود؟ چه چیز بود؟

ج) عرض کردم همین مرحله تجزیه است دیگر.

س) بله

ج)تجزیه بر اساس فهرستی که هر کتاب دارد. طبقه‌بندی را تا جزئی ترین پی گیری می‌کنید و شماره می‌دهید، به عبارت دیگر، کتاب را از حالت داشتن صفحات و ابواب شماره دار، تبدیل می‌کنید به، مجموعهٔ برگه‌هایی که برگه‌ها حامل نظام و ساختار و شماره‌ها هستند و تا خردترین پیش رفتند و شکل کتاب را از شکل کتاب القایی در می‌آورید؛ یعنی صحیح است بگویید کتاب منطقاً این است.

اگر بخواهیم اسمش درست باشد، که من این را خیلی درست نمی‌دانم، می‌گویید: کتاب را نمایه سازی می‌کنیم. اگر نمایه معنایش این باشد، شکل و شمایل کتاب را از این حجمی که دارد در می‌آورید، چه چیزی در آن هست؟ یعنی این هست، چیز دیگری نیست، با آدرس، آدرس بندی، آدرس خیلی مهم است. بعد

بوسیله این آدرسها هست که می‌گوییم، آدرسهای مجدد را که می‌زنیم (کدهای مرتبهٔ دوم) مـی‌گـوییم مابـه الاشتراک در کد ۱۲ اینجا، به کد ١٤ آنجا، به کد ۱۸ آنجا، یکـی هسـت، در درونشـان اسـتدلالها ۲ تاسـت. مشترکاتش اینها هست، مختلفاتش اینها است، در کلیت این کتاب، دیگر موضوعی، در تحلیل می‌آیـد، از آن حالت در می‌آید، اصلاً ریخت ساختاری را که .. زده بهم می‌ریزد.

س) خوب الان ما برای کامل شدن، این جدولِ افعالمان، چه چیز دیگری لازم داریم؟

ج) برای افعال تأمینمان حتماً باید جدول درست کنیم، باید بنویسیم در دوره برنامه اول: ۵ سـال. برنامـه دوم ۵ سال، سوم ۵ سال، پنجم هر چیز دیگری که هست. دوره‌ها بر حسب دوره‌های برنامه‌ای تقسـیم مـی-شود، مکانها در تهران، در اصفهان، در شیراز، در هر کجا هست، کسـانی کـه نقـد کردنـد، شخصـیتها اینهـا هستند. یک طبقه‌بندی خیلی کلی هم شما در تأمین باید کنید، نقدهایی که از شخصیتها هست، که او می‌آیـد روی اطلاعات، نقدهایی که از مسئولین برنامه‌ریزی هست، نقدهایی که مثلاً از کسانی که تئوریسین‌های مدل باشند، نظریه پردازان مدل، یک دسته‌هایی را باید معرفی کنیم.

س) این همان زمان، مکان، شخصیتها نمی‌شود در تأمین

ج) بله ـ در زمان مکان شخصیتش را بگذاریـد. ضـرب کنـیم در مقـالات و ... کـه اسـتفاده مـی‌کننـد از اطلاعات منتشره، کسانی که تولید اطلاع می‌کنند و مراکز و ساختارها، ساختارهای نظـری. سـه تـا سـاختار، ساختار نظری، اجرایی، عناصر. این غیر از آن شخصیت است که را به ۲ معنا به کار بردید: عناصر آزاد.

س) چه شد این چه بود؟

ج) که به اصطلاح ضرب کنیم، زمان و مکان و شخصیت را در ساختارهای نظری، سـاختارهای اجـرای، حالا البته جور دیگر هم می‌توانید نقد کنید، اگر بخواهید به معنای دولت یا سازمانهای غیر دولتی و افراد هم می‌توانید قرار بدهید، افراد آزاد، که کل دستگاه سازمان برنامه و مجلس و هر چیزی که هست، اینها را ببرید

در بخش دولتی، آن وقت عناصر در آنجا هست، ولکن عنصر از طرف دستگاهش دارد حرف می‌زند، رسمیتش، رسمیت دستگاهی است؛ یعنی به عبارت دیگر شخصیت حقوقی‌اش اصل است، نه حقیقی‌اش.

حالا گروهها هم باز البته گروه خیلی زیادی نداشتیم، از این به بعد دارید، از این به بعد گروه اجتماعی احزاب دارید، ولی در حقیقت هم به یک معنا داشتید، به هر حال خط ۳ حرف می‌زند و حرف می‌زدند، ولو به عنوان عنصر آزاد می‌نوشتند، اما اینجوری نبود به خطشان کمک می‌کردند. یکی هم .. عناصر آزاد، مقالاتی که بوده است.

س) ممکن است بگوییم در قالب مثلاً کتاب، مقاله، سخنرانی قابل ارائه است.

ج) خوب مال دستگاههای دولتی نوعاً به صورت چیزهایی بوده است، که اهمیت به آن می‌دادند، ولو مقام هم نمی‌شده است، حداکثرش، حالا در عین حال، یک تقسیمی باید بکنید، باید مبدأ تقسیمی را تعریف کنیم، که آیا بر حسب اطلاع تقسیم می‌کنید، بر حسب چه چیزی تقسیم می‌کنید؟ بر حسب انگیزه، بر حسب اطلاع و بر حسب مقدور، می‌شود تقسیم کرد.

س) چه چیزی را؟

ج) ضرب کرد به اصطلاح انگیزه، اندیشه، عمل را؛ یعنی عمل نقد کننده را.

س) یعنی انگیزه، اطلاع، مقدور ناقد؟

ج) ناقد ـ بله. به دستگاههای دولتی اگر بخواهید خیلی مبسوطش کنم، دستگاههای دولتی، گروهی و افراد مستقل آزاد. خوب این انگیزه را مثلاً می‌گویم: البته اگر خط ۳ بوده پیداست که انگیزه‌اش چیست؟ خط فقاهت هم بوده است انگیزه‌اش پیداست.

س) نه این انگیزه، اطلاع، مقدور، برای معیار تأمین است، تکمیل.

ج) بله دیگر، یعنی تکمیل تأمین می‌شود این جوری کار کرد، ولی در عین حال من به نظرم می‌آید که؛ به عبارت دیگر نقدشناسی، نرود در ناقد شناسی، ملاحظه فرمودید چه عرض می‌کنم؟ نقد شناسی خیلی خیلی کامل شود، باید برود آنجا، آنجا که برود، معنایش این است که بگوییم فرهنگ اجتماعی کجاهایش ناقص است که، به نقد اینجوری در می‌آید؟ گرایشهایش کجایش معیوب است؟ حال آنکه نمی‌خواهیم آن جوری کنیم. آنجا که شود، معنایش یک معنای دیگری است، اگر نخواهیم برویم سراغ انگیزه، اندیشه، عمل، باید صرفاً بیاییم روی آثار کار.

س) دیگر روی انسان شناسی‌اش نیاییم!

ج) بله ـ در عین حالی که اگر جامعه شناس و انسان شناسی باشد، یک معنای دیگری از ملاحظهٔ نقدها را می‌دهد. روی انسان شناسی‌اش نیایید، روی جامعه شناسی هم، باز روی سیاست، فرهنگ، اقتصاد نیاید، معنایش این است که علل پیدایش نقد را اصلاً کار با آن ندارید. اگر علل پیدایش نقد را کار با آن ندارید، در تأمین نمی‌خواهید دخالت بدهید، خوب خیلی ساده تر می‌شود برگزار کرد.

س) بله ـ چون خودش برایمان خیلی موضوعیت ندارد، می‌خواهیم...

ج) یا اگر یک وقتی هم به عنوان جامعه شناسیِ نقد طرح شود و لازم باشد، حداقل در این مرحله نیست؛ یعنی در این مرحله، یک مقداری مفهومش نزدیک به تفسیق می‌شود، در حالی که ما ابتدائاً احتراز می‌کنیم از تفسیق.

س) ضمن اینکه ما در این مرحله، فقط این برایمان مطلوب است از این کار، که همه را پیاده کنیم؛ یعنی بگوییم که نقدهای...

ج) بله ـ یعنی به عبارت دیگر عرض می‌کنم، شما حداکثر چیزی را که می‌خواهید کنید، می‌خواهید، تجهیل کنید تفسیق کسی را نمی‌خواهید کنید. حداکثر.

س)یعنی واقعاً هم چیزی اگر در آن بوده است، معلوم شود چه چیزی بوده است، چقدر می‌ارزیده؟

پایان

بسمه تعالی

مدل ارزیابی نقد برنامه

جلسه ۱۶

ارزیابی نقدها برنامه

حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی: سیر بحث گذشته را بفرمائید تا تنظیم مختصری بکنم و ادامه را شروع کنیم.

س: قبلاً عرض شد که در فعل، تأمین و تجزیه و تحلیل مورد بررسی قرارگرفت.

ج: چیزی که قبلاً داشتیم یکی اینکه مسئله فعل مطرح می‌شود. موضوع داشتیم و تقیسماتش و سپس فعل و تقسیماتش. درباره موضوع گفتیم که مورد و موضوع و مجموعه. نقد ناظر به اینها باشد. بعد ضرب در تشخیص، تخصیص، اجرا و تطبیق و ساختار و مبانی آنها. سئوالات حالا برای این که بخواهیم این کارها را انجام بدهیم چه کاری باید کرد؟ ما دوباره نیازمند به یک دسته از تعاریفی که راجع به فعل باشد هستیم نه موضوعات فعل ولی کیفیت فعل را معین بکند، چگونگی فعل را معین کند. در آنچیزهایی که راجع به فعل قرار است انجام بدهیم، طبیعتاً عرض کردیم که اولاً سه سطح از اطلاعات کسانی که در اختیار شماست. مثلاً شخصیتها تحلیلهایی را که می‌کنند، غیر از سازمانها هستند، از نظر دارا بودن اطلاعات. و بعد سازمانها یک بخشهای مرکزی دارند که بخش برنامه‌ریزی سازمان تلقی می‌شود. پس بنابراین اگر گفتیم افراد، سازمان و سازماندهی سازمان در موضوع که برنامه سازمان می‌شود.

علاوه بر این که خصوصیت موضوع متصرف فیه فعل باید تعریف بشود و آن را بشناسیم، باید شناسایی بکنیم که این فعل صادر از چه کسی است که موضوع توجه ماست. بنابراین اگرنقدها مورد توجه ما هست چه کسی را نقد می‌کنند؟ صدور نقد از کیست؟ برای چه چیزی این کار را می‌کند؟ برای این که اطلاعات

کسانی که نقد می‌کنند در نظر ما طبقه‌بندی می‌شود. معنا ندارد ماوراء اطلاعشان را بتوانند نقد کنند. افراد اطلاعاتی را که دارند نسبت به عینیت، از طریق گزارشهاست. چرا چون فرد که نمی‌تواند شخصاً برود ارزیابی عینیت بکند و جای سازمان کار بکند. مجبور است هر کاری را که می‌کند تکیه کند بر اطلاعاتی که به او می‌رسد. سازمان نه. سازمان مولد اطلاعات است ولی در چارچوبه آن جایی که فعالیت سازمان در آنجا هماهنگ می‌شود. یعنی بخشی برنامه سازمان یعنی مدل سازمان. پس بنابراین این سه دسته از کسانی که نقد می‌کنند، فعل نقد به وسیله آنها انجام می‌گیرد، سه نوع ظرفیت اطلاعاتی دارند. که بر حسب ظرفیت اطلاعاتی آنها ما آنها را طبقه‌بندی می‌کنیم. مگر اینکه در ضربی که انجام می‌گیرد بعداً افراد ضرب بشوند. مجموعه موضوع کارشان باشد. یعنی مدل و در باب تشخیص مبانی باشد. اگر این چنین خانه‌ای داشتیم که اسم آن مجموعه تشخیص مبانی باشد و فردی اقدام کرده باشد، معنایش اینست که یک تئوریسین دارد برخورد می‌کند. در بافت شما هر چند منزلت اطلاعاتی او طبیعتاً در عین حالی که رفته است سراغ مبانی و استفاده از نقصها کرده است ولی حتماً طرح جدید نمی‌تواند بدهد بدون این که سازمان داشته باشد در ایجاد اطلاع جدید . خوراکش در تطبیق چیست؟ اطلاعات منتشره. ظرفیت کاری‌اش معنا ندارد شما انتظار داشته باشید بیش از بستر اطلاعاتی‌اش باشد. اگرن بنا شد که افراد، نقدشان ابتدائاً نقدی در بستر اطلاعاتی که سازمانها ارائه می‌دهند باشد. سازمانها هم هرگز بدون مدل و مبانی نمی‌توانند نقد طرح کنند. یعنی سازمانها در بستر بخش مدل. یعنی سازمان سازمان، ابزار هماهنگ‌سازی سازمان، مدل حاکم بر رفتار سازمان عمل انجام می‌دهند. یعنی محکوم هستند در تقسیم کار و کارهایی که انجامی می‌دهند چه در بخش تشخیص، چه در تصمیم و چه در اجرا حتی! به یک بخش بالاتری. پس از این که مطلب به صورت کلی بیان کردیم حالا ما با این دید و نگاه سراغ تأمین، تجزیه و تحلیل می‌رویم. یعنی می‌گوییم لقب افراد به چه کسانی صادق است. چه مقالاتی صحیح است؟ خوب قبلاً هم شاخصه داده‌ایم. کسانی که صرفاً متکی به اطلاعات داده

شده از طرف سازمان‌ها حرف می‌زنند. خودشان سازمان نیستند که تولید اطلاعات کنند. آنوقت سازمانهایی که حرف می‌زنند چیست؟ می‌رسیم به بخش کسانی که یک ساختار و نظامی دارند که به آن مدل می‌گوییم. یا می‌روییم سراغ مبانی مدل. مدل سازی چگونه انجام می‌گیرد؟ طبیعتاً بر اساس تئوریها انجام می‌گیرد. در این طبقه بندی قطعاً ما مناطق و زمانها و افراد را داریم. که افراد را گاهی به لحاظ خودشان ملاحظه می‌کنیم یا گاهی یک فرد از طرف مخبر کمیسیون مجلس است نماینده سازمان برنامه است. طبیعتاً آن را یک فرد نمی‌دانیم خوب گاهی بالاتر است، بخش مدل سازی سازمان برنامه است که او دارد صحبت می‌کند . این افعالی که عرض می‌کنیم آیا وقتی معلوم شد که دنبال چه چیزی هستیم چگونگی اجرایی کار آن همه حتماً باید مورد توجه باشد. ما حالا جدول درست کردیم، تعریف کردیم و گفتیم تأمین، تجزیه، و ترکیب را ضرب کنید در افراد، سازمان و برنامه یا بخش برنامه ریزی سازمان یا مدل سازی سازمان. یا بخشی که هماهنگ‌سازی سازمان را. طبیعتاً برنامه ریزی همه سازمانها را می‌دانید که این بخش را دارند. مدیر از طریق برنامه، مشاورین برنامه می‌تواند یک دستگاه را اداره بکند که برنامه نقشش در خود سازمان به منزله قوه متفکر خود سازمانی تلقی می‌شود. یعنی معاونت برنامه قابل قیاس نیست حساسیت آن، تا معاونت امور مالی استخدامی در کیفیت رفتار سازمانی.

بعد از این که این قسمت را توانستیم به دست بیاوریم، آن وقت مقدوراتی را که لازم است برای جمع آوری مقالات . مقالات حتماً به وسیله روابط ارتباط جمعی پخش می‌شود. یعنی یا انتشارات، مقالات به صورت جزوه‌هایی پخش می‌شود یا در روزنامه‌ها هست یا در مجلات است. بسترهای عینی نشرش را باید شناسایی بکنید. این کار را که می‌کنیم یادمان نرود طبقه‌بندی‌اش چه خاصیتی دارد؟ میزان بهایی که باید به آن بدهیم باید مشخص بکنیم. برای چیست؟ برای چه چیزی این کار را می‌کنیم دقیقاً معین می‌کند که به چه بخش بها بدهیم. وزن در برای معلوم می‌شود. می‌خواهید بگویید که نقدها چقدرش تکرار است؟ چقدرش

مصداقی است؟ می‌خواهید نقد بکنید نقدها را . نه این که می‌خواهید راه حل پیدا کنید. اگر می‌خواستید راه حل پیدا کنید. یعنی اگر برای‌اش، اگر هدفش پیدا کردن راه حل بود حتماً می‌گفتید نقدهایی که مال افراد است جز نقدهای تئوریک، همه حذف. رویش لازم نیست وقت بگذارید. نقدهای سازمانی. بعد نقدهای مدل برنامه یا برنامه ریزی سازمان بحث اساسی‌تان است. ولی برای این چنین چیزی نیست.

برای اثبات یک ناکارآمدی در نقدها صحبت می‌خواهید بکنید، نه ناکارآمدی در برنامه. اگر ناکارآمدی دربرنامه بود اول باید برویم سراغ تئوری و مدل. بنابراین اول باید برویم سراغ بخش برنامه ریزی سازمان و نقدهایی که از آن جا می‌آید ولی برای برنامه نیست. برای نقدها هست. برای ما صرف می‌کند که بیشترین بها را بدهیم برای کمیت بیشتر. آمار بتوانیم بدهیم بگوییم از هر هزار نقدی که شده فرضاً بیش از ۷۰ درصد از آن نقد به مورد است و در تشخیص است و در تشخیص تطبیقی است. این برای ما کارساز است. پس حتماً هدف اصل قرار می‌گیرد در توزین نسبت به تقسیم مقدورات. در توزین، کمیت نقدها حرف اول را برای ما می‌زند . خوب حالا پس از این که برای ما مهم کمیت شد آن وقت بسترهایی که به صورت کمی افراد در آن حضور فعال دارند، می‌شود رسانه‌های عمومی، درجه یک آن. بعد رسانه‌های تخصصی می‌شوند. رسانه‌های عمومی، یعنی چه؟ یعنی روزنامه، مجلات. رسانه‌های تخصصی یعنی چه؟ یعنی کتاب‌هایی که سازمان برنامه می‌نویسد، آیا هست یا خیر؟ خیر. مجلات تخصصی است که نوشته می‌شود و رسانه‌هایی که از آنها انتظار مبنا داریم. اگر یک نشریاتی دارید از طرف بخش برنامه سازمان که مثلاً کتاب برنامه‌اش را چاپ کرده و نشر داده است. گفته: مدل برنامه من اینست. ساختار تولید برنامه من اینست. این را دیگر تخصصی هم نمی‌گویید. می‌گوییم اگر سه سطح بخواهیم نام بگذاریم، بگوییم عمومی، تخصصی و سازمانی، این جزء نشریات خاص است. عمومی برابر است، با روزنامه‌ها و مجلات. مشتری آنهم عموم مردم هستند. تخصصی، مجلاتی هستند که خریدارش متخصصین هستند. حال کلمه فوق تخصص یا هر

اعتباری را که بخواهیم نام آن را قرار دهیم. به نظر می‌آید که به اصطلاح مسئولین می‌توانید بگذارید. یعنی نشریات مدیران مسئول. سازمان برنامه برای این که ذمه خودش را از نظر فرهنگی برابر متخصصین خالی کند می‌آید بکنند مدل برنامه‌اش را نشر می‌دهد و می‌گوید من با این مدل کار می‌کنم. اگر نشریات اینجا از طرف مسئولین یا مدیران اجرایی که مسئول بخش‌اند، داده می‌شود مثل کتاب برنامه است. البته در کتاب برنامه نوعاً گزارش مدل مصوب را می‌دهند. پیش فرضها را اصلاً طرح نمی‌کنند. یک آمار منتشره‌ای دارند در بکارگیری و کارآمدی و تطبیق آن مدل به عینیت. این آمار منتشره است. آمار بانک مرکزی است، مرکز آمار است که یک مدلی است که بر اساس آن آمار می‌گیرند. آن را گزارش می‌دهند. نوعاً نمی‌آیند بحثهای تئوریک پشتوانه‌اش را ذکر بکنند. خوب برای روزنامه‌ها و مجلات عمومی، مقالات آنها را با اسم افراد در آوردیم. برای بخش مجلات تخصص هم در آوردیم که احیاناً از سازمانها هم در آن بود. آیا اینها عین همان افراد، سازمان، برنامه هستند که نشریات را نشریاتی که افراد درآن حضور دارند، نشریاتی که سازمانها در آن حضور دارند، نشریاتی که مسئولین اجرایی در آن حضور دارند، یعنی مدل موضوع استفاده‌شان هست. اینها را می‌توانیم قرار بدهیم، تا بگوییم بر اساس این طبقات در جامعه بروید و بگردید ببینید محل انتشار این روزنامه‌ها کجاست. محل انتشار این مجلات تخصصی کجاست فرض کنید مجله پژوهش مجلس. مجله جام، تدبیر و ... مجلات تخصصی که نوعاً هم از مجلات عمومی موضوع کار نقد اینها قوی تر است.یا نشریاتی که از طرف سازمانها و مدیران اجرایی نشر می‌شود. اصلاً مجله نیست. به عبارت دیگر ارائه زیرساخت کارشان و نحوه به کارگیری کارشان است. اینها را بدست می‌آورید. پس از بدست آوردن بخش تأمین ما تمام می‌شود. پس از انجام این بخش گام دوم را بر می‌داریم. در تجزیه کردن، برگه نویسی هر کدام از مقالات را برایش یک فهرست کلیات خود آن دارد، برحسب مقاله‌ای که تنظیم کرده است. دوتا، سه تا، چهار تا سوتیتر و سرتیتر و تیتر اصلی دارد. چند تا هم زیر بخش دارد. هر کدام از اینها را سعی بکنیم معنای

تقطیع کردنش به گونه‌ای که مطلب به هم نخورد ولی آدرس بندی دقیق بشود. تنظیم کنیم و آدرس به آن بدهیم به نام خود آن مقاله. بعد تعریف آدرس را به موضوع بکنیم. اول آدرس صرفاً ترتّب را موضوع نظرش است نه موضوع. ده هزار مقاله به دست آوردیم. این ده هزار تا مقاله، ده هزار تا پوشه یا پرونده علی حده پیدا می‌کند. خود پرونده اصلی یک شماره کد دارد. درون آن که اولی به نام موضوع و صاحب مقاله است. با کدام حرف آغاز می‌شود؟ با حرف صاحب مقاله نه با موضوع . صاحب مقاله شخصیتی است در تاریخ... براساس آدرس بندی پوشه‌های اول تجزیه بر این اساس در داخل پوشه هم ترتب موضوعی خود صاحب مقاله را ملاحظه می‌کنید. فایلهایتان منظم باشد. حالا دوباره عین این فایل‌ها را یک کپی جداگانه می‌گیرید. می‌برید تجزیه موضوعی می‌کنید، با حفظ شماره و آدرس. یعنی علائمی که قدرت تطبیق را می‌دهد به شخص، زمان و مکان، زیر بخش را که داریم. تیتر اول، تیتر دوم و تیتر سوم. کاری به موضوعش نداریم در مرحله تجزیه . حالا که تکثیر صورت گرفت، اول آدرسها را، یک جایی بالای صفحه که صرفاً آدرس مربوط به تجریه است، بنویسید. بعد سراغ آدرس تحلیل، تحلیل به موضوع. موضوع سر تیتر کل و موضوع‌های زیرش. دیگر کاری به صاحب مقاله ندارید. در موضوع گرانی، در سه یا چهار تا زیر فصل، چهارتا سوتیتر مطالبی نوشته شده است که می‌خواهید جدا بشود از همدیگر به گونه‌ای دیگر. به صورت موضوعی. عنوان موضوعهای درونی برای ما مهم است. عنوانها آدرس می‌خورند حالا این که تمام شد، می‌گوییم عنوان گرانی چند تا مقاله درباره اش داریم؟ شما در ترکیب مقدارش را مشخص می‌کنید. در گرانی استدلالهای تکراری چند تاست. خصوصیات جزیی‌اش را شروع می‌کنید. در موضوع گرانی تکرارها باید دقیق بشود تا فقط تعبیرات فرق داشته باشد و الاّ استدلال باید دقیقاً عین هم باشد. هرگاه استدلال یک جزء کوچکش فرق داشته باشد، یعنی ما به الاختلاف داشته باشد، جدا می‌شود. اگر مطابقت یک به یک داشته باشد، شماره می‌خورد. از اینجا وارد نمودار شدیم به امید خدا. می‌گوییم در صد این مقدار مقاله به

نسبت با اینقدر تکرار برابر هم هستند. پس فیشها معلوم شد. اگر هر استدلالی که ما به الاشتراک بود می‌آید در یک شماره گذاری . مختلفات آنها و لو جزیی باشد، تعدادش مشخص می‌شود. چه در سر تیترها و استدلالهای ذیل آن که طبیعتاً خیلی مهم‌تر است، چه در خود استدلال‌های ذیل سوتیتر. یعنی اگر برای هر مقاله ساختار فرض کنیم، دیگر برایمان معین باشد که یک نفر در ۵ سو تیتر ذکر کرده و یک نفر در ۳ تا، سوتیترهای مساویش را بگیریم. بعد می‌بینید که مختلفها هم همان مطلب را دارد که آن ذیل سه بخش آورده است. اگر اختلافشان هیچ چیزی نیست دراستدلال جز از نظر عنوان‌بندی، آن را مکرر می‌زنید . حالا مکرر زدید نمودار درست می‌شود. نوبت ترکیب است. نمودارها یعنی ترکیب . ترکیب باید به ما بدهد که مقدار درصد کسانی که پرداخته‌اند به بیش از تشخیص تطبیقی نسبت به مورد، چند درصدند؟ حالا کل مقالات را برای دوره بعد حذف می‌کنید. خیلی معدود می‌شود در این پالایش آنهایی که وزنش سبک بود یک برگه داریم. می‌گوییم استدلال فلان طبق این مقدار تکرار. استدلال دیگرفلان تکرارش کمتر است. استدلال مثلاً مبنایی در تشخیص، تصمیم، اجرای در مجموعه خیلی معدود داریم. آن وقت معلوم می‌شود که نقد ها کلاً توانمندی حل مشکلات را نداشته‌اند نه این که مورد اعتنا قرار نگرفته اند. آن وقت تحلیل دیگری در مقابل این پیدا می‌شود که چرا اصولاً نقدها این طوری زمینه پیدا کرده اند در جامعه ما. به نظر بنده می‌آید که به قول حافظ که نقد ها را بود عیاری گیرند تا همه نوبچه‌گان جانب کار گیرند. بعد نقدهای روی قسمت دیگر حتماً بررسی بشود. نقدهایی که به آثار می‌آیند بدون این که هیچ ابزاری ذکر کنند. مثلاً آمده تطبیق کرده است به ارزشهای مذهبی و سعی کرده است که تفهیم کند این ضد ارزش است و لیکن این نقد را در آثار هم نتوانسته مستند بکند. نقدی است که لقب تحلیلی علمی ندارد. پس چه لقبی می‌توان به آن داد؟ لقب توجیهی فلسفی. آمده یک چیزهایی را قرار داده است.

«و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین»

بسمه تعالی

مدل ارزیابی نقد برنامه

جلسه ۱۷

موضوع : مدل برنامه

حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی: بحثی که خدمتتان هستیم سئوال اول این است که آن چه در سه فعل تأمین، تجزیه و ترکیب انجام می‌پذیرد روشن است، اما همانند موضوعات شکل مدلی نیافته است، اگر بخواهیم بصورت سه دسته فعل بیان کنیم چه کار باید بکنیم؟ خوب باید حتماً آنها را که خودشان روشن هستند، ببینیم که آنها جامع مشترکشان در موضوع بنابر تعریف چیست؟ حتماً باید برایشان تعریف بکنیم. این به صورت یک قاعده همیشه برای درست کردن به اصطلاح مدل (لازم است). خیلی خوب، دانستیم که یک دسته از مثلاً کارهائی است که انجام می‌گیرد، نسبت به افرادی در مثلاً نوشته‌هائی است مثلاً مال روزنامه‌ها یا نوشته‌های عمومی هست، تخصصی هست و نوشته‌هائی هست که مال دستگاههائی است که مسئول این دسته است. این را ما باید ببینیم چه چیزی می‌توانیم نسبت به این دسته بدهیم. جامع برایش تعریف بکنیم، یا مثلاً افراد، سازمان، برنامه گفتیم، خوب موضوع اصلی چیست؟ یک موضوع اصلی داریم که صحیح است بگوئیم موضوع اصلی ما در اینجا است، مسئله علم و آگاهی است علت این تقسیمات. یعنی گفتیم افراد نمی‌توانند آگاهی را مثل سازمان داشته باشند. باید استفاده کنند از اطلاعات منتشره از طرف سازمان. خوب این معنایش این است که بستر اطلاعات فردی، بستر اطلاعات سازمانی، بستر اطلاعات برنامه‌ای در سازمان، سه بستر است. موضوع جامعش بستر اطلاعات است. آن وقت طبیعتاً لقب اجتماعی را پیدا می‌کند. اطلاعات اجتماعی چگونه، چگونگی بسترهای اطلاعات اجتماعی. این جامع آن می‌شود حالا

در نشر باز می‌آییم. در نشر می‌خواهیم ببینیم هر دسته از اینها چه جوری انتقال می‌دهند به جامعه؟ رسانه-های عمومی مال کیست؟ رسانه های غیر عمومی و تخصصی مال کیست؟ و کتابهائی و آثاری که از طریق مسئولین اجرایی ارائه می‌شود اینها چیست؟ آیا موضوع اینها را چه جوری می‌توانیم باز جامعه درست کنیم، اگر آن را گفتیم بستر اطلاعات؟ چه موضوعی می‌توانیم بگوییم؟ کلمه بستر ارتباط می‌توانیم بگوییم؟ خوب اگر گفتیم بستر ارتباطاتشان چه جوری است؟ یعنی بستر تفاهمشان چه جوری است؟ این طرف خطاب برای ما اصل است یا وسیله؟ مثلاً آیا کتاب نوشتن در مدل، منحصر به مسئولین اجرایی است؟ یا طرف خطاب دارند. تفاهمی را که انجام می‌گیرد آن وقت می‌شود بستر ارتباط یا تفاهم، به عموم، به متخصصین، به مسئولین. یعنی مدل سازمان برنامه قبل از این که اطلاعاتی باشد که به درد عموم بخورد، به درد مسئولین اجرایی می‌خورد. به عبارت دیگر یک کار کارشناسی است که می‌خواهد بگوید ابزار من این است، خودش را از زیر یک دسته از سئوالات خارج کند. چرا؟ چون موظف است به هماهنگ‌سازی. بهترین دفاع از خودش این است که ابزار هماهنگ‌سازی‌اش را ارائه می‌دهد. بگوید چگونگی تولید برنامه چگونه است؟ مدلش چطوری است؟ تا بتواند بگوید دیگران مانع ما می‌شوند. مگر اینکه در این رده کسی بیاید مدلی دیگری ارائه بدهد که نوعاً این کار را نمی‌کنند. یعنی نقد، نقص و طرح مدل جدید. که طبیعتاً وقتی می‌خواهند این کار را بکنند این تکیه می‌کند به تعاریف. راحت که خلق نمی‌کند. پس بستر تفاهم به عموم متخصصین و مسئولین. اگر در اینجا دو تا به اصطلاح محور تنظیم کنیم برای ضرب کردن، نامشان چه باشد؟ این که بگوییم بستر اطلاعات اجتماعی. آن وقت رده درست کنیم، بگوییم برنامه سازمان، سازمان و افراد. یا مدل برنامه، برنامه سازمان و سازمان، یا نقد سازمان، نقد افراد، نقد برنامه این، بستر اطلاعات اجتماعی مقسمش است. اگر بنا باشد ضرب بشود در بستر ارتباط. در بستر ارتباط می‌گوییم وسایل عمومی ارتباط، وسایل تخصصی و وسایل مدیریتی. که وسایل عمومی ارتباط، روزنامه است. وسایل تخصصی،

مجله نوعاً می‌شود مگر اینکه روزنامه تخصصی وجود داشته باشد و وسایل مدیریتی هم کتاب و جزوه است. خوب حالا آیا این سه تا را می‌توانیم در این سه تا ضرب کنیم، بگویم بستر اطلاعات، بستر ارتباطات؟ قاعدتاً می‌توانیم این دو تا اگر در همدیگر ضرب بشود این جا چه چیزی نتیجه می‌شود؟ روی هم، بستر تأمین اطلاعاتی را که لازم داریم، اطلاعات اجتماعی را نتیجه می‌دهد. ارگ بخواهیم ضرب کنیم آن را در ۲۷ تا که از این جا بزرگ‌تر بشود، آنها چیزهایی است که مربوط به خود جامعه است. یعنی می‌شود زمان، مکان، شخصیت. ۲۷ تا تمام می‌شود. مدلی هم می‌شود دو رقم می‌توانیم این را بخوانیم. می‌توانیم بگوییم که مثلاً نقد افراد دروسایل عمومی، در چه زمانی و در چه مکانی از چه شخصیتی؟ می‌شود و بر عکس هم بخوانیم. گفت که در فلان زمان، مثلاً در فلان روزنامه به وسیله نقد افراد بوده است. ما اگر از آن طرف آن را بیاوریم آیا اینها می‌تواند ضرب بشود؟ یعنی جدا باید بشود یا باید اینها را با هم بیاوریم. یعنی این نه تا را درست کنیم. بعد بنویسیم: زمان، مکان و شخصیت، به عنوان کد. اگر اینها را ببریم در سه تایی که جلوی شاخصه در جدول تعریف می‌بریم، بهتر است. زیرا اگر زمانش مثلاً زمان خاصی باشد که در نظر ما ویژه باشد و مکانش هم وسعت داشته باشد بگویند انتشار از البته اینها تعریف مقیاسی می‌خواهد که لزومی ندارد که در این سطح از کار باشد. اگر زمانش، زمان طولانی را یک مقاله بتواند بپوشاند، مکانش هم توانست گسترش پیدا کند در یک کشور. شخصیت آن هم توانست شخصیتی باشد که مثلاً یک کشور را اداره می‌کند، خوب طبیعتاً خیلی فرق دارد ولی فعلاً زمان و مکان و شخصیت را به صورت ساده بگیرید. اصلاً کاری نداریم که میزان تاثیرش چقدر است.... می‌گیریم به اینکه مبدأی که داده‌اند. به عبارت دیگر تاریخ روزنامه‌ایش را نگاه می‌کنیم. زمان روزنامه‌ایش را، آنجایی که منتشر شده است. شخصیتی که گفتیم .... این را یک مدل ساده می‌توان درست کرد.

حجت الاسلام پیروزمند: اینها بیشتر به نظری می‌رسد برای تأمین باشد.

ج: اینها اصلاً مخصوص تأمین است. این بخش تأمین، نه تای تأمین اینهاست.

س: یعنی زمان و مکان هم فعل نیست.

ج: بله، زمان و مکان فعل نیست. زمان و مکان را می‌شود وسیله توزین قرار داد که فعلش بکند. موضوع فعل قرار می‌گیرد که الآن اگر از نقطه تأثیر نگاه کنیم، نه از نظر تاریخ زمان صدور، می‌شود هم فعل برای آن طرف بشو و هم فعل برای مابشود. که ما الآن آن کارش را نمی‌خواهیم انجام دهیم.

س: چنانچه وسایل هم فعل نیست؟

ج: ولکن موضوع فعل است (جمع‌آوری روزنامه‌ها). موضوعی که قبلاً گفتیم با این موضوع از زمین تا آسمان فرق می‌کند. آن موضوع، نسبت به خود مفهوم مورد دقت بود. این موضوعی را که می‌گوییم، موضوع کیف فعل است. یعنی جمع‌آوری روزنامه است. صرف نظر از این که موضوعی را که اینجا گفتیم مثلاً آیا مورد دارد یا مثلاً موضوعی را صحبت کردیم مربوط به یک دسته از موارد یا مجموعه‌ای برای کل. این درباره آن کسی است که نقد دارد می‌کند. نه برای من که موضوع فعل من این است که روزنامه‌ها را جمع کنم یا مجلات تخصصی را جمع کنم، یا کتب منتشر شده برای مسئولین را جمع کنم.

س: این فعل که درست می‌کنیم باید فعل نسبت به آن موضوعات باشد.

ج: بله، بعد کل این در مقابل آن قرار می‌گیرد. کل این کار طریقی است برای این که بتوانیم آن کارها را نجام بدهیم. یعنی روزنامه ها را می‌آوریم بعد حالا می‌خواهیم تجزیه اش کنیم. تجزیه اش که بخواهیم بکنیم سراغ این مطالب می‌آییم. موضوعات شما موضوعات تجزیه می‌شود. البته موضوعات شما، موضوع ترکیب است، تجزیه نیست. موضوع تجزیه‌تان اینست که قسمت دومی را صحبت کردیم. این که برای هر شخصی پوشه مجزا درست کنید، مطالب آن تجزیه می‌شود. این موضوعات ترکیب است. قاعدتاً باید این را ساده‌تر

کنیم که برگردد به اصطلاح نه تا و الا باید زمان، مکان و شخصیت را تعریف تأثیری بدهید، تا بشود سه تا ۲۷. سه تا ۲۷ تا لزومی ندارد.

ما حداکثر چیزی را که می‌خواهیم ۲۷=۹×۳ است. البته برای این آقایون که خیلی هم به این معنا که نظر به مدل می‌کنیم توازنش را نمی‌خواهند، عیبی ندارد در تأمین شما ۹ تا چیز داشته باشید. در ترکیب ۲۷ تا طبقه‌بندی داشته باشید.

در تجزیه، موضوعتان مطلب دیگری است. در تجزیه می‌گویید که هر مقاله روند منطقی‌اش چیست؟ بعد روند موضوعی برایش درست می‌کنیم تا بعد در ترکیبتان آن را بیاورید. کار مدل سازی تعریف کردن، تعریفها را نظم دادن و جا برایش معین کردن است.

آن چه که بیان شد برای تأمین بود. آن چه را که رده بعدی‌اش هست، تجزیه است و نظرتان می‌آید روی اشخاص و سازمانها و مدلها که ابتداء سراغ این می‌آید که کل اینها را ببیند چه موضوعاتی دارند، پوشه مستقلی برایشان بگذارید. اینها تسلسل منطقی‌شان نسبت به موضوع بر حسب وضعیت افراد. اینجا مراحل تجزیه. تجزیه به ترتیب ارائه یا ارتباط. ترتیب ارتباطش از کلی ترین تا جزیی ترین باید تقسیم بشود. ترتیب ارتباط را این جا هم می‌توانیم بیاوریم. بگویم کل، سر فصلها، استدلالها. ترتیب ارتباط. کل هر مقاله در مورد افراد و سازمان در کل، بخش و استدلال. این یک کار انجام می‌گیرد و پوشه‌های جدا گانه هم می‌خواهد. تطبیق، موضوعی. یعنی به ترتیب موضوع. موضوعی که ملاحظه می‌کنید، دسته‌بندی می‌کنید. یعنی همان چیزهایی را که در جلسه قبل گفته شد. دسته بندی می‌کنید موضوعات را به ما به الاشتراک، ما به الاختلاف.

س: این که برای تجزیه نیست.

ج: موضوعی داریم تجزیه می‌کنیم. در ترکیب می‌آییم اینگونه انجام می‌دهیم. دیگر نظر می‌دهیم. توزین می‌کنیم. حذف مکرر. ارائه جمعبندی اولیه‌ای که انجام می‌گیرد برای وارد شدن به بخش ترکیب. بخش ترکیب از تجزیه تغذیه می‌کند.

تجزیه‌ای به عنوان اشخاص می‌کنیم، یک تجزیه موضوعی می‌کنیم. حذف می‌کنیم مکررات آن را . یک نتیجه گیری داریم آخر فصل اول تجزیه. اما نتیجه گیری‌نهایی نیست. نتیجه نهایی ورودی به اینجاست؟ مرحله ترکیب یا تحلیل. دو مرحله انجام گرفت. آیا اینها در هم قابل ضرب شدن هست یا خیر؟ آیا می‌شود گفت کل، بخش و استدلال، جامع دارد تا یک مدل از آن بسازیم و ما به الاشتراک و ما به الاختلاف و حذف مکرر، مدل دارد و تعریف می‌توانیم برایش بدهیم و این دو تا را در هم ضرب بکنیم؟ سئوال خوبی است. چه کاری در این جا انجام می‌گیرد؟ که شما ترتیب موضوعی و ترتیب ارائه، عرضه. ترتیب ارتباطی. ترتیب موضوعی با ترتیب ارتباطی چه جامعی دارند؟ ترتیب موضوعی حتماً ارتباطی است ولی ارتباط در سطح مفاهیم است. به عبارت دیگر ترتیب موضوعی همیشه ترتیبی است منطقی. ترتیب ارتباطی حتماً ترتیبی هنری است. یعنی تنظیم می‌کند. تنظیم سه تا زیربخش پیدا می‌کند کل، بخش، استدلال که لقب آن می‌شود هنر. ما به الاشتراک، ما به الاختلاف. یعنی آیا حذف مکرر که یک کار است می‌توانیم بگوییم این مفهوم موضوعی اساساً است که می‌گویید ترتیب منطقی است؟ حتماً موضوعی ترتیب منطقی است. موضوع چیست؟ .... یعنی منطق ترتیب مفهومی. موضوعات، ما به الاشتراکشان چست؟ یعنی کبرایشان چیست؟ درست است که خودشان کبرای و صغری و غیر ذلک دارند ولی بهرحال نظام کبریات دارید معین می‌کنید. ما به اختلاف، اختلاف در صغریات قاعدتاً باید باشد. اگر اختلاف منجر به اختلاف کبریات بشود، ما به الاشتراک باید اساساً بسیار کم بشود، در تطبیق مصداق.

حذف مکرر چیست؟ مکررات باید مصادیق باشد. تعداد مصداقی.... یعنی کبری و صغری و مصداق یا دسته‌بندی منطقی یا مفهومی می‌شود سرفصل .... می‌توانید این عبارت را بنویسیم. ولی خیلی روان نیست که بگوییم منطوقی و منطقی. این سرفصل اینها را کلاً به منطوق، هنر ارتباط، منطوق می‌توانید ذکر کنید. موضوع را، مفهوم، منطق می‌توانید ذکر کنید که کبری، صغری و مصداق می‌شود. نسبت به کبری ما به الاشتراک است. نسبت به صغری ما به الاختلاف است. مکرر مصداق است. می‌شود این مدل را درست کرد، توضیح هم داد و فصل تجزیه را تمام کرد. نه تا باید بشود. فصل ترکیب آن می‌شود همان چیزی که بعنوان موضوع کار گفته بودیم که فعل تحلیل و ترکیب می‌شود. به عبارت دیگر نتیجه نقد ما هم می‌تواند باشد. این کاری است که می‌تواند ذکر شود. آیا اینها در چه سطح از برنامه انجام می‌گیرد؟ آیا همه اینها را که انجام دادیم. یعنی مورد و مجموع، موضوع و مجموعه و تشخیص و الی آخر، همه اینها را بیاوریم در فصل اول یا این که اینها کل سطوح را می‌پوشاند مخصوصاً در ضربش. و ملعوم است که این ها در هم ضرب می‌شود. می‌توانید ضربشان نکنید جدا، جدا و نه تا، نه تا بنویسید. توضیح آن سهل شود و به اصطلاح مؤونه‌ای نبرد. به هر حال برای این یک طرح شود. شما یک مدل خیلی بزرگ نمی‌خواهید. یعنی تعاریفی را که می‌خواهید بدهید همین مقدورات آن کافی است.

سازمان را که فرموده اید پیشنهاد کنیم، من به نظرم می‌آید که ما ویژگی‌ها را بپذیریم یک مقدارش را دست مجموعه بدهیم. یعنی نخواهیم در همه اش همه حرفها را ما بزنیم. در سازمانش می‌توان معین کرد. هم به صورت شبکه‌ای، هم به صورت متمرکز. احیاناً منافعی هم برایش ذکر کرد. ولی لزومی ندارد اینها فعلاً....

«و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین»